

دانشگاه گندی شاپور

در گهواره تاریخ

نگارش و پژوهش

دکتر مهربان شهروینی



University of
Gondi Shapour
in the Cradle of History



Author

Mehraban Shahrviní, MD



دانشگاه گندی شاپور



۱	۰۱۰
۳۵	۲

دانشگاه گندی شاپور

در گهواره تاریخ

نگارش و پژوهش
دکتر مهربان شهروینی

تألیف و تصحیح
دکتر مهربان شهروینی
چاپ اول
۱۳۸۹

چاپ دوم

چاپ اول و دوم به هم رسیده

۱۳۸۱ و ۱۳۸۲

چاپ اول و دوم به هم رسیده
۱۳۸۱ و ۱۳۸۲

چاپ اول و دوم به هم رسیده
۱۳۸۱ و ۱۳۸۲

چاپ اول

۱۳۸۱ و ۱۳۸۲

شهریونی، مهربان
دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ (یادمان گمشده‌ای
از فرهنگ و تمدن ایران باستان)/نگارش و پژوهش مهربان
شهریونی. - تهران پورشاد، ۱۳۸۱
۳۰۰ ص. مصور، نقشه، جدول.
ISBN 964-93860-4-1: ۲۵۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
پشت جلد به انگلیسی:

Mehraban Shahrini.

University of Gondi Shapour in the Cradle of history.

کتابنامه: ص. ۲۶۵-۳۱۴.

۱. پزشکی -- ایران -- تاریخ. ۲. جندی شاپور -- تاریخ.

۳. علوم -- ایران -- تاریخ. ۴. پزشکی ایرانی -- تاریخ.

۵. دانشگاه جندی شاپور.

الف. عنوان. ب. دانشگاه جندی شاپور.

۶۱۰/۹۵۵

۹۵۲ش / R۶۳۱

۸۱-۱۲۹۱۱

کتابخانه ملی ایران



پژش

دانشگاه گندی شاپور

مهربان شهریونی

طرح روی جلد:

حروفچینی و صفحه‌آرایی: واژه‌آرا

چاپ: واژه‌آرا

چاپ اول: ۱۳۸۱

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۴۶-۹۳۸۶۰-۴-۱

ISBN: 964-93860-4-1

بهره‌گیری بخش‌ها یا عباراتی از کتاب با ذکر منبع بلامانع است

M.SHAHRVINI, M.D.

adr: 1972 Bellevue Avenue, No. 302. West Vancouver, B.C. V7V-1B5

CANADA

Phone/ Fax 604.922.3491

به نام خداوند جان و خرد

ارمغان:

۱) به همسر عزیزم، سیمین شهروینی که بزرگ‌ترین

مشوق نگارنده در این رساله بوده است

۲) به فرزندان خوبم، مهیار و مهتاب و خشایار

۳) به نوه‌های نازنینم، شاهین و سام و آرش و نیما

و نیکی

دیباچه

از دو شخصیت دانشگاهی

دکتر مهربان شعروینی، را از زمانی که دانشجوی دانشکده پزشکی تهران بود می‌شناسم. جوانی دلبسته به فرهنگ و تاریخ فروغمند ایران که ایام فراغت خود را در راه شناخت هر چه بیش‌تر آن می‌گذراند.

پس از پایان آموزش پزشکی و اشتغال به کار، باز هم از این سرگرمی عاشقانه دست برنداشت. او به عنوان یک زرتشتی ایرانی، شناخت و شناساندن فرهنگ زرتشتی و ایرانی را خویشتکاری می‌دانست.

پس از بازنشستگی از کار پزشکی و مهاجرت در سال ۱۳۵۹ به کانادا، دکتر شعروینی همه کوشش و تلاش خود را صرف پژوهش و شناساندن فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی کرده است. در آن هنگام در آمریکای شمالی مجله‌ای که اخبار جامعه زرتشتی ایران و زرتشتیان ایرانی مهاجر را چاپ و در دسترس علاقه‌مندان و زرتشتیان قرار دهد، وجود نداشت. دکتر شعروینی مجله «پیک مهر» را بنیان گذاشت که ۱۶ سال از انتشار آن می‌گذرد و در این مدت در همبستگی و ارتباط زرتشتیان ایرانی خدمت شایانی انجام داده است. «پیک مهر» هم‌چنین مقالات کوتاهی از دانشمندان و ایران‌شناسان چاپ و در افزایش و بالا بردن سطح اطلاعات تاریخی و دینی خوانندگان سهم بزرگی را به عهده دارد.

از چند سال پیش، دکتر مهربان شعروینی به فراهم آوردن کتابی در باره دانشگاه گندی شاپور همت گماشت و به گردآوری مآخذ و اطلاعات پرداخت. متأسفانه کمی اطلاعات و پراکنده بودن آن‌ها کار او را به عقب انداخت. دکتر شعروینی از پژوهش در مآخذ فارسی و یا برگردان شده به

زبان فارسی، اطلاعات لازم را استخراج، و پس از مقایسه آن‌ها، و جداکردن درست از نادرست، مجموعه‌ای زیر عنوان دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ فراهم آورد، که اینک در دسترس علاقه‌مندان است. افزون بر آگاهی‌های تاریخی و مستند در باره سابقه تاریخی و جغرافیایی دانشگاه، اهمیت کتابخانه و وسعت دامنه علمی و پژوهشی دانشگاه که باعث جلب شمار زیادی دانشمندان از ملیت‌های مختلف در آن مرکز شده بود، دکتر شهروینی اطلاعاتی درباره چگونگی و پیشرفت دانش پزشکی در منطقه، در این کتاب گرد آورده است که بدون تردید مجموعه ارزشمندی برای پژوهشگران و دلبستانان به تاریخ و فرهنگ ایران است.

من به عنوان یک دانشگاهی و پژوهشگر، کوشش و پشتکار آقای دکتر شهروینی را در فراهم آوردن این کتاب ارج می‌نهم. باشد همان گونه که نوشته‌اند بتوانند چاپ دوم کتاب را پربارتر و غنی‌تر فراهم آورند.

این آرمان با قلت مآخذ کار آسانی نیست، ولی مطمئنم آقای دکتر شهروینی با فرهیختگی و پشتکاری که دارند از عهده این مهم بر خواهد آمد.

فرهنگ مهر

پروفسور Emeritus دانشگاه بوستن (آمریکا)

رئیس پیشین دانشگاه پهلوی شیراز (ایران)

درختی و تنیدی و مهر آفرید
 خرد، داد و گردان سپهر آفرید
 انوشه کسی، کو خرد پرورد
 فروغست جان و روان را خرد
 (فردوسی)

نزدیکه به ۱۷ سال پیش، برای سخنرانی فرهنگی در گردهمایی ایرانیان، سفری به شهر زیبای
 ونکوور داشتم.

جوانی پره پیشیاز آمدم کز او بوی آنسی فراز آمدم
 (سعدی)

با ایرانی فرهیخته دکتر مهرین شهرینی آشنا شدم. نشستی هم با گروهی از زرتشتیان
 ارجمند ترتیب داده شد که شاهنامه خوانی را در باختر کانادا آغاز نمودند. که هنوز برپاست و نجال
 فرهنگ ایران را از این کتاب بزرگ در سرزمین‌های دور می‌کارد. اکنون بیش از شانزده سال است
 که دانش پژوه ایران دوست ما، فصلنامه «پیک مهر» را در کانادا منتشر می‌کند. مشعلی برافروخته از
 دورنمای فرهنگ ایران باستان.

در همین راستا، چند سالست که دکتر شهرینی درباره دانشگاه جندی شاپور و جنبش
 فرهنگی همراه با آن، پژوهش می‌کند. دانشگاهی که به دوران ساسانیان آغاز و به ویژه در بخش
 پزشکی شهرت جهانی یافت. در این دانشگاه بزرگ ایران باستان تا قرن دوم هجری، دانشمندان
 زرتشتی، یهودی، مسلمان، مسیحی و هندی از کشورهای مختلف با هم همکاری داشتند. همان
 گونه که امروز در آمریکا و کانادا رایج شده است. در آیین زرتشتی، چنان که می‌دانیم به دانش‌های
 تجربی مانند کشاورزی، آبیاری، پزشکی، محیط زیست و ستاره‌شناسی توجه ویژه‌ای می‌داشتند.
 درس‌های دانشگاهی آن زمان از دعاهای خرد آیین وداها و گاتاهای شت زرتشت الهام
 می‌پذیرفتند.

دانشوران و دانشجویان از کشورهای دور دست مانند روم، یونان و بین‌النهرین به شهر

گندی شاپور می آمدند، چنان که امروز به اروپا و آمریکا می روند.

هنگام نگارش این پیشگفتار، بنده هنوز کتاب دکتر شهروینی را تمام و کمال ندیده ام. ولی نویسنده را می شناسم و همت و نیت و مهر او را به ایران باستان می ستایم. می دانم که آن موبدزاده فرهنگ پرور خردگرای، این توانمندی را دارد که دفترهای نو و کهن را بشکافد و نخستین دانشگاه بزرگ ایران را باز بیافریند و کتابش را به نگاره های زیبای ایرانیان هنرمند بیاراید.

جای نگرانی نیست که اگر در یک دفتر پژوهشی تاریخی، گاهی شور میهن پرستی بر قلم چیره شود که بنیان آن دفتر، عشق به «ایران» است.

هست «ایران»، مادر و تاریخ ایرانست پدر

جنبشی کن گرت ارثی زان پدر وین مادر است

خسروان پیش نیلکان تو زانو می زنند

شاهد من صفه «شاپور» و نقش «قیصر» است

این همان ملک است کاندلر باستان بینی در او

«داریوش» از مصر تا پنجاب فرمان گستر است

وز پس اسلام رو بنگر، که بینی بی خلاف

کز حلب تا کاشغر، میدان «سلطان سنجر» است

رونق «فرهنگ دیرین»، رهنمای هر دلت

اعتبار «دین و آیین» پاسبان هر در است

تکیه گاهی نغز تر از «علم و استغناء» مجوی

آن که دارد «علم و استغناء» شه بی افسر است

(بهار)

پروفسور رضا، اتاوا، اردیبهشت ۱۳۸۱

رئیس پیشین دانشگاه تهران و دانشگاه

صنعتی آریامهر (شریف)

جهان آفرینا، توانا تویی	که یکتا و بی‌نا تویی
رهی دور دارم من اینکه به پیش	پر از رنج و درد و پر از خار و نیش
در این راه تاریک و پر سنگسار	چراغی ز مهرت فراراه دار
که گردد ز سوزش در این بوته خاک	روان و دل و دیده و مغز پاک
فروزد همه دانش و هوش و رای	به سوی تو گردد، مرا راهنمای
بگیرم به دست این همایون چراغ	جهانی کنم مست، از این، ایانغ

(کاظم زاده ایرانشهر ۱۳۰۴)

پیش گفتار

(۱) دلیل انتفاب موضوع:

نخستین بار در کلاس اول دبیرستان در درس تاریخ به نام دانشگاه جندی شاپور (جندی شاپور) برخوردیم. نگارنده در دوره دبیرستان به تاریخ و تمدن و فرهنگ و ادب ایران علاقه فراوانی داشتم و به مطالعه آن عشق می‌ورزیدم. به همین دلیل در این درس بالاترین نمره‌ها را می‌آوردم.

در سال ۱۳۲۶ (خورشیدی) پس از ورود به دانشکده پزشکی (دانشگاه تهران) هر زمانی که فارغ از درس‌هایم می‌شدم، به سراغ تاریخ و ادب ایران زمین می‌شرفتم. از فرهنگ آریایی، از ریشه مردم ایران ویز و مردم سرزمین پارس و از فلسفه دین باوریم یعنی آیین زرتشت، از تاریخ و تمدن ملل و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان، از تاریخ و فرهنگ علوم اسلامی و از تاریخ تمدن دنیای قدیم مطالعاتی داشتم و همیشه به یادداشت‌هایی از بررسی‌های خود می‌پرداختم. هم‌چنین مقالات علمی و فرهنگی و تاریخی در برخی از مطبوعات می‌نوشتیم و یا در

سخنرانی‌هایم از آن‌ها گفت‌وگو می‌کردم.

نگارنده از شفیتگان مکتب استاد پورداود ایرانشناس نامی بودم و علاوه بر آن گاه‌گاهی در کلاس‌های درس دکتر صفا دانشمند ایرانشناس در درس تاریخ و تمدن ایران در دانشکده ادبیات (دانشگاه تهران) شرکت می‌کردم.

بر همین گرایش به فرهنگ و ادب ایران، پس از مهاجرت به کانادا نخستین گام فرهنگی را برداشتم و از دولت فدرال کانادا امتیاز مجله فارسی پیک مهر را دریافت کردم و در سال ۱۳۶۵ نخستین شماره آن را در شهر ونکوور منتشر نمودم، که در آستانه سال شانزدهم هنوز هم چاپ و منتشر و در سراسر جهان پخش می‌شود.

در سال ۱۳۷۵ برابر فراخوانی انجمن متخصصین ایرانی کالیفرنیا شمالی در سالن کوپرتینو سنتر سخنرانی داشتم که همراه با نمایش اسلایدهایی از ماندمان‌های فرهنگی و باستانی ایران بود.

پس از پایان سخنرانی‌ام، پرسش‌ها مطرح شد که پاسخ می‌دادم. در این بین هم می‌بینی علاقه‌مند پرسشی داشت که پاسخ به آن دشوار بود. پرسشی انتقادی که شما درباره زرتشت و گاتاها، کورش و منشور آزادی او، تخت جمشید و تیسفون گفت‌وگو کردید، ولی چرا نامی از دانشگاه گندی شاپور نبردید؟ پرسش درست و به جا، و در عین حال اندیشه برانگیز بود که من پاسخی قانع کننده نداشتم.

روز بعد بر این پرسش اندیشیدم و آرزو کردم، روزی اگر فراهم شود، در باره دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) پژوهشی انجام دهم.

از آن زمان تا سال پیش در فرصت‌هایی به تاریخ مراجعه و یادداشت‌هایی فراهم می‌کردم، ولی چون مآخذ و منابع زیادی پیش رویم نبود، آگاهی‌هایم درباره این سازمان علمی ایران باستان کامل نشد.

گو این که تا آن زمان هر چه به دستم می‌رسید کوتاه بودند، ولی به خویشکاری من می‌افزود و مرا به پژوهش بیش‌تری وامی‌داشت. پس به دنبال اندیشه سپنتایی خود پژوهشی بزرگ را آغاز کردم و این گام فرهنگی را با عشق دنبال نمودم، به کسب آگاهی‌ها از همه جا پرداختم. به کتابخانه‌ها مراجعه و درخواست کتاب کردم و دفترهای زیادی را ورق زدم و از این جا و آن جا جست‌وجو کردم و به هر کتاب تاریخی می‌رسیدم، یادداشت‌هایی بر می‌داشتم.

روی هم رفته دریافتی‌های اولیه من کم بودند. ولی از پژوهش باز نایستادم و بر جمع‌آوری مآخذ و منابع و مدارک و مطالعه نوشته‌ها و مجلات گوناگون، تلاش کردم. از کتابخانه‌های بزرگ جهان، از بخش‌های فارسی شماری از کتابخانه دانشگاه‌ها، از منابع فرهنگی دوران ساسانیان، از کتاب‌های تاریخ و میراث‌های فرهنگی ایران و مدارک دینی زرتشتیان، از کتاب‌های مورخان اسلامی، از دفترهای تاریخ و تمدن ایران، اثر ایران‌شناسان معاصر ایرانی و غیرایرانی، از دانشگاه کنونی اهواز (دانشگاه چمران) و حتی از چند سطر نقل قول‌های تاریخ‌نویسان و خاورشناسان بهره بردم. آن گاه مآخذ یافته شده اولیه‌ام را سازمان داده و بسیاری از نکات تاریک این سازمان عظیم علمی دنیای باستان را روشن کردم و با پیوند دادن و چسباندن مطالب مهم و درست به یکدیگر، کوشش کردم تا حد امکان این رساله کامل گردد.

نهایت:

با ایمان به این که «ز گهواره تا گور دانش بجوی» کار کردم. اهورا مزدا را سپاس دارم که به من نیرو ارزانی فرمود. تا در مرز ۷۵ سالگی آرزوی پیشین خود را پیگیری کرده و پژوهش بر دانشگاه گندی‌شاپور را به سرانجام برسانم. این رساله با بیش از ۳۰۰ رویه و با نگاره‌های ویژه که شماری از آن‌ها از منابع و کتاب‌های دریافتی برداشته شده و شماری از آن‌ها از روی مآخذ و منابع و نوشته‌ها به گونه تصویری ترسیم شده را به فرهنگ والای ایران، پیش‌کش می‌کنم.

(۲) (۹۰) پیش‌پژوهش:

برای نگارش رساله و یا کتاب دو اصل مسلم وجود دارد: نخست عشق و کار و دوم جمع‌آوری مآخذ و منابع است. ولی برای یک رساله پژوهشی و آن هم گم شده‌ای در تاریخ، جز دو اصل بالا، دو روش ویژه پژوهشی ضرورت دارد. این دو روش، یکی تطبیق مآخذ و منابع با یکدیگر و دیگری انتخاب درست‌ترین‌ها و بالاخره مقایسه دست مایه‌ها، با یکدیگر است.

نگارنده در این رساله علاوه بر دو اصل فوق و رعایت دو روش ویژه پژوهشی، از بینش‌هایی که متکی بر مطالعه همه جانبه در این زمینه‌ها بوده، کوشش کردم و جداگانه برای فراهم کردن نگاره‌ها چه آن‌هایی که در مآخذ و منابع دیده‌ام و برداشت شده و چه آن‌هایی که تصویری ترسیم شده

ولی با نوشته‌های مأخذ و منابع دریافتی جور بوده‌اند، بهره گرفته‌ام.

در مورد نگاره‌های تصویری از فرزانه مهندس هوشنگ سیحون «ریاست اسبق دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران» و خانم‌های پرچهر نامدار فریدونی «شوالیه هنر» و پروانه پاشا «فوق لیسانس هنرهای تجسمی» یاری خواستم.

ایشان با مطالعه دقیق بخش‌هایی از رساله و مأخذی که به آن‌ها داده شد و پی بردن به ریشه‌های علمی دانشگاه گندی‌شاپور زمان ساسانیان، برخی از نگاره‌های تصویری همراه با تفسیرهای آکادمیک به من مرحمت کرده و در این گام فرهنگی، هم پیوند نگارنده، شدند که بدین وسیله از آن‌ها سپاسگزاری می‌نمایم.

باری، در مسیر پژوهشم در این رساله برای شناسایی راستین سازمان‌های علمی دانشگاه گندی‌شاپور به نکته‌های تاریک و نادرست در مأخذ بر می‌خوردم که از سویی از کمبود راستی‌های تاریخ حکایت داشت و از دیگر سو، از اشتباهات خواسته یا نخواستہ برخی از مورخان قدیمی بود، که درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران باستان اظهار نظر کرده و از خود آثاری به جا گذاشته‌اند. شگفت آن که در برخی موارد آشکار در استخراج مطالب از لابه‌لای مأخذ، چند گونه‌گویی از مورخان مشاهده می‌شد که کار را دشوار می‌نمود.

در این موارد بینش نگارنده چنین بود که: مأخذ و منابع مختلف را ردیف کرده و با روش تطبیق آن که با مقیاس زمان خود سازش داشت، از زوایای همان مأخذ بیرون آورده و به آن‌ها سازمان دهم و در دستور کارم قرار می‌دادم.

به دیگر عبارت در پژوهشم برای کمال این رساله، تنها به برداشته‌ها و باورها، از مأخذ نمی‌پرداختم. بلکه اوضاع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی و پیش‌آمدهای زمانه که در معیار روز خود از اهمیت برخوردار بودند، در نظر گرفته و دستنویس‌هایم را تا اندازه‌ای هماهنگ با آن‌ها، که در دوران تعالی و درخشان گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) و یا در دوران در جازدن و یا ایستایی حوزه‌ها و تالارهای علمی آن و یا در زمان نابودی سازمان‌های علمی فرهنگی نقش داشته‌اند، از نظر دور نداشته و رعایت همه جوانب را نموده‌ام.

ناگفته نماند در مسیر پژوهشم در این رساله از دین و سیاست و کیاست و جنگ و صلح و نهایت از پیش‌آمدهای روز نیز نام برده می‌شود. در حقیقت این رساله نه فقط یک اثر علمی است بلکه یک رساله تاریخی به شمار می‌آید و گویای گوشه‌هایی از تاریخ ساسانیان و صدر اسلام است.

از سویی، بدون آن که به خوب و بد پیش آمده‌های کاری داشته باشم، نام و نشان فرمانروایان ساسانیان و دوران اسلامی نیز خواهد آمد، یعنی به اشاره‌ها اکتفا کرده که آن‌ها نیز صرفاً پیوندی با فرهنگ گندی‌شاپور در دوره‌های مختلف داشته‌اند.

(۱۳) موانع پژوهشی:

نخستین مانع پژوهشی محدودیت مآخذ و منابع است. سپس نبودن تفسیر و جزئیات حوزه‌ها و مکتب‌های علمی گندی‌شاپور در یک و دو و یا در ۱۰ و ۲۰ مآخذ و کتاب که از گذشته به یادگار مانده است. محدودیت از این نظر که اغلب مورخان قدیمی در رساله‌ها و نسخه‌های خود، چند سطر و گاهی یک برگ و حداکثر ۳ تا ۴ برگ بیش‌تر ننوشته‌اند.

به طور کلی ما از دوران ساسانیان کتاب‌های تاریخی راستین چندانی که به یکی از زبان‌های ایرانی باشد در دست نداریم و هم‌چنین مورخان سده‌های نخست هجری، آن طور که باید به گندی‌شاپور و علمت علمی آن نپرداخته و اگر هم آگاهی‌هایی وجود دارد، شماری از آن‌ها به زبان عربی است، و حتی گاه‌گاهی برخی از مطالب به هم محتضار می‌باشند و تعادلی بین مثلاً یک مورد معین در حوزه‌های علمی گندی‌شاپور وجود ندارد و موضوع اصلی گم شده و این امر به دشواری پژوهش‌های بعدی افزوده است.

در مجموعه تاریخ طبری (سده ۲ تا ۳ هجری) (الرسال و الملوک) که یکی از معتبرترین کتاب‌های تاریخی است، از فرهنگ درست دوران ساسانیان و به ویژه از گندی‌شاپور ذکر زیادی نشده، و یا در لغت‌نامه فرس تألیف اسدی توسی (سده ۵ و ۶ ه. ق.)، که یک لغت‌نامه ارزشمند و مفصل است، از سازمان‌های علمی گندی‌شاپور نامی برده نشده و اگر اشاره‌ای شده، گنگ است. روی هم رفته در بسیاری از مآخذ قدیمی که از تاریخ ایران باستان به جا مانده است، از گندی‌شاپور و گسترش سازمان‌های علمی آن بحث جدی به میان نیامده است، انکار دانشگاه گندی‌شاپور در تاریخ و تمدن ایران گم شده است. به عبارت دیگر مورخان قدیمی به دنبال این گم‌شده تاریخ نرفته و تلاش آن چنانی نکرده‌اند.

افزون بر این موانع چند مانع دیگر مزید بر علت بودند که پژوهش مرا دشوار ساختند و حتی باعث دیر کرد انتشار این رساله بوده‌اند.

یکی دوری نگارنده از سرزمین عزیز ما داریم می‌باشد، که دسترسی به همین منابع نیز نداشتم.

پس در بسیاری از کتابخانه‌های برونمرز، بخش‌های فارسی و غیرفارسی پرسیه زدم و جست‌وجو کردم و یا ناچار با بخشنامه‌ای از شماری دوستان تاریخ‌دان و ایران‌شناس برونمرز و درونمرز و نیز از علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن ایران زمین کمک خواستم.

اگر استفاده در چنین زمانی بر این پژوهش علمی میسر گشت، نگارنده آن را مرهون همکاری شماری از همین دوستان و علاقه‌مندان به فرهنگ ایران می‌دانم، که نام گرامی آن‌ها خواهد آمد. ضرورت پژوهشی ایجاب می‌کرد که نگارنده به ده‌ها و سدها مآخذ مراجعه کنم و با دقت و باریک‌بینی به درستی‌های آن‌ها دست یابم.

اصولاً پژوهش آثار باستانی که با ویرانی مطلق همراه است و دید فیزیکی و زنده از آن آثار وجود ندارد، نقطه کوری برای دریافت آگاهی‌های نسبتاً درست است. از آن جایی که از دانشگاه گندی‌شاپور یک خشت سالم و یک دیوار نمونه هم به جا نمانده و فقط تلی از خاک و تپه است، و نیز ابهام از فرهنگ بناها و یادگارها که در آن محدوده حکایت دارد، مورخان را سر در گم کرده است. دیگر دشواری پژوهشی در این رساله، برخی از مورخانی که بر سازمان‌های علمی گندی‌شاپور آثاری به جا گذاشته‌اند، از کلیات گفت‌وگو کرده‌اند، در حالی که نگارنده به حقانیت جزئیات سازمان‌های علمی گندی‌شاپور اهمیت ویژه‌ای داده و برای بیان راستی‌های شکوهمند برخی از علوم در گندی‌شاپور لازم شد که برخی مطالب در برخی از جاها تکرار گردد. و این اجبار بوده است. بالاخره اغلب نگاره‌های این رساله کم رنگ هستند، که دلیل آن کمی از روی دیگر کپی‌ها است و کیفیت نگاره را پایین آورده که این امر نیز از عدم دسترسی به نگاره‌های اصلی بوده است.

۱۴) تسهیلات پژوهشی:

بهترین اندیشه به ثمر رسیدن این رساله اراده استوار نگارنده است، که امیدوارم بتواند این سازمان علمی ناشناخته ایران باستان را به جهانیان بشناساند و کسری تاریخ ایران را جبران نماید.

از چند سال پیش که این کار را آغاز کردم، تا اندازه‌ای به دشواری راه خود پی بردم، ولی با دیدی مثبت طرق به سرانجام رساندن آن را به خود هموار کردم و از ۳ سال پیش که خوشبختانه شماری از ایران‌شناسان به یاری‌ام شتافتند تسهیلاتی فراهم شد. از سویی، هیچ رساله پژوهشی به نوشتن میسر نمی‌شود، مگر آن که رساله‌ها و پژوهش‌های

گذشتگان را بررسی و مطالعه و مقایسه کرد که این روش در این رساله مد نظر بود و نهایت این مجموعه علمی که آرزوی چندین ساله‌ام بود، فراهم گشت.

ناگفته نماند نگارنده برای سرعت کار، ترجیح دادم که به مآخذ فارسی بیش‌تر توجه شود و ضمناً از ترجمه‌های فارسی مآخذ غیر فارسی بهره‌برداری کنم. مآخذ عربی را فرزانه فرهیخته دکتر منوچهر برادران (از لمستان، ورشو) ترجمه کرده که در این‌جا از این همکاری فرهنگی ایشان سپاس‌گزاری می‌کنم.

(۵) محتوای پژوهشی:

از دانشگاه گندی‌شاپور بیش از ۱۵۰۰ سال می‌گذرد، که این رساله به زبان فارسی به فرهنگ ایران و جهان پیشکش می‌شود. در سال آخر پژوهشم بر این ماندگان ایران باستان، هر بامداد که سر از بستر بر می‌داشتم، به کارشناسی بیش‌تر به محتوای پژوهشم می‌پرداختم. تا این رساله به کمال آید و کاری که دیگر مورخان قدیمی و ایران‌شناسان معاصر انجام داده‌اند، تکمیل گردد و آن‌چه از جزییات و درستی‌های دانشگاه گندی‌شاپور بوده، در یک نسکه، دور از سنگاش (تعصب) آشکار شود.

اگر امروز ما با گذشته درخشان خود آشنا نباشیم، نه حال را می‌شناسیم و نه آینده را. امروز زمان درستی‌های تاریخ و فرهنگ و تمدن ملت‌ها است تا آن ملت در بین فرهنگ ملل دیگر سر بلند باشد دانشگاه گندی‌شاپور در درازای نزدیک به ۷۰۰ ساله خود در برخی زمان‌ها و در برخی از دانش‌ها مثل دانش پزشکی، یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های آکادمیک روز در روی زمین بوده است.

پس باید به عظمت آن اندیشید و پژوهش‌ها را دنبال نمود، تا محتوای علمی آن به طیف راستین علم سوق داده شود.

نگارنده به محتوای این رساله اهمیت ویژه‌ای داده‌ام. به همین دلیل این رساله چکیده بررسی‌های نزدیک به ۱۰۰ مآخذ اصلی و مطالعه بیش از ۲۰۰ جزوه و گزارش‌هایی است که یا از مورخان قدیمی و یا کنونی ایرانی و غیر ایرانی به جا مانده است و یا مأخذی که از ایران‌شناسان و علاقه‌مندان به این موضوع به دستم رسیده و بهره‌برداری کرده‌ام. یعنی هر چه از هر کس دریافت شده که برای توان این رساله سودمند تشخیص داده‌ام، دقیقاً بررسی شده است.

زیرا که جزییات امر مورد نظر نهایی نگارنده بوده است.

ناگفته نماند قرار بود این رساله در میان دوره سال پیش (۱۳۸۰ خورشیدی) آماده گردد، ولی در اثر دشواری‌های مختلف فراهم نشد، در عوض به مأخذ و گزارش‌های افزون‌تری دسترسی یافتیم و به جزییات بیش‌تر و گسترده‌تری بر سازمان‌های علمی گندی‌شاپور پی برده‌ام.

نگارنده در ۳ سال اخیر سه سخنرانی علمی بر دانشگاه گندی‌شاپور انجام داده‌ام. نخستین آن در اواخر سال ۱۳۷۷ در باشگاه ایرانیان بریتیش کلمبیا و دیگری در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه مک‌گیل در مونترال و سومین سخنرانی در سال ۱۳۷۹ در کنگره جهانی زرتشتیان در هوستون (۵) دقیقه، که همراه نمایش ده‌ها اسلاید بوده است.

نگارنده باور دارد که امکان لغزش برای هر پژوهش‌گری طبیعی است و برای من هم امکان دارد، ولی شاید همین لغزش‌هاست که آیندگان را به تلاش بیش‌تری وامی‌دارد. زیرا اگر کمبودی نباشد، چگونه می‌توان راه‌های راستین را یافت؟ و چگونه آیندگان به پهنه‌های بیش‌تر افتخارات گندی‌شاپور خواهند رسید و به درستی‌ها و راستی‌های آن پی خواهند برد.

پژوهش نگارنده بر دانشگاه گندی‌شاپور متوقف نمی‌شود و پیمان دارم تا پژوهشم را دنبال کرده و امیدوارم در چاپ دوم نکته‌های ناشناخته این سازمان علمی دنیای باستان روشن‌تر گردد. نگارنده ایمان دارم که پژوهش حد و مرز ندارد و اگر می‌داشت دانش‌مندان به آرمان‌های راستین و عالیه بشری نمی‌رسیدند و پیشروی در پژوهش به ایست می‌رسید، و گویند ایستایی در پژوهش‌ها، خاموشی می‌آورد و خاموشی نفی کمالات بشری است.

ابعاد فرهنگی علمی دانشگاه گندی‌شاپور چه در زمان ساسانیان و چه در یکی دو سده صدر اسلام تا بدان پایه عظیم و گسترده بوده است، که هنوز هم به پژوهش نیاز دارد. باشد تا اگر عمری باقی بود، کمبودهای این رساله در چاپ دوم جبران گردد. یادآور می‌شود:

دورنمای پژوهشی این رساله در دو بخش شامل ۱۱ گفتار گزارش شده است.

در بخش نخست، از ابتدای دودمان ساسانیان (۲۲۴ میلادی)، یعنی در گفتار یکم، از یک نهضت دینی فرهنگی که در سرزمین‌های پارس و خوزستان آغاز شده، به سیر خود ادامه می‌دهد، این نهضت فرهنگی در سال ۲۵۰ میلادی به برپایی دانشگاه گندی‌شاپور در خوزستان منجر شد و با توجه به فراز و نشیب‌های آن، در سال ۵۵۰ (م) (زمان خسرو انوشیروان) شاهد چندین مدرسه و

دانشکده و ده‌ها حوزه علمی و ده‌ها تالار درس و ده‌ها مکتب دانشی و ده‌ها جای آموزشی و چند مکان برای پژوهش علوم به ویژه علم کیمیاگری بوده‌اند.

به طور کلی در فاصله زمانی ۵۰ سال (۵۳۴ تا ۵۸۴ م) دانشگاه گندی شاپور در ابعاد وسیع علوم چنان عظیم بود که جهان روز را تحت الشعاع قرار داده است، که در بین آن‌ها دانشکده پزشکی و رشته‌های وابسته به آن و بیمارستان گندی شاپور به اوج عظمت خود می‌رسند.

اصولاً دانش پزشکی در ایران از کیفیتی بالا برخوردار بوده و باید گفت بخش مهمی از عظمت سازمان‌های پزشکی در زمان انوشیروان، ریشه در والایی پزشکی در ایران باستان دارد. به همین دلیل در گفتار ۵ این رساله، گفته‌وگو از علوم پزشکی در ایران باستان است، در بخش دوم، از گفتار ۸ گفتگو از ادامه دانشگاه گندی شاپور در پایان دودمان ساسانیان و آن‌گاه در صدر اسلام است. در بخش دو، در گفتار ۱۰ بحثی فشرده از دانشگاه کنونی اهواز (دانشگاه چمران) آمده که شاید بتوان، پس از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ سال آن را دنبال دانشگاه جندی شاپور بدانیم.

بلاخره در گفتار ۱۱ پی‌نوشت‌ها و گزارش‌ها و تفصیلات و بعد فهرست‌ها و نگاره‌ها و تصاویر نتیجه خواهد آمد.

۶) معرفی مآخذ و منابع در مراحل پژوهشی:

نگارنده اذعان دارد که در مراحل پژوهش سازمان‌ها و حوزه‌های علوم دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) از مآخذ محدود بهره نگرفته‌ام. زیرا که پژوهش بر این سازمان عظیم علمی ناشناخته در تاریخ، بس گسترده‌تر از آنست که بتوان از چند مآخذ محدود استفاده کرد. اگر چنین می‌شد امکان کمال این رساله فراهم نمی‌گشت. به همین دلیل مآخذ این نسکه و یا ریشه‌های این رساله به بالای ۲۰۰ کتاب و مدرک و جزوه و کپی‌های دریافتی می‌رسد که گزارش آن‌ها تا اندازه‌ای در گفتار ۱۱ آمده است. شماری از این مآخذ از مورخان صدر اسلام است که نام آن‌ها در فهرست پایانی ذکر شده و شماری نیز از بزرگان تاریخ و فرهنگ ایران در زمان‌های قدیم و معاصر می‌باشند. بیش‌ترین بهره‌برداری نگارنده از نسکه‌های گوناگون بزرگان معاصر چون روان‌شادان دکتر صفا، دکتر پیرنیا، سعید نفیسی، دکتر فره‌وشی، دکتر خانلری، موبد شجری‌ادی، دکتر عیسی صدیق و... و نیز بزرگان کنونی فرهنگ ایران که در قید حیات می‌باشند، بوده است. هم‌چنین برداشت از نسکه‌های ایران‌شناسان و یا سیاحان اروپایی: چون براون، کریستنسن، دارمستتر،

الکود، برتولدو، ژنرال سایکس، خانم دیولافوا و... بالاخره شماری از مآخذ تاریخی و ادبی و یا پژوهشی بر میراث‌های باستانی ایران که توسط ایران‌شناسان کنونی ایرانی و غیر ایرانی به رشته تحریر در آمده، که چند تای آن‌ها به زبان انگلیسی و یا برگردان آن‌ها به زبان فارسی به دستم رسیده‌اند، بوده است.

در این جا بایسته و شایسته می‌دانم تا از شماری سازمان‌ها و سرورانی که برای کمال این نسکه به نحوی با نگارنده همکاری فرهنگی و همیاری فرموده‌اند، ذکر خیر نموده و سمیمانه سپاس گویم.

۱) نخستین مشوق راستین من، خانم عزیزم «سیمین شهروینی» است که به راستی اگر او نبود این نسکه اصلاً فراهم نمی‌شد.

۲) روان‌شادان برادرم دکتر کیخسرو شهروینی و دکتر کیخسرو هروسف و موبد دانشمند رستم شهزادی (موبد موبدان) سه چهره‌ای که به جاودانگی پیوستند، چنان به من نیرو و توان می‌دادند و چنان پشتیبانی می‌کردند که تا عمر دارم، سپاس‌گزار آن‌ها می‌باشم. روانشاد دکتر کیخسرو هروسف از روی تخت بیمارستان گفت، آرزوی من دیدن کتاب گندی شاپور تو است و روانشاد موبد شهزادی علاوه بر ۵۲ برگه‌ای که از مآخذی که در تهران فراهم کرده بود و جداگانه دو جلد کتاب تاریخ ایران باستان، تألیف مشیرالدوله پیرنیا را به کانادا فرستاد. فروهر این سه چهره جاوید و روانشان شاد و نامشان گرامی باد.

۳) راهنمایی‌های دو شخصیت دانشگاهی دانشمند، فرزندگان پروفیسور فرهنگ مهر، رئیس پیشین دانشگاه پهلوی شیراز و پروفیسور فضل‌اله رضا، رئیس پیشین دانشگاه تهران و آریامهر بسیار سودمند بودند و به کمال این رساله افزودند، که بسی سپاس‌گزارم.

۴) یاری‌ها و راهگشایی‌های چهار دوست فرهنگی و دانشمند، دکتر علی اکبر جعفری و دکتر پرویز کوپایی و پروفیسور مهربان خداوندی و دکتر امید مینوسپهر ارزشمند بود، و همیشه ارج‌گزارم. ۵) اولیای دو مرکز علمی در هندوستان، دانشگاه سینتاوانستیتوکامه دیگر مشوقین راستین نگارنده بودند.

۶) جوان فرهنگ‌دوست، مهربان پولادی دانشجوی دانشگاه اهواز (چمران) رنج سفر نموده و از اهواز به شوشتر و از شوشتر به دهکده شاه‌آباد که به روایتی نزدیک به هزار سال پس از ویرانی شهر و دانشگاه گندی شاپور، در آن زمین‌ها بنا شده است، بازدید کرده و با بررسی محل و

موقعیت و تاریخچه دهکده گزاری کامل همراه ۱۲ نگاره (عکس) از تپه ماهورها، تل‌های خاک، خشته‌ها و سنگ‌هایی که از گذشته دور باقی مانده، برای آگاهی نگارنده فرستاده که از این همکاری لازم سپاس‌گزاری می‌کنم.

(۷) نگارنده در آغاز پژوهش بر دانشگاه گندی‌شاپور نیاز مبرم به نسک‌های فارسی داشتم که از استاد دکتر ابراهیم پورهادی، رئیس بخش فارسی کتابخانه کنگره ملی آمریکا یاری خواستم و او بود که به یاری‌ام شتافت و هر آن چه در آرشیو آن کتابخانه از سازمان‌های علمی گندی‌شاپور به دستش رسید برایم فرستاد. جالب آن که سه سال پیش استاد، دکتر صمدانی رئیس دانشگاه گلوبال (آمریکا) به من اشاره کرد که بهترین جا برای دسترسی به مآخذ درست فرهنگ ایران، بخش فارسی کتابخانه عقیم کنگره آمریکاست. نگارنده به راهنمایی ایشان سپاس‌گفتم و پاسخ دادم، من سال‌هاست از این گنجینه فرهنگی آگاهم و رئیس اجرایی آن دکتر پورهادی از دوستان فرهنگی من است و به راستی که او یکی از بزرگ‌مردان فرهنگی ایران در برون‌مرز هستند. او پس از آگاهی از پژوهش فرهنگی من، نه فقط مآخذ لازم را از لابه‌لای هزارها کتاب شناسایی کرد و کپی آن‌ها را برایم ارسال داشت، بلکه بیش از حد تصور مرا تشویق نمود. و به راستی که باید بگویم یاری‌های او بسیار سودبخش بود.

(۸) دیگر چهره بزرگ فرهنگ ایران که مرا یاری دادند، استاد دکتر یارشاطر سرپرست دانشنامه ایرانیکا است. او دستور داد تا مجریان دانشنامه نوشته‌هایی که مربوط به شهر یا سازمان‌های علوم در گندی‌شاپور در ایرانیکا چاپ شده بود به دفتر پیک مهر فکس شود و او بود که شماری از نوشته‌های ایران‌شناسان کنونی را مرحمت کردند.

(۹) اما: یاری دهنده آخرین مرحله این نسک دکتر هوشنگ هروسف در فلوریدا است. او نیز عاشق فرهنگ و میراث‌های فرهنگی ایران است که پس از درگذشت برادرش دکتر کیخسرو هروسف، بار فرهنگی او را نیز به دوش کشید و لحظه‌ای نگارنده را تنها نگذاشت. نقش سازنده دکتر هوشنگ هروسف بود که این نسک به ثمر رسید و امروز در جهان پخش می‌شود.

(۱۰) بالاخره چندین دوست فرهنگی از نقاط مختلف جهان با نگارنده همکاری فرمودند و مآخذ تاریخی را به دفتر پیک مهر ارسال داشتند که با سپاس به آن‌ها نام گرامی‌شان را به ترتیب هجای فارسی می‌آورد.

مهندس امید اسفندیاری، نایب رئیس انجمن ایران‌شناسی از تهران. بانو شچین بخردنیا از

آکسفورد، (انگلستان)، دکتر منوچهر برادران و بانو از ورشو (لهستان)، دکتر تورج پارسی از ايسلای (سوئد)، دکتر سهراب خدابخشی و بانو از تهران، دکتر نصراله ضرغام رئیس دانشگاه چمران (اهواز) از ایران، دکتر اردشیر قاسملو دبیرکل کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ از تهران، دکتر فریده معتطف، رئیس انجمن ایران‌شناسی از تهران و پروفسور رضا مجدری سردبیر مجله برزویه و پژوهشگر معاصر از کلن (آلمان).

۱۱) از انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و سازمان جوانان زرتشتی بمبئی و انجمن زرتشتیان شیکاگو که هر یک به نحوی نگارنده را یاری داده‌اند، بسی سپاس دارم.

۱۲) و نیز دکتر مهرفر و مهندس رستم یگانگی با همکاری‌های خود نگارنده را راهنمایی کردند و ارباب رستم زرتشتی با بازنگری بخشی از گفتارها و خانم منصوره علیزاده که تایپ این نسک را انجام دادند، سپاس‌گذاری می‌کنم.

۱۳) هم‌چنین از فرزانه مهندس افلاطون ضیافت، مدیر مسئول مجله وهومن در تهران که در چاپ و زیبایی و بخش جعانی این نسک تلاش کرده و می‌کند و از خانم دکتر خدابخشی که بخش سراسری ایران و از مهندس نمیرانیان که بخش آن را در استان یزد به عهده گرفته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

۱۴) در پایان:

۱) به همه کسانی که از آغاز تا دیروز در راه اعتلای فرهنگ ایران زمین و از آن جمله برای شناسائی دانشگاه گندی‌شاپور زمان باستان کار کرده‌اند، درود می‌فرستم.

۲) به همه کسانی که از امروز به بعد در راه شکوفایی فرهنگ ایران و شناسایی دانشگاه گندی‌شاپور و جندی‌شاپور کار خواهند کرد، آفرین می‌فرستم و باور دارم که این نسک باید پایه و مبنای پژوهش‌های آینده برای شناسایی سازمان‌های علمی و آموزشی دانشگاه گندی‌شاپور و جندی‌شاپور باشد.

«هر دم از روی تو نقشی زندم، راه خیال»

«با که گویم که در این پرده، چه‌ها می‌بینم»

دکتر مهربان شهروینی (کانادا، ونکوور)

۱۳۸۱ خورشیدی (۳۷۴۰ زرتشتی)

فهرست

بخش یکم

دانشگاه گندی شاپور از آغاز تا پایان دوره ساسانیان

گفتار ۱:

فرمانروایی ساسانیان، آغاز نهضت‌های فرهنگی

- فرنام ۱: رسمیت دین زرتشتی در آغاز دودمان ساسانیان ۳۳
- فرنام ۲: گسترش علوم دینی در جنوب و جنوب باختری ایران ۳۴
- فرنام ۳: گردآوری اوستاهای پراکنده، آغاز گام‌های فرهنگی ۳۵
- فرنام ۴: کتابخانه آذر فرنبغ در کاریان پارس ۳۵
- فرنام ۵: گام‌های دینی فرهنگی اردشیر بابکان، دانش‌ها را به دنبال داشت ۳۶

گفتار ۲:

سرآغاز سازمان‌های فرهنگی گندی شاپور در زمان شاپور یکم ساسانی

- «آغاز دانشگاه گندی شاپور در سال ۲۵۰ میلادی» ۴۰
- فرنام ۱: پیشروی‌های سیاسی نظامی، به پیشرفت‌های فرهنگی علمی منجر شد ۴۰
- فرنام ۲: شهر گندی شاپور ۴۴
- ۱.۲: نام و نشان گندی شاپور (جندی شاپور) ۴۴

- ۲.۲: شهرگندی شاپور کجا بود و چه گونه موجودیت یافت؟ ۴۸
- فرنام ۳: سه مکتب دینی و اثر آن‌ها بر جنبش فرهنگی علمی در زمان شاپور یکم ساسانی.
(مکتب کرتیر. مکتب زروان «زروانیسم». مکتب مانی «مانیسم») ۵۱
- فرنام ۴: جهش‌های همه جانبه در زمان شاپور یکم ساسانی ۵۵
- ۱.۴: کلید برپایی سازمان‌های فرهنگی علمی آموزشی ۵۵
- ۲.۴: سرآغاز دانشگاه گندی شاپور (۲۵۰ میلادی) «دانش و فضیلت مافوق بازو و شمشیر
است» پ ۵۷

گفتار ۳

دانشگاه گندی شاپور در زمان شاپور دوم ساسانی

- فرنام ۱: دوره فترت در گندی شاپور ۶۱
- فرنام ۲: فرمانروایی شاپور دوم ساسانی و پیشرفت‌های فرهنگی ۶۳
- ۱.۲: فرمانروایی شاپور دوم ساسانی ۶۳
- ۲.۲: پیشرفت‌های فرهنگی در آغاز فرمانروایی شاپور دوم ساسانی ۶۹
- فرنام ۳: گسترش شهرگندی شاپور و گام‌های فرهنگی و نخستین بنای آموزشی ۷۱
- فرنام ۴: جابه جایی شماری از سربانیان از بین‌النهرین به خوزستان و تاثیر آن در
پیشرفت کلیه علوم به ویژه پزشکی ۷۳
- فرنام ۵: آموزش پزشکی و رشته آن در گندی شاپور (دانشکده پزشکی گندی شاپور) ۷۵
- فرنام ۶: بیمارستان گندی شاپور ۷۸
- فرنام ۷: استقبال استادان و پزشکان غیرایرانی از مراکز علوم گوناگون در دانشگاه
گندی شاپور ۷۹
- فرنام ۸: تأسیس تالارهای فلسفه و حکمت و ریاضی و نجوم ۸۰
- فرنام ۹: گزارشی از حوزه‌های علمی در جهان باستان (در باختر و خاور) ۸۱
- ۱.۹: دارالفنون‌های آتن ۸۱
- ۲.۹: دانشگاه اسکندریه ۸۲
- ۳.۹: حوزه‌های علمی سیسیل و تولد ۸۳

- ۴.۹: دانشگاه الرها (رها یا ادسه یا اروفا) ۸۳
- ۵.۹: حوزه‌های علمی انطاکیه ۸۵
- ۶.۹: دو مدرسه علمی سلوکیه ۸۶
- ۷.۹: حوزه‌های علمی در هندوستان (خاور زمین) ۸۷
- ۸.۹: حوزه‌های علمی در سرزمین چین ۸۸
- فرنام ۱۰: دانشگاه گندی شاپور، چهار راه علوم جهان (۳۸۲ - ۳۳۰ میلادی) ۸۹

گفتار ۴

- دانشگاه گندی شاپور در فاصله زمانی ۵۳۱ - ۳۸۲ میلادی
- فرنام ۱: دومین دوره فترت در گندی شاپور ۹۱
- فرنام ۲: گندی شاپور در زمان غباد یکم ساسانی (۵۳۱ - ۴۸۸ میلادی) ۹۲

گفتار ۵

عظمت دانش پزشکی و رشته‌های وابسته به آن در دانشگاه گندی شاپور

- فرنام ۱: پیشینه دانش پزشکی ۹۵
- فرنام ۲: قدیمی‌ترین کتاب طبی جهان در بین‌النهرین ۹۶
- فرنام ۳: پزشکی و بهداشت و درمان در ایران باستان ۱۰۰
- ۱.۳: پیشینه پزشکی در گروه آریایی‌های هند و ایرانی ۱۰۰
- ۲.۳: پزشکی و بهداشت و درمان و تندرستی در بین آریایی‌های ایران و یژ ۱۰۱
- ۳.۳: واژه پزشکی و بهداشت، درمان، دارو و تندرستی ۱۰۲
- ۴.۳: پزشکان آریایی در اوستا ۱۰۳
- ۵.۳: مکتب‌های پزشکی و بهداشتی و درمانی و تندرستی در ایران باستان ۱۰۴
- ۱.۵.۳: مکتب دانش مزدیسنی ۱۰۴
- ۲.۵.۳: مکتب دانش ۱۰۰ (سد) ۱۰۵
- ۳.۵.۳: مکتب دانش اکباتان ۱۰۶
- ۴.۵.۳: مکتب دانش هخامنشی ۱۰۷

- ۶.۳: ویژه‌گی‌های دانش پزشکی در ایران باستان و اثرات آن در دانشکده پزشکی گندی‌شاپور ۱۰۹
- الف: ویژه‌گی‌های دانش گیاه درمانی (اور ورو بیشه زو) (گیاه‌شناسی) ۱۰۹
- ب: ویژه‌گی‌های دانش کارد درمانی (کره تو بیشه زو) ۱۱۰
- پ: ویژه‌گی‌های دانش گفتار درمانی (ماترو بیشه زو) ۱۱۱
- ت: ویژه‌گی‌های دانش بهداشت در ایران باستان ۱۱۱

گفتار ۶

دانشگاه گندی‌شاپور در (زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ میلادی)

- فرنام ۱: فرمانروایی خسرو انوشیروان در تاریخ ۱۱۵
- الف: تدبیرهای اجتماعی، سیاسی، نظامی انوشیروان ۱۱۶
- ب: توجه فراوان انوشیروان به امور فرهنگی به ویژه به دانشگاه گندی‌شاپور ۱۲۳
- فرنام ۲: کوچ گروهی نستوریان به ایران و رشد فرهنگ و دانش ۱۲۷
- فرنام ۳: روابط همه جانبه ایران با دو تمدن چین و هند ۱۲۸
- فرنام ۴: برپایی مدارس دینی در سراسر ایران ۱۳۱
- فرنام ۵: بناهای شترنجی ویژه سکونت سدها استاد و هزاران دانش پژوه در گندی‌شاپور ۱۳۲
- فرنام ۶: برزویه پزشک کیست؟ ۱۳۴
- فرنام ۷: پناهنده شدن ۷ دانشمند جهان به دربار انوشیروان ۱۳۷
- فرنام ۸: دانشکده پزشکی گندی‌شاپور و رشته‌های وابسته و عظمت آن‌ها در سال‌های ۵۳۳ تا ۵۸۳ (م) ۱۳۸
- الف: دانشکده پزشکی گندی‌شاپور ۱۴۲
- ب: دانش گیاه درمانی در گندی‌شاپور ۱۴۷
- پ: کارد درمانی در گندی‌شاپور ۱۵۵
- فرنام ۹: بیمارستان گندی‌شاپور ۱۵۷
- فرنام ۱۰: هجوم پزشکان و دانشمندان باختری و بین‌النهرین به گندی‌شاپور (گندی‌شاپور

- شهر علم و صنعت و رونق بین سال‌های ۵۳۳ تا ۵۸۳)..... ۱۶۱
- فرنام ۱۱: برپایی مجالس مشاوره طب و فلسفه در گندی شاپور..... ۱۶۳
- فرنام ۱۲: دانشکده فلسفه و حکمت..... ۱۶۶
- فرنام ۱۳: دانشکده نجوم و ریاضی..... ۱۶۷
- فرنام ۱۴: دانشکده جنگ و فنون نظامی..... ۱۷۰
- فرنام ۱۵: مکتب‌های مهندسی و معماری..... ۱۷۲
- فرنام ۱۶: مکتب‌های صنعت و کشاورزی..... ۱۷۶
- فرنام ۱۷: بزرگ‌مهر بختگان..... ۱۷۷

گفتار ۷

دانشگاه گندی شاپور از ۵۷۹ تا ۶۵۱ میلادی (۳۱ هجری قمری)

- فرنام ۱: هرمز چهارم ساسانی و سازمان‌های علمی گندی شاپور (۵۷۹ تا ۵۹۰ میلادی)..... ۱۸۱
- فرنام ۲: فرازها، نشیب‌ها و آشفته‌گی دانشگاه گندی شاپور در ۳۸ سال سلطنت خسرو پرویز (۶۲۸ - ۵۹۰ میلادی)..... ۱۸۲
- ۱.۲: تاریخچه کوتاهی از سلطنت خسرو پرویز (بیست و سومین فرمانروای ساسانیان)..... ۱۸۲
- ۲.۲: دانشگاه گندی شاپور در فرازها، نشیب‌ها و آشفته‌گی‌های زمان خسرو پرویز..... ۱۸۵
- فرنام ۳: مکتب‌های موسیقی و سرود در زمان خسرو پرویز..... ۱۸۸
- فرنام ۴: ضعف تدریجی دستگاه رهبری گندی شاپور و عواقب بعدی آن..... ۱۹۳
- ۱.۴: هرج و مرج در اواخر دودمان ساسانیان و انقراض فرمانروایی آن‌ها..... ۱۹۳
- ۲.۴: وضع دانشگاه گندی شاپور در زمان هرج و مرج، در اواخر دودمان ساسانیان..... ۱۹۳
- فرنام ۵: کتابخانه گندی شاپور و تیسفون و غارت آن‌ها..... ۱۹۴

* * *

بفش دوم

دانشگاه جندی شاپور پس از ساسانیان تا ویرانی کامل (۶۵۱ تا ۹۹۲ میلادی)

گفتار ۸

سیر دانشگاه جندی (جندی) شاپور از ۶۵۱ تا ۹۹۲ میلادی

- فرنام ۱: تصرف شهر جندی (جندی) شاپور به دست تازیان و رکود علم ۲۰۲
- فرنام ۲: انتقال علوم از جندی (جندی) شاپور به قلمرو تازیان ۲۰۴
- فرنام ۳: کوشش‌های همه جانبه ایرانیان در دوران خلافت عباسیان، باقی مانده حوزه‌ها و بیمارستان جندی شاپور را دوام بخشید ۲۰۷
- فرنام ۴: بیت الحکمه بغداد ۲۰۹
- فرنام ۵: مشاهیر و روسا و استادان و دانش آموختگان دانشگاه جندی شاپور ۲۱۲
- ** خاندان بختیشوع ۲۱۴
- ** خاندان حنین ۲۱۸
- ** خاندان ماسویه ۲۱۹
- ** روسای دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور ۲۲۰
- ** استادان و دانش آموختگان جندی شاپور ۲۲۱

گفتار ۹

سرلشت شهر و دانشگاه جندی شاپور

جندی شاپور یادمانی بزرگ از فرهنگ و تمدن ایران، یا گمشده تا (یغ ایران) (۳۵۰ تا ۵۵۰ هجری قمری)

- فرنام ۱: شهر جندی شاپور و باقیمانده دانشگاه جندی شاپور چه زمانی ویران شد ۲۲۵
- فرنام ۲: بیمارستان جندی شاپور ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال دوام داشت ۲۲۹

گفتار ۱۰

دانشگاه چمران (اهواز)

دانشگاه گندی شاپور ۱۷۰۰ سال پیش)

دانشگاه جندی شاپور ۱۲۰۰ سال پیش)

فرنام ۱: تأسیس دانشکده کشاورزی گندی شاپور در سال ۱۳۳۴ ۲۳۱

نخستین سازمان علمی دانشگاه جندی شاپور پس از ۱۲۰۰ سال) ۲۳۱

فرنام ۲: تأسیس دانشکده پزشکی گندی شاپور در سال ۱۳۳۶ (خورشیدی) ۲۳۱

(دومین سازمان علمی دانشگاه گندی شاپور پس از ۱۷۰۰ سال) ۲۳۱

فرنام ۳: دانشگاه اهواز. دانشگاه شهید چمران ۲۳۲

گفتار ۱۱

پی‌نویس‌ها، و گزارش‌ها، و تفسیرها ۲۳۵

گفتار ۱۲

نتیجه ۲۸۵



بفش یکم

دانشگاه گندی شاپور از آغاز تا پایان دوره ساسانیان

(۲۵۰ تا ۶۵۱ میلادی)

گفتار ۱

فرمانروایی ساسانیان. آغاز نهضت‌های فرهنگی

فرنام ۱: رسمیت دین زرتشتی در آغاز دودمان ساسانیان
دودمان ساسانیان با فرمانروایی اردشیر پسر بابک پسر ساسان آغاز شد (۲۲۴ میلادی). ساسان جد اردشیر از نجبا و بزرگ دستور سرزمین پارس بود که در سمت هیریدی پرستش‌گاه آناهفته (ناهید) خدمت می‌کرد و در پارس نفوذ زیادی داشت. تا جایی که در اواخر دوره اشکانیان پسر او بابک به حکومت استخر (مرکز پارس) رسید. کمی بعد بابک بر کل سرزمین پارس فرمانروایی کرد و پسر دوم خود، اردشیر را که یک سپاهی ورزیده و کاردانی بود به فرمانداری^(۱) شهر مهم دارابگرد^(۲) منصوب کرد. اردشیر در این سمت لیاقت و شایستگی خود را نشان داد و به آبادانی و سازندگی شهر پرداخت و با ایمانی زیاد به دین زرتشتی در شهر کاریان^(۳) اولین گام را برای بنای آتشکده‌ای برداشت، که بعدها یکی از آتشکده‌های بزرگ ساسانیان شد و خود نیز به پایه موبدی و دستوری برگزیده گردید^(۴).
ضمناً چون از سپاهی‌گری آگاهی‌های فراوان داشت به تقویت سپاهیان محلی پرداخت و در مدتی کوتاه در منطقه دارابگرد قدرتی به هم رسانید.
اردشیر پس از درگذشت پدر خود بابک به استخر آمد و چندی بعد بر یک بلندپروازی حکومت پارس را تصاحب کرد. سپس به کرمان تاخت و فرماندار

اشکانی به نام بلاش را دستگیر و کرمان را ضمیمه متصرفات خود نمود و آن‌گاه به اندیشه افزایش قلمرو فرمانروایی خویش پرداخت و بر سپاهان و خوزستان چیره گردید.

در این هنگام اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی در تیسپون از پیشروی‌های اردشیر به وحشت افتاد و با سپاهی عظیم به جنگ او رفت، ولی شکست خورد و در جنگ کشته شد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر پس از این پیروزی خود را شاهنشاه ایران خواند و برای استحکام سلطنت خویش با دختر برادر اردوان پیوند همسری بست و دو سال بعد در تیسپون (پایتخت اشکانیان) تاجگذاری نمود و سکه به نام خود زد و فرمانروای مطلق سرزمین ایران گردید. (۲۲۶ میلادی).

او بلافاصله دین زرتشتی را دین رسمی کشور ایران اعلام نمود و در حقیقت پایه یک فرمانروایی عظیم دینی را به نام دودمان ساسانیان بر پایه فرهنگ آیین زرتشت بنا نهاد.

فرنام ۲: گسترش علوم دینی در جنوب و جنوب باختری ایران
اردشیر بابکان سر دودمان ساسانیان در مدتی که به فرمانروایی پارس رسیده بود، به گسترش علوم دینی در پارس و خوزستان همت گماشت و با جمع‌آوری رده موبدان و دستوران و هیربدان^(۵) یک جنبش دینی فرهنگی را آغاز کرد. او در جنوب و جنوب باختری ایران شهرها و آبادی‌هایی برپا نمود و در آن‌ها آتشکده‌هایی بنا کرد. و آن‌گاه آن اردشیر بود که هر جایی بر دشمن پیروز می‌شد، نخستین گام او برپایی آتش بهرام یا «آتش پیروزی» بود که آن‌ها را به بزرگ موبدی واگذار می‌کرد و در آبادانی شهر مربوطه کوشش می‌نمود. اردشیر به احداث نزدیک به ۱۰ شهر در پارس و خوزستان پرداخت که در ۸ شهر زیر هم آتشکده و هم کتابخانه و هم آموزش‌گاه‌ها تأسیس نمود.

(۱) شهر گور اردشیر: (اردشیر خوره یا مهر اردشیر) فیروزآباد کنونی^(۶)

(۲) شهر به اردشیر: نام دو شهر، یکی بردسیر کنونی و دیگری بهرسیر^(۷)

- ۳) شهر بخت اردشیر: یا بهمن اردشیر که در چند مأخذ بوشهر کنونی است^(۸)
- ۴) شهر رام اردشیر: که آن را شهر توج هم می‌گفتند^(۹)
- ۵) شهر رام هرمز: یا هرمز اردشیر که تازیان آن را سوق الاهواز می‌گفتند^(۱۰)
- ۶) شهر هومان اردشیر: (وهیشت اردشیر، ویه اردشیر) سر راه تیسپون شاید نزدیک سلوکیه سابق یا حتی بصره امروز^(۱۱)
- ۷) شهر استاباذ ارشیر: (شهر باستانی مَسَن در کناره خلیج پارس)^(۱۲)
- ۸) شهر ریو اردشیر: (ری اردشیر، ریشهر) که در تاریخ به نام خانه آمده و در نزدیکی بوشهر امروزی بوده است.
- این شهرها به وسیله فرماندار و جداگانه یک موبد بزرگ اداره می‌شد. در شهرهای بالا آتشکده‌ها مکان‌هایی برای تبلیغ دین زرتشتی و در آموزش‌گاه‌های وابسته نه تنها علوم دینی، بلکه علوم و دانش‌های روز نیز تدریس می‌شد.

فرنام ۳: گردآوری اوستاهای پراکنده، آغاز گام‌های فرهنگی

اردشیر بابکان پس از تاجگذاری (۲۲۶ میلادی) یکی از موبدان برجسته زمان به نام موبد تنسر^(۱۳) را به سمت موبد موبدان برگزید و او را به دبیری خود^(۱۴) گماشت و با اختیار تام مأمور گردآوری اوستاهای پراکنده کرد.

موبد تنسر شماری از موبدان و دستوران دانشمند را به همکاری فراخواند و برخی از آن‌ها را به شکل گروهی به سه سرزمین خراسان^(۱۵) و تبرستان و هگمتانه فرستاد تا از اوستاهای باقیمانده زمان‌های هخامنشیان و اشکانیان گردآوری نمایند و خود بر کار آن‌ها نظارت کرد. این گام فرهنگی دینی ۴ سال به درازا کشید، ولی بخش‌هایی از اوستاهای گم شده جمع‌آوری گردید و در کتابخانه تیسپون نگهداری شد بعدها موبد کرتیر^(۱۶) و دستور ماراسپند^(۱۷) از آن‌ها بهره گرفتند که به دست مایه گنجینه ۲۱ نسک اوستا در زمان شاپور دوم ساسانی منجر شد.

فرنام ۴: کتابخانه آذر فرنیغ در کاریان پارس

اردشیر بابکان در شهر کاریان پارس آتشکده بزرگی بنا نهاد که بعدها ویژه موبدان

و دستوران و هیربدان زمان ساسانیان شد.

او در زمانی که به فرمانروایی کل پارس رسید دستور داد تا کتابخانه‌ای در آنجا دایر گردد. این کتابخانه نخست از شهرهای دور و نزدیک کتاب و نسک و نوشته طلب کرد و دیری نپایید که این کتابخانه به چندین هزار جلد کتاب دینی و غیره مجهز شد و گنجینه‌ای برای آموزش در جنوب ایران فراهم گردید.

این کتابخانه بعدها وسعت یافت و تا زمان یزدگرد سوم دایر بود و با کتابخانه‌های مشهور تیسپون و گندی‌شاپور همکاری فرهنگی و علمی داشت، ولی افسوس که پس از یورش تازیان این یادمان‌های با ارزش فرهنگی نابود شدند و این گنج‌های گران‌بهای تاریخی معدوم شدند.^(۱۸)

فرنام ۵: گام‌های دینی فرهنگی اردشیر، دانش‌ها را به دنبال داشت

گام‌های دینی اردشیر بابکان چه در زمانی که فرمانروای پارس بود و چه در زمان شاهنشاهی بر سرزمین پهناور ایران زمین، یک نهضت فرهنگی علمی آموزشی را به همراه داشت و تا جایی پیش رفت که در پایان سلطنت او ده‌ها آموزشگاه و ده‌ها کتابخانه و ده‌ها مدارس علمی در سرزمین‌های پارس و خوزستان و ری و خراسان و تبرستان و هگماتانه و برخی دیگر از استان‌های ایران به وجود آمد.^(۱۹) برخی از این آموزشگاه‌های علمی نه فقط مربوط به آموزش امور دینی بود، بلکه شماری از آن‌ها مربوط به فلسفه و حکمت و عرفان و نجوم و از دانش‌های روز جهان متأثر می‌شدند. هم‌چنین در این گام‌های فرهنگی برخی از دانشمندان ملل دیگر نیز شرکت داشتند و روی هم رفته یک نهضت مقدس دانشی به وجود آمده بود.

یکی از بزرگ‌ترین بهره‌های این نهضت گردآوری کتاب‌های دینی، فلسفی، نجوم، پزشکی، تاریخی، به زبان‌های فرس باستان و یا به زبان پهلوی اشکانی و شماری از رساله‌ها به زبان سنسکریت بودند، که اکثر آن‌ها به زبان پهلوی ساسانی در آمد.

علاوه بر این‌ها اردشیر بابکان کاروان‌هایی را به بین‌النهرین و هند و چین و حتی

به یونان فرستاد تا از نسک‌های ایرانی و یا از دیگر ملل جهان جمع‌آوری گردد و به تیسپون حمل شود و بدین ترتیب بخشی از گنجینه‌های فرهنگی ایرانی که در حمله اسکندر مقدونی به غارت رفته بود.^(۲۰) مجدداً به ایران بازگشت. نگارنده بر این باور است که نهضت‌های فرهنگی زمان اردشیر بابکان آبشخور جنبش‌های فرهنگی بعدی و از آن جمله پیدایش دانشگاه گندی شاپور در خوزستان شد.

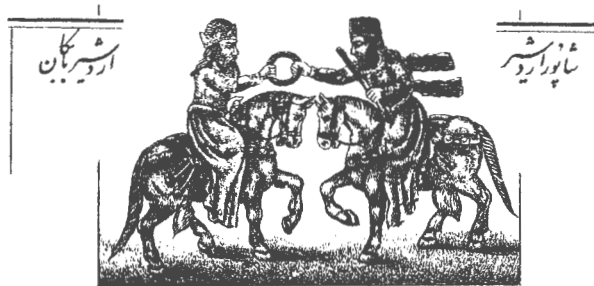


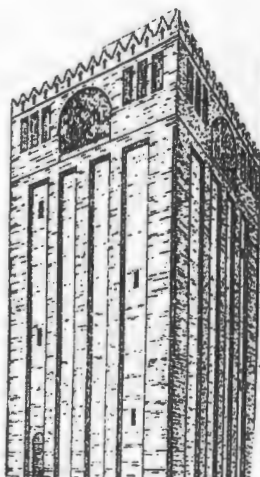
1. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد
۱. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد

2. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد
2. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد

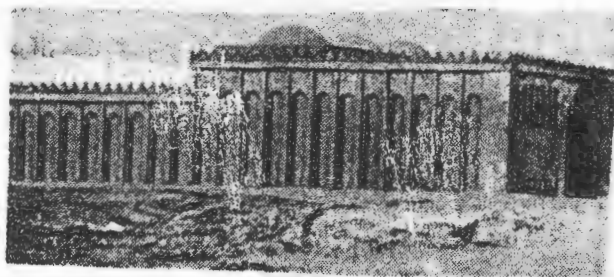
3. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد
3. ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد

نقش رستم: کتیبه اردشیر بابکان



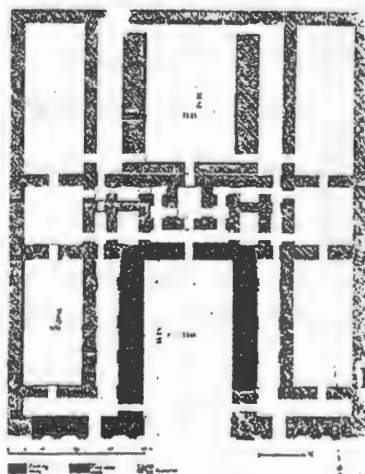


برج مرکزی شهر اردشیر خوره
ویرانی، آبادی (طرح بازسازی)
(مآخذ: تاریخ سیاسی ساسانیان)



کاخ فیروزآباد در زمان آبادی

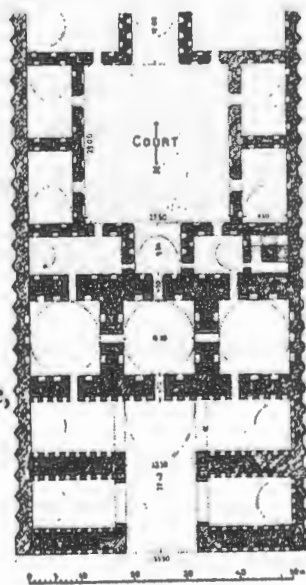
SĀSĀNĪAN ARCHITECTURE



طرح‌های
مهندسی
ساسانیان

Firūzābād, Palace,
ground plan.

کاخ فیروزآباد
(طرح همکف)



گفتار ۲

سرآغاز سازمان‌های فرهنگی گندی‌شاپور در زمان شاپور یکم ساسانی

فرنام ۱: پیشروی‌های سیاسی نظامی به پیشرفت‌های فرهنگی علمی منجر شد اردشیر بابکان پس از نزدیک به ۱۶ سال سلطنت مطلق، فرمانروایی را به پسر خود شاپور یکم واگذار کرد و شاپور در سال ۲۴۲ (م) در تیسفون رسماً تاج‌گذاری نمود و دنباله‌رو برنامه‌های پدر خود شد.

شاپور یکم نخست به ایجاد ارتشی منظم پرداخت و کمی بعد به مسایل خارجی توجه نمود. او در اندک مدتی در خاور ایران بر کوشانیان غلبه کرد^(۲۱) و همه سرزمین‌های خاوری ایران از شمال تا جنوب را جزو قلمرو ایران نمود.

سپس به بین‌النهرین رو آورد و تا سوریه و ارمنستان پیشروی کرد و چون قصد روم شرقی (انطاکیه، قسطنطنیه) را نمود، از ارتش روم شکست خورد، ولی در این اثنا امپراتور روم «گردیانوس» کشته شد و جانشین او به نام «فیلیپوس» درخواست صلح نمود (۲۴۴ م) و سرزمین‌های بین‌النهرین را به ایران واگذار کرد.

پس از ۱۴ سال، ناگهان در ارمنستان، به تحریک رومی‌ها شورشی برپا شد، ولی شاپور آن را فرو نماند و پس از آن با ارتش منظم خود به انطاکیه وارد گردید^(۲۲) و در نزدیکی شهر آدسه (رها یا الرها) در بین‌النهرین لژیون ۷۰ هزار نفری رومیان را شکست سختی داد و امپراتور والریانوس (والری ۲۶۰ - ۲۳۵) را در سال ۲۶۰



سکه‌های شاهپور یکم ساسانی (مآخذ: تاریخ ایران)



نگاره یک مغ در ورقی از طلا «گنجینه جیحون»
(مآخذ: رساله «نام نادرست» از دکتر تیرداد توس، آلمان)

میلادی اسیر نمود و او و همه لژیونرهای رومی را به سرزمین خوزستان و پارس منتقل کرد^(۲۳). در این زمان والریانوس ۷۰ ساله بود. (پژوهش‌نامه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، پاییز ۱۳۷۱).

شاپور پس از این پیروزی بزرگ به انعقاد صلح با رومیان پرداخت و آن‌گاه دختر اورلیانوس (جانشین والریانوس ۲۷۰ - ۲۷۵) را به همسری گرفت و او را به خوزستان آورد و برای او شهری شبیه انطاکیه (بیزانسن) ولی بهتر از آن در جنوب باختری ایران طرح‌ریزی و بنا نهاد^(۲۴).

ضمناً مهندسين و معماران ایرانی برای بنای جدید این شهر از کارگران رومی استفاده کرده و چون آن‌ها مزد خوبی دریافت می‌کردند و از رفتار سرپرستان ایرانی خشنود بودند، به کشور خود باز نگشتند و زندگی و کار در ایران را ترجیح دادند. دیری نگذشت که شهری زیبا و بهتر از انطاکیه ساخته شد و آن را شهر بهتر از انطاکیه یا شهرگندی‌شاپور نام نهادند^(۲۵).

هم‌چنین طراحان و مهندسين ایرانی در نزدیکی شهر قدیمی شوشتر طرحی برای ساختن سد بر روی رودخانه شوشتر (شاخه‌ای از رود کارون) فراهم کردند و از کارگران و افراد فنی رومی به سرپرستی فردی به نام برانوش (برانوش یا اورانوس) بهره‌ها گرفتند و سدی به نام «شادروان» ساخته شد، حتی به روایتی خود والریانوس نیز در ساختن این سد شرکت داشت که بعدها در برخی از مآخذ، آن سد را «سد قیصر» نام نهادند، و آن دارای ۴۴ دهانه آبریز بود و مزارع زیر آن برای کشت و کار به ویژه کشت نیشکر آبیاری می‌شد که هنوز هم آثاری از آن سد بر جای مانده است^(۲۶).

آن‌گاه شاپور یکم توسط معماران ایرانی و به دست اسیران و کارگران مزدبگیر رومی به آبادانی شهرهای مجاور پرداخت و ساختمان‌ها و حتی اقامت‌گاه زمستانی خود را نیز بنا نهاد^(۲۷).

شاپور یکم ساسانی به اسیران و لژیونرها و کارگران رومی، نه فقط آزادی کار و داد و ستد داد، بلکه آن‌ها را در انجام آداب و رسوم و مراسم مذهبی کاملاً آزاد گذاشت و حتی آن‌ها به ساختن کلیسا در اردوگاه خود پرداختند.

هم‌چنین شاپور با بینش خود به رشد دانش فلسفه و پزشکی در باختر آگاه بود، به همین دلیل از وجود چندین دانشمند به ویژه از پزشکان همراه لژیونرها استفاده

امپراتور «والریانوس» در برابر اسب شاپور یکم ساسانی زانو زده است

(مآخذ: تراش در سینه کوه در نقش رستم، استان فارس)



(مآخذ: مجله پرزویه چاپ آلمان)



Schapur I. triumphiert über Valerianus und
Philippus Arabs, Felsrelief,
Naqsh-i Rüstem, 2. Hälfte 3. Jh. n. Chr.

کرد و ارتباط علمی بین موبدان دانشمند و پزشکان ایرانی با آن‌ها را فراهم نمود. تا به رشد دانش افزوده گردد. به علاوه چند پزشک و دانشمند یونانی و سریانی و یهودی را از بیزانس به گندی‌شاپور فرا خواند و چند حوزه فلسفه و پزشکی دایر نمود. ضمناً از موبدان سراسر ایران دعوت رسمی به عمل آمد تا به گندی‌شاپور آیند و در جنبش فرهنگی علمی موجود شرکت کنند، به همین دلیل ده‌ها موبد دانشمند و ده‌ها هیرید و ده‌ها آموزگار از خراسان و تبرستان و پارس به گندی‌شاپور رسیدند و در یک هم‌زیستی فرهنگی با دانشمندان غیر ایرانی همگام شده و همگی با هم به یک جنبش بزرگ علمی دست زدند^(۲۷).

شاپور یکم با بهره‌برداری از دانش‌های موبدان به ویژه در دانش پزشکی، از دانشمندان سریانی و یونانی و مصری و یهودی، از چند دانشمند چینی و هندی نیز بهره‌مند شد. حتی از متصرفات خود در سرزمین‌های سند، سه پزشک و گیاه‌شناس هندی را به گندی‌شاپور آورد تا با پزشکان ایرانی ویژه گیاه درمانی (آورو بئیشه زو) همکاری کرده^(۲۸) و این بخش را در حوزه‌های پزشکی دانشگاه گندی‌شاپور رونق دهند.

فرنام ۲: شهر گندی‌شاپور^(۳۰)

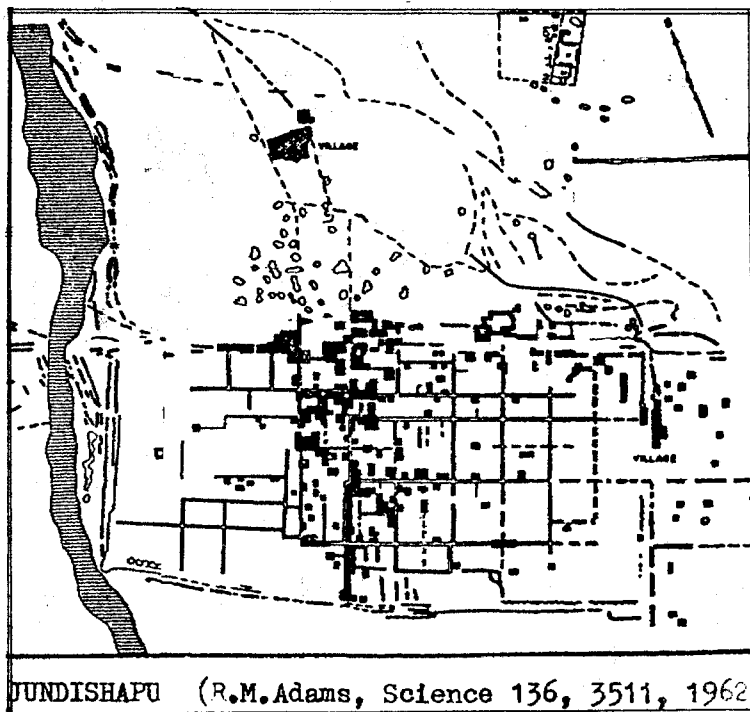
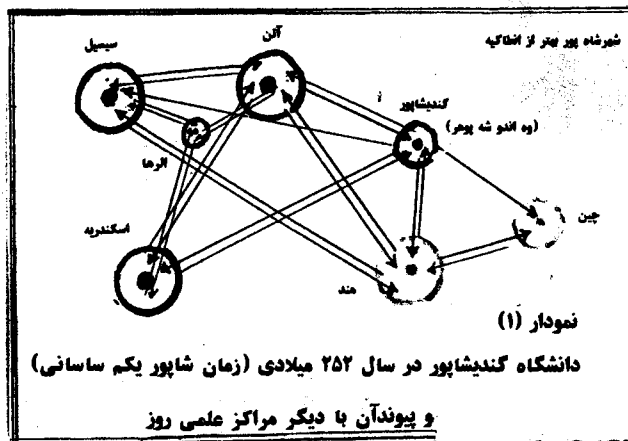
۱.۲: نام و نشان گندی‌شاپور (جندی‌شاپور)

واژه گندی‌شاپور زیباست و به اندیشه نگارنده از خودسازی (ابتکار) ایرانی است. در حالی که یونانیان، می‌نویسند که پزشکان یونانی این نام را برگزیده‌اند. واژه گندی‌شاپور در پهلوی و فرس میانه به معنی سپاه و یا پاسگاه سپاهیان است^(۳۱، الف).

در تاریخچه شهر گندی‌شاپور، آمده که این شهر پیش از ساسانیان، در بین سال‌های ۱۷۰ - ۱۴۱ میلادی در مکان کنونی (روستای شاه‌آباد) و سر راه شوشتر به دزفول، در سرزمین خوزستان به وجود آمده است^(۳۱، ب) و آن یکی از پاسگاه‌های ارتش، یا یک مقر سپاهی بوده است.

نام شهر گندی‌شاپور برای نخستین بار در ادبیات پهلوی شهر وه اندوشاپور

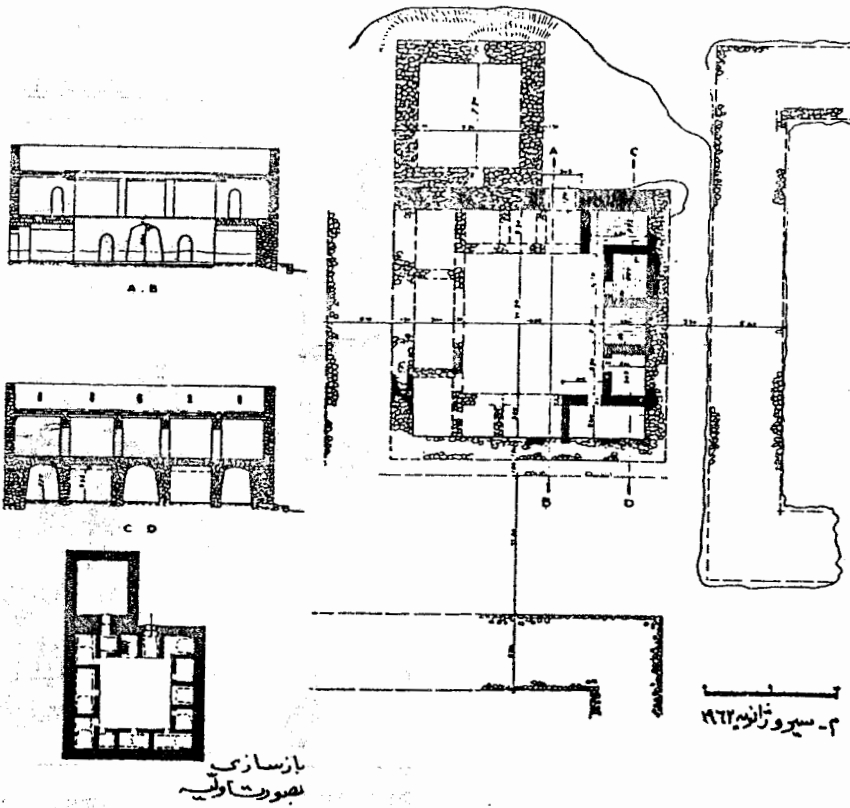
نگاره (طرح) نمودار ۱ (از نگارنده)



نگاره (عکس) شهر جندی شاپور (دریافتی از دکتر فریده معتکف. تهران)



نگار زرین از یک سپر در زمان شاپور یکم ساسانی (موزه متروپولیتن)



نگار پاسگاه نظامی در بیرون شهر گندی شاپور

آمده است که معرب فارسی واژه گندی، همان جندی است، و روی هم رفته در ادبیات اسلامی شهر جندی شاپور و یا جندی سابور ذکر شده است^(۳۲) و گاهی در مآخذ اسلامی این شهر را اردوگاه شاپور گفته‌اند که به اردوگاه جندی سابور و یا تعبیر به زندان جندی سابور کرده‌اند.

گاهی نیز به نام‌های دیگری چون «وندو شاور» یعنی انطاکیه شاپور یا شهر تسخیر شده شاپور و زمانی آن را شهر شاپور یافته یا شاپور ساخته نام برده‌اند^(۳۳). برابر چندین گزارش جندی یا جندا (معرب گندی یا گندا) است و آن نام فردی بود که نخستین بار شاپور برای توسعه در آن منطقه با او برخورد داشته و احتمالاً یا مالک و یا کشتکار پیشه خود در آن جا و یا حداقل سازنده بخشی از آن شهر بوده است که پس از پیشنهاد شاپور برای گسترش آن و توافق دو طرف شهری تازه بنیاد، بنا گردیده و نام هر دو نفر، یکی گندی یا جندی و دیگری شاپور روی آن نهاده‌اند و روی هم رفته به نام شهر گندی شاپور در تاریخ به جا مانده است^(۳۴).

تازیان واژه گندی را جندی تلفظ کرده‌اند و آن را جزو محدوده سوق‌الاهواز (هرمز اردشیر ساسانیان) می‌دانسته‌اند. کلیه مورخان اسلامی نیز شهر را جندی شاپور و دانشگاه آن را جندی شاپور خوانده‌اند^(۳۵).

در بالا آمد که اصولاً واژه گند در ادبیات پهلوی بارها آمده و آن سپاه و یا لشگر و یا ارتش بوده، که در فرهنگ لغات شاهنامه رویه ۱۰۱، دکتر شفق نیز آن را تأیید کرده است.

بنابراین واژه گندی شاپور را می‌توان به لشکرگاه شاپور تعبیر کرد. چنان که گیرشمن در کتاب خود در رویه ۱۳۵ دقیقاً آن مکان را یکی از پاسگاه‌های شاپور یکم ساسانی می‌داند. جغرافی‌دان اسلامی در سده دوم هجری به نام ابن‌فقیه همدانی در سال ۲۹۰ هجری در کتاب اخبار البلدان، شهر جندی شاپور را بیل آباد می‌نویسد و ضمن آن داستانی را نقل می‌کند که روزی شاپور از آن منطقه عبور می‌کرد، آن جا پیشه‌ای بود که مردی به نام بیل کشت و کار داشت. شاپور به او گفت خوب است این جا را شهری بسازیم بیل پاسخ داد اگر از من علم و نویسندگی برآید، این جا نیز شهری شود! شاپور گفت به خدا سوگند که این جا را شهری سازم و

تو را متصدی مخارج آن کنم. سپس دستور داد بیل را خواندن و نوشتن آموختند و پس از آن او را مأمور ساختن شهر نمود و نام آن جا را «بیل آباد» گذاشت.

ادیب و مورخ اسلامی سده ۵ هجری به نام شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت ابن عبدالله الحموی مشهور به «یاقوت حموی» در رساله خود معجم البلدان نام شهر گندی شاپور را شهر «بیل» و در برخی از برگ های آن شهر «نیل» ضبط کرده است^(۳۶). این مورخ چنین می گوید که نیلاب همان جندی شاپور است که در قدیم آن را بیلاط می گفتند^(۳۷).

علاوه بر نام های بالا در شماری از مآخذ خارجی به ویژه دانشمندان نستوری و سریانی شهر گندی شاپور را بیت لابط یا لابط آورده اند^(۳۸) و آن را به یکی از دیرهای ویران شده آن زمان تعبیر کرده اند.

۲.۲: شهر جندی شاپور کجا بود و چه گونه موجودیت یافت؟

این شهر در سرزمین خوزستان در ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری دزفول و ۵۰ کیلومتری شمال باختری شوشتر و ۳۰ کیلومتری شرق شهر تاریخی شوش قرار داشت^(۳۹). و آن در ۳۲ درجه عرض شمالی بود.

برابر چندین مآخذ این شهر به وسیله مهندسين ایرانی و طراحان یونانی و به دست شماری از لژیونرهای رومی که مزد می گرفتند ساخته شد. طرح شهر روی اصول معماری یونانی به ویژه سبک معماری «هیپوداموس»^(۴۰) بوده است این طرح سبک ویژه ای است که از سده ۵ پیش از میلاد در شهرهای روم و یونان اجرا می شده است، که در شهر گندی شاپور نیز پیاده گردیده و آن عبارت است از طرح مستطیل شهرسازی با خیابان های وسیع و مستقیم چهارراه های منظم و کوچه های موازی که بناها نیز اکثراً یک اشکوبه و گاهی دو و یا سه طبقه بوده اند. روی هم رفته شهر گندی شاپور به شکل یک مستطیل همانند شطرنج و دارای چندین خیابان طولی و چندین خیابان عرضی بوده و خیابان ها یک دیگر را قطع می کرده اند^(۴۱)، به گونه ای که شهر شباهتی به یک صفحه شطرنج داشته است. ضمناً از برخی از جهات شبیه به یک اردوگاه نظامی رومی بوده و دارای دروازه هایی بوده است، همین طرح در

ایوان کرخه در نزدیکی شهر تاریخی شوش نیز دیده می شود (۴۲).

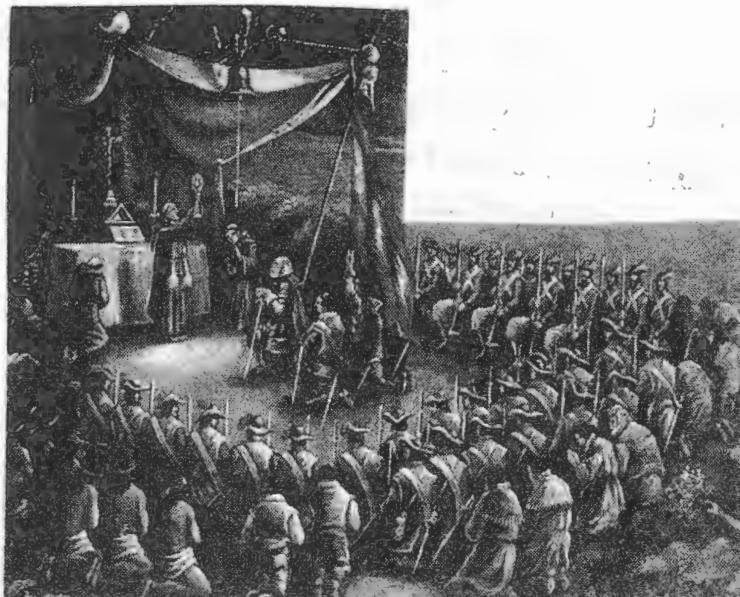
به هر رو شهرگندی شاپور یا جندی شاپور پس از نزدیک به ۱۰ سال که از بنایش گذشت تبدیل به یک شهر بزرگ تجاری و داد و ستد شد. و اسیران رومی در این مقطع زمانی از آزادی کامل در شهر برخوردار بودند و در داد و ستد و امور تجاری شهرگندی شاپور دخالت می کردند، حتی بعدها همین رومیان رقیبی برای امور اقتصادی حکومت شدند. در چندین مآخذ آمده که رومیان در گندی شاپور کارگاه های مختلف دایر کردند و مصنوعات خود را نه فقط به مردم محلی و دیگر همشهری های خود می فروختند، بلکه به شهرهای مجاور و به خارج از سرزمین ایران صادر می کردند (۴۳).

افزون بر رونق و کار زیاد و تحرک در شهرگندی شاپور، در بیرون شهر در مزارع، نیشکر و گندم و جو تولید می شد که به وسیله بازرگانان به سراسر ایران فرستاده می شد. پورداود در رویه ۲۲ هرزدنامه (چاپ ۱۳۳۱) از کشت فراوان نیشکر و نوع خوب آن در گندی شاپور ستایش می کند و به ویژه که پزشکان ایرانی از شیر آن به منظور درمان برخی از بیماری ها بهره می بردند.

آوازه رونق تجاری در شهرگندی شاپور به شهرهای مجاور و حتی به بین النهرین و سوریه و یونان رسید که نتیجتاً کارگر و کارفرماهای چندی به سوی گندی شاپور رهسپار شدند. نخستین کاروانی که از بین النهرین به سوی گندی شاپور سرازیر شدند، سریانیان بودند که در بین آن ها پزشک نیز وجود داشت.

بعداً چند تن از فلاسفه یونانی، سریانی، یهودی به تدریج به این شهر کوچ کردند به گونه ای که در اواخر سلطنت شاپور یکم شهرگندی شاپور تا اندازه ای به یک شهر پر رونق و حتی علمی شناسانده شد، و همین آوازه ها بود که جنبش های بعدی فرهنگی را به دنبال داشت.

گو این که شهرگندی شاپور پس از شاپور یکم ساسانی از این همه رونق نسبی افتاد و بعدها در زمان بهرام اول ساسانی (۲۸۲م) بخش هایی از شهر به ویرانه ای رسید (۴۴) و تا سال ۳۰۵ میلادی رونق گذشته را نداشت، ولی در اوایل فرمانروایی شاپور دوم ساسانی رونق مجدد خود را باز یافت و شکوه آن از گذشته نیز بیش تر



اسرای رومی دلیونرها، در کلیسای ویژه مسیحیان (مآخذ: تاریخ سیاسی ایران)

نگاره موبد کرتیر (موبدان موبد زمان شاپور یکم ساسانی) (مآخذ: در نقش رجب)



گردید (۳۲۵ م) و سازمان‌های علمی آموزشی برپا شد و مقدمه دانشگاه بزرگ گندی‌شاپور فراهم گشت و عظمت شهر به جایی رسید که شاپور دوم گندی‌شاپور را پای تخت زمستانی خود قرارداد. (در برگ‌های دیگر خواهد آمد) در این جا (پایان فرنام ۲) یادآور می‌شود که شهر گندی‌شاپور بین سده ۵ و ۶ هجری از بین رفت و چند ۱۰۰ سال ویران ماند تا در حدود سال ۱۰۵۰ هجری به دستور حکمران خوزستان روستایی در آن جا بنام شد، به نام شاه‌آباد که تاکنون وجود دارد. ضمناً آرامگاهی در این روستا وجود دارد که آن را شاه ابوالقاسم می‌گویند و ظاهراً آرامگاه یعقوب لیث صفار است (وفات ۲۶۵ هجری) (۴۵).

فرنام ۳: سه مکتب دینی و اثر آن‌ها بر جنبش فرهنگی علمی

در زمان شاپور یکم ساسانی

شاپور یکم ساسانی مانند پدر خود «اردشیر بابکان» دین رسمی کشور پهناور ایران را دین زرتشتی می‌دانست، ولی او به اعتقادات شخصی و ادیان غیرزرتشتی احترام می‌گذاشت و به گونه‌ای به آن‌ها آزادی عمل داد.

در این جا از سه مکتب دینی که هر یک به تبلیغ دین و مرام خود مشغول بودند، نام برده و به طور کوتاه بر آن‌ها بحث می‌شود. و این خود دلیل آزادی مذهب در زمان شاپور یکم ساسانی در کشور پهناور ایران بوده است.

مکتب گرتیر شاپور یکم برای دسترسی به فرهنگ اصیل دین زرتشتی از گوشه و کنار ایران موبدان را به دربار خود فرا خواند. یکی از آن‌ها کرتیر یا کارتیر^(۴۶) موبد موبدان تبرستان بود که او را به تیسفون فرا خواند. کرتیر با آگاهی‌های وسیع دینی و نفوذ روحانیت در شمال ایران مورد توجه شاپور قرار گرفت و پس از ورود به پای تخت او را گرامی داشت و به سمت بزرگ موبد موبدان سراسری ایران منصوب کرد. از کرتیر کتیبه‌ای در نقش رستم به جا مانده است که خود را بزرگ موبد داد می‌داند و کعبه زرتشت کنونی را بن‌خانه. به معنی مخزن آرشو ساسانی نام می‌برد. موبد کرتیر با گام‌های فرهنگی شاپور در تیسفون و گندی‌شاپور هم صدا شد و بود که در برپایی آموزشگاه آکادمیک دینی ویژه شناسایی هر چه بیش‌تر فلسفه دین

زرتشتی در بیرون شهر گندی شاپور اقدام کرد.^(۴۷) کرتیر با اختیارات وسیعی که از شاپور دریافت کرد، موبدانی را به سراسر ایران گسیل داشت و در کم‌تر از دو سال هزاران کتاب و دست‌نویس و سنگ نبشته را به تیسفون منتقل نمود. او بود که در گسترش علم دینی در شهر گندی شاپور با زومیان همکاری کرد و دین زرتشتی را به آن‌ها شناساند.

کرتیر برای نخستین بار کتابخانه بزرگی را بنا نهاد که در حقیقت پایه‌ی اصلی جنبش‌های فرهنگی بعدی در گندی شاپور شد.^(۴۸)

کرتیر علاوه بر این‌ها گروهی از موبدان را با درم و هدیه روانه بین‌النهرین نمود و آن‌ها را به سوریه و اورشلیم و یونان فرستاد تا آن‌چه از بقایای کتاب‌های علمی قدیم ایران را بیابند به ایران بازگردانند و جداگانه کتاب‌های علمی سریانی و عبری و یونانی را گردآوری کرده و با خود به ایران بیاورند.

ضمناً به برخی از همین موبدان اختیار داد تا با برخی از دانشمندان سوری و یهودی و مسیحی مصاحبه نموده و آن‌ها را به کوچ به گندی شاپور تشویق کنند. دیری نپایید که در گندی شاپور شماری از دانشمندان و پزشکان و فلاسفه گرد آمدند و می‌رفت که گندی شاپور به یک مرکز علمی تبدیل شود از سویی کرتیر موبدان آموزشگاه دیده را به تبلیغ دین زرتشتی ترغیب کرد و آن‌ها بودند که در سرتاسر ایران پخش شدند و دین زرتشتی را رونق دادند به طوری که دین زرتشتی در زمان شاپور یکم ارجی بیش از زمان اردشیر گرفت^(۴۹) و او بود که بسیاری از کتب یونانی و سریانی را به پهلوی ترجمه کرد و در کتابخانه تیسفون گرد آورد.^(۵۰)

کرتیر پس از شاپور یکم، در زمان هرمز اول خود را موبد هرمزی نامید که به شاه هم‌بستگی داشته باشد و هم روحانی الهی بود. پس به زودی، بزرگ داور زمانه‌ی خود شد و حتی سنگ نبشته‌ای از او باقی است.

مکتب زَروان (زَروانیسم) در برخی از ادبیات اوستایی و پهلوی به واژه زَروان برمی‌خوریم که همیشه با واژه آگرنه (بیکران) همراه است.

در بخش سروش واژ از دفتر خرده اوستا چنین آمده است:

(زروانه اگر نه، زروانه دَرغو خداته...^(۵۱) و یا در نسک‌های ادبی مینو خرد،

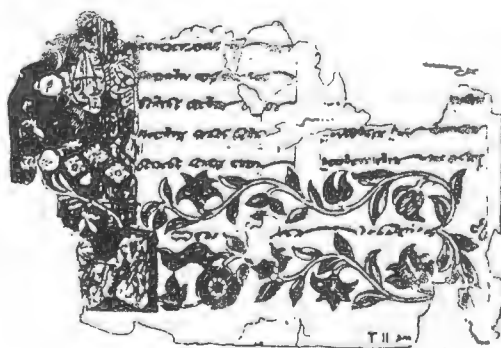
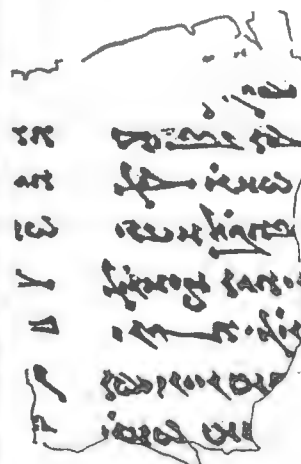
زروانیسم یا زروانه به شکل «زروان درنگ خدای» آمده و حتی رساله برخی از مورخان اسلامی زروان به درنگ خدای تغییر داده شده (۵۲)

در دوره هخامنشیان و هم‌چنین در آیین مهرپرستی، زروانیسم جایی مهم داشت و در دوره ساسانیان این مکتب به رشد قابل ملاحظه‌ای رسید و پیروانی در مراکزی از سرزمین ایران را به خود جلب کرد.

در حقیقت زروانیسم همان فرهنگ آیین زرتشت بود. ولی خدای زروان غیر از اهورا مزدا مورد پذیرش پیروان آن بود. اُسطوره‌های چندی از زروانیسم از دوران ساسانیان وجود دارد که نقل آن‌ها در این جا به درازا می‌کشد.

نگارنده در مجموعه‌ی مقالاتی از تحقیقات خاورشناسی، مطالبی کوتاه از نجوم و پزشکی و فلسفه از زروانیسم مشاهده کرده که دکتر علی اکبر سیاسی در نوشته‌های خود از آن‌ها نقل می‌کند. (۵۳)

مکتب مانی (مانیسم) بنیان‌گذار مکتب مانی مردی بود به نام مانی یا مانس پسر خاناک (۲۷۶ - ۲۱۶م) که در ۲۴ سالگی مدعی پیامبری شد و آیین خود را مجموعه‌ای از فرهنگ دین‌های زرتشتی و عیسوی و یهودی و بودایی به جهانیان معرفی کرد. مانی به وسیله برادر شاپور یکم (فیروز) به شاپور معرفی شد. مانی از طرح آزادی دین‌ها در زمان شاپور یکم بهره گرفت و شاپور نیز به او حرمت نهاد. دیری نگذشت که مانی کتابی فلسفی نوشت و آن را شاپورگان نام نهاد (۵۴) و در روز تاجگذاری شاپور به او پیشکش کرد شاپور نخست با مانی به مهربانی رفتار نمود ولی بعداً زیر فشار موبدان او را از ایران تبعید کرد. ولی مانی پس از درگذشت شاپور (۲۷۲م) دوباره به ایران بازگشت و از جانشین شاپور یعنی از هرمز اول (۲۷۲م) مجوز دین خود را دریافت کرد. آن‌گاه به بین‌النهرین رفت و در اندک مدت بین عیسویان و سپس بین زرتشتیان پیروان فراوانی یافت. در این هنگام موبدان از گسترش دین او به وحشت افتادند و در بازگشت به تیسفون در زمان بهرام اول (۲۷۵ - ۲۷۲م) زندانی و شکنجه شد سپس به قتل رسید (۲۷۷م) (۵۵) در برخی از مآخذ مانی را فیلسوف گفته‌اند. فلسفه او چنین بود که جهان بر دو اساس روشنایی و تاریکی، یا خوبی و بدی استوار است و نهایت خوبی بر بدی و روشنایی بر تاریکی



خطوط کتابتی مانوی

پیروز و جهان آباد می‌گردد. او از ۵ عنصر نیک: ادراک، عقل، فکر، تامل و اراده و ۵ عنصر بد: آتش مخرب، و خان (نه)، باد مهلک، آب گل آلود و حسد^(۵۶) گفت و گو می‌کند. مانی علاوه بر ارائه فلسفه دینی، منجم و پزشکی و نقاش بود. به همین دلیل در اواسط فرمانروایی شاپور زمان کوتاهی در گام‌های فرهنگی با او هم صدا بود. به ویژه برای گسترش علوم پزشکی و نجوم و ریاضی در گندی شاپور فعالیت کرد و به همین دلیل مورد توجه شاپور بود.

فرنام ۴: جهش همه جانبه در زمان «شاپور یکم ساسانی»

۱.۴: کلید پرپایی سازمان‌های فرهنگی علمی آموزشی

بنابرده‌ها مآخذ فارسی و غیرفارسی در زمان شاپور یکم جهش‌های همه جانبه سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی و هنری در ایران به وقوع پیوست که همه آن‌ها در خور بررسی فراوان است.

در مجمل‌التواریخ و القصص آمده است: شاپور همتی به سزا داشت. اندرز داد و انصاف و آبادانی عالم. برسان پدر، او نیز به مملکت داری پرداخت، شهرهای بسیار ساخت، چون بیشاپور (شهر شاپور)، نیشابور (در خراسان)، جندی شاپور (گندی شاپور) و...

در اخبارالحکما (از قفطی ۵۶۳ - ۴۶۶ ه‍.ق) آمده است: سبب ترقی جندی شاپور آن است که، شاپور پس از فتح انطاکیه دختر قیصر روم را به زنی گرفت و برای او در خوزستان شهر ساخت و آن را جندی شاپور نام نهاد. چنان که اهمیت و عظمت آن نیز پس از شاپور یکم رو به فزونی نهاد. هم چنین دختر قیصر بدان شهر رفت. با او افرادی از صنف‌های مختلف که به آنان حاجت داشت از اهل بلند همراه او بودند از آن جمله پزشکان فاضل که بعداً شروع به تعلیم متعلمین کردند و پیوسته کار ایشان در تعلیم بالا گرفت^(۵۷).

در تاریخ التمدن الاسلامی (از جرجی زیدان مورخ مسیحی) آمده است:

شاپور توجه فراوانی به علم داشت و فرمان داد تا کتاب‌های فلسفی و نجوم و پزشکی از زبان‌های یونانی و سریانی و عبری را به زبان پهلوی نقل و در مجاری

کتاب جندی شاپور حفظ کردند، تا مورد اخذ و اقتباس مردم و اهل علم قرار گیرد. در کتاب دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی (از دکتر ذبیح‌اله صفا به نقل از کتاب الفهرست تألیف ابن ندیم) آمده است:

در زمان شاپور موبدان و هیربدان با یاری دانشمندان یونانی به نگارش کتب طب و فلسفه و حکمت و نجوم پرداختند. در آن زمان دو نوع خط وجود داشت. یکی به نام خط گشته یا گشتک (گشتک دبیره) و دیگری به نام راس شهریه، ولی بیش‌ترین نسک‌ها در این زمان به خط گشتک بود.^(۵۸) در کتاب ایران در زمان ساسانیان از کریستنسن آمده است:

شاپور یکم ساسانی بر تدبیر در سیاست و بر پیروزی در جنگ‌ها و بر سازندگی و آبادانی در ایران و نیز بر توسعه علم و دانش به ویژه طب و فلسفه یکی از شاهان بزرگ تاریخ ایران است.

در پژوهش نامه علوم انسانی (دانشگاه بهشتی) آمده است:

در زمان شاپور یکم ساسانی هنر و صنعت و تجارت بین خاور و باختر رواج داشت.

تجارت ابریشم چین و هند منحصر به ایران بود و در خوزستان دستگاه‌های عمده بافت پارچه‌های حریر و ابریشم و پشمینه و به طور کلی صنعت نساجی در زمان شاپور یکم پس از فتح انطاکیه توسط بافندگان سریانی و یهودی رواج یافت. به ویژه در شهر شوشتر دستگاه‌های عظیم بافندگی به وجود آمد. روی هم رفته در ۳۱ سال فرمانروایی شاپور یکم ساسانی از همه حیث ایران به پیشرفت‌های چشمگیری نایل آمد که در این رساله فقط جهش‌های فرهنگی مورد بحث اصلی ما است.

در نقش رستم و نقش رجب و غار حاجی آباد (بیشاپور) سنگ نبشته‌هایی موجود است که دلیل بزرگی بر پیشرفت‌های همه جانبه به ویژه جهش‌های فرهنگی در زمان شاپور یکم است.

نگارنده در بررسی سدها کتاب و جزوه با جرأت می‌نگارد: جهش‌های همه جانبه در زمان شاپور یکم ساسانی نقطه عطفی برای جهش‌های علمی فرهنگی

هنری و آموزشی در شهر گندی شاپور شد، که خود کلید راستین برای سازماندهی علمی بعدی در دانشگاه گندی شاپور شده است.^(۵۹)

۲.۴: سرآغاز دانشگاه گندی شاپور (۲۵۰ میلادی) - یادگار شاپور
بر سر در «دانشگاه» چنین نوشتند:

«دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است»

در فرنام‌های بالا آمد: که شاپور یکم ساسانی پس از پیروزی‌های بزرگ نظامی و صلح ۱۴ ساله با رومیان و کمی پس از آن دوباره با شکست دادن ارتش روم شرقی، برای سازندگی و آبادانی کشور پهناور ایران به ویژه سرزمین‌های پارس و خوزستان و بالاخص شهر گندی شاپور، کوشش‌های فراوانی نمود. به همین دلیل نام او در تاریخ ایران جزو شاهان بزرگ به نیکی یاد شده است.

حمداله مستوفی مورخ مشهور اسلامی (درگذشت ۷۵۰ ه‍.ق) می‌نویسد:^(۶۰)
تندیس شاپور یکم ساسانی در دروازه غار شاپور (تنگ جوکان در بیشاپور) تا سده‌ها پس از اسلام ارجمند بود و شاهان و مردان آن ولایت آن را معزز و مکرم دارند و به زیارت آن روند و روغن مالند.

درباره سازمان‌های علمی گندی شاپور آن چه مسلم است و برای نخستین بار مورد بهره‌برداری قرار گرفت، مراکز پزشکی بود که موبدان دانشمند و گیاه‌شناسان ایرانی و بعد رده‌هایی از هیربدان و سپس پزشکان یونانی و سریانی به دانش پژوهان، آموزش می‌دادند.^(۶۱)

در برخی از مآخذ آمده است که در فاصله سال‌های ۲۵۰ تا ۲۷۱ میلادی (سال ۲۷۱ درگذشت شاپور یکم) به جز آموزش پزشکی در شهر گندی شاپور بیمارستانی نیز وجود داشته که علاوه بر آموزش پزشکی و گیاه درمانی از بیماران شهرهای مجاور نیز پذیرایی می‌شده و بیماران شفا می‌یافته‌اند.

فردوسی در شاهنامه در باره کشته شدن مانی و آویخته شدن کالبدش (سال ۲۷۴م) در دروازه شهر گندی شاپور چنین می‌سراید:^(۶۲)

بسیار می‌خواستند از در شارسان دگر پیش دیوار بیمارستان
سروده فردوسی می‌رساند که در آن زمان حداقل بیمارستانی در گندی شاپور
وجود داشته است.
بنابراین نگارنده در این رساله اگر بخواهد تاریخی برای سازمان‌های علمی
آموزشی گندی شاپور تعیین نماید، چنین می‌نگارد:

سال ۲۵۰ میلادی مناسب‌ترین تاریخ خواهد بود.

از این رو «سال ۲۵۰ میلادی» را سرآغاز برپایی دانشگاه گندی شاپور در تاریخ و
تمدن ایران، به جهانیان اعلام می‌دارد، و آن‌گاه بر سر در آن دانشگاه چنین نوشتند:

«دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است»

(طب اسلامی رویه ۱۳۷. و کتاب سهم ایران در تمدن جهان رویه ۳۶۰ به نقل از
دفتر میراث ایران رویه ۱۰۳)

۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷
 ۱۱۷۷ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳
 ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷

خط نیم کسج دوره ساسانیان برای نوشتن کتب پزشکی و نجوم

خط نوشتاری پهلوی

۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷
 ۱۱۷۷ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳
 ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷

خط میخی ایرانی

۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷
 ۱۱۷۷ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳
 ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷

خط زند

۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷
 ۱۱۷۷ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳
 ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷

خط سندی کهن

۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷ ۲۲۷۷۷۷
 ۱۱۷۷ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳
 ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷ ۷۷۷

نمونه هایی از کتابت در ایران باستان

نگار کاخ ساسانیان در سروستان (زمان آبادی)

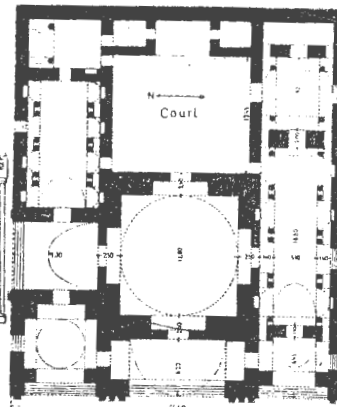
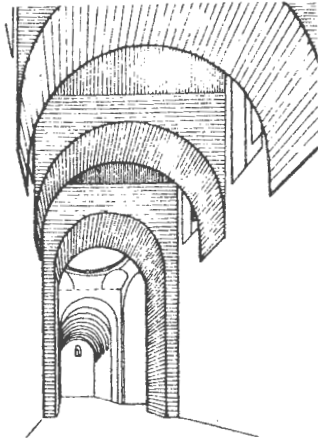
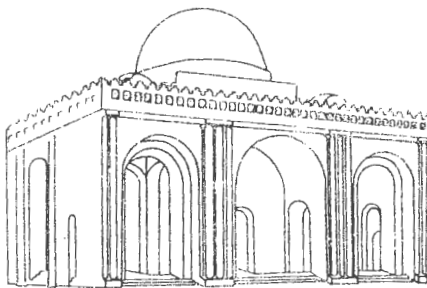
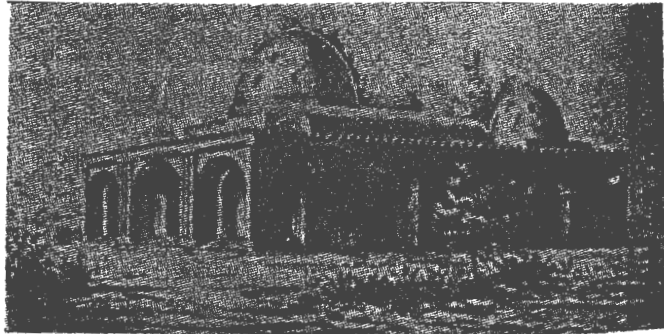


FIG. 151. Sarvestân, Palace, ground plan.

کاخ
سروستان
(طرح همکف)

*Bogenförmige altiranische Architektur aus dem Südwesten
Irans (Palast Schapurs des I., vor 1800 Jahren)*

شیوه ساختمانی باستانی ایران در کاخ شاپور یکم ساسانی (۱۸۰۰ سال پیش)

(مآخذ: مجله پرزویه)

گفتار ۳

دانشگاه گندی شاپور در زمان شاپور دوم ساسانی

فرنام ۱: دوره فترت در گندی شاپور

پس از درگذشت شاپور یکم ساسانی (۲۷۱) نزدیک به ۸ سال دیگر گندی شاپور رونق داشت و تا اندازه‌ای چون گذشته ستاره درخشان علم در جنوب غربی ایران بود.

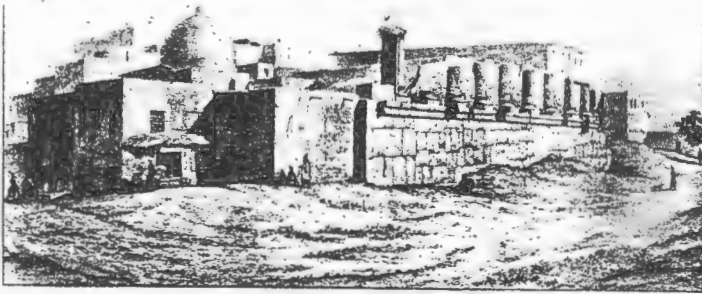
ولی به تدریج این درخشش کم شد و می‌رفت که به تاریکی برسد. در این فاصله، نزدیک به ۴۰ سال پس از شاپور یکم هفت فرمانروا در ایران سلطنت کردند^(۶۳).

آن گاه که نوبت به شاپور دوم ساسانی رسید (۳۱۰)^(۶۴)، ستاره گندی مجدداً نورانی شد و تا جایی رسید که از سال ۳۵۰ تا ۳۷۹ میلادی چنان رونقی گرفت که جهان علم و دانش آن روز را شگفت‌زده نمود.

ناگفته نماند: پس از درگذشت شاپور یکم و در زمان هرمز اول و بهرام اول موبد کرتیر (موبد موبدان سراسر ایران) پس از شاه خود را داور بزرگ دانست و یک طرفه فقط از مدارس دینی وابسته به دین زرتشت حمایت کرد و در کتابخانه تیسفون و گندی شاپور تنها به کتاب‌ها و نسک‌ها پهلوی و پارسی میانه توجه نمود. بدین معنی که بقیه سازمان‌های علمی و از آن جمله مراکز پزشکی که برخی از آن‌ها به دست خود او بنیان‌گذاری شده بود، بی‌توجه ماند. حتی برخی از سازمان‌های علمی و

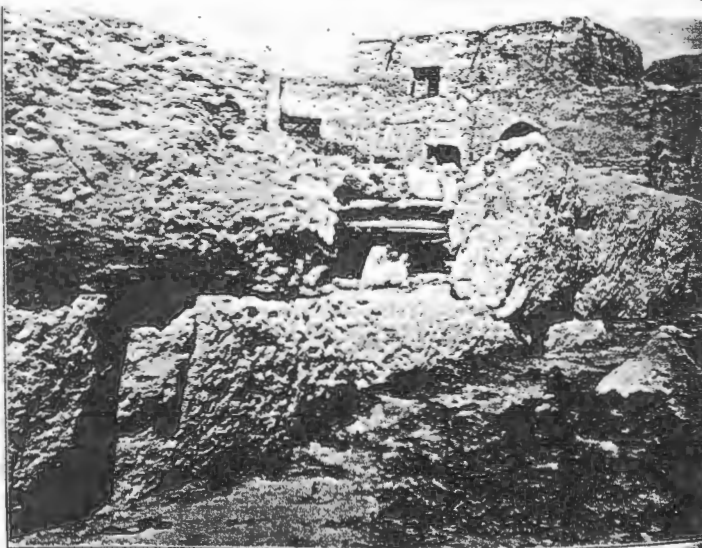


سکه های شاپور دوم ساسانی (مأخذ: تاریخ ایران)



THE RUINED TEMPLE AT KANGAVAR

(Flandin's drawing of the northwest wall. The modern buildings to the left of the picture have disappeared)



RUINS OF THE TEMPLE AT KANGAVAR

(Part of the southwestern wall with a modern building in the background)

دو نمونه از آتشکده مشهور کنگاور

دینی وابسته به رومیان و سریانیان ناتوان گشتند و شماری از آن‌ها به تدریج تعطیل شدند.^(۶۵)

به طوری که یعداً شاپور دوم ساسانی به مدت ۳۰ سال به مرمت این سازمان‌های علمی ویران شده پرداخت، که البته در این جنبش فرهنگی پیروز شد.^(۶۶)

فرنام ۲: فرمانروایی شاپور دوم ساسانی و پیشرفت‌های فرهنگی

برای دستیابی به پیشرفت‌های فرهنگی در زمان شاپور دوم، ضروریست که نخست از قدرت کشورداری او و از زندگی و نبوغش که منجر به پیشرفت‌های سیاسی و نظامی و اجتماعی در زمان او شد گفت‌وگو نموده و سپس از توسعه سازمان‌های علمی گندی‌شاپور که در فاصله زمانی ۳۵۰ تا ۳۷۹ (م) پیش آمد، بحث نماییم.

۱.۲: فرمانروایی شاپور دوم ساسانی:

هرمز دوم ساسانی (پدر شاپور دوم) بین سال‌های ۳۰۱ تا ۳۰۹ (م) در ایران سلطنت کرد. گو این که در برخی از مآخذ او را شاهی دادگر توصیف کرده‌اند، ولی موبدان زمان که از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند^(۶۷) از سلطنت او رضایت نداشتند.

هرمز دوم در سنین میانسالی، در سال ۳۰۹ (م) در جنگ با تازیان بحرین (الاحسا)^(۶۸) کشته شد و سلطنت به آذررسی پسر بزرگ او رسید. ولی سلطنت آذررسی بیش از چند روز دوام نداشت و موبدان نیز دو برادر دیگر آذررسی را از پادشاهی محروم کردند و برای نفوذ بیش‌تر در امور سلطنت، در یک تصمیم‌گیری فرزندی که در شکم شهبانوی ایران (زن هرمز دوم به نام شهبانو افراذخت) بود، را به سلطنت برگزیدند^(۶۹) و تاج شاهی را بر بستر شهبانو افراذخت نهادند، تا پس از زایمان تاج شاهنشاهی را به فرزند خود بسپارد.^(۷۰)

می‌گویند زایمان شهبانو افراذخت با کمک مامای مشهور زمان، (آهوبانو) انجام

گرفت و برابر پیش‌بینی موبد موبدان «موبد مهک» پسری متولد شد که نامش را شاپور اورمزد یا شاپور دوم ساسانی نهادند و او را شاهنشاه ایران اعلام کردند.^(۷۱) شه‌بانو افرادخت بانویی آگاه و با تدبیر بود و چون در شهر تیسفون که با تازیان و رومیان نزدیک بود، بیمناک شد. پس دستور داد تا شهرگندی شاپور را آباد کنند و چندی بعد با کودک خود (شاهنشاه ایران) به گندی شاپور جابه‌جا گردید و در پناه پادگان بزرگ لشگری آن شهر به زندگی پرداخت و گندی شاپور را پایتخت شاهنشاهی ایران اعلام کرد و به آبادانی هر چه بیش‌تر آن همت گماشت. شاپور دوران شیرخوارگی و کودکی و نوجوانی را در گندی شاپور گذرانید و زمانی نیز به تیسفون می‌رفت و در کاخ شاهی آن‌جا به سر می‌برد.

او پس از رسمیت فرمانروایی خود تا ۳۰ سالگی در گندی شاپور بود و آن‌جا را هم‌چنان پایتخت قرار داد و بعدها به تیسفون برگشت و پایتخت شد. در چندین مأخذ آمده است: که شاپور در کودکی بسیار باهوش و با فراست و قوی بنیه و چابک سوار و تنومند بوده است. او در سن ۹ سالگی روزی در تیسفون بود که هیاهویی از خارج کاخ شنید، پرسید این هیاهو از چیست گفتند از جمعیت زیادیست که از دو سوی پل دجله عبور می‌کنند و دشوار است. شاپور فوراً آگاه شد و دستور داد تا پل دیگری بر دجله بنا کنند تا آیندگان از یک پل و روندگان از پل دیگر بگذرند.^(۷۲)

شاپور در ۱۶ سالگی زمام امور کشور را به دست گرفت و در ۲۶ سالگی به اندیشه رفع تجاوز مکرر اعراب بدوی افتاد و آن‌ها را شکست سختی داد و برای گوشمالی و عبرت دیگران، دستور داد تا شماری از آن‌ها را در یک صف قرار داده و شانیه‌های آن‌ها را سوراخ کنند و ریسمانی از آن عبور دهند و در دید دیگر اسیران گذارند، به همین دلیل شاپور دوم را شاپور ذوالاکتاف خواندند.^(۷۳) (در برخی از مأخذ خارجی‌ها واژه ذوالاکتاف را به صفت قوی بنیه بودن «چهارشانه» شاپور تعبیر کرده‌اند).

شاپور پس از غایله تازیان به سوی کوشان و سیستان و خیون‌ها به خاور رفت و باغیان آن حدود را مطیع نمود و در برخی از جاها پادگان نظامی تأسیس کرد و فرماندهان ارتشی را به کار گماشت و آن‌ها را خراج‌گذار حکومت مرکزی خود

نمود.

شاپور پس از چند سال سلطنت و تجربه در امور کشورداری به اصلاحات داخلی پرداخت و امنیت کامل را در ایران فراهم نمود و سپس نوسازی و سازندگی و آبادانی شهرها را آغاز کرد.

نخستین گام آبادانی او ساختن پل ها و جاده ها و کارگاه های صنعتی و آن گاه آبیاری زمین های حاصل خیز خوزستان بود^(۷۴).

او به ساختن چند پل بر شعبه های کارون و از آن جمله دو پل بزرگ، یکی روی رودخانه دز (نزدیک دزفول) و دیگری بر رودخانه کرخه (نزدیک شوش) پرداخت و سطح آبیاری را به بخش بزرگی از خوزستان رسانید و مزارع و جنگل ها و سرسبزی های بی شماری را به وجود آورد^(۷۵).

پس از آن به ترمیم جاده ها و پست های دیده بانی و چاپارخانه ها (چاپارخانه های ویران شده زمان داریوش هخامنشی) و پادگان های نظامی پرداخت. ضمناً روایت است که شاپور با شماری از مهندسين رومی و یونانی و سریانی برای استخراج مس و سیم و زر و یاقوت و فیروزه در نقاط مختلف ایران به کاوش پرداخت و سرمایه های ملی کشور را افزایش داد، زیرا شاپور ایمان داشت که باید بر ملتی خوشبخت فرمانروایی کند.

شاپور دوم به دین زرتشتی اعتقاد شگفتی داشت و آن را دین رسمی ایران اعلام نمود، ولی دین های دیگر را حرمت می نهاد و آزادی کامل به آنها داده بود، به همین دلیل شاپور دوم ساسانی در تاریخ ایران یکی از بزرگ ترین شاهان دوران ساسانیان معرفی شده است^(۷۶). (دایرةالمعارف بریتانیکا)

در برخی از مآخذ، به ویژه در مآخذ یونانیان آمده است که: شاپور دوم نسبت به مسیحیان در ایران بد رفتاری می کرده، به ویژه در شهرهایی که موبدان نفوذ داشتند. سخت تحت فشار بوده اند. هم چنین چند مورخ یونانی و اسلامی شاپور دوم را شاهی بلند پرواز و سخت گیر و رزمجو ذکر کرده اند. ولی به نظر نگارنده، آن چه قطعی است، این که شاپور برای ایران و ایرانی، به ویژه به فرهنگ ایران خدمات ارزشمندی انجام داده و نامش ارجمند می باشد.

در کتاب «کارنامک من» تالیف فریدون مجلسی چنین آمده است:
من شاپور اورمزد ۷۰ سال زندگی کردم، به نوسازی سرزمین بزرگ و پهناور ایران
پرداختم و برای مردم ایران کار و کوشش کردم و در تمام این‌ها همسر من «زربانو» مرا
یاری داده است^(۷۷).

اما: در تاریخ ایران پیشروی‌های شاپور در بین‌النهرین و ارمنستان و سرزمین روم
بسیار مهم و جالب و افتخار آمیز است.

شاپور سال‌ها از صلح تجمیلی رومیان که در زمان پدر بزرگش «نرسی» اتفاق
افتاد، ناخشنود بود، به ویژه که ارمنستان از خاک ایران جدا شده بود (مردم
ارمنستان پیش از تصرف رومیان دین زرتشتی داشتند و در زمان شاپور یکم ساسانی
جزیی از سرزمین بزرگ ایران محسوب می‌شد).

از سویی شاپور دوم بیم داشت که کلیسای روم در بین‌النهرین و ارمنستان به
تبلیغات شدید مسیحیت دست زده و گروهی از زرتشتیان به زیر پرچم کلیسای
مسیحیت در آیند. پس به هنگام قدرت بهانه‌جویی را آغاز نمود و در سن ۳۰
سالگی با تدارک‌های قبلی با رومیان به جنگ پرداخت و سال‌ها در جنگ و گاهی در
صلح به سر برد.

می‌گویند شاپور با ۱۵ امپراتور روم در زمان‌هایی به جنگ ولی بیش‌ترین زمان‌ها
با آن‌ها در صلح به سر برده است. و نهایت با پیروزی مطلق بر رومی‌ها چیره شده و
تمام سرزمین‌های بین‌النهرین و ارمنستان و بخشی از گرجستان را تصرف کرد.
شاپور دوم در خاطرات خود می‌نویسد: ویرانی و آبادانی دو روی زندگی من
بوده است، ولی من صلح و آشتی را ترجیح دادم، زیرا در زمان صلح بود که من
ایران، کشور عزیزم را آباد کردم^(۷۸).

(به باور نگارنده، گرچه گزارش‌های بالا یک صدم، از رویدادهای زمان شاپور
دوم ساسانی هم نیست، ولی به افتخار تاریخ ایران نگاشته شد و به همین جهت نیز
در زیر به گونه کوتاه از یادداشت‌های زیبای شاپور سوم ساسانی (پورشاپور دوم
ساسانی) که به کتاب کارنامک من «اثر تاریخی پدرش» افزوده شده، عیناً آورده و در
برگ‌های آینده این رساله به گزارش کامل جنبش‌های علمی فرهنگی آموزشی زمان

شاپور دوم که مد نظر است، پرداخته و اضافه می‌نماید، اگر کشورداری و بلندپروازی‌های شاپور دوم نبود، دانشگاه‌گندی با آن همه عظمت به وجود نمی‌آمد و حداقل نگارنده قادر نبود به پژوهش علمی خود درباره آن سازمان عظیم علمی زمان باستان بپردازد.

اینک دست‌نویس شاپور سوم ساسانی (پورشاپور دوم ساسانی):
نوشتار از شاپور سوم ساسانی (۳۸۸ - ۳۸۲ میلادی):
(برداشت از کتاب کارنامک من «شاپور اورمزد» اثر فریدون مجلسی)
این یادداشت را من شاپور شاپور، شاهنشاه ایران زمین و کوشان و انیران، بر کارنامک پدرم شاپور اورمزد (شاپور دوم) می‌افزایم:

پدرم در نیمروز ۲۶ امرداد، هفتادمین سال شاهنشاهی‌اش (۳۲۹ میلادی) به هنگام نوشتن کارنامک خود، ناگهان به آرامی درگذشت.

او را در حالی که هنوز قلم در دست داشت، و سرش بر صفحه کاغذ افتاده بود، مرده یافتند، نقش لبخندی بر لبانش دیده می‌شد، او به آخرین آرزوهایش رسیده بود.

پس از آگاهی مردم از درگذشت پدرم، غوغا شد، سراسر ایران شهر ماتم‌زده شدند. تا ۴۰ روز سوگواری کردیم. فرستادگانی از سوی شاه بزرگ هند، خاقان چین، نماینده فرمانروا و بزرگان کوشان، مرزبانان ایران‌شهر و ارمنستان و کرجستان، امپراطوری خاور و باختر روم، شیخ بزرگ حیره پادشاه سینهالی سیلان و دیگر دیران و بزرگان به نزد عمویم و من آمدند و درگذشت بزرگ‌ترین فرمانروای تاریخ را تسلیت گفتند. عمویم این کارنامک را نزد خود نگاه داشته و در چهارمین سال شاهنشاهی‌اش با یاری من و موبد بزرگ و هیربدان سراسر ایران پیمانی را که با پدرم بسته بود، به یاد آورد و شاهنشاهی را به من واگذار کرد و خود کنار رفت و کمی پس از آن درگذشت.

کارنامک پدرم، پس از درگذشت عمویم، در اختیار من قرار گرفت، آن را خواندم و برایم بسیار جالب و آموزنده بود.

به خواسته پدرم این کارنامک را در هفت لافافه و صندوق می‌گزارم و بر آن می‌نویسم و مهر می‌زنم که تا هزار سال ناگشوده بماند و آن را در زیرزمین کتابخانه تیسپون در کنجی ایمن می‌نهم، تا کی گشوده شود و سرنوشتش چه باشد؟

مهر و امضای شاپور ساسانی (شاپور سوم)، تیسپون ۸۰۴ سلوکی برابر ۳۸۴ میلادی.
و این هم آخرین پژوهش در باره کشف این نوشته تاریخی بالا.
هزار و چهارصد و اندی سال پیش، پس از یورش تازیان به ایران و غارت کتابخانه تیسپون و در میان
ویرانه‌های آن، دو صندوق به دست آمده است که روی هر دو نوشته شده بود:

«تا هزار سال صندوق‌ها گشوده نشود»

ولی روی هر دو صندوق مهر خسرو انوشیروان حک شده است و نه مهر شاپور شاپور (شاپور سوم).
بنابراین نکته مجهول این است که چه گونه دست‌نویس شاپور شاپور در یکی از این صندوق‌ها به دست
آمده؟! (نگارنده با بررسی زیاد مأخذ باستانی چنین می‌اندیشد: در زمان خسرو انوشیروان صندوق اصلی که
در زیرزمین کاخ تیسپون دفن و امانت بوده است، گشوده شده و دست‌نویس شاپور شاپور (شاپور سوم
ساسانی) را به صندوق ویژه خسرو انوشیروان جابه‌جا می‌کنند و مهر انوشیروان به روی آن حک می‌شود.
پس این صندوق را در جای امنی در همان زیرزمین کتابخانه کاخ تیسپون دفن می‌کنند. که چندی پیش در
خاکسترهای زیرزمین کاخ تیسپون (ایوان کسری) کشف شده است و با گشودن یکی از آن‌ها دست‌نویس
شاپور شاپور (پور شاپور دوم) دیده شده است که عین آن در بالا گزارش شد).

اینک در این جا نام چند تن از مورخان صدراسلام که از شاپور دوم به نیکی یاد
کرده‌اند را می‌آورد:

(۱) دینوری (۲۱۳ تا ۲۷۶ ه‍.ق)، شاپور دوم ساسانی را بزرگ شاه نام می‌برد و او
را ستایش می‌کند.

(۲) حمزه اصفهانی (۲۷۰ تا ۳۵۰ ه‍.ق) در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیا از
رویه ۴۸ تا ۵۴ به تاریخ شاپور دوم پرداخته و او را هوبه سنبه نام نهاده. (هوبه به
معنی کتف و سنبه به معنی سوراخ) به همین دلیل تازیان شاپور دوم را ذوالاکتاف
می‌نامیدند.

(۳) گردیزی (پایان سده ۳ تا نیمه نخست سده ۴ هجری قمری) در زین الاخبار در
رویه ۲۴ و ۲۵ از شاپور دوم به نیکی یاد می‌کند.

(۴) در کتاب مشهور تاریخی «مجمل التواریخ و القصص» با مقدمه ملک الشعرا
بهار. شاپور دوم یکی از بزرگ‌ترین شاهان دودمان ساسانیان معرفی شده است.

(۵) تعالبی (سده ۴ و آغاز سده ۵ ه‍.ق) در غرر اخبار ملوک الفرس در رویه ۲۵۳

از گام‌های فرهنگی شاپور دوم به خوبی گفت‌وگو می‌کند و او را شاهی خردمند و فرهنگ دوست معرفی می‌نماید.

۶) ابن‌الاثیر (۵۵۵ تا ۶۳۰ ه‍.ق) در کامل التواریخ در رویه‌های ۶۴ تا ۶۶ در باره پیشرفت‌های ایران در زمان شاپور دوم بحث می‌کند. هم‌چنین مورخان اروپایی چون کریستنسن، تولد که و... در رساله‌های خود از شاپور دوم ساسانی به نیکی یاد کرده‌اند.

۲.۲: پیشرفت‌های فرهنگی در آغاز فرمانروایی شاپور دوم ساسانی

شاپور دوم ساسانی در کودکی در دامن مادر خود، شاه‌بانو افراخت، پرورش یافت و در نوجوانی به آموزش زبان پهلوی و اوستایی و زبان یونانی و خط و ادبیات آرامی پرداخت و به علوم دین زرتشتی آگاه شد. سپس در فلسفه و ریاضی از استادان یونانی و سریانی بهره‌ها گرفت.

شاپور از استاد یونانی خود ثئوراکیس^(۷۹) که به او درس فلسفه و حکمت و علوم انسانی می‌داد، به دانش فلسفه کاملاً آشنا شد و از استادان ایرانی خود، چون موبد هومن گیتی سپهر دروس دینی را فرا گرفت^(۸۰) و به آن‌ها علاقه‌مند شد.

شاپور دوم در جوانی به بازسازی کتابخانه گندی‌شاپور که در زمان شاپور یکم پایه‌گذاری و بعداً ویران شده بود، پرداخت و در اندک مدتی آن را به عظمت خود رسانید. او در جوانی ۵ کتابخانه را در سراسر ایران توسعه داد^(۸۱) که یکی از آن‌ها کتابخانه شهر تیسفون بود و هر زمان که خود به تیسفون می‌رسید، ساعت‌ها در دفتر خود در آن کتابخانه به مطالعه کتاب‌های دینی و فلسفی و نجوم و گاهی ریاضی و طبی می‌پرداخت.

شاپور دوم پس از آن که کشورداری را آغاز کرد و پایتخت خود را در شهر گندی‌شاپور تثبیت نمود، به آبادانی و گسترش شهر همت ورزید و ساختمان‌های زیادی را بنا نهاد. نخستین بنای او در خارج شهر، مدرسه عالی دینی بود که بتواند موبدان را آموزش دهد. در این زمان موبدی دانشمند به نام آذریاد ماراسپندان را به پایه موبدان موبد برگزید^(۸۲) و او چون سلف خود (موبد تنسر در زمان اردشیر

بابکان) و (موبد کرتیر در زمان شاپور یکم) به جمع آوری بیش تر اوستاهای پراکنده در جهان پرداخت و هزاران کتاب و رساله را به کتابخانه‌های گندی شاپور و تیسفون اضافه کرد و جداگانه سدها موبد و هیرید را در مدارس دینی آموزش دادند تا بتوانند آن‌ها را پس از پایان آموزش به سراسر ایران اعزام دارند و به تبلیغ شدید دینی پرداختند.

در حقیقت این جنبش دینی، یک رستاخیز دینی بود که در سراسر ایران پیاده شد و پایه یک گام بزرگی نهاده شد و آن این که به دستور موبد آذریاد کل اوستا در ۲۱ نسک فراهم گشت^(۸۳).

پس از این رستاخیز که به دست موبد آذریاد صورت گرفت، شاپور دستور داد در گندی شاپور مدارس عالی دینی برپا گردد تا موبدان و هیریدان دانشمند تربیت گردند. در این مدارس علاوه بر آموزش علوم و ادبیات دین زرتشتی، فلسفه و نجوم و ریاضی نیز تدریس می شد و دیری نگذشت که موبدانی عالم، دانش آموخته شده به شهرهای بزرگ سرزمین پهناور ایران اعزام گردیدند و دین زرتشتی به اوج رونق خود رسید.

پس از این رستاخیز، شاپور به اندیشه گسترش دانش پزشکی در گندی شاپور افتاد و پزشکی که قبلاً برای درمان خود از یونان به نام تئودروس به گندی شاپور آورده، و پزشک ویژه دربار بود، را مأمور کرد تا با کمک پزشکان زرتشتی که اغلب از رده موبدان بودند، همکاری نموده و حوزه‌های پزشکی در گندی شاپور برپا کنند. در این زمان این پزشک یونانی آغاز به نوشتن کتاب طبی کرد، به نام کناش تئودروس^(۸۴) که بعداً خود او آن را به پهلوی ترجمه نمود و با دیگر کتاب‌های طبی و گیاه درمانی ایران باستان آغاز به آموزش علم طب کردند. از سویی با آمدن تئودروس به ایران چند پزشک و کیمیاگر یونانی و سریانی و مصری نیز به گندی شاپور آمدند و علاوه بر طبابت، به دستور شاپور مقدمات مدرسه بزرگی برای علم طب و کیمیاگری فراهم شد^(۸۵).

تئودروس در دربار شاپور آن چنان خدمت نمود و چنان ارج یافت که شاه دستور داد کلیسایی برای او و رومیان بسازند و حتی به درخواست او از شاه، هزاران اسیر

جنگی رومی آزاد گردیدند (۸۶).

آزادی اسیران و دستورهای فرهنگی از سوی شاپور، به ویژه گسترش علم پزشکی در گندی شاپور باعث شد که شماری از سربانیان از بین النهرین به ایران کوچ کنند که در بین آنها سدها پزشک و عالم وجود داشتند و اینها بودند که بخشی از سرمایه‌های علمی و آموزشی بعدی را در گندی شاپور فراهم کردند.

فرنام ۳: گسترش شهر گندی شاپور و گام‌های فرهنگی و نخستین بنای علمی آموزشی

نگارنده به گسترش شهر گندی شاپور در زمان ساسانیان و جنبش‌های فرهنگی علمی آموزشی آن در فواصل زمان‌های معین، بررسی‌های فراوان انجام داده که در سه مرحله به شرح زیر (فشرده) گزارش می‌نماید.

نخستین مرحله گسترش گندی شاپور در زمان شاپور یکم ساسانی بود که بنای شهر به دست رومیان ساخته شد و دیری نپایید که جنبش‌های فرهنگی را به دنبال داشت (۲۴۲ تا ۲۷۱) و گزارش آنها در برگ‌های پیش آمد.

دومین مرحله در زمان شاپور دوم ساسانی صورت گرفت که برخی از گزارش‌های آن در دو فرنام بالا (گفتار ۳) آمد و مانده آنها در فرنام‌های زیر ادامه می‌یابد.

سومین مرحله این رشد فرهنگی که بسیار عظیم بود (به ویژه حوزه‌های طبی و کیمیاگری) در دوره خسرو انوشیروان در گفتارهای آینده گزارش خواهد شد. اینک بخشی از گفت‌وگو در این جا به گسترش دومین مرحله شهر گندی شاپور و توانایی فرهنگی و علمی آن در فاصله زمانی ۳۴۰ تا ۳۷۹ و ۳۸۲ میلادی (دوره فرمانروایی شاپور دوم و سه سال فرمانروایی شاپور سوم ساسانی) که به چند برابر گذشته خود رسیده بود می‌پردازد.

در آغاز این مرحله (۳۱۰ م) شه بانو افرادخت، مادر شاپور دوم پایتخت خود را شهر گندی شاپور اعلام کرد و همین اقدام باعث گسترش گندی شاپور شد. سپس خاندان سلطنت از تیسپون به گندی شاپور جابه‌جا شدند و شاپور دوم ساسانی به

نام شاهنشاه ایران به سلطنت رسید و گندی شاپور هم طراز تیسفون گردید و به سرعت به شهری آباد و آزاد و پررونق تبدیل گشت گندی شاپور از سال ۳۴۰ میلادی به بعد با ساختار سیاسی و نظامی خود به یک شهر فوق العاده مهم منطقه درآمد.

ساختارهای سیاسی نظامی، ساختار اقتصادی را نیز به دنبال داشت که مجموعاً به رشد فرهنگ و علم و دانش در شهر گندی شاپور منجر گردید.

در همین دوران بود که شاپور دوم به فتوحاتی در بین النهرین و ارمنستان دست یافت و رومیان ناچار به صلح با او شدند. صلح با رومیان فضای فرهنگی علمی آموزشی گندی شاپور را توسعه داد آن گاه دانشمندان جهان به ویژه پزشکان یونانی و سریانی و یهودی و مصری به گندی شاپور فرا خوانده شدند و آن‌ها با کمک موبدان زرتشتی و پزشکان ایرانی آموزش علوم پزشکی را در سطح وسیع پایه نهادند.

ضمناً چون مشاورین پزشکی شاپور، به ویژه برخی از موبدان دانشمند به دانش پزشکی و کیمیاگری آشنایی کامل داشتند، شاپور را تشویق به فراخوانی چند پزشک هندی و چینی کردند که با آمدن آن‌ها به گندی شاپور نوعی همزیستی علمی بین شرق و غرب به وجود آمد و دیری نگذشت که زمینه برپایی دانشکده پزشکی و کیمیاگری در گندی شاپور تحقق یافت.

شاپور دوم ساسانی با آگاهی‌های ویژه خود برای شکوه شهر گندی شاپور به اندیشه بنای عظیمی برای دانشکده پزشکی، دستور داد در بیرون شهر مقدمات ساختمان آن فراهم گردد، بدین جهت از معماران با تجربه محلی دعوت نمود تا با کمک مهندسين و معماران یونانی، طرحی با اصول فنی و با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی منطقه خوزستان آماده گردد.

پس از این مشورت‌ها طرح بنای دانشکده پزشکی گندی شاپور فراهم و به تصویب شاه رسید و عملیات ساختمانی آن آغاز شد و پس از یک سال و نیم نخستین بخش (فاز) آن آماده بهره‌برداری قرار گرفت.^(۸۷)

فرنام ۴: جابه جایی شماری از سریانیان از بین‌النهرین به خوزستان و تأثیر آن

در پیشرفت کلیه علوم به ویژه پزشکی

در اوایل سده اول تا پایان سده دوم میلادی، قومی از نژاد سامی به نام آرامیان در محدوده سوریه و سرزمین‌های بین‌النهرین شمالی (شمال عراق کنونی) و جنوب آسیای صغیر تا بستر شمالی رودخانه فرات زندگی می‌کردند که به تدریج به آیین مسیحیت گرویدند. ولی دارای زبان‌های محلی و گویش‌های ویژه خود بودند^(۸۸)، یکی از این تیره‌ها به نام سریانیان بودند که به زبان آرامی بابلی تکلم می‌کردند و بخش مهمی از ادب و فرهنگ و تمدن زمان باستان از این تیره‌هاست^(۸۹).

شاپور دوم که مصمم به گسترش علوم در ایران به ویژه در گندی‌شاپور بود به این گروه توجه زیادی داشت و آن‌ها را تشویق به سکونت در شهرهای خوزستان کرد. به همین جهت پس از فتوحاتش در بین‌النهرین، امتیازات فراوانی به آن‌ها داد تا به ایران کوچ کنند و همه‌گونه آزادی به آن‌ها داده شد، حتی آزادی کامل مذهب، که به اعتقادات دینی خود پای‌بند باشند.

با این امتیازات شمار زیادی از سریانیان به خوزستان کوچ کردند که در بین آن‌ها دانشمندان، پزشکان، داروسازان و افراد فنی بودند. با ورود این جماعت به خوزستان و گندی‌شاپور، رونقی بیش از پیش منطقه را فراگرفت و پس از یکی دو سال آشنایی این خیل تازه وارد به محیط جدید ورد و بدل علم و دانش و جداگانه دادوستد این مردم با بومیان ایرانی، منطقه خوزستان و به ویژه گندی‌شاپور دگرگون گشت و چون آوازه آن به دیگر کشورهای مجاور رسید، باعث شد تا دانشمندان بیش‌تری از یونان و روم و مصر و هند به گندی‌شاپور آیند، به طوری که گندی‌شاپور به یک مرکز پیشرفته‌تر از گذشته تبدیل گشت و می‌رفت که جنبه جهانی به خود گیرد. در این زمان تیره‌های دیگری از مردم شهرهای نصیبین و آدس (رها یا شهر اُورفا) و آمِد و گرَخ (حران) و قنسَرین (دیار بکر) و مردم چند شهر دیگر بین‌النهرین که همه آن‌ها دارای فرهنگ و ادب نسبتاً بالایی بودند و در همان سده نخست میلادی به مسیحیت رو آورده و اکثر این شهرها دارای حوزه‌های علمی نیز بودند تشویق به

کوچ به ایران شدند.

نکته مهم این کوچ‌ها این بود که شماری از مدرّسین حوزه‌های علمی دو شهر نصیبین و رها نیز جزو مهاجرین به خوزستان بودند که این به شهرت گندی شاپور افزود و گویند یکی از دلایل این مهاجرت‌ها مزایای بی‌شماری بود که شاپور دوم برای استادان و پزشکان و فلاسفه حوزه‌های علمی دانشگاه الرها و نصیبین در نظر گرفته بود. (۹۰)

شاپور دوم ساسانی با این تدبیر شهر گندی شاپور را به یک مرکز علمی و فرهنگی زمانه درآورد و گروه موبدان و هیریدان را تجهیز نمود تا با این کاروان جدید علمی همکاری نمایند و دستور داد چند موبد دانشمند سرپرستی برنامه‌ها را به عهده گیرند. (۹۱) در ضمن شورایی از دانشمندان ایرانی و سریانی و یونانی برپا نمود و خود بر کارهای فرهنگی آن‌ها نظارت کرد. ناگفته نماند کلیه مدارس علمی بالا و حتی دانشگاه مشهور الرها و حوزه‌های علمی نصیبین و دانشگاه اسکندریه که ده‌ها سال پیش از فرمان روایی شاپور به وسیله سیاست‌های روم شرقی اداره می‌شد، که علت اصلی آن تصرف شهرهای بین‌النهرین و ارمنستان به وسیله رومیان بود. و ضمناً اگر این مراکز و حوزه‌های علمی آن از لحاظ علم و دانش در سطح بالای خود بود، از برکت برخی از دانشمندان و فلاسفه یونانی و رومی بودند که آمیخته با علم و دانش و تمدن سریانیان و آرامیان همراه و روی هم رفته به مخازن علمی جهانی در آمده بودند. (۹۲)

گام بزرگ دیگر شاپور دوم در این مرحله، گردآوری شماری از کتاب‌های فلسفی و نجوم و پزشکی و ریاضی از یونان و روم و شهرهای علمی باختری و بین‌النهرین بود که در گندی شاپور گردآوری کردند و به تدریج به زبان‌های پهلوی و پارسی میانه ترجمه و در کتابخانه‌های گندی شاپور و تیسفون نگهداری شده و مورد استفاده قرار گرفتند. (۹۳ الف)

شاپور دوم در بین علوم مختلف به سه گروه علوم، پزشکی و فلسفی و نجوم اهمیت ویژه‌ای می‌داد. به همین دلیل در زمان او هر جا گفت‌وگو از یکی از آن‌ها بود، هر سه دانش مطرح می‌شد، مثلاً اگر بحث از پزشکی و رشته‌های وابسته به آن

پیش می‌آمد، علم فلسفه و حکمت نیز که آمیخته با آن بود، مطرح می‌شد و بالعکس علم فلسفه اکثراً با پزشکی و نجوم همراه بود.

باید اذعان کرد که اگر در زمان شاپور دوم گسترش علم و دانش در گندی‌شاپور رواج یافت، نخست از همکاری، هم‌اندیشی موبدان و هیربدان دانشمند و سپس پزشکان ایرانی و به ویژه رده گیاه‌درمانی و بعد پزشکان یونانی و سریانی و یهودی و هندی و چینی و مصری بودند. به همین دلیل در نخستین مرحله گسترش علوم در گندی‌شاپور زبان علمی در برخی از مدارس به جز آموزشگاه‌های دینی، یونانی بود و جز کتاب‌های پزشکی و نجوم که به زبان پهلوی بودند و ارجحیت داشتند، بقیه کتاب‌های درسی ترجمه از مآخذ یونانی بودند تا جایی که زبان یونانی در گندی‌شاپور عمومیت یافت و شماری از موبدان زبان یونانی را فراگرفتند. هم‌چنین گویش‌های مختلف زبان آرامی نیز در گندی‌شاپور معمول گردید. زیرا که عده زیادی از مردم در این شهر و دیگر شهرهای خوزستان از آرامی زبان‌ها بودند. در حقیقت موبدان که پایه‌گذار همه مدارس بودند با یاری یونانیان و سریانیان نقش مهمی در برپایی حوزه‌ها و تالارهای علمی در گندی‌شاپور و دیگر شهرهای خوزستان داشتند (۹۳ الف) از این رو این دو گروه خدمت بزرگی به فرهنگ ایران نموده‌اند. (۹۴)

فرنام ۵: آموزش پزشکی و رشته‌های آن در گندی‌شاپور (دانشکده

پزشکی گندی‌شاپور)

یکی از بزرگ‌ترین گامی که در زمان شاپور دوم ساسانی در گندی‌شاپور برداشته شد و منجر به شکوه فرهنگ و تمدن ایران باستان گردید، تأسیس دانشکده پزشکی گندی‌شاپور و بعداً برپایی بیمارستان و دیگر رشته‌های طب وابسته به آن بود که بین سال‌های ۳۵۲ تا ۳۶۰ و ۳۶۵ میلادی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

همان گونه که در فرنام پیش (فرنام ۴) آمد، خدمات پزشکان یونانی و سریانی و همکاری علمی و تجربی آن‌ها برای تأسیس مراکز پزشکی و آموزش علم پزشکی در گندی‌شاپور در خور ستایش فراوان است. و آن گاه این کوشش و راهنمایی‌های موبدان دانشمند و پزشکان ایرانی بود، که به دستور شاپور دوم نه تنها به همه گونه

همکاری و هم‌اندیشی با باختریان تن دادند بلکه در برخی بخش‌ها، آن‌ها بودند که به باختریان علم می‌آموختند.

نتیجه این هم‌زیستی علمی بین ایرانی و غیرایرانی به جایی رسید که برای نخستین بار در گندی‌شاپور آموزش پزشکی و کیمیاگری در سطح آکادمیک روز تدریس می‌شد و بر پایه همین پیوند پزشکی ایران باستان و باختر زمین به ویژه دانش پزشکی مکتب هخامنشی و نیز دانش پزشکی هندیان و چینیان نوعی دانش نوین پزشکی به جهان عرضه شد و چنان مورد استقبال نه فقط پژوهندگان علم طب در ایران قرار گرفت، بلکه جهان آن روز آن را پذیرفت و طب ایران در برخی از جهات از طب یونان پیشی گرفت.

دیری نگذشت که مراکز پزشکی و دارویی گندی‌شاپور مکانی برای مطالعه و پژوهش گسترده این علم و تدریس دانشمندان و گیاه‌شناسان ایران و هند و چین و دیگر کشورهای علاقه‌مند قرار گرفت و در حقیقت گندی‌شاپور چهار راه «حکمت طبیعی» شرق و غرب شد.

هم‌چنین گندی‌شاپور جایی برای درمان شناسی و شفای بیماران شهرهای مجاور در آمد و گروه‌گروه بیماران برای شفای دردهای خود به گندی‌شاپور هجوم می‌آوردند.

افزون بر این‌ها سدها پژوهنده ایرانی و غیرایرانی در این مراکز به آموزش پرداخته و سدها تن از موبدزادگان از سراسر ایران که داوطلب آموزش پزشکی و گیاه درمانی بودند، در نوبت قرار داشتند.

اصول برنامه‌های پزشکی در گندی‌شاپور از طب بقراط سرچشمه می‌گرفت^(۹۵) و نیز از پزشکی در اوستا (مکتب پزشکی هخامنشی) برداشت‌هایی ضروری شده بود که در گندی‌شاپور وسیله موبدان دانشمند و رده پزشکان گیاه‌درمانی (آوروو بئیشه زو) تدریس می‌شد.

در اوستا سه گروه از پزشکان ارجی فراوان داشتند:

نخست پزشکانی که با گیاه درمانی بیماران را درمان می‌کردند (آوروو بئیشه زو). این گروه از پزشکان ایرانی با کمک پزشکان یونانی و هندی در گندی‌شاپور به

بررسی سده‌ها نوع گیاه می‌پرداختند که یا از سراسر ایران جمع‌آوری شده بود و یا از گیاهان دیگر کشورها مثل هند و چین به ایران آورده شده بود.

در حقیقت پزشکان گیاه‌درمانی همان پزشکان داخلی امروزی بودند که با توجه به دانش و تجربیات پزشکی ایران باستان و همراه آن، طب بقراطی که یونانیان عهده‌دار آن بودند، هماهنگی می‌کردند و با یک هم‌زیستی علمی به تدریس رشته‌های مختلف پزشکی در دانشکده پزشکی گندی‌شاپور مشغول بودند. و در شناسایی و درمان بیماری‌ها با یک‌دیگر کار می‌کردند.

دو رده دیگر پزشکان ایرانی گندی‌شاپور یکی رده پزشکان روان‌درمانی که همان روان‌پزشکان امروزی بودند و در اوستا اینان را (مانترو بئیشه رو) یا (مانتره بئیشه زو) می‌گفتند. که با کلام مانتره (شفابخش) اوستایی بیماران را درمان می‌کردند. به ویژه بیماران روانی و عصبی با این روش به خوبی درمان می‌شدند. سومین رده پزشکان در ایران باستان، کارد درمانی یا (کره‌توبئیشه‌زو) جراحان بودند، که از استخوان‌شناسی و کالبدشناسی بدن انسان اطلاعاتی داشتند و در مواقع ضروری به اعمال جراحی روی بدن می‌پرداختند.^(۹۶)

به جز این‌ها رده داروساز وجود داشت که اکثراً از خواص گیاهان و میوه‌جات و حبوبات گرفته تاریشه و ساقه و برگ و گل و حتی از پوست درختان و انواع میوه‌ها و یا هسته برخی از میوه‌ها استفاده درمانی می‌نمودند. (برای مثال از برخی میوه‌ها با اصولی صحیح و بهداشتی شراب فراهم می‌شد و برای شماری از بیماری‌ها تجویز می‌گردید).^(۹۷)

هم‌چنین در سازمان‌های پزشکی زمان شاپور دوم علم دیگری به نام ستور پزشکی یا دام پزشکی آموزش داده می‌شد^(۹۸) که بیش‌تر دانش پژوهان این رشته در ارتش خدمت می‌کردند تا در زمان‌های جنگ از اسب و سایر بارکش‌ها و به طور کلی از لجستیک حیوانی ارتش حمایت کنند. این رده در زمان صلح موظف بودند از حیوانات بارکش و مفید و دامی و گله‌های گوسفند و گاو و اسب پرستاری کرده و از نظر بهداشت و بیماری‌های دامی یاری‌دهنده مردم معمولی باشند.

تکته جالبی که در این زمان دیده می‌شد و در برخی از مآخذ آمده این بود که

تدریس دانش پزشکی در گندی شاپور تا اندازه‌ای تابع سیاست روز بود و هر زمان ایران در جنگی پیروز می‌شد، به قدرت و توانایی آموزش کلیه علوم به ویژه علوم پزشکی افزوده می‌گشت. و مهم این که در این پیروزی‌ها روابط مردم ایران با یونان و روم بیش‌تر می‌گردید و زبان یونانی که در آن زمان اهمیت آکادمیک داشت رواج می‌یافت و پا به پای زبان و ادب پارسی پیش می‌رفت.

جالب‌تر این که در موارد پیروزی‌ها در جنگ کلیه پزشکان یونانی و سریانی ورده روحانیون موظف بودند، هر روز پیش از آغاز خدمت در آموزشگاه‌ها در آیین‌های دعای بامدادی شرکت جویند.

در زمان شاپور دوم ریاست پزشکان یونانی «تئودورس» پزشک ویژه دربار بود که بر این آیین‌ها نظارت داشت^(۹۹).

تئودورس همان گونه که در برگ‌های پیش اشاره شد، مورد توجه شخص شاپور بود و بخشی از عظمت علوم پزشکی و تأسیس دانشکده پزشکی در این زمان را به او نسبت می‌دهند^(۱۰۰).

فرنام ۶: بیمارستان گندی شاپور

در باره بیمارستان گندی شاپور در زمان شاپور دوم مأخذ زیادی در دست نیست. گو این که وجود بیمارستان در زمان‌های بعدی (قباد و انوشیروان) قطعی است، ولی در زمان شاپور دوم جز در دو سه مورد مأخذ اسلامی^(۱۰۱) در بیش‌تر مأخذ مورخان اسلامی نامی از آن برده نمی‌شود.

البته در برخی از مأخذ خاور شناسان اروپایی چون «ادوارد براون» در کتاب طب اسلامی و یا در کتاب تاریخ ایران تألیف «سایکس» از وجود بیمارستان و حتی خانه سال‌مندان در اواخر سلطنت شاپور دوم گفت‌وگو می‌شود و خود دلیل مهمی از وجود آن است و چنین بر می‌آید که شاپور دوم هم‌زمان با بنای دانشکده پزشکی، بناهایی نیز برای درمان بیماری‌ها و رده سال‌مندان اجتماع دستور به ساختن داده است و چند سال پس از گشایش دانشکده پزشکی آماده بهره‌برداری می‌شدند. در برخی دیگر از مأخذ آمده که در پایان پادشاهی شاپور دوم، تالارهای وسیعی در

مجاورت مراکز پزشکی ساخته شده تا پژوهندگان علم طب بتوانند به طور بالینی به آموزش پزشکی بپردازند. زیرا در این تالارها بیماران و سال خوردگان را پذیرایی می‌کردند. در ضمن در مجاورت دانشکده پزشکی نوعی خانه‌های شطرنجی ساخته شده که اسیران جنگی نگهداری می‌شدند و نیز مردمی که از شهرهای مجاور برای درمان دردهای خود به گندی‌شاپور می‌آمدند، در آن‌جا ساکن می‌گردیدند. (۱۰۲)

فرنام ۷: استقبال استادان و پزشکان غیرایرانی از مراکز علوم گوناگون در دانشکده گندی‌شاپور

پس از برپایی دانشکده پزشکی گندی‌شاپور، تبلیغات گسترده‌ای در جهان به ویژه در مراکز علمی جهان بوجود آمد.

در اثر این تبلیغات بود که هنوز چند سالی از کار مراکز پزشکی نگذشته بود که سیل پزشکان و استادان پزشکی و دارو سازان ملل مختلف و فلاسفه و دانشمندان جهان به سوی گندی‌شاپور رهسپار شدند. به طوری که در کم‌تر از ۱۰ سال بیش از ۱۰۰ پزشک و استاد و فیلسوف از کشورهای یونان و روم و سیسیل و مصر و سرزمین‌های میان‌رودان (بین‌النهرین) و نیز از هند و چین به گندی‌شاپور وارد شدند.

شاپور همه آن‌ها را گرمی داشت و با مزایای بیش‌تر از سرزمین‌های خودشان به استقبال آن‌ها رفت. این خیل دانشمندان در گندی‌شاپور به اعتبار مراکز علمی آن افزود و نه فقط مراکز و حوزه‌های پزشکی آن به پایه مراکز علمی آتن و اسکندریه و دانشگاه‌الرها رسید. بلکه آغاز بزرگی برای تأسیس دیگر مراکز علمی مثل فلسفه و حکمت و ریاضی و نجوم و فیزیک شد. شاپور دوم ساسانی در گفتار گشایش دانشگاه گندی‌شاپور چنین گفت:

همان گونه که بر سر درگاه دانشگاه نوشته شده است:

ما با شمشیر خود بر کشورهای متجاوز پیروز می‌شویم و با دانش و دانایی خویش بر مغزها و اندیشه‌ها چیره می‌گردیم. به همین دلیل امروز مراکز علمی این دانشگاه هم ردیف مراکز علمی

جهان رقم می‌خورد. نمونه آن آمدن شما پزشکان و استادان و فلاسفه و دانشمندان جهان هستید که در این شهر ساکن خواهید بود و ما شما را کرامی می‌داریم، زیرا که به بشر خدمت می‌نمایید. (۱۰۳)

فرنام ۸: تأسیس تالارهای فلسفه و حکمت و ریاضی و نجوم

شاپور دوم ساسانی در نوجوانی پس از فراگیری علوم دینی و اوستا و زند، زبان یونانی را نزد مادر خود که زبان یونانی را به خوبی می‌دانست و پس از او نزد استاد و مربی یونانی خود «ئوردکیس» به خوبی آموخت (۱۰۴).

او در جوانی به فلسفه و حکمت و عرفان رو آورد و در این علوم به آگاهی‌های گسترده‌ای دست یافت، و چه بسا با استاد خود و یا دیگر خبرگان این علوم به ویژه با موبدان آگاه زرتشتی به بحث و مناظره می‌پرداخت. پس از این‌ها دانش اخترشناسی و نهایت ریاضی و ارقام را نیز فرا گرفت شاپور دوم کمی پس از آغاز فرمانروایی خود و تأسیس دانشکده پزشکی در گندی‌شاپور که آرزویش بود، به اندیشه تأسیس حوزه‌های فلسفه و حکمت و نجوم پرداخت و دستور داد تا مقدمات این علوم نیز در گندی‌شاپور فراهم گردد. نخست از آتن و اسکندریه و رها و دیگر حوزه‌های فلسفه آن روز در جهان، شماری کتاب و نسک و دبیره به گندی‌شاپور آورده شد و برخی از آن‌ها به پهلوی و پارسی میانه برگردان و در اختیار پژوهندگان قرار گرفت سپس بخش‌هایی از تالارها و بناهای دانشکده پزشکی را اختصاص به حوزه‌های علم فلسفه داد و شماری از پژوهندگان ایرانی و غیرایرانی علاقه‌مند به آموزش شدند. در این تالارها موبدان و هیربدان زرتشتی و جداگانه فلاسفه یونانی و سریانی و مصری به تدریس علوم فلسفه می‌پرداختند و در اندک مدتی عده زیادی در این حوزه جمع شده و به آموزش و پژوهش پرداختند و مجالس مناظره و مباحثه و دروس فلسفه و حکمت و عرفان (حکمت الهی) به وجود آمد.

در ضمن چون در آن زمان گوشه‌هایی از علوم فلسفی به علم نجوم و ریاضی می‌کشید، این دو دانش نیز رونق گرفت و علاقه‌مندانی یافت، پس این دو نیز

تدریس می‌شد.

در این دو دانش موبدان زرتشتی سرآمد بودند و در حوزه‌های دروس آن‌ها پژوهندگان زیادی شرکت می‌کردند. (۱۰۵)

روایت است که خود شاپور دوم نیز که علاقه‌مندی فراوانی به بحث فلسفی داشت، گاهی در این تالارهای فلسفه و نجوم و ریاضی موبدان شرکت می‌کرد. در برخی مآخذ آمده است، در جلساتی که شاپور شرکت می‌کرد، صورت آن در دفتری ثبت می‌شده است. (۱۰۶)

هم‌چنین در یکی دو مآخذ آمده است که در این تالارها گاهی آگاهی‌های مربوط به زمین‌شناسی و معدن‌شناسی در ایران مطرح می‌شده که منجر به شناسایی شماری از معدن‌های زیرزمینی در سرزمین پهناور ایران بوده است. (۱۰۷)

فرنام ۹: گزارشی از حوزه‌های علمی در جهان باستان (در باختر و خاور) در چند فرنام پیش از حوزه‌های علمی و تالارهای درس دانشگاه گندی شاپور به ویژه دانشکده پزشکی آن گفت‌وگو شد. اینک برای آن که به تاریخچه راستین حوزه‌های علمی گندی شاپور در برهه زمانی ۲۵۰ تا ۳۸۰ میلادی و سپس به سیر آن در زمان‌های بعدی و آن‌گاه به شکوه آن‌ها در بین سال‌های ۵۳۱ تا ۵۸۵ میلادی (دوران انوشیروان و پس از او) پی ببریم لازم است که، به گزارشی ولو کوتاه به حوزه‌های علمی دیگر سرزمین‌ها در درازای تاریخ پرداخته و نه در مقایسه، بلکه بر اصل سنجش، بحثی به میان آید تا به عظمت برخی از حوزه‌های علمی در گندی شاپور به ویژه به عظمت دانشکده پزشکی و رشته‌های وابسته به آن دست یافته و آن چه از این میراث در مآخذ به یادگار است برسیم.

۱.۹: دارالفنون‌های آتن:

چندین سده پیش از میلاد در یونان در یک رنسانس علمی، کلیه علوم جهش ویژه‌ای یافت و به جایی رسید، که آتن یکی از بزرگ‌ترین مکان‌های علمی جهان رقم خورد.

دو سده پیش از میلاد آتن پایگاه علوم فلسفی و حکمت، طب و کیمیاگری ریاضی و نجوم و هندسه، هنر و صنعت و بارزگانی بود.

در بین کلیه علوم، فلسفه و طب پا به پای یکدیگر پیشرفت شگرفی کرد. به طوری که بزرگ‌ترین فلاسفه و پزشکان از آتن برخاستند. البته پس از ارسطو برخی از حوزه‌های فلسفی و حکمت تا اندازه‌ای سقوط کردند و ارباب علم و معرفت و برخی از دانشمندان یونانی با تشویق بطالسه و بعداً با تشویق بطلمیوس یکم (۳۰۵ تا ۳۲۳ پ م) در اسکندریه جمع شدند (۱۰۸).

اینان پیرو مکتب نو افلاطونیان بودند و به نام افلاطونیان جدید به جهش‌های علمی و تبلیغی زیادی در جهان رسیدند.

ولی در سده نخست پس از میلاد، دوباره رشته‌های علم در آتن، به ویژه فلسفه و حکمت رونق گرفت و جمعاً یک دارالفنون بزرگی برپا گردید.

در این دارالفنون بیش از سیصد هزار کتاب ذخیره شد و سدها استاد تدریس می‌کردند و هزاران پژوهنده از همه جهان در آنجا آموزش می‌دیدند.

نگارنده در این فرنام وارد جزئیات این سازمان عظیم و شاید بی نظیر جهان باستان نمی‌شود، ولی به این باور است که نام و نشان دارالفنون آتن در جهان جاوید و پایدار است.

۲.۹: دانشگاه اسکندریه

حوزه‌های علمی دانشگاه بزرگ اسکندریه از سه سده پیش از میلاد تا سده ۵ و نیمه اول سده ششم میلادی دایر بود و خدمات بسیار ارزنده‌ای به علوم نمود. به ویژه علم طب را باید از مصر و اسکندریه آغاز کرد.

در حقیقت دانشگاه اسکندریه از آغاز وارث دو مکتب طبیبی کینبد و گوس بود (۱۰۹). به روایتی در اسکندریه بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان وجود داشت که می‌گویند یک بار به دست سربازان سزار (قیصر روم، یولیوس) و بار دیگر در سال ۳۹۰ میلادی سوخته شد (۱۱۰).

در دانشگاه اسکندریه، علوم طبی و کیمیاگری در درجه اول اهمیت قرار داشت

و پزشکان مصری و قبطی و یونانی^(۱۱۱) در رشته‌های کالبدشناسی و کالبد شکافی و استخوان‌شناسی و علم تشریح سرآمد جهان بودند. سپس در علم فیزیولوژی و طب داخلی و کیمیاگری استاد بودند. و پس از آن که دانشمندان و فلاسفه یونانی در مصر به قدرت رسیدند. فلسفه و نجوم و ریاضی و حقوق و بعداً دوره‌های متافیزیک رواج یافت، و اسکندریه جایگاه مهمی برای علوم در جهان رقم خورد.

روی هم رفته دانشگاه اسکندریه در بین سال‌های ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلادی، جزو یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌ها و مراکز معتبر علمی جهان بود. زبان علمی و رسمی در این فاصله زمانی در کلیه دروس یونانی بودند، که سدها سال بعد به زبان قبطی و نهایت به عربی تبدیل شدند.

۳.۹: حوزه‌های علمی سیسیل و تولدو

بین سال‌های ۳۰۰ تا ۴۵۰ میلادی در دو سرزمین سیسیل و تولدو در باختر دو حوزه علمی نسبتاً پیشرفته وجود داشت که در آن زمان جزو بهترین حوزه‌های علمی و فلسفی جهان بود. در این دو مکان پس از دارالفنون آتن و دانشگاه اسکندریه، علوم فلسفه و حکمت در سطح جهان تدریس می‌شد و بین این دو حوزه و حوزه‌های علمی جهان، حتی حوزه‌های علمی دانشگاه گندی شاپور استاد و پژوهنده رد و بدل می‌شد.

۴.۹: دانشگاه الرها (رها، یا آدسه، یا أروفا)

پس از شکست امپراتور روم شرقی (امپراتور ژوئن) از شاپور دوم ساسانی (۳۶۴) و معاهده صلح، شهرهای نصیبین و رها و قنسرین و حران و آمد و دارا که همگی از شهرهای علمی و پرجمعیت و پررونق بین‌النهرین (میان رودان) بودند، به تصرف ایران در آمد.

در این زمان شاپور دوم دستور داد عده‌ای از دانشمندان حوزه‌های علمی شهرهای نصیبین و دارا و آمد به حوزه‌های علمی الرها انتقال یابند و به این ترتیب دانشگاه الرها پر رونق‌تر از پیش با حوزه‌های علمی اسکندریه و آتن به رقابت

پرداخت و کمی بعد در برخی از رشته‌های علمی از آن‌ها پیشی جست. گرچه در دانشگاه الرها زبان علمی یونانی بود، ولی زبان و لهجه مردم، آرامی و سریانی بودند که به تدریج به تیره‌های مسیحیان نیز سرایت کرد و کمی بعد زبان رسمی شهر و حتی زبان علمی حوزه‌های دروس از یونانی به زبان‌های سریانی دگرگون شد و دیری نپایید که زبان کلیساها نیز تغییر کرد و اکثراً زبان و لهجه‌های سریانی جای آن را گرفت. پس از این تحولات کتاب‌های علمی الرها و دیگر حوزه‌های علمی بین‌النهرین، یکی پس از دیگری از یونانی به سریانی و آرامی و حتی به پارسی میانه و پهلوی ترجمه گردید و در درازای ۸ سال زبان یونانی رنگ اصلی خود را در این مراکز علمی از دست داد. (در سده‌های نخست هجری این کتاب‌ها به زبان عربی ترجمه شد) از سویی با توجه به اختلاف حوزه‌های علمی یونان و روم شرقی و جداگانه نوع تدریس و آموزش و پژوهش در دارالفنون‌های آن و دانشگاه الرها و از سویی دیگر اختلاف کلیساهای آن و شهرهای بین‌النهرین باعث شدند، که حوزه‌های علمی الرها گسترش یافته و اعتباری بیش‌تر از گذشته کسب کند حتی اسقف‌های مسیحی ترجیح دادند تا از مدارس دینی و یا مدارس علمی الرها فارغ‌التحصیل شوند.

علاوه بر این‌ها، برخی از مدارس علمی انطاکیه و اسکندریه نیز به دلیل عدم مدیریت صحیح و گاهی اختلاف بین روسای حوزه‌ها ناتوان شده بودند. حتی پزشک مشهور انطاکیه به نام «پریوس»^(۱۱۲) که ریاست حوزه‌های پزشکی انطاکیه را به عهده داشت در صف مخالفین قرار گرفت و کمی بعد با شماری از شاگردان خود به شهر رها کوچ کرد و در مراکز پزشکی الرها به تدریس پرداخت.

این تغییرات که به رشد حوزه‌های علمی دانشگاه الرها منجر شد، آن را به شهرت جهانی رسانید و همان‌گونه که در بالا اشاره شد از بسیاری جهات از آن‌ها پیشی گرفت و به شکل یک مجتمع علمی بین‌المللی شناسانده شد. پس از این رویدادها شماری از ایرانیان بین‌النهرین به شهر رها جابه‌جا شدند و سپس در آن شهر به تأسیس مدرسه‌ای به نام «مکتب علمی ایرانیان» همت گماشتند^(۱۱۳) و چندی بعد این مکتب به رونقی بیش از تصور رسید. نهایت حوزه‌های علمی

دانشگاه الرها مستقل از آن و انطاکیه و با سرعت به سوی کمال رفته و به نام دانشگاه بزرگ الرها در تاریخ ثبت گردید.

ضمناً شهر رها مرکزی برای تبلیغ سریانیان و سپس نستوریان، و جایی برای تأمین و زندگی سدها استاد و فیلسوف و پزشک و هزاران پژوهنده شد.

در این زمان امپراتور روم شرقی «زئو» که نسبت به نستوریان سخت گیری می کرد (۳۶۵ - ۳۷۵ م) شمار زیادی از مسیحیان نستوری از انطاکیه به رها کوچ کردند و شماری نیز به ایران رو آوردند و در تیسفون و سلوکیه ساکن شدند و عده ای از علما و دانشمندان نیز به گندی شاپور رفتند و مورد استقبال موبدان و دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی قرار گرفتند، و با آزادی کامل به زندگی خود ادامه دادند. حتی چند کلیسا ویژه نستوریان در تیسفون و گندی شاپور ساخته شد (۱۱۴).

این جا به جایی ها و دگرگونی های فرهنگی اجتماعی که در بین النهرین پیش آمد خود به دگرگونی های فرهنگی علمی در ایران منجر شد و گندی شاپور نیز بی نصیب نماند و حوزه های علمی آن به رشد بی سابقه ای رسیدند.

به طوری که در پایان فرمانروایی شاپور دوم (۳۷۹ م) برخی حوزه های علمی آموزشی پژوهشی گندی شاپور، چون مدارس طب و کیمیاگری و فلسفه و حتی مهندسی و معماری و نجوم و ریاضی با دانشگاه الرها که بزرگ ترین بود به رقابت پرداخت و دانشگاه بزرگ گندی شاپور آینده (۵۵۰ م) را پایه ریزی کرد (۱۱۵).

ضمناً پس از آن که برخی از حوزه های دانشگاه الرها، به دستور امپراتور زمان «زنون» تعطیل شد و پزشکان و دانشمندان و فلاسفه پیرو فلسفه نستوری تحت تعقیب قرار گرفتند. شماری از آن ها، از آن جمله سه استاد بزرگ به نام های، بارثوما، یوحنا و نرسی به ایران پناهنده شده و در دانشگاه گندی شاپور پذیرفته شدند و این نیز به اعتبار این دانشگاه افزوده گردید. (تاریخ طب ایران، تألیف دکتر نجم آبادی چاپ تهران، رویه ۳۹).

۵.۹: حوزه های علمی آموزشی انطاکیه

انطاکیه در سده های نخست میلادی به شهری آباد و پررونق در جهان تبدیل شد

و دارای چندین حوزه علمی آموزشی علوم فلسفه و طب و نجوم و ریاضی بود و سدها استاد و فیلسوف و پزشک و ریاضی دان در این حوزه‌ها به تدریس مشغول بودند و پایگاهی برای رد و بدل اندیشه‌های علمی نو در باخترزمین گردید. از سویی چون در مسیر عبور دانشمندان یونان به روم و بالعکس و جداگانه عبور پژوهشگران به مصر و بین‌النهرین بود، از این طریق نیز اهمیتی یافت و مرکزی برای علوم آن روز جهان به شمار می‌آمد.

ولی در زمان‌هایی و به دلایل متعددی به تدریج این مرکزیت را از دست داد و پس از ناتوانی امپراتوری آن‌ها، نه تنها از رونق علم افتاد بلکه در سده‌های ۴ و ۵ میلادی برخی از حوزه‌ها و مکتب‌های علمی آن تعطیل شده و کتابخانه عظیم آن به دانشگاه‌الرها و بعدها به دانشگاه گندی‌شاپور منتقل گردید.

۶.۹: دو مدرسه علمی در شهر سلوکیه

شهر سلوکیه سدها سال پیش از میلاد در جنوب غربی بین‌النهرین به وجود آمد و از همان زمان‌ها دارای مدارس شد که یونانیان به روش خود آن‌ها را اداره می‌کردند و فرهنگ یونانی در آن‌ها اعمال می‌شد. این روش در زمان اشکانیان تغییر کرد و تا اندازه‌ای به فرهنگ ایرانی نزدیک شد ولی زبان اصلی دو مدرسه یونانی بود. این دو مدرسه یکی پزشکی و دیگری فلسفه بود که در زمان بلاش یکم اشکانی به عهده موبدان دانشمند زرتشتی واگذار گردید و دیری نگذشت که در هر دو مدرسه تدریس علوم به زبان پهلوی اشکانی در آمد^(۱۱۶). نکته جالب علمی در این دوره این که در مدرسه طب سلوکیه به علم بهداشت و ایمنی (مصونیت فردی) اهمیت ویژه‌ای داده شد.

در این باره چنین گزارش شده است:

مهرداد ششم اشکانی (۱۳۲ - ۶۳ م) فرمانروای سرزمین پنتوس^(۱۱۷) از رومیان متنفر بود و سال‌ها با آن‌ها به جنگ‌های پارتیزانی می‌پرداخت، ولی پیوسته بیم داشت که روزی دشمنانش او را مسموم سازند، به همین دلیل در صدد برآمد که خود را بر ضد زهر مصون سازد^(۱۱۸). پس با مشورت خصوصی با موبدی با خوردن

تدریجی انواع زهرها، خود را مصون کرد. او ابتدا از مقادیر خیلی کم برخی زهرها آغاز به خوردن نمود و به تدریج به مقدار آن‌ها می‌افزود تا این که بدنش نسبت به هر زهری مصون ماند^(۱۱۹).

با این روش پادزهر (تریاق) در بدن او به وجود آمد که بعدها در یونان پادزهری ساختند و آن را تریاق میترا داتوس^(۱۲۰) نام نهادند.

ضمناً مهرداد ششم اشکانی خود در کتابی در این باره این گزارش را شرح داده که چندی بعد عیناً به زبان یونانی ترجمه شده است.

این نوع مصونیت (ایمنی) در طب به روش میترا داتیسم مشهور گشته که در فارسی باید آن را روش مهردادیسیم گفت^(۱۲۱).

۷.۹: حوزه‌های علمی در هندوستان (خاور زمین)

در بررسی تاریخ فلسفه و حکمت در جهان و جداگانه در بررسی تاریخ طب جهانی، چنین به نظر می‌رسد که این دانش‌ها هزاران سال پیش از میلاد در شبه قاره هند رواج داشته و حتی در برخی از رشته‌های طب مثل تشریح و جراحی و گیاه درمانی و بهداشت از سرزمین‌های بین‌النهرین و مصر پیش‌تر بوده است.

در کتاب‌های دوره ودایی که به زبان سنسکریت نوشته شده، علم طب در زمان خود در بین هندی‌ها از سطح بالایی برخوردار بوده است^(۱۲۲).

ضمناً در چند سده پیش از میلاد تا سده‌های ۵ و ۶ میلادی حوزه‌های علمی فلسفه و طب و گیاه درمانی و جداگانه علوم ماورا طبیعت (متافیزیک) و عرفان در بسیاری از نقاط هندوستان پیشرفت زیادی داشته است.

در ده‌ها مآخذ آمده است: که پزشکان هندی از ۱۱۲۰ نوع بیماری^(۱۲۳) و از ۵۰۰ نوع گیاهان درمانی آگاه بوده‌اند^(۱۲۴). و کتاب‌هایی در این باره به یادگار گذاشته‌اند.

برخی از این کتاب‌ها در فاصله زمانی ۲۴۵ تا ۲۵۵ میلادی (زمان شاپور یکم ساسانی) به زبان پهلوی ترجمه و در گندی شاپور نگهداری شده است.

ضمناً در فاصله زمانی ۳۲۰ تا ۳۷۹ (زمان شاپور دوم ساسانی) چندین پزشک هندی به ایران فراخوانده شده و در گندی شاپور به تدریس و پژوهش مشغول شدند

و با موبدان و پزشکان ایرانی و گروه پزشکان خارجی چون یونانی، سریانی، مصری و یهودی و چینی همکاری کردند و پایه‌های گسترده‌ای از علوم پزشکی را در گندی‌شاپور بنا نهادند.

در بسیاری از مآخذ، حوزه‌های علمی شبه قاره هند تا سده‌های ۳ و ۴ هجری نیز برقرار بوده و حتی برخی از حوزه‌های علمی اسلامی را نیز سیراب کرده است که در گفتارهای خود خواهد آمد.

۸.۹: حوزه‌های علمی در سرزمین چین

چین یکی از سرزمین‌های افسانه‌ای است که رواج علم و فرهنگ و تمدن در آن‌جا ریشه‌های طولانی دارد. مآخذ و منابع فراوانی وجود دارد که در چین قدیم پزشکی و داروسازی رواج داشته و هم‌چنین برخی از ریشه‌های علم فلسفه از چین قدیم می‌باشد.

نخستین پزشک چینی در تاریخ «هوهسی» «HUHSI» نام دارد که در حدود ۴۰۰۰ سال پیش زندگی می‌کرده است. (۱۲۵)

پزشکان در چین ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد متون پزشکی خود را براستخوان‌ها و یا روی شاخه‌های خیزران می‌نوشتند. (۱۲۶)

ضمناً از سده ۶ و ۷ پیش از میلاد تا سده ۷ و ۸ پس از میلاد در چین اعمال جراحی طب سوزنی، طب روانی و طب گیاهی که چهارستون اصلی پزشکی بود پیشرفت زیادی کرده است که امروز طب سوزنی آن هنوز مورد پذیرش جهان می‌باشد. به علاوه در سده‌های پس از میلاد در چین نوعی مایه کوبی برضد بیماری‌ها وجود داشته است. (۱۲۷)

در حوزه‌های علمی در چین قدیم، نه فقط طب رواج داشت و تدریس می‌شد بلکه علم فلسفه و عرفان نیز تدریس می‌شد. فلسفه کنفوسیوس (۵۵۱ - ۴۷۹ م) فلسفه‌ای مردمی و مشهور جهانیان است. (۱۲۸)

در حوزه‌های علمی چین پس از میلاد، ریاضی، نجوم، فیزیک، زمین‌شناسی و علوم دریایی تدریس می‌شد. گرچه دانشمندان چینی از حوزه‌های علمی و

پژوهشی یونانیان و مصریان دور بودند، ولی در فاصله زمانی ۶۵۰ - ۲۵۰ (م) با حوزه‌های علمی گندی‌شاپور رفت و آمد داشته و از این راه با فرهنگ و فلسفه باختریان ارتباط یافته و آگاهی کامل داشتند. در ضمن گندی‌شاپور از تجربه و علم و فلسفه و پزشکی چینیان بهره‌مند می‌شد.

نکته جالب در مورد پزشکی چین کنونی این که، علاوه بر رواج طب غرب طب سنتی چین شدیداً رواج دارد که از هزاران سال پیش وجود داشته است، چینی‌ها امروز هم مانند گذشته از سدها نوع گیاه درمانی به صورت‌های مختلف بهره‌برداری می‌کنند که هر یک از آن‌ها با یک هجای چینی آغاز می‌شود. (۱۲۹)

فرنام ۱۰: دانشگاه گندی‌شاپور چهار راه علوم جهان (۳۸۲ - ۳۳۰ م)
از آن‌چه در فرنام‌های گذشته آمد می‌توان گفت: نخستین دوره علوم در گندی‌شاپور از سال ۲۵۰ (م) (زمان شاپور یکم ساسانی) (۱۳۰) تا سال ۳۸۲ (م) (زمان شاپور سوم پور شاپور دوم ساسانی) رواج داشته و بین سال‌های ۳۳۰ تا ۳۸۲ در شکوفایی بوده و این ۵۲ سال اخیر در گندی‌شاپور علوم آن چنان درخشیده که به راستی یکی از پایگاه‌های بزرگ فرهنگ و دانش بشری بوده است.

برخورد علم باختر و خاور در گندی‌شاپور (زمان شاپور دوم) از بزرگ‌ترین رویداد علمی زمان خود بود. حوزه‌های علمی دانشگاه گندی‌شاپور در این ۵۲ سال با کمک موبدان و دانشمندان و پزشکان ایرانی و با راهنمایی‌های استادان و دانش‌مندان و فلاسفه و پزشکان یونانی، سریانی، نستوری، مصری، هندی، چینی و یهودی در حد اعلای خود جریان داشته است و نه فقط جای پژوهندگان و دانش‌وران سرزمین پهناور ایران بود، بلکه هر پژوهنده‌ای از هر تیره و مذهب و کشوری را پذیرا بودند و این افتخار در تاریخ تمدن ایران به یادگار است. در گندی‌شاپور فلسفه و طب و علوم و خاور زمین با فلسفه و حکمت باختری و طب بقراطی (یونانی) پیوند خورد و حوزه‌های علمی تازه و نوی را به وجود آورد که باید آن را زیر بنای عظمت آینده گندی‌شاپور در سال‌های ۶۵۰ - ۵۳۱ میلادی دانست. دانشکده پزشکی گندی‌شاپور و سازمان‌های وابسته به آن در ۵۲ سال زمان

شاپور دوم ساسانی (۳۳۰ تا ۳۸۲ م) در زمان خود یکی از سازنده‌ترین مراکز پزشکی جهان رقم خورده است. حوزه‌های فلسفه و حکمت با ریشه‌های باختری و جداگانه عرفان خاور زمین در گندی‌شاپور آن‌چنان صعود کرد که عظمت آن تا حدود ۹۰۰ (م) پایدار ماند و حوزه‌های علمی اسلامی بعدی را سیراب نمود. حوزه‌های نجوم و ریاضی و هندسه و فیزیک و هنر و صنعت و حتی بخش‌هایی از موسیقی در این دوره در گندی‌شاپور به جایی رسید که به حق باید گفت، گندی‌شاپور در یک شب ره ۱۰ ساله را پیمود. به همین دلیل نگارنده دانشگاه گندی‌شاپور را در فاصله زمانی ۳۳۰ تا ۳۸۲ (م) چهار راه علوم جهان دانسته و آن را میراثی از فرهنگ و دانش و خرد در تاریخ تمدن ایران و نهایتاً در تاریخ تمدن جهان می‌داند.

گفتار ۴

دانشگاه گندی شاپور در فاصله زمانی ۵۳۱-۳۸۲ (م)

فرنام ۱: دومین دوره فترت در گندی شاپور

پس از درگذشت شاپور دوم ساسانی (۳۷۹ یا ۳۸۰ م) و بعد در فاصله زمانی بالا (۵۳۱-۳۸۲ م)، نزدیک به ۱۵۰ سال شاهان دودمان ساسانی از سازندگی کشور پهناور ایران باز ماندند. نتیجه آن که علم و دانش در ایران به ویژه در شهر دانشگاهی گندی شاپور به درجا زدن پرداخت و تا اندازه‌ای فترت تازه‌ای پیش آمد. در حقیقت گندی شاپور برای دومین بار دوره فترتی را طی نمود. در این مدت ۱۰ شاه^(۱) در ایران فرمانروایی کردند که به ۵ دلیل زیر دانشگاه گندی شاپور پر رونق از گسترش و رشد علمی افتاد.

(۱) انتقال مجدد پایتخت ساسانیان از گندی شاپور به تیسفون (پس از شاپور

دوم)

(۲) جنگ‌های دایم با رومیان، به ویژه بر سر ارمنستان و جداگانه جنگ‌های

پراکنده با خیون‌ها و تیره‌های یاغی شرق ایران.

(۳) رقابت درباریان با یک‌دیگر و وجود برخی شاهان نالایق و سخت‌گیر

(۴) اعمال نفوذ موبدان در دربار و تعویض خود سرانه شاه و وزیر و بزرگان و

مأمورین لشکری و کشوری و اداری.

۵ ناخشنودی رده موبدان و هیزبدان زرتشتی از وجود دانشمندان به ویژه

پزشکان غیر ایرانی در گندی شاپور و تیسفون و سلوکیه.

گو این که در برخی از زمان‌ها، در این ۱۵۰ سال برخی از شاهان در صدد توسعه گندی شاپور برآمدند، ولی به دلیل دخالت موبدان که جز به توسعه علوم دینی نمی‌اندیشیدند، حوزه‌های علمی گندی شاپور جز رشته‌های وابسته به طب بقیه به حال رکود در آمدند و می‌رفت که به بن‌بست برسد. به گونه‌ای که در زمان پادشاهی هرمز سوم ساسانی (۴۵۹م) برخی از دانشمندان و فلاسفه یونانی و سریانی و چند تن از پزشکان برجسته مصری به کشور خویش بازگشتند. (۱۳۲)

فرنام ۲: گندی شاپور در زمان غباد یکم ساسانی (۵۳۱ - ۴۸۸م)

غباد یکم فرزند پیروز یکم ساسانی پس از بلاش (ولخش) به سلطنت رسید و چون از نفوذ موبدان بیم داشت، به مکتب مزدک که مکتبی نو^(۱۳۳) و لیبرال بود نزدیک شد. کمی بعد موبدان او را خلع و غباد ناچار به هیاطله پناه برد ولی پس از دو سال با کمک آن‌ها و به دست یاری زرمهر سوخرا^(۱۳۴) دوباره به سلطنت ایران رسید.

غباد این بار به اصلاحات داخلی پرداخت و نخست با رومیان متارکه جنگ را امضا کرد (۵۰۵م)^(۱۳۵) و سپس به تصفیه دربار پرداخت و افراد خاطی را مجازات نمود و چون نظر مساعد به توسعه علوم داشت به گسترش علم به ویژه به بازسازی حوزه‌های علمی گندی شاپور پرداخت و تا اندازه‌ای دوره فترت سد و چند ساله دانشگاه گندی شاپور را ترمیم کرد.

در این زمان تحولی عمده در انطاکیه (روم شرقی) (۴۸۳م)^(۱۳۶) پیش آمد و موجی بر ضد نستوریان، سرزمین‌های (روم شرقی) (بیزانس) را فرا گرفت و شمار زیادی از آن‌ها به ایران پناهنده شدند. غباد یکم آن‌ها را گرامی داشت و عده‌ای را که در بین آن‌ها پزشک و کیمیاگر و دانشمند و معمار بودند به گندی شاپور اعزام کرد و جداگانه موبدان را زیر فشار نهاد تا با این مهاجرین خوش رفتاری کنند و حتی با آن‌ها همکاری علمی و آموزشی بنمایند.

نستوریان جدید در گندی شاپور با کمک موبدان و پزشکان ایرانی و دانشمندان

قبلی سریانی و یونانی که در گندی شاپور باقی مانده بودند، به همکاری پرداخته و همگان به گسترش دوباره علوم فلسفی و پزشکی و کیمیاگری و نجوم همت گماشتند.

در یکی دو مآخذ آمده که در این زمان بیمارستان گندی شاپور نوسازی و برخی از حوزه‌های علمی آموزشی آن در حدود سال ۵۲۰ (م) دوباره فعال شده و زمینه‌ای برای گسترش مجموعه بزرگ پرشکوه دانشگاه گندی شاپور در زمان خسرو انوشیروان و کمی پس از او (۵۸۵ - ۵۳۱ م) فراهم گشته است.

در بین جهش‌های فراوان علمی در این فاصله (۵۸۵ - ۵۳۱ م) دانشکده پزشکی گندی شاپور و رشته‌های وابسته، به آن چنان پایه‌ای رسید که به بزرگ‌ترین سازمان‌های پزشکی جهان تبدیل شده است.

گفتار ۵

عظمت دانش پزشکی ورشته‌های وابسته به آن در دانشگاه گندی شاپور

«ریشه پزشکی و بهداشت و درمان در ایران باستان»

نگارنده این رساله می‌اندیشد:

عظمت و شکوه دانش پزشکی و رشته‌های وابسته به آن در دانشگاه گندی شاپور، به ویژه بین سال‌های ۵۳۰ تا ۵۸۵ میلادی به حدی بود که جهان روز را تحت‌الشعاع قرار داده است.

کریستنسن که یکی از بزرگ‌ترین خاورشناسان بی‌طرف جهان است در کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌نویسد: همه‌ی اقوام جهان برتری ایرانیان را در طب در زمان خسرو انوشیروان اذعان دارند.

هم‌چنین دکتر ال‌کود سریل پزشک و خاورشناس معاصر در کتاب میراث ایران می‌نویسد: وضع آبرومند و مقام ارجمند پزشک در جامعه کنونی بشر تا حد زیادی مدیون پزشکان ایرانی دوره ساسانیان است و صرف نظر از چند مورد استثنایی در جامعه پزشکان یونان و روم و مصر، اکثر آن‌ها در وضع بد و بی‌آبرومندی می‌زیسته‌اند، و یا دکتر براون، پژوهش‌گر معاصر انگلیسی می‌نویسد: جهان آن روز چیزی شبیه به کتابخانه دانشگاه گندی شاپور را به خود ندیده بود.

برای دستیابی به این عظمت‌ها و فرهنگ‌ها، باید به ریشه‌های پزشکی و بهداشت و درمان در ایران باستان پی برد. از سویی برای پی بردن به این کمال، لازم است به گونه‌ی فشرده به تاریخ پزشکی بشر اشاره شود و آن‌گاه به نخستین جایگاه پزشکی جهان در بین‌النهرین رفته و با شناخت نسبی آن در منطقه و سپس پزشکی دیگر نقاط جهان، بحث راستین دانش پزشکی در دانشگاه گندی‌شاپور را در بین سال‌های ۵۳۰ تا ۵۸۵ میلادی، در گفتار آینده (گفتار ۶) آغاز کرد.

فرنام ۱: پیشینه‌ی دانش پزشکی

دانش‌مندان و پژوهش‌گران پیشینه‌ی پزشکی را بین ۷۰ تا ۸۰ هزار سال پیش تخمین زده‌اند. نخستین بار زمین‌شناسان به یک مجموعه انسان که متعلق به ۷۰ هزار سال پیش است برخورد کردند که آثاری از بیماری‌های استخوان در آن مشهود بود^(۱۳۷). هم‌چنین کاوش‌گران در بازدید از غار سه برادران^(۱۳۸) در دامنه کوه پیرنه (بین فرانسه و اسپانیا) به تصویر یک پزشک دوره یخبندان با ویژگی‌های خود که در دیوار غار نقش شده و از ۱۷ هزار سال پیش باقی مانده است، برخورد کردند و وجود این نقش بر دیوار غار دلیل بر بیماری‌های آن دوره بوده که به وجود پزشک یا پزشک‌نما احتیاج داشتند^(۱۳۹).

ضمناً در بین سده‌های پایانی دوره یخ و یا ابتدای دوره سنگی که نژادی از انسان‌های اولیه جانشین نژاد شبیه انسان دوران نئاندرتال شده و شاید نیای مستقیم نژاد کنونی انسان باشد. در بین این مردم اولیه بیماری‌های استخوانی شامل تومورها، انحراف و سل ستون فقرات، نرمی استخوان و نوعی شکاف بین مهره‌ها وجود داشته است^(۱۴۰).

گو این که امروز نمی‌توان در باره بیماری‌های آن زمان اظهار نظر قطعی کرد، ولی با بررسی‌های دقیق مأخذ و منابع موجود می‌توان حدس زد که انسان‌های آن دوره نه تنها به سحر و جادو و طلسم و قربانی و شکنجه و خود آزاری همراه با خرافات متوسل می‌شدند، بلکه از برخی گیاهان پیرامون خود بهره‌برداری می‌کردند. به علاوه با بهره‌برداری از سنگ‌های چخماق چاقوهایی می‌ساختند که استخوان سر

را سوراخ می نمود. زیرا شماری از مجموعه های انسان های آن دوره که در اروپا (فرانسه، اسپانیا، اتریش، انگلستان و...) یافت شده، سوراخ هایی منظم به شکل دایره روی استخوان سر ایجاد می کردند و سپس استخوان محاط بین این سوراخ های گرد را به شکل صفحه ای گرد جدا کرده و آن را مانند یک طلسم یا تعویذ^(۱۴۱) به گردن می آویختند^(۱۴۲). هم چنین در دوره نوسنگی در بین همهی انسان های روی زمین سحر و جادو و قربانی حیوانات حتی قربانی آدمی برای شفای بیماری ها نیز وجود داشته است.^(۱۴۳)

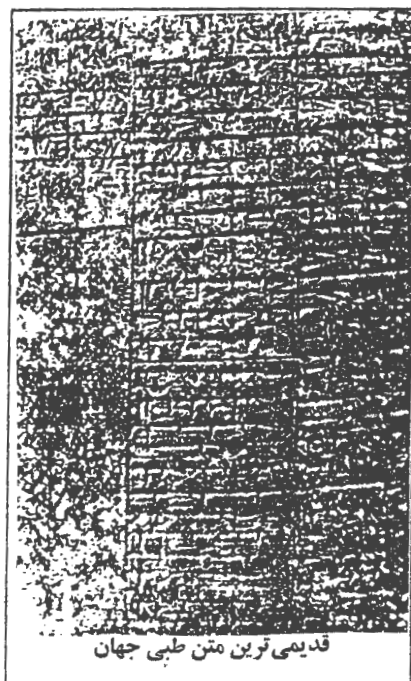
کاوش گران پس از جنگ جهانی اول در برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی و در سرزمین های مکزیک و پرو به بقایای انسان های دوران نوسنگی برخوردند که در بین آنها انواع بیماری های استخوانی دیده شده است.

فرنام ۲: قدیمی ترین کتاب طبی جهان در بین النهرین

در بین همهی سرزمین های جهان منطقه بین النهرین که یکی از نخستین جایگاه تمدن بوده، برخی از رده روحانیون از دانش پزشکی اطلاعاتی بیش تر از گذشتگان داشتند. برخی از تیره های مردم سومر که خود را مردم کله سیاه می نامیدند^(۱۴۴) بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد به تدریج به بستر رودخانه های دجله و فرات کوچ کردند و با مردم قلیل بومی و شماری از مردم آکدی که از دوران نوسنگی در آن نواحی زندگی می کردند، مخلوط شده و از آگاهی های پزشکی و درمانی آنها بهره برده و مجموعاً در درمان بیماری ها پیشرفته تر از گذشتگان خود شده اند.

شناسایی رشد و توسعه یک روش پزشکی منوط به انتقال یک رشته از آگاهی هایی است که به تدریج روی هم جمع شده و بعداً مطالب نو و تازه ای به آن افزوده می شود. بنابراین کاوش های ۱۰۰ ساله اخیر در بین النهرین می توان گفت در آن زمان خط و نوشته و اشاراتی بر طب و بیماری ها و درمان آنها وجود داشته است. قدیمی ترین سند خطی به خط میخی بابلی روی خشت های سفالی دراورو^(۱۴۵)

در بین النهرین طی کاوش های پس از جنگ جهانی اول کشف شد. در این اسناد بحث از پزشکی و درمان شناسی به ویژه درمان با ریشه و ساقه و برگ گیاهان است،



قدیمی ترین متن طبی جهان

که به احتمال مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد است، کاوش های بعدی نشان داد که با ورود سومری ها به منطقه بین النهرین و پس از آن در ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، پزشکی نسبتاً پیشرفته تر از گذشته در بستر رودخانه های این سرزمین به وجود آمده است. در نیمه دوم سده ۱۸ لوحه های بی شمار منقوش به خطوط میخی در خاک های مجاور بستر برخی از رودخانه های فرعی در بین النهرین به دست آمده که یکی از آنها حاوی مطالب مهمی از پزشکی است، یکی از این لوحه ها هم اکنون در موزه

بریتانیا است و لیکن مدت ها کسی موفق به خواندن آن نشد. تا این که در سال ۱۹۵۳ پروفسور سوموئل نواه کرامر از دانشگاه پنسیلوانیا رمز خواندن آن را یافت و آن چه از تاریخ طب قدیم بود تا اندازه ای روشن شد. از متن این لوحه چنین بر می آید که در بین النهرین تا ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد دستورات پزشکی بر روی سفال ها به صورت دفترهای کوچک حک شده. بدون تردید کشف این سند قدیمی ترین سند طبی جهان است^(۱۴۶) ضمناً در کشف لوحه های سفالی بعدی که متعلق به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد است^(۱۴۷) مطالبی مربوط به سحر و جادو و پرستش شیاطین دیده می شود که در بین مردم باقی مانده دوران سنگی، نه فقط در بین النهرین بلکه در تمام جهان دیده شده است. هم چنین در کشفیات بعدی در بستر همین رودخانه ها مهره های گرد سفالی حاوی نسخه های پزشکی و درمان یافت شده که تبرک داشته و مردم به دور میج دست می بستند که برخی از این دستورات مربوط به قوانین حمورایی بوده است. قوانین پزشکی حمورایی به خط میخی بابلی



سومریان با خط میخی روی صفحات گلی می نوشتند



طبابت در بابل قدیم

(مآخذ هر دو نگاره: انتشارات دارویی پارک دویس)

بر روی قطعه‌ای از سنگ سیاه
فلدسپات به طول ۲/۵ مترحک
شده که در اوایل سده ۱۹ در
شوش کشف شد و اینک در موزه
لور نگهداری می شود. (۱۴۸)

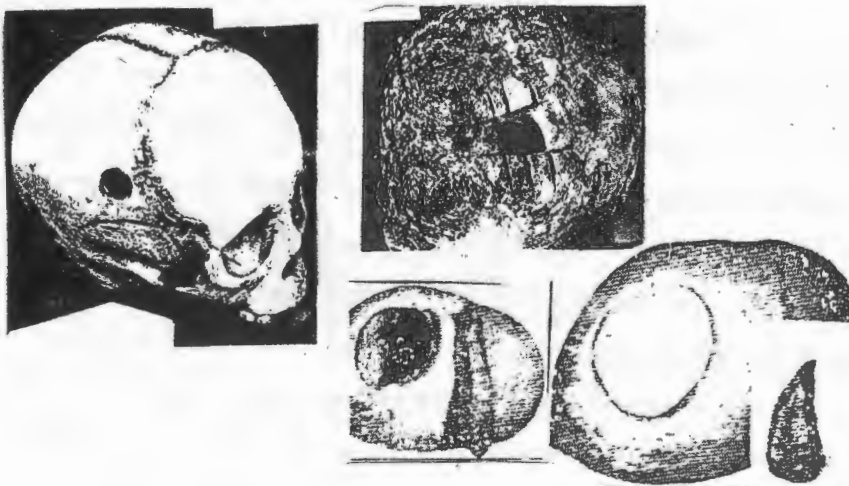
جالب تر این که در این
مجموعه، تعرفه ۹ ماده‌ای نرخ کار
پزشکی و غرامت اشتباهات
پزشک به چشم می خورد. نرخ
اعمال پزشکی برای ثروت‌مندان
۱۰ شکل CHEKEL نقره (هر

شکل ۱۶ گرم) و برای مردم ۵
شکل نقره بود. (۱۴۹) در این زمان
پزشکان از رده روحانیون بودند
ولی می‌بایست دوره‌ای را طی
می‌کردند و نیز اگر در کار پزشکی
اهمال می‌شد، بازخواست
می‌شدند. برابرکاووش‌های گوناگون
در بین پزشکان بین‌النهرین رده
چشم پزشکان، با سوزن‌های

برنزی آب مروارید را عمل می‌کردند و اگر عمل به کوری می‌انجامید دست آن
پزشک قطع می‌شد. (۱۵۰)

نگارنده با بررسی شماری از مآخذی که از سیستم‌های پزشکی و درمانی آن
زمان به دستم رسیده، می‌اندیشم که نخستین جایگاه پزشکی نسبتاً پیشرفته در
منطقه بین‌النهرین بوده و سده‌ها پس از آن در مصر و ایران و یونان و نیز در
تمدن‌های قدیم مکزیک و پرو و نیز در هند و چین (خاورزمین) بوده است. در این

مراحل جراحی استخوان (سوراخ کردن جمجمه در هزاره‌های پیش از میلاد، با چاقوی سنگی)



(مآخذ: طب در ایران باستان)



جمجمه دوران مفرغی با سوراخ بزرگ (دو کلاس کوثری)

تمدن‌های قدیم مکزیک و پرو و نیز در هند و چین (خاور زمین) بوده است. در این سرزمین‌ها به فاصله ۲ تا ۳ سده از یک‌دیگر و بنا به وضعیت جغرافیایی و تمدن‌های محلی خود پزشکی و درمان اهمیت داشته و رده روحانیون و مردم پرستش‌گاه‌ها و معابد در علم پزشکی به پایه‌ای بالاتر از گذشته رسیده‌اند. در سرزمین ایران نیز پزشکی به پیشرفت‌های مهمی رسید که نمونه آن جمجمه‌ای بود که چند سال پیش در شهر سوخته زابل یافت شد، و در ۲۸۰۰ سال (پ.م) عملی جراحی روی آن کاسه سر انجام گرفته شده بود. (۱۵۱)

هم‌چنین در کشور یونان از سده ۷ (پ.م) که به تدریج رنسانسی در همه علوم پیش آمد، علم پزشکی نیز جهش فراوانی یافت و طب معابد و روحانیت را تحت الشعاع قرار داد. در همین زمان در یونان به نام «اسقلیوس» یا رب‌النوع طب بر می‌خوریم که روی عصای او نگاره مار دیده می‌شد. بعداً مار را به عنوان نماد طب و درمان و تندرستی شناختند و تا به امروز به همین نشان باقی است پس از این تحول به نام‌های سقراط، ارسطو، جالینوس و ... که فیلسوف و پزشک بودند بر می‌خوریم. بالاخره آریایی‌ها که در سده ۵ و ۶ (پ.م) در فلات ایران به پزشکی نسبتاً پیشرفته‌تر دست یافتند. در همین دوران رومی‌ها در جنوب غربی اروپا و یونانی‌ها در خاور اروپا و مصری‌ها به تأسیس مدارس پزشکی پرداختند و در واقع آموزش پزشکی در جهان رسمیت یافت.

نهایت در جنوب باختری ایران بین سال‌های ۲۵۰ تا ۵۸۵ (م) دانشگاه گندی‌شاپور چون ستاره درخشان نورانی شد، که در سال‌های ۵۳۰ تا ۵۸۵ (م) دارای سازمان‌های پزشکی نو و مدرن و رشته‌های وابسته به پزشکی بود که یکی از بزرگ‌ترین مراکز آموزشی و درمانی و بهداشتی جهان رقم خورد و گویند برخی از آن مراکز چون بیمارستان گندی‌شاپور تا ۳۰۰ سال پس از آن هم باقی بوده است.

فرنام ۳: پزشکی و بهداشت و درمان در ایران باستان

۱.۳: پیشینه پزشکی در گروه آریایی هند و ایرانی

در هزاره سوم و دوم (پ.م)، گروه هند و ایرانی از نژاد آریایی هند و اروپایی جدا شده و از محدوده جغرافیایی عرض ۴۹ و ۵۰ نیم کره شمالی به سوی جنوب

سرازیر شدند. در این مهاجرت بزرگ دو تیره هندی و ایرانی هزار سال با هم زندگی کردند و دارای فرهنگ و آداب نسبتاً یکسان بودند. در بین این دو تیره، رده ای به نام روحانیون یا کاهنان وجود داشت که با خرافات دیرین خود به رشد زیادی رسیدند.^(۱۵۲) در بین این رده شماری پزشک روحانی دیده می شدند که علاوه بر آداب و رسوم سنتی روحانیت، چون جادو و نذر و... از خواص سدها نوع گیاه آگاه بودند و در کارهای پزشکی و به منظور درمان برخی از بیماری ها بهره برداری می کردند. پس از جدا شدن این دو تیره از یک دیگر، دوران جدیدی پیش آمد. تیره هندی به سوی بستر رودخانه گنگ و سند روانه شدند و فرهنگ ودایی بوجود آوردند و تیره ایرانی به سوی فلات ایران رهسپار شد و فرهنگ گاتاهایی به وجود آمد.

در این دو فرهنگ، پزشکی و بهداشت و درمان به پایه های پیشرفته تراز گذشته رسید که در دو سند جهانی موجود است. یکی از این دو سند نسک های ودایی چون ریگ ودا، یجورودا، سام ودا، و آثرودا و...^(۱۵۳) هستند. در این نسک ها از هم زیستی دو تیره هندی و ایرانی سخن ها آمده و از پزشکی و بهداشت و درمان در بین آریایی های ایرانی گفت وگوهای فراوانی شده و از مکتب های پزشکی مزدیسنی ستایش به عمل آمد.

در این مآخذ ذکر است که پزشکان آریایی به ویژه پزشکان تیره ایرانی به ۵۰۰ نوع گیاه درمانی آشنایی داشتند و به طریق مختلف از آنها برای درمان بیماری ها بهره می گرفتند^(۱۵۴)، که در ادبیات اوستایی نیز تایید شده است. بنابراین باید گفت پیشینه پزشکی در ایران باستان ریشه ۴ هزارساله دارد.

۳.۲: پزشکی و بهداشت و درمان و تندرستی در بین آریایی های ایران ویز

زرتشت و دودمان پیش از او از نخستین مهاجرین به ایران ویز بودند.

او در سروده های خود «گاتاه» می فرماید:

ای مزدا اهورا: خوبی های زندگانی را که بوده و هست و خواهد بود با مهر خود به ما ارزانی فرما و در پرتو اندیشه نیک و توانایی مینوی و راستی گفتار، تندرستی تن

ما را بيفزای (سرود ۳۳). (۱۵۵)، در ۲۱ نسک اوستای زمان ساسانیان سه نسک به نام‌های: هوسپارم، نیکادم و چیت‌دات (۱۵۶) از پزشکی و بهداشت و تندرستی بحث می‌شود (۲۵۷) و یا در نسک شکیندگماتیک وینجار که یکی از جزوه‌های بزرگ پهلوی است (۱۵۸) اصطلاحات پزشکی و بهداشتی و درمانی به زبان پهلوی زیاد وجود دارد (۱۵۹) در نسک وندیداد گفت‌وگوهای پزشکی و بهداشتی و درمانی در میان تیره‌های آریایی فراوان دیده می‌شود. (۱۶۰) در نسک بندهش که نوعی فشرده اوستا به زبان پهلوی است، بخش‌های پزشکی و بهداشت در آن فراوان است. در برخی از بخش‌های اوستایی، گاهی اهورامزدا، دارای نام‌هایی چون «درمان‌کننده درمان‌دهندگان» یا پشوتنا «نگه‌دار تن» می‌باشد. (۱۶۱) و باز در خورده اوستا به آیه‌هایی برمی‌خوریم که درمان‌بخش تن و آرام‌بخش روان هستند، حتی برخی از این آیه‌های اوستایی را باید چند بار تکرار کرد. بخش «اثیریه من» (۱۶۲) که در یکی از بندهای ۵۴ یسنا آمده، نوعی سخن از رفع بیماری‌هاست که بخش‌هایی در اردی‌بهشت یشت نیز ذکر است. (۱۶۳).

روی هم رفته در ایران باستان به نیروی تن و روان اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد و جداگانه رعایت بهداشت را پایه درمان و نیرومندی می‌دانستند.

۳.۳: واژه پزشک و پزشکی، بهداشت، درمان، دارو و تندرستی

واژه پزشک دارای ریشه اوستایی است و به صورت بثیشه زه و یا بیشه زو آمده، و در زبان پهلوی بیشه زک و یا بیشه زنشنی ذکر شده که همه به معنی پزشک است و او کارش درمان بیماری‌ها است. پس از اسلام این واژه به صورت بجشک (۱۶۴) و بعدها به نام پزشک شده است.

در واژه پزشکی هجای یای پسوند نوعی یای نسبی است که منتصب به آن (پزشک) میشود. یعنی کارهای مربوط به امور درمان برای بیمار. واژه بهداشت ترکیبی است از دو پیوند. به معنی بهتر و داشت به معنی داشتن و روی هم رفته یعنی بهتر زیستن یا حفظ الصحه که به تندرستی تن و روان می‌انجامد، (فروردین

یشت). واژه تندرستی نیز در سنسکریت به معنی استواری و در پهلوی دوروبست DURUST آمده است. (تاریخ طب در ایران جلد ۱ رویه ۱۱۷).

واژه درمان به معنی چاره جویی برای رفع درد است، ضمناً هر جا این واژه درمان آمده یا در پیش و یا در پس آن واژه دارو افزوده شده، مثل دارو درمان واژه دارو از واژه پهلوی «دار» به معنی درخت و گیاه می‌باشد، زیرا که در ایران باستان داروها همگی گیاهی بودند.^(۱۶۵) هم‌چنین در زبان دری به برخی جاها پیش از واژه درخت، واژه دار می‌آید و می‌گویند «دار و درخت».

واژه بیمار نیز در پهلوی «ویمار» یا «ویمر» آمده که ریشه آن «ویم» و خود واژه‌ای پهلوی است بالاخره واژه «ویم» در فارسی «بیم» به معنی ترس است.

۴.۳: پزشکان آریایی در اوستا

نگارنده در بررسی‌های خود اعتقاد دارم که نخستین پزشک آریایی «زرتشت» بوده، که گویند پوروشسب^(۱۶۶)، پدر او نیز از دانش پزشکی و نجوم آگاه بوده است. زرتشت در هزار و هفت صد و اندی سال پیش از میلاد با دو فلسفه بزرگ، جهانیان را به سوی زندگانی بهتر و پاکی آموزش می‌دهد. نخستین فلسفه زرتشت راستی و خرد و شادی و تندرستی و نیرو و... بوده است و دوم حفظ محیط زیست و پاکیزه نگه داشتن ۴ آخشبیج (عنصر) آب و آتش و خاک و باد است^(۱۶۷) در اساطیر اوستایی^(۱۶۸) نخستین پزشک آریایی «وی و نگهان» پدر جمشید و گاهی «یما» که همان جمشید است و دومین پزشک؛ آبتین پدر فریدون است. در رگ ودا نیز از آریایی دیگری بنام «تریت» یا «ترئیتونه» که همان فریدون افسانه‌ای است نخستین پزشک شناخته شده. هم‌چنین در برخی از مآخذ فرهنگی ایران باستان به نام «آترت» برمی‌خوریم که به روایتی، پدر گرشاسب (پهلوان نامی در شاهنامه) است.^(۱۶۹) و بالاخره در چند مآخذ اوستایی و پهلوی نام «تریت یا تریتا» به عنوان نخستین پزشک آریایی ذکر شده و او را «آوروو بئیشه زو» پزشک گیاه درمانی و جداگانه او را «کره تو بئیشه زو»، پزشک کارد درمانی یا جراح ذکر می‌نماید. به ویژه این پزشک از فشرده گیاه هوم^(۱۷۰) برای درمان برخی از بیماری‌ها بهره‌برداری کرده

است. (۱۷۱)

علاوه بر این‌ها در برخی از منابع دینی زرتشتیان به واژه «یما» برمی‌خوریم که او پزشک و در جایی از سرزمین ایران ویزو رای‌ماک^(۱۷۲) بوده و در اوستا او را «بیشه زو یما» یا درمان‌کننده نام برده است. (۱۷۳)

۵.۳: مکتب‌های پزشکی، بهداشتی، درمانی و تندرستی در ایران باستان
در ایران باستان به چند مکتب پزشکی برمی‌خوریم که دلیل توجه فراوان ایرانیان به دانش پزشکی است ما در این جا (گفتار ۵) به ۴ مکتب اشاره کرده و مکتب اصلی رساله (دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ) که بخشی از آن در گفتارهای پیش آمد و بخش‌های دیگر آن در چند گفتار بعد خواهد آمد دنبال خواهیم کرد.

۱.۵.۳: مکتب دانش مزدیسنی

تاریخ نسبی این مکتب به ۱۷۰۰ (پ.م) می‌رسد. رهبر این مکتب زرتشت^(۱۷۴) (پیامبر، فیلسوف، ستاره‌شناس، سرودگویی و درمان‌دهنده)، به عهده داشته است. زرتشت در سرودگاتاها می‌فرماید:

در جهان هستی خاکی، دو نیروی هم‌زاد، سپنتا مینو و انگره مینو وجود دارد
سپنتا مینو نماد نیکی، راستی، پاکی، شادی و تندرستی و... است و انگره مینو نماد بدی، تاریکی، دروغ، درد، بیماری، بدبختی و... است. (۱۷۵)

آدمی می‌باید با انگره مینو ستیز کند و خود را به پایگاه سپنتا مینو برساند تا در جهان به درستی زندگی کند و با خرد خود به پایه کمال دست یابد و سپس در جهان مینوی به امر داد، یعنی به جاودانگی برسد.

زرتشت می‌فرماید: اهورامزدا بزرگ‌ترین بهی‌بخش و درمان‌دهنده است (۱۷۶) در مکتب مزدیسنی، زرتشت خود را «ژئوتر» می‌نامد. (۱۷۷)

درنسک زرتشت نامک آمده که او (زرتشت) از نیروهای نابخرد و از کاهنان دروغگو و خرافاتی پرهیز می‌کند و به آن‌چه با خرد سازگار است می‌پردازد.

پس برای هر دردی درمان است و باید از گیاهان سودمند، از آب‌های گوارا از

هوای تازه، از پرتوهای به جای خورشید، از کلام مانتره، از ورزش و چوگان و اسب سواری و... نیازمندان را کمک کرد.

در مکتب مزدیسنی به پاکیزگی محیط توجه می شود و بهداشت فردی و گروهی را پایه اصلی تندرستی و شادی می داند. در این مکتب پزشک ارج دارد ولی باید با اخلاق باشد و با دُئنا (وجدان) نیازمندان را راهنمایی نماید.

در مکتب مزدیسنی چند گونه پزشک وجود داشت، که عبارتند از:

(۱) اشو بئیشه زو (درمان با اشویی و پاکی و راستی)

(۲) داتوبئیشه زو (درمان با داد، پزشک قانونی)

(۳) کره تو بئیشه زو (درمان با کارد، جراح)

(۴) مانتره بئیشه زو (درمان با گفتار، روان پزشک و روانکاو)

(۵) ارورو بئیشه زو (گیاه درمانی یا درمان با گیاهان سودمند)^(۱۷۸)

در بخش اوستای سروش باز چنین می آید: از برای او باد هزار بار تندرستی و ده هزار بار تندرستی^(۱۷۹)

دردینکرد^(۱۸۰) مباحث بهداشتی و درمانی وجود دارد، به ویژه رعایت بهداشت محیط و بهداشت تن و جامه و مکان ستوده شده.

به طور کلی مکتب مزدیسنی پر از اندرزهای پزشکی و بهداشتی و تندرستی است.

۲.۵.۳: مکتب دانش ۱۰۰ (سد)

پس از زرتشت پیروان او با توجه به مکتب اصلی مزدیسنی، دیگر مکتب‌هایی را آغاز کردند که در همه آن‌ها تندرستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

یکی از مکتب‌ها، مکتب ۱۰۰ (سد) بود که ۱۰۰ سال پس از زرتشت وسیله موبدی بنام «سئین» پسر «اهوم ستوت» پایه‌گذاری شد^(۱۸۱).

این موبد از پیروان انجمن مغان (برادران) بود که یک سد سال پیش، خود زرتشت بر پا نموده بود. از شگفتی‌ها این که موبد سئین خود تا ۱۰۰ سال زندگی کرد و در مکتب او ۱۰۰ نفر پذیرفته شدند و تا ۱۰۰ سال نیز دوام داشت^(۱۸۲) اساس

این مکتب، آموزش و ارج به دانش‌های فلسفی، دینی، پزشکی و نجوم بود که خود موبد به آن‌ها عالم بود. وی در نسک سرگذشت رجال از مورخ یونانی «پلوتارخسن»^(۱۸۳) برخی از چهره‌های یونانی و ایرانی و مصری و سریانی که به فرهنگ پزشکی و بهداشتی ارج می‌نهادند، ستایش شده است ضمناً از قول سردار یونانی تمسوکلن^(۱۸۴) می‌نویسند که او نیز به مکتب پزشکی ۱۰۰ راه یافته و از دانش‌های این مکتب بهره برده و حتی می‌گوید که برخی از دانش‌آموختگان این مکتب به تعلیم اولیه ریاضی و نجوم و شاید روش‌های شبیه فیثاغورس^(۱۸۵) می‌پرداختند^(۱۸۶).

۳.۵.۳. مکتب دانش اکباتان

نزدیک به هزار سال پس از زرتشت، مکتب اکباتان به وجود آمد، که زیربنای آن مکتب مزدیسنی بود. این مکتب از نیمه دوم سده هفتم (پ.م) با فرمانروایی مادها^(۱۸۷) آغاز شد. این مکتب وسیله گروه پزشکان روحانی با همان برنامه‌های پزشکی و بهداشتی مکتب مزدیسنی اداره می‌شد. از جمله رده پزشک درمان‌کننده می‌بایست عالم باشد و حتی با گذراندن دوره‌ای پروانه کار دریافت کند. خاورشناسان برآنند که پروانه کار پزشکی در این دوره یکی از شگفتی‌های فرهنگی جهان بوده و ثبت در تاریخ پزشکی است^(۱۸۸) در این مکتب یک پزشک می‌بایست پاک منش، پاک چشم، انسان دوست و قانع باشد. در نسک دینکرد آمده: پزشک در ایران باستان می‌بایست بیمار را به دقت معاینه کند، کتاب بسیار بخواند، از اعضای بدن آگاه باشد و گیاهان درمانی را بشناسد. یادآور می‌شود که دوره مکتب اکباتان در ایران مصادف با رنسانس علمی در سرزمین یونان بود. به همین دلیل روابط فرهنگی بین این دو سرزمین برقرار شد. تاریخ گویا است که برخی از فلاسفه یونان از فرهنگ زرتشت یعنی از مکتب مزدیسنی بهره برده‌اند و در آثار شماری از آن‌ها به این حقیقت اشاره شده که چند تن از آن‌ها پیرو فلسفه زرتشت بوده‌اند.

۴.۵.۳: مکتب دانش هخامنشی

این مکتب از فرمانروایی کورش بزرگ (۵۵۹ - ۵۲۸ پ م) آغاز و تا ۳۵۰ (پ م) با کیفیتی برتر از گذشته ادامه داشته و تا آغاز مکتب گندی شاپور (۲۵۰ م) دنبال شده است. در این مکتب دانش پزشکی در فلات ایران پا به پای تمدن دوران هخامنشیان پیش رفت و تا جایی رسید که داریوش بزرگ پس از تصرف مصر، دستور داد نخستین مدرسه طب در شهر سائیس (شهر باستانی مصر سفلی در کنار نیل و خاور منهو) بر پا گردد. در این مدرسه پزشکان و فلاسفه و ریاضی دان‌های جهان از آن جمله ریاضی دان بزرگ ایرانی استانس (مُس مغان) تدریس می کردند.^(۱۸۹) (استانس در شهر ممفیس کنار نیل که خرابه آن نزدیک شهر عین الشمس قرار دارد، سکونت داشت).^(۱۹۰) در دایرة المعارف گزنفون (شاگرد سقراط) (۴۳۰ - ۳۵۵ پ م) درباره کورش چنین آمده که کورش به دانش پزشکی آگاه بود و در بسیار موارد پرستاری از بیماران خانواده شاهی را خود به عهده می گرفت. هرودت (۴۸۶ - ۴۲۰) می نویسد داریوش (۵۲۱ - ۴۸۶ پ م) پس از فتوحات در مصر چندتن از پزشکان مصری را به دربار خود فرا خواند و از پزشک ویژه فرمانروای ساموس (کنار دریای اژه) به نام دموکودوس برای بیماری استخوان پای خود دعوت کرد و پس از درمان پا او را به سمت پزشک دربار تعیین کرد. (گویند این پزشک در جراحی نیز عالم بود، و جراحی و درمان آبسه پستان ملکه آتوسا (همسر داریوش و دختر کورش) را به عهده گرفت و موفق به درمان آن شد.^(۱۹۱)

در مکتب هخامنشی، پزشکان و گیاه شناسان زرتشتی عهده دار سازمان های طبی و بهداشتی بودند. و نیز شماری از پزشکان یونانی و مصری که از مدرسه طب سائیس فارغ التحصیل می شدند به ایران اعزام می گردیدند که برخی از آن ها در دربار شاهان هخامنشی خدمت می کردند. چنان که در زمان اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ - ۳۵۸ پ م) دو پزشک یونانی به نام های آپولونید و پولوکرتی ادس در دربار او خدمت می کردند. ضمناً پزشک دیگری به نام کتزیاس که دانش آموخته مدرسه طب سیند بود، به مدت ۱۷ سال در دربار اردشیر دوم خدمت کرد و او بود که کتابی درباره بیماری ها و درمان در ایران باستان نوشت که فوپی بوس (لقب آرتمس) آن را

کاردر درمانی در ایران باستان
(ماخذ: روزنامه اطلاعات بین المللی)



ایران باستان و تمدن آن
عالمی پر از پیشرفت و زرق و برق است که
شهر سوخته به عنوان یکی از بزرگترین
شهرستانهای ایران باستان که نام آن
چرامنی عصر در ایران در ۴۸۰۰ سال
پیش از مسیح است.
در اوقات علمی صورت گرفته
زوی به نتیجه کشف شده که پیشتر
۱۳ تا ۱۴ ساله در یک گور دسته
جراحی در شهر سوخته، با کتبی
کتبه کشف شده که گور دمار
یمناری الهی و سفالی پرده و
پرستار برای رفع فستیکار اقل
سینه و با کتبی که در این
برای کتبی که در این
زوی را برای کتبی که در این



زاییده شدن رستم (ماخذ: تاریخ طب زود هف)

دیده بود، این کتاب تا قرون وسطی در اروپا باقی بود ولی در آتش سوزی های همان قرون از بین رفت و اثری از آن نیست^(۱۹۲) در حقیقت دوران مکتب هخامنشی یکی از دوران های درخشندگی علوم در ایران باستان بود.^(۱۹۳) مورخ اسلامی، صاعد اندلسی (۴۲۰ تا ۴۶۲ ه.ق) که او را فقیه و حکیم زمان می گفتند در رساله خود از توجه شاهان هخامنشی به علوم به ویژه طب و نجوم و ریاضی ستایش می کند.^(۱۹۴) کتاب های طبی و نجوم و ریاضی در دوران هخامنشی در دژ نبشت (نفشت)^(۱۹۵) نگهداری می شده است. ابن بلخی (سده ۵ ه.ق) در فارس نامه می نویسد: در استخر کوهی است به نام نفشت که همه صورت ها و کنده کاری ها از سنگ خارا و تمام زند و پازند و کتاب های سریانی و فرس قدیم در آن جا نهاده شده بودند. نهایت همه این گنجینه های فرهنگی به دست اسکندر مقدونی (۳۳۱ پ.م) سوخته شد و یا به تاراج رفت و می گویند بخشی از این کتاب ها به یونان حمل شد.

۶.۳: ویژگی های دانش پزشکی در ایران باستان

الف، ویژگی های دانش گیاه درمانی (ارورو بیشه زو) (گیاه شناسی)

در اوستا: اهورامزدا گیاهان و رستن های درمان بخش را آفریده است^(۱۹۶) در ایران باستان به گیاهان سودمند اهمیت زیادی می دادند، در اوستا بارها از اوروروبیشه زو (گیاه درمانی) ستایش شده است. واژه اورورو به معنی گیاه و فرشته نگهبان آن امرتات (امرداد) که خود یکی از امشاسپندان و پایه ششم کمال و جاودانگی است. پزشکان آریایی از سدها گیاه و سدها نبات و رستنی های درمان بخش آگاه بودند و آن ها را مقدس می شمردند. مقدس ترین آن ها ۳۰ نوع بود که نمادی از نام روزهای ۳۰ گانه یک ماه بودند.

برای پرهیز از درازای مطلب تنها نام دو گیاه و وابستگی آن دو را به روز هر ماه گزارش می نماید.

**** نام روز آذر (نهمین روز در سال نمای ایران باستان) که نماد گیاهی آن در**

اوستا اثرگون نام دارد. و آن نوعی گل همیشه بهار است که دم کرده آن محرک سلسله اعصاب است و برای رفع خستگی به کار می رود و خیسانده آن برای مالدن

بر روی پوست برای بیماری‌های پوستی مصرف دارد.

*** نام روز «ارد» (بیست و پنجمین روز در سال‌نمای ایران باستان) که نماد گیاهی آن در اوستا «ارشران» نام دارد و آن گل آفتابگردان است که تخم آن مصرف طبی دارد و دم کرده پوست تخمش برای ضد عفونی تنفس به کار می‌رود روش گیاه درمانی به سه طریق خوراکی، مالیدنی بخور (دود) انجام می‌گرفته یکی از مشهورترین گیاهی که در ایران باستان مقدس بود و نیز گاهی برای بیمار مصرف می‌شد، گیاه «هوم» است^(۱۹۷) که در پیش اشاره شد. شیره این گیاه را با آب مخلوط کرده و می‌نوشیدند و برای ضد عفونی مجاری تنفسی و برای درمان ضعف کار قلب و تسکین اعصاب تجویز می‌شد. مصرف بیش از اندازه آن سکر آور و در گاتاها منع شده است.

ب: ویژگی‌های دانش کارد درمانی (کره تو بیشه زو)

در برخی از نسک‌های اوستایی کارد درمانی ستوده شده.^(۱۹۸) در دینکرد بند ۹ آمده: اگر پزشک برای درمان یک بیماری از گیاه سودی نبرد در صورتی که آزموده باشد باید با کارد درمانی بیمار را شفا دهد. در خداینامه و شاهنامه داستان شکافتن تهیگاه رودابه و زائیده شدن رستم، نمونه‌ای از توجه به کارد درمانی در ایران باستان است. فردوسی بزرگ در شاهنامه می‌فرماید:^(۱۹۹)

بیامد یکی مویدی چیره‌دست	مر آن ماهرخ را به می‌کرد مست
شکافید بی‌رنج، پهلوی ماه	بتابید مر بچه را، سر به راه
شبانروز مادر زمی خفته بود	زمی خفته هم دل زهش رفته بود
همان درز گاهش فرو دوختند	به دارو همه درز، پسوختند

قدمت این داستان دلیل بزرگی بر رونق کارد درمانی (جراحی) در بین پزشکان آریایی بود. امروز این طریق را سزارین می‌گویند (سزار ۱۰۱ تا ۴۴ پ م) ولی چون ریشه این عمل در ایران باستان پیش از سزار بوده، پس باید جهانیان واژه سزارین را به پارسی برگردانند و یا آن را شکاف رستمی و یا رستم‌زا نام نهند^(۲۰۰) و^(۲۰۱). به هر رو دانش کارد درمانی در مکتب‌های پزشکی ایران باستان همانند دیگر دانش‌ها به

پیشرفت‌های علمی رسیده بود که از پیشرفت پزشکی و طب در فرهنگ و تمدن ایران باستان به یادگار است.

پ: ویژگی‌های دانش گفتار درمانی (مانترو بیشه زو)

واژه مانترو یا مانتره یعنی مقدس و مانترو بیشه زو یعنی پزشکی که با گفتار نیک خود، بیمار را درمان می‌کند. و امروز روان پزشکی می‌گویند. خاورشناسان معتقدند که نخستین مانترو بیشه زو خود زرتشت است و این فرهنگ ریشه ۳۷۰۰ ساله دارد. زرتشت با گفتارها و سرودهای گاتاها مردم را به سوی اشویی فراخواند. برپایی انجمن مغان و اندرزهای او برای جهانیان از گفتارهای مقدس اوست. بنابراین نخستین پزشک گفتار درمانی زرتشت است. پس از او در طی سده‌ها و هزاره‌ها، موبدان و هیربدان زرتشتی گفتار درمانی را به عهده داشتند و سپس در مکتب هخامنشی و گندی شاپور این دانش به صورت تخصصی در آمد و ویژه پزشکان برجسته زرتشتی که اکثراً از رده موبدان بودند شد (۲۰۲). در زمان ساسانیان گفتار درمانی یکی از مهم‌ترین رشته‌های پزشکی بود که در مکتب گندی شاپور زمان شاپور دوم و به ویژه زمان انوشیروان به صورت مدرسه آکادمیک در آمد و دانش آموختگان به سراسر ایران فرستاده می‌شدند.

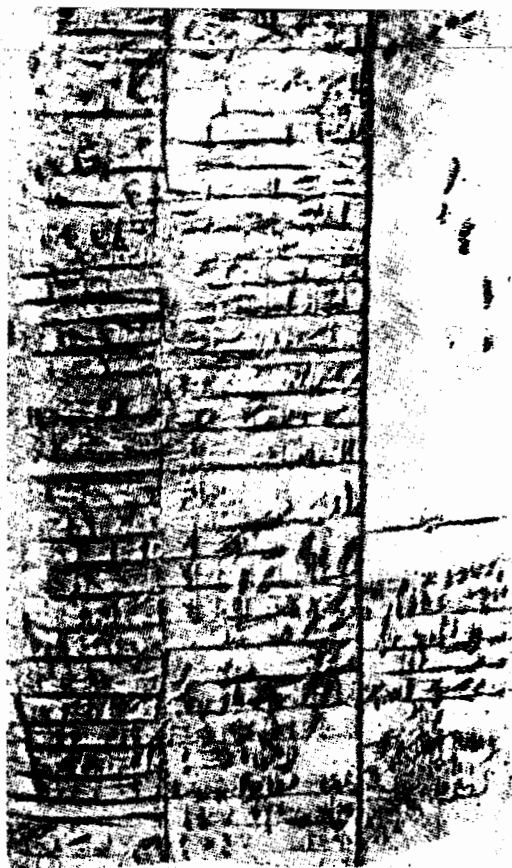
سده‌ها سال پس از اسلام نیز گفتار درمانی به عهده موبدان زرتشتی بود و این روش و تقدس تا ۵۰ - ۶۰ سال پیش در شهریزد (سکونت زرتشتیان) ادامه داشت. (۲۰۳)

ت: ویژگی‌های دانش بهداشت در ایران باستان

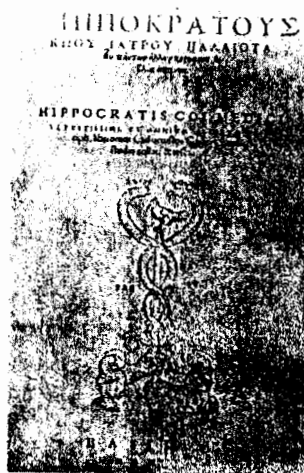
در نسک‌های اوستایی دستورات بهداشتی پلشت بری (ضد عفونی) زیاد دیده می‌شود. (۲۰۴) به ویژه در زمان‌های همه‌گیری بیماری‌های عفونی چون طاعون، وبا، آبله و... که همه آن‌ها در فرهنگ اوستایی آموزش داده می‌شود.

پلشت بری شامل ضد عفونی محیط با آب جوشیده غلیان‌دار و یا با برخی مواد گیاهی انجام می‌گیرد. گاهی پلشت بری با بخور گیاهان چون گندر یا دود کردن هیزم

و یا آتش افروزی‌های کوچک و یا با بخور گیاهان خوشبو انجام می‌گرفت. (۲۰۵) به طور کلی در ایران باستان رعایت بهداشت اجباری و آموزش آن بر هر فرد ایرانی ضروری بود و آن حفظ محیط زیست برابر آموزش زرتشت که از آلوده نشدن آب و خاک و آتش و باد توصیه می‌شد. و نیز در بخش‌هایی از فرهنگ اوستا از بین بردن جانداران موزی (۲۰۶) چون پشه و مگس و شپش و... حتی حیواناتی چون موش و سوسک و... توصیه شده و بالاخره در مواردی اگر بیماری خطرناک مسری وجود داشت. بیمار می‌بایست در قرنطینه نگهداری شده و درمان گردد. (۲۰۷)



کهن ترین نسخه طبی بشر از مردم سومریان (مآخذ: تاریخ طب زود هف)



نشان علوم پزشکی از کتاب بقراط

(مآخذ: چاپ بال سولیس ۱۵۳۶)

گفتار ۶

دانشگاه گندی شاپور در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی)

فرنام ۱: فرمانروایی انوشیروان در تاریخ
خسرو انوشیروان در تاریخ به نام کسری مشهور است و آن نامی است که
مورخین اسلامی بر او نهاده‌اند.

او بیست و یکمین پادشاه دودمان ساسانیان است (۲۰۸).
واژه انوشیروان از دو ترکیب «انوشه» (انوشک) به معنی جاویدان و روان به
معنی روح و روان و جمعاً به معنی جاویدان روان است (۲۰۹).
او پس از درگذشت پدرش غباد اول ساسانی برای دستیابی به سلطنت با در
دست داشتن توصیه نامه پدر خود، با دو برادرش، کیوس و رام (ژم) گفت‌وگو و
ستیز داشت، ولی به کمک موبد مهبود وزیر اعظم غباد (درستبذ) (۲۱۰) تاج و تخت
ایران را نصیب خود کرد.

خسرو انوشیروان یکی از بزرگ‌ترین فرمانروایان دودمان ساسانیان است که
شماری از مورخان اسلامی و تنی از مورخان یونانی و نیز خاورشناسان بعدی یا
معاصر خارجی و ایرانی، او را نمونه دادگری وجد و جهد برای پیشرفت مردم زمان
خود و توسعه فرهنگ ایران و گسترش علوم معرفی کرده‌اند. خواجه نظام‌الملک

(۴۱۰ تا ۴۸۵ هجری) در سیاست‌نامه، خسرو انوشیروان را بزرگ‌ترین شاه سلسله ساسانیان ذکر می‌کند (۲۱۱).

گو این که چند مورخ یونانی، از آن جمله پروکوپئوس (۲۱۲) (بزرگ‌ترین مورخ سده ۵م)، انوشیروان را شاهی فتنه جو و جنگ طلب نوشته، ولی بر چند روایت، این مورخ بر کینه‌توزی خود، از انوشیروان انتقاد کرده است. (۲۱۳) هم‌چنین مورخ دیگر یونانی «آگاثیاس» انوشیروان را مستبد و غیرعادل نوشته، ولی گوشزد می‌کند، که من از تدبیرهای سیاسی نظامی و اجتماعی فرهنگی او در زمان خود و از عشق او به گسترش فرهنگ و تمدن ایران و از جنبش‌های فرهنگی زمان او شگفت‌زده هستم.

برای پی بردن به چگونگی فرمانروایی خسرو انوشیروان و کوشش‌های علمی فرهنگی او در گندی‌شاپور و تیسفون و سلوکیه و برخی دیگر از شهرهای کشور ایران در ۴۸ سال سلطنت، به جاست که این فرنام دردو تابلو جداگانه، نخست به تدبیرهای اجتماعی سیاسی و نظامی او پرداخته (کوتاه)، سپس از توجه ویژه او به دانش فلسفه و پزشکی و دیگر رشته‌های علوم بحث شود.

الف: تدبیرهای اجتماعی، سیاسی و نظامی انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱م)

ظهور انوشیروان در دوره ساسانیان، درخشان‌ترین دوره بود. تاج و تخت ساسانیان هرگز به اندازه زمان انوشیروان استوار و شکوفا نشده بود. او با تدبیرهای اجتماعی خود به پایه نظامی استوار رسید که نه فقط رده موبدان و هیربدان ایران‌شهر (ایران بزرگ)، بلکه دریاریان و بزرگان و کشاورزان و ارتشیان و پیشه‌وران (همه طبقات مردم) از او فرمان می‌بردند.

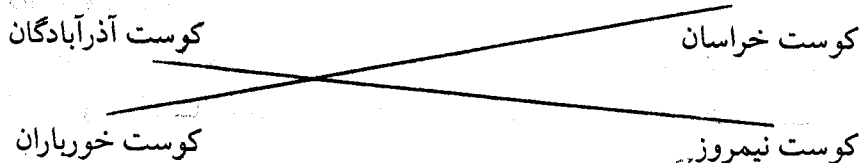
پدر انوشیروان (غباد یکم) که در اوایل فرمانروایی خود از جنبش مزدکیان پشتیبانی کرد، ولی در پایان سلطنت برای رضایت موبدان، مزدکیان را از بین برد و باقی مانده آن‌ها نیز در زمان انوشیروان قتل عام شدند.

انوشیروان، گزاین که دین زرتشتی را در ایران‌شهر رونق داد، ولی خود در مسایل مذهبی جمود فکری نداشت و به عقاید دینی و سنتی دیگران احترام می‌گذاشت.

او در آغاز سلطنت خود به اصلاحات شدید داخلی و اجتماعی توجه زیادی داشت و نخست به اصلاح قوانین مالیاتی پرداخت و عدل را به ویژه در بین رده کشاورز و پیشه‌وران مبذول داشت و آنچه در ده‌ها سال اضافه پرداخته بودند به آن‌ها مسترد کرد و مامورین خاطی را سخت کیفر می‌داد. جداگانه اموال مردم اعم از منقول و غیرمنقول که برخی از سران مزدکی در برخی شهرهای ایران به زور تصاحب کرده بودند، به آن‌ها پس داد و روایت است که از آن‌ها دلجویی نیز می‌شد و اگر اموالی بی‌صاحب تشخیص داده می‌شد به نفع خرابی‌های همان شهرها مصرف می‌گردید، وی عیسویان و نستوریان و یعقوبیان و به طور کلی یونانیان و رومیان و حتی دیگر فرقه‌های مذهبی را آزاد گذاشت که به آداب و سنن خود بپردازند. حتی به یهودیان و قبطیان و هندیان آزادی مطلق داد تا در کمال راحتی به مسایل خود بپردازند و نیز برخلاف نظر و عقیده موبدان زمان دستور داد تبعیض از بین برود و غیرزرتشتی را در ادارت و دیوان‌های دولتی بپذیرند و از شایستگی‌ها و تجربه‌های آن‌ها به نفع مردم بهره‌برداری نمایند. حتی در شهر رومگان (نزدیک تیسفون) که خود بر پا کرده بود، به فرقه یعقوبی^(۲۱۴) اجازه داد، جاثلیق (رئیس روحانی) را برای خود برگزینند و به ساختن کلیسا و دیر بپردازند.

و چون در موردی به او گزارش رسید که در یکی از شهرهای خوزستان موبد بزرگ محل «داد هرمز» به آزار عیسویان پرداخته، او را خلع و شدیداً کیفر داد.

انوشیروان در اوایل سلطنت خود در دستگاه‌های اداری و اجتماعی و ارتشتی کشور تغییرات عمده‌ای داد و سرزمین پهناور ایران که در اواخر غباد (۵۳۰ م) به نام «ایران‌شهر» ثبت و دارای ۴ استان بزرگ یا ۴ کوست (واژه پهلوی) بود به شرح زیر تثبیت کرد (۲۱۵ الف) و آن‌ها را به روش بهتری استوار نمود، و هریک از استان‌های چهارگانه را که برداشت از بخش‌بندی مورب زمان هخامنشیان بود و در کتیبه‌های داریوش هخامنشی به جا مانده بود، تقویت نمود.



از سویی چون ایران شهر در ۴ مرز زیر فشار بیگانگان (ترکان و هپتالیان در شمال خاوری، اعراب در جنوب باختری، قبایل بدوی در جنوب خاوری و روم و بیزانس در شمال باختری) قرار داشت، هر یک از استان‌های مرزی را به یک اسپهبد (بزرگ فرمذاربذ) یا بزرگ مرزبان واگذار کرد و خود بر کار آن‌ها نظارت نمود، ولی اختیار کامل به آن‌ها داده شد (۲۱۵ ب).

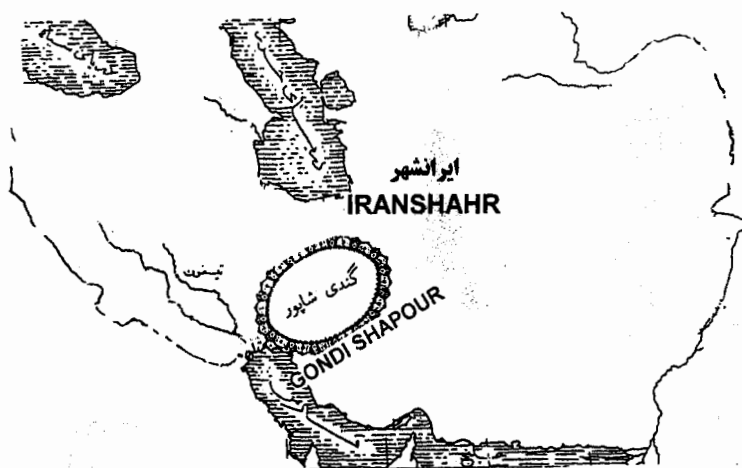
او با این روش ویژه ابتکار و تمرکز کارهای کشوری و لشگری را از دست درباریان و موبدان با نفوذ در تیسفون بیرون آورد و به اسپهبدان مرزها و موبد بزرگ محل تفویض کرد.

او در ۴۸ سال سلطنت با قدرت بر ایران حکومت کرد^(۲۱۶) و با گام‌های اساسی خود جامعه ایرانی آن روز را به نهایت پیشرفت و سربلندی رسانید و تا آن‌جا رفت که جهانی را به شگفتی درآورد. او با تدبیر سیاسی در آغاز سلطنت با رومیان از در صلح و آشتی درآمد و روابط بسیار نزدیک با آن‌ها برقرار نمود.^(۲۱۷) هم‌چنین در خاور زمین با سیاستی درست به جامعه چینی و هندی که دارای تمدن‌های بالایی بودند نزدیک شد و روابط تجاری و سیاسی و فرهنگی برقرار نمود و سپس برای استحکام آن به رد و بدل سفیر و مردم دو سرزمین پرداخت و به همین دلیل توانست شماری از دانشمندان هندی را به ایران بیاورد. در حقیقت ایران شهر را به چهارراه سیاست و تجارت و فرهنگ درآورد.

او تیسفون را به یک شهر جهانی و سیاسی و ثروت‌مند تبدیل کرد^(۲۱۸) و چند شهر را در مجاورت آن بنا نمود، از آن جمله شهر زیبای رومگان بود که شهرت جهانی یافت و در مآخذ پهلوی به نام شهر «وه آنتیوخ خسرو»^(۲۱۹) و یا شهر خسرو بهتر از انطاکیه نام‌گذاری شده است.

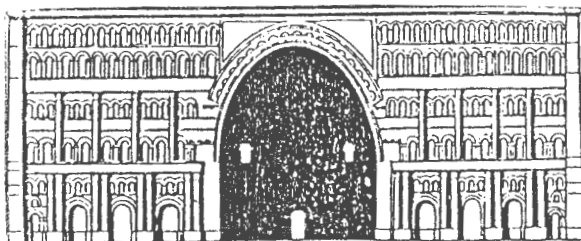
هم‌چنین انوشیروان به آبادانی شهرهایی نظیر سلوکیه و ویه اردشیر پرداخت و حوزه علمی و مدارس گذشته آن‌جا را گسترش داد و باعث شد تا با حوزه علمی دانشگاه گندی‌شاپور رد و بدل علم و دانش و هنر نمایند.

(تصویر ایران شهر در این زمان، نه فقط در متون پهلوی کتاب شهرستان‌های ایران شهر زمان ساسانیان آمده بلکه در متون شاهنامه نیز به جا مانده است).



مرزهای پهنای ایران - ایران شهر و شهر و دانشگاه عظیم گندی شاپور در زمان خسرو انوشیروان
(۵۵۰ میلادی)

آن جا كه عكس ها از واقعيت
سخن مي گویند

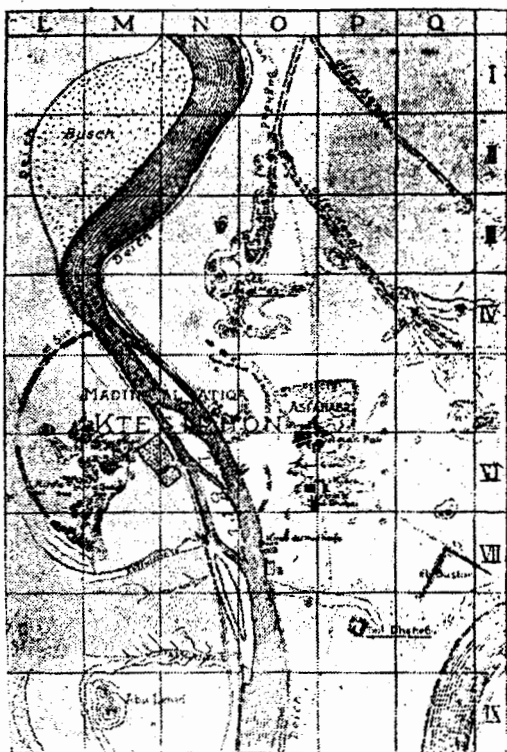


آبادی



ویرانی

برداشت از مجله پیک مهر



نقشه‌های شهرهای مداین
(مأخذ: طب در ایران باستان)

شکل ۳۷- نقشه شهر سلوکیه و تیسفون و حوالی آن.
(شمیدت Schmidt، حفاری تیسفون در ۳۲-۱۹۳۱، سوریا، ۱۹۳۲)



نگه کرد جایی که بد خارسان از او کرد خرم، یکی سارشان
 کجا (گند شاپور) خواندی ورا جز این نام، نامی تراندی ورا
 و یا از زبان برزویه پزشک (دانشمند و پزشک بلندپایه آن زمان) آمده است:
 سردردمندان بدو گفت چیست؟ که بر درد آن کس به باید گریست
 بدو گفت آن کس که افزون خورد چو بر خوان نشیند خورش نشمرد
 نباشد فراوان، خورش تندرست بزرگ آن که او تندرستی بجست
 در مقدمه شاهنامه ابومنصوری مرزهای ایران شهر این گونه توصیف شده است:
 «ایران شهر از رود آموی تا رود نیل، و این کشورهای دیگر پیرامون اویند، و از این
 هفت کشور، ایران شهر بزرگوارتر است. آن که از سوی خاور است چینان و آن که از
 سوی راست است هندوان دارند، و آن که از سوی چپ است ترکان و دیگر خزریان
 و از چپ ترامازندرانیان و رومیان دارند و گویند سرزمین مصر از مازندران است.
 این دیگر ایران شهر است (مجله ایران شناسی سال ۱۲ رویه ۸۰۰) اما: انوشیروان در
 مورد ارتش ایران نیز چنان با اندیشه بود، که در اندک مدت، سپاهی منظم و با
 قدرت و کارآموده به وجود آورد و با مرزبانان و اسپهبدان چهارگانه ایران شهر قرار
 گذاشت، که با رعایت عدل در زمان صلح به حکومت مرکزی خراج دهند و در زمان
 جنگ، سرباز تجهیز نمایند و در حقیقت نوعی خودمختاری به ۴ استان (کوست)
 داده شد.

او در ارتش مقررات مدرن نظامی به سبک روز به وجود آورد و سپاهیان زبده را
 در پاسگاه‌های چند ده هزار نفری به سرداری سپهسالاری در چند محل نزدیک
 تیسفون آماده داشت تا در زمان‌های اضطراری قادر به دفاع از پایتخت باشد.
 انوشیروان در این زمان به اوج قدرت رسیده بود. او با هپتالیان کوچ‌نشین در شمال
 خاوری ایران (۵۶۸ م) و جداگانه با تازیان غارتگر در جنوب باختری به جنگ
 پرداخت (۵۷۰ م) و آن‌ها را مطیع دولت مرکزی کرد. در یمن حبشی‌ها را که سالیان
 دراز حکومت می‌کردند، منقرض کرد و اسپهبد و هژیر را فرمانروا کرد. (۲۲۰)
 ضمناً از یمن به سوی دریای عمان پیش رفت و بخش عمده‌ای از سرزمین‌های
 هند و سند را تصرف نمود. (۲۲۱)

آن گاه شنید که «ژوستین» امپراتور روم شرقی (بیزانسن) (۵۶۵ - ۵۲۷) پس از ۱۰ سال صلح با ایران بخشی از قوای خود را متوجه بین‌النهرین و ارمنستان و ایتالیا نموده و به وسیله سردارش «بیلیزارنوس» قصد تجاوز به جنوب نیز دارد پس پیش‌دستی نمود، و در سال ۵۴۰ با ارتش منظم و قوی خود از فرات گذشت و به سوریه حمله برد و انطاکیه را تصرف نمود و هزاران تن از ساکنین آن را به مداین به شهر رومگان (در بالا آمد) انتقال داد^(۲۲۲) و سپس صلح دومی را با رومیان منعقد کرد. گویا که در ۴۸ سال سلطنت چند بار دیگر جنگ میان ایران و روم پیش آمد، ولی در نهایت ایرانیان پیروز شدند، به طوری که در اواخر پادشاهی انوشیروان، ایران شهر از هند و سند تا دریای سیاه و اژه گسترش یافت.

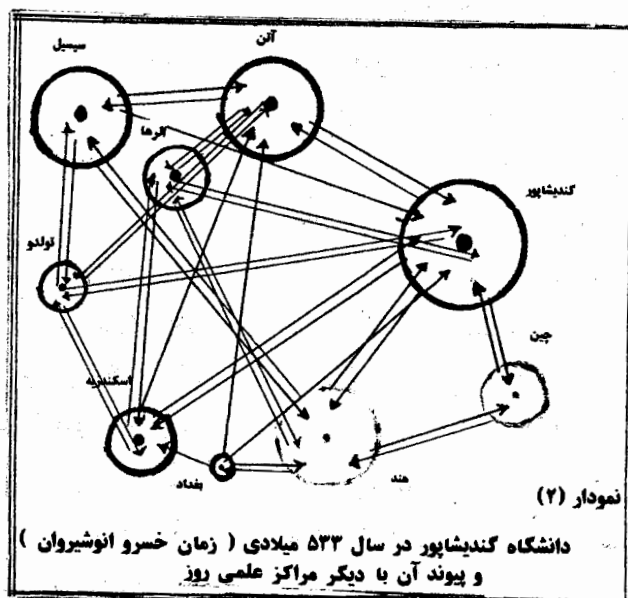
ب: توجه فراوان انوشیروان به امور فرهنگی، به ویژه دانشگاه گندی‌شاپور انوشیروان در نوجوانی زیر نظر موبد مهبود (موبد موبدان زمان غباد) فرهنگ و ادب اوستایی و پهلوی و تاریخ گذشته ایران را فراگرفت و چون فراگیری علوم مختلف داشت به سرعت پیشرفت کرد و زبان‌های یونانی و سریانی را به خوبی آموخت و به فلسفه‌های گوناگون یونانی آشنا شد، و سپس به نجوم و پزشکی علاقه‌مند گردید. و نیز بخشی از کتاب‌های فلسفه هندیان را مرور کرد او در مکتب موبد مهبود که عالم به دانش‌های روز بود پرورش یافت و نخست در علوم فلسفی شیفته مکاتب نو افلاطونیان شد و آن‌گاه از «اورانیوس» پزشک و فیلسوف یونانی خود (استاد گندی‌شاپور) دانش فلسفه را دقیقاً فراگرفت^(۲۲۳) و در این مورد مطالعات وسیعی نمود، به همین دلیل پس از به سلطنت رسیدن بلافاصله دستور داد برخی از کتاب‌های فلسفه و حکمت افلاطون و ارسطو به پارسی میانه ترجمه شود و خود آن‌ها را دقیقاً مطالعه می‌کرد^(الف ۲۲۴) و ضمناً دستور صریح داد تا این رساله‌ها در کتابخانه گندی‌شاپور گذاشته شود تا علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان ملل مختلف از آن‌ها بهره‌گیرند.^(ب ۲۲۴)

انوشیروان پیش از سلطنت دانش‌های عمده دینی را بر مبنای علمی و سنتی آن نزد موبدان دانشمند زرتشتی فراگرفت و با آگاهی از دانش پزشکی و درمان و

سکه‌های مانده از خسرو انوشیروان



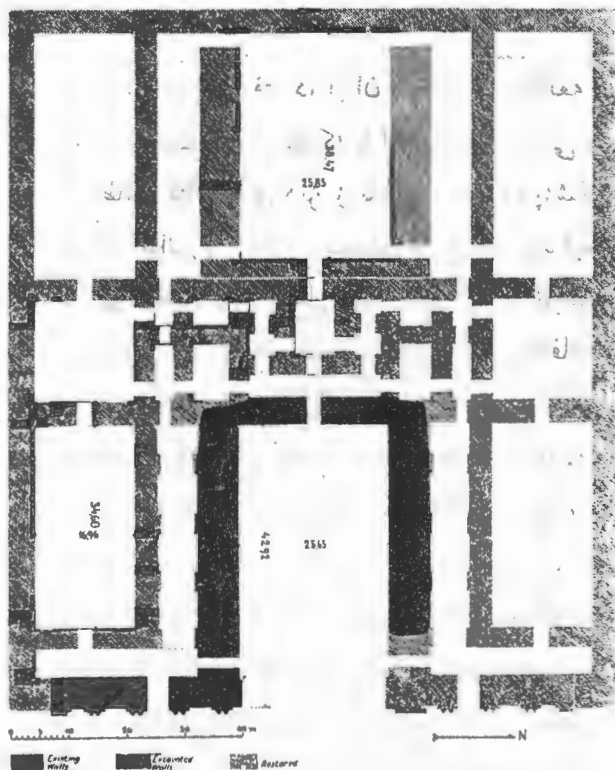
(مأخذ: تاریخ ایران)



نمودار ۲ (از نگارنده) عظمت دانشگاه کندی‌شاپور در زمان خسرو انوشیروان

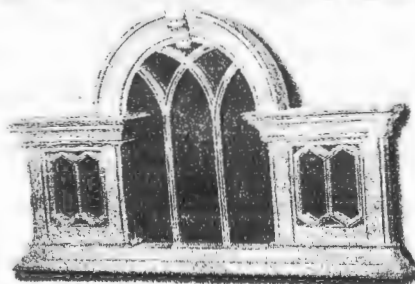
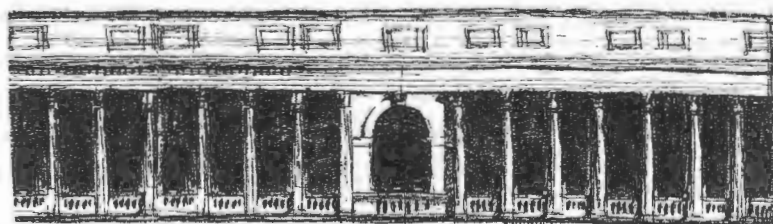
بهداشت پیشرفته در ایران باستان، به مطالعه و بررسی آن‌ها تشویق شد. او در آغاز سلطنت با وجودی که به اصلاحات داخلی سخت مشغول بود ولی در فراغت از مطالعه کتاب‌های دین زرتشتی و مدارک پزشکی و درمان و فلسفه و حکمت و عرفان ایرانی و یونانی و سریانی دریغ نمی‌کرد (به چند روایت انوشیروان زبان‌های یونانی و سریانی را کامل می‌دانست). او به توسعه علوم در ایران می‌اندیشید و در این راه تلاش فراوان نمود. به همین دلیل بلافاصله که به سلطنت رسید، برزویه پزشک (دانشمند و شاید بزرگ‌ترین حکیم زمان) را به دربار فراخواند و او را مأمور پژوهش و گسترش علوم به ویژه پزشکی و فلسفه در ایران نمود. سپس او را روانه هند نمود تا از علوم مشرق زمین آگاهی یابد و در بازگشت کتاب‌ها و رساله‌های هندی و سنسکریت را به پهلوی و پارسی میانه ترجمه نموده و آن‌ها را برای طالبین علوم در ایران فراهم کند. برزویه در هند با فلاسفه و پزشکان و کیمیاگران آن دیار هماهنگ شد و از علوم فراوان آن‌ها بهره برد و بسیار رساله و کتاب و ذخایر فرهنگی را با خود به ایران آورد. از آن جمله کتاب مشهور کلیله و دمنه را به پهلوی ترجمه کرد و به ایران آورد. (این کتاب در سال ۱۴۲ هجری قمری، به وسیله ابن مقفع به عربی درآمد و به نام آیین‌نامه کلیله و دمنه مشهور گشت، (۲۲۶) که خود ابن مقفع در مقدمه ترجمه خود شرح حال برزویه را نقل و از دانش زیاد او گفت‌وگو می‌کند). (هم‌چنین رودکی سرودگوی نامی ایرانی کلیله و دمنه را در سده ۳ هجری به فارسی به نظم درآورده که به جا مانده است).

هم‌چنین به دستور انوشیروان بازی شطرنج به وسیله برزویه از هند به ایران آورده شد. (۲۲۷) و نیز در چندین روایت، انوشیروان دستور داد، تا از شهر ختن (ترکستان چین) صنعت کرم ابریشم به ایران منتقل شود که به رونق اقتصاد و صنعت‌گران ایرانی انجامید. (۲۲۸) بالاخره به دستور انوشیروان رساله‌ای مشتمل بر تاریخ شاهان ایران و داستان‌های گذشته ایرانی تدوین شد که خدای نامک یا خدای نامه نام گرفت و پس از اسلام به نام «سیرالملوک» به عربی ترجمه گردید و این همان کتابی است که فردوسی بزرگ اساس حماسه رزمی خود (شاهنامه) را بر آن نهاد (۲۲۹) و امروز مایه افتخار هر ایرانی است.



نگار (طرح) ایوان کسری
و تالارهای علوم و حوزه‌های دروس

FIG. 155. Ctesiphon, Tāq-i Kisrā (Ivān-i Khuraw): ground plan based on results of the excavations of 1928-9.



به طور کلی انوشیروان در نخستین ۱۰ سال سلطنتش (در زمان صلح با رومیان) با گرایش فراوان و توجه فوق‌العاده‌ای به فرهنگ و تمدن ایران در گسترش فرهنگ و علوم در ایران‌شهر و به ویژه دانشگاه گندی‌شاپور کوشش کرد و روایت که دانشگاه گندی‌شاپور را به یک شهر دانشگاهی بزرگ جهانی تبدیل کرد و تا جایی رسید که گندی‌شاپور به نام «شهر علم» در جهان شناخته شد.^(۲۳۰)

فرنام ۲: کوچ گروهی نستوریان به ایران و رشد فرهنگ و دانش

رواج مسیحیت در ایران، چندی پس از رشد مسیحیت در اروپا پیش آمد، و تاریخچه و پیدایش فرهنگ و فرقه‌های مختلف آن طولانی است و آنچه از این دیانت در دوره ساسانیان در ایران به وجود آمد، پراز فراز و نشیب است. در خلال جنگ‌های ساسانیان که در دوره ۴۰۰ ساله بین ایران و روم رخ داد و جداگانه تبلیغات وسیع مسیحیت در جهان قدیم و ارتباط ایران زمان ساسانی با رومیان و یونانیان و سریانیان و ارمنیان و ده‌ها عوامل دیگر باعث شد که در ایران بین دو فرهنگ زرتشت و مسیحیت برخوردهایی خوب یا بد پیش آید. در دوره ساسانیان در برخی از رمان‌ها، مسیحیان در ایران به عنوان اقلیت دینی مورد ستم و آزار برخی از فرمانروایان ساسانی و موبدان قرار گرفتند، و نیز در زمان چند پادشاه ساسانی، از آزادی نسبی و گاهی کامل برخوردار بودند در همین زمان‌های آزادی مسیحیت در ایران بود که فرهنگ ایران از فرهنگ‌های یونانیان و رومیان متأثر شد و ایجاد نوعی هم‌زیستی اجتماعی و فرهنگی گردید. ما در این جا صرفاً به این هم‌زیستی به ویژه در زمان انوشیروان اشاره کرده و فقط با دید فرهنگی گزارش زیر را در این رساله بازتاب می‌نماییم.

در گفتارهای پیش، آمد که در برخی از سال‌های فرمانروایی شاپوردوم ساسانی، آزادی نسبی مذاهب در ایران اجرا شد. گو این که این آزادی‌ها نیز نوعی تدبیرهای سیاسی بود و رده متعصب ایرانی ناخشنود شدند، ولی این روش ده‌ها سال ادامه یافت و بهره نیک آن به گسترش فرهنگ و علم و دانش انجامید. تا جایی که پایه‌های چندین حوزه علمی نو در گندی‌شاپور را موبدان دانشمند و پزشکان

ایرانی با کمک دانشمندان یونانی و سریانی به وجود آوردند در زمان خسرو انوشیروان این روش به نهایت خود رسید و او بود که با این روش از دانشمندان و پزشکان غیر ایرانی بهره‌ها گرفت و دانشگاه گندی‌شاپور را به بالاترین استاندارد های روز درآورد.

انوشیروان بود که باعث جابه‌جایی شماری شماری مسیحیان از انطاکیه و یونان و شهرهای علمی بین‌النهرین به خوزستان شد. به ویژه پس از پیروزی او بر روستین (۵۴۰ م) که چندین هزار مسیحی به ایران کوچ کردند.

در این جابه‌جایی‌ها، چه به عمد و یا غیر عمد، انوشیروان امتیازهایی به تازه واردین، حتی به اسیران جنگی داد. کمی پس از این زمان بود که جمعیت سریانیان، انطاکیه و بین‌النهرین^(۲۳۱) آن چنان تشویق شدند که گاهی به شکل گروهی به خوزستان و پارس جابه‌جا شوند. در بین مهاجرین سریانی مسیحی رده نستوریان^(۲۳۲) بزرگ‌ترین مهاجرین به ایران را تشکیل دادند. زیرا از اختلافی که بین آن‌ها و کلیساهای متعصب بیزانس (قسطنطنیه) پیش آمد ناچار به مهاجرت شدند.^(۲۳۳) گو این که این مهاجرین بعدها هزاران ایرانی را به دیانت خود کشاندند و رده‌ای به نام نستوریان ایرانی شکل گرفت و حتی موفق به ساختن کلیساهای نستوری ایرانی شدند،^(۲۳۴) ولی در بین این خیل مهاجرین، سدها دانشمند و پزشک و معمار و صنعت‌گر و هنرمند وجود داشت که یکی از سرمایه‌های فرهنگی و علمی برای گسترش دانش در ایران شد.

در بسیاری از مآخذ مورخین اسلامی و ایران‌شناسان معاصر آمده، که سکونت این تازه مهاجرین در خوزستان رونق شگفتی در همه‌ی زمینه‌های علمی و صنعت و هنر و موسیقی و کشاورزی را در منطقه به وجود آورده بودند.^(۲۳۵)

فرنام ۳: روابط همه‌جانبه ایران با دو تمدن چین و هند

خسرو انوشیروان در مدت فرمانروایی، به گسترش روابط خود با اکثر ملل متمدن جهان باستان بسیار کوشا بود. از آن جمله در خاور به سوی چین و هند دست دوستی دراز کرد و همان‌گونه که در فرنام بالا آمد، بین چین و ایران و جداگانه

هند و ایران گروه‌هایی که نوعی سفرای دوستی دو دولت بود ردوبدل می‌شد و این ارتباط‌ها به رونق داد و سبب بازرگانی و پیوندهای سیاسی و تبادل فرهنگی منجر گردید. از آن جمله در سال ۵۵۵ م، انوشیروان دوبار نمایندگانی را با کالاهای نفیس و صنعت‌های دستی و محلی ایران به دربار چین فرستاد^(۲۳۶) و چینی‌ها نیز متقابلاً چندین گروه و چندین بار با هدایای نفیس چینی همراه با نمایندگان دولتی به دربار انوشیروان فرستادند.

ضمناً گروه‌های چینی برای فروش محصولات خود، آن‌ها را در تیسفون به نمایش گذاشتند.^(۲۳۷) با این داد و ستدها که از راه‌آبریشم (راه منحصر به فرد تجارتمی)^(۲۳۸) انجام می‌گرفت، ابتدا روابط سیاسی و بعد بازرگانی و فرهنگی شدت گرفت. او سفیری را نیز به ترکستان چین فرستاد و برای کادر پزشکی گندی‌شاپور از چند پزشک و دانشمند چینی دعوت کرد تا در گندی‌شاپور خدمت کنند، زیرا پزشکان چینی از سدها نوع گیاه طبی آگاه بودند که درمان بسیاری از بیماری‌ها بود. این پزشکان در گندی‌شاپور با دیگر پزشکان همکاری کردند، به ویژه با پزشکان زرتشتی رده گیاه درمانی هم‌آهنگی نموده و با پزشکان گیاه‌شناسی هندی در دانش کیمیاگری به اطلاعات دارویی مهمی دست یافتند.^(۲۳۹)

انوشیروان نه فقط از پزشکان چینی دعوت نمود، بلکه از فلسفه و حکمت چینی‌ها، به ویژه از فلسفه و روش‌های کنفوسیوس (۵۵۱ - ۴۷۹ ق م) استفاده برد، زیرا خود به علوم فلسفه و حکمت آشنایی کامل داشت و به همین دلیل به دانشمندان و فلاسفه چینی احترام می‌گذاشت و آن‌ها را از چین با امتیازهای خوب به گندی‌شاپور فرا خواند تا در سمّت‌های استادی تدریس نمایند.^(۲۴۰)

در تاریخ پنج هزار سال پزشکی تألیف گرهارد فنستزمر ترجمه دکتر سیاوش آگاه از رویه ۳۳ تا ۴۳ بحث مفصلی از پزشکی در چین است که عمده آن برگیه‌شناسی و گیاه درمانی است. (برای نمونه از گیاهی به نام انگور دریایی که هنوز هم در چین مصرف دارد نام می‌برم و آن دارای الکالوئید افدرین است و برای تنگی نفس و آلرژی بهره‌برداری می‌شود).

درباره روابط هند و ایران در زمان انوشیروان نیز اشاره‌هایی شده که در مآخذ

تاریخی هند و ایران و در برخی از مآخذ مورخان اسلامی به طور مختصر وجود دارد و دارای اهمیت ویژه‌ای در این برهه از زمان و دلیلی است بر وجود چندین گیاه‌شناس هندی و یکی دو مورد فلاسفه هند که در ایران به سر می‌بردند.

برزویه پزشک در هند در زمینه‌های طبی و کیمیاگری و فلسفه هند مطالعات وسیعی داشت. او علاوه بر کلیله و دمنه، آگاهی کامل از رساله ودایی هندی (ریگ ودا، ساما ودا، آثار ودا، آیور ودا)^(۲۴۱) داشت و آن‌ها را در ایران و هند به پارسی میانه و پهلوی ترجمه کرد و نیز به همراه خود از هند چند پزشک و گیاه‌شناس و یک فیلسوف که ستاره‌شناس هم بود به ایران آورد.^(۲۴۲) پزشکان هندی هم چون پزشکان چینی در دانشکده پزشکی گندی‌شاپور به پژوهش و آموزش طب و کیمیاگری مشغول شدند و به تدریس پرداختند. دو رساله بزرگ طب هندی، یکی در جراحی و دیگری در طب و کیمیاگری بود که هر دو در گندی‌شاپور به زبان یونانی و پهلوی ترجمه شد. در رساله جراحی، حتی از پیوند اعضای بدن انسان بحث بود که این خود دلیل بزرگی بر پیشرفت این دانش در هند بود. در رساله پزشکی هند از ۷۰۰ نوع گیاه درمانی گفت و گو می‌شد، برای نمونه یکی از گیاهی که مصرف فراوان داشت به نام گیاه «ماهی»^(۲۴۳) بود. این گیاه دارای ماده «روولفیا سرپانتینا» است که در طب امروز نیز مصرف دارد و الکالوئید آن به نام «رِزِرپین» در سال ۱۹۴۹ کشف شد و در صنعت داروسازی امروز به کار می‌رود.

این پیوندهای علمی خود باعث ارتباط‌های تجاری و سیاسی فراوان و رفت و آمد ایرانی‌ها به هند و بالعکس شد. برابر چند مآخذ داد و ستد ایران و هند و هند و ایران بیش‌تر از جاده معروف فلفل صورت می‌گرفت.^(۲۴۴)

به هر روز: ارتباط ایرانی‌ها با سرزمین هند در زمان انوشیروان در هر زمینه باعث رونق علم و هنر و دانش در شهر دانشگاهی گندی‌شاپور شد و نگارنده می‌افزاید که موبدان زرتشتی در این برهه از تاریخ با گرایشی که به فلسفه هندی‌ها داشتند، کمال همکاری را با سیاست انوشیروان نموده و در این باره کمک شایانی به رشد علم در ایران و به ویژه در دانشگاه گندی‌شاپور کردند.^(۲۴۵)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فرنام ۴: برپایی مدارس دینی در سراسر ایران

تخولات و تغییراتی که انوشیروان در ده سال نخست سلطنت خود در ایران پیاده کرد، در جهت منافع اکثریت مردم ایران بود. گو این که برنامه‌های اجتماعی دینی او از منافع رده موبدان تا اندازه‌ای کاست، ولی برای خشنودی این رده امتیازاتی در نظر گرفت. نخست این که دریافت مالیات از موبدان با ضوابط معینی محدودتر از گذشته شد^(۲۴۶) و برای سدها هیرید و هزاران موبد در آتشکده هامقرری بیش‌تر از گذشته تعیین گردید، سپس رده موبدان را به فراگیری دانش دینی و داشت آن گاه آتشکده‌ها را نه فقط جایگاه عبادت دانست بلکه جای آموزش و پیوند موبدان قرار داد. او در سدها آتشکده‌های ایران مدرسه و کتابخانه ایجاد نمود و در این مدارس به موبدزادگان آموزش دینی داده می‌شد. این برنامه‌ها در سراسر ایران شهر انجام گرفت و بودجه لازم در تیسفون تعیین می‌گردید. ضمناً موبد موبدان ایران که از سوی انوشیروان تعیین می‌شد دارای اختیاراتی وسیع بود. در این زمان در هر استان یک موبد موبدان و در هر شهر یک موبد بزرگ و در هر ده یک ده موبد برگزیده می‌شد تا به مراسم و سنت‌های دینی نظارت کرده و به درستی آن‌ها را پیاده کنند^(۲۴۷).

مهم‌ترین برنامه موبد موبدان در هر استان ایجاد مدارس دینی بود تا به سطح دانش موبدان افزوده گردد و آن گروه که استعداد و امکانات بیش‌تری داشتند به پایه علمی و فرهنگی بالاتری نایل آیند.

در ایران باستان شماری از پزشکان و گیاه درمان‌ها از رده‌های موبد برمی‌خاستند، ولی در زمان انوشیروان علم و دانش موبدان در رشته‌های پزشکی ملاک بود تا بعداً بتوانند با طی دوره‌هایی به مدارج پزشکی نایل شوند.

در این زمان موبدی، بدون پروانه پزشکی (دستور پزشکی) نمی‌توانست به امور پزشکی بپردازد و اگر چنین می‌کرد کیفر داشت. و بالعکس موبدی که به دستورات پزشکی و ضوابط آن ارج می‌نهاد و با اجازه موبد موبدان کار می‌کرد، نه فقط پروانه طبابت می‌گرفت بلکه پاداش نیز دریافت می‌کرد.

به طور کلی در زمان انوشیروان کلیه پزشکان می‌بایست دوره‌هایی را طی کنند و

پس از آزمایشات ضروری و ضوابط روز پروانه پزشکی دریافت کنند. (۲۴۸)

فرنام ۵: بناهای شطرنجی ویژه سکونت سدها استاد و هزاران دانش پژوه در گندی شاپور

خسرو انوشیروان، پس از دو سال سلطنت (۵۳۳ م) به اندیشه توسعه دانشگاه گندی شاپور (باقی مانده از زمان شاپور دوم ساسانی) همت گماشت و با عشق زیاد و گرایش مخصوص آن را دنبال کرد، به طوری که در سال (۵۴۰ م) شهر دانشگاهی گندی شاپور به دو برابر گذشته رسید. او به این هم اکتفا نکرد و در صدد برآمد هر چه بیش تر دانشگاه را توسعه دهد و سازمان های علمی و حوزه های درس به ویژه دانشکده پزشکی و کیمیاگری آن را به استانداردهای جهانی آن روز برساند نخست دستور داد علاوه بر بناهای گذشته، ساختمان های تازه ای برای سازمان های پزشکی و از آن جمله بیمارستان گندی شاپور ساخته شود.

و آن گاه برای سکونت پزشکان و فلاسفه و پژوهندگان و دانش پژوهان داخلی و خارجی بناهای نو به اندازه کافی آماده شود.

به روایت مجله برزویه (چاپ آلمان پاییز ۱۹۹۰) چنین برمی آید که در دانشگاه گندی شاپور در زمان انوشیروان نزدیک به ۵۰۰ استاد تدریس می کرده اند و هزاران دانش پژوه آموزش می دیدند. ضمناً سدها موبد از سراسر ایران برای گذراندن دوره های ویژه دینی به گندی شاپور سرازیر شدند که همه ی آنها از خزانه دولت مقررری دریافت می نمودند.

انوشیروان برای رفاه این خیل تازه واردین، هیئتی را مرکب از: برزویه پزشک (دانشمند و پزشک بزرگ آن زمان) و موبد خرداد برزین (موبد موبدان) و تریبونوس (پزشک یونانی مخصوص خود) و جبرئیل در سبتذ (رئیس پزشکان دربار و شاید وزیر دربار) و سه معمار و آرشیتکت عالی رتبه^(۲۴۹) را مأمور بررسی طرح های ساختمان ها و بناهای مورد نظر در گندی شاپور کرد. به طوری که در سال ۵۴۴ م سدها خانه و سدها ساختمان و سدها تالار و پسگم (پاسگاه) و سدها دهلیز در خارج شهر و مجاور سازمان های علمی^(۲۵۰) آماده شد.

ضمناً کتابخانه‌ای عظیم (به روایتی دارای ۲۵۹ اتاق «دهلیز» در چند طبقه) ساخته شد که می‌گویند ۴۰۰ هزار کتاب در آن جا می‌گرفته^(۲۵۱) و مورد بهره‌برداری هزاران دانش پژوه از ملل مختلف قرار گرفته است.

این طرح‌های عظیم در نوع خود در جهان آن روز بی‌نظیر و ابتکاری بود که سکونت استادان و دانش پژوهان را در مجاور سازمان‌های علمی تامین می‌کرد در چندین مآخذ^(۲۵۲) آمده که طرح بناهای ساخته شده در گندی‌شاپور، حتی بخش‌هایی از بیمارستان، شطرنجی بوده که شماری از آن‌ها با سبک ویژه یونانی^(۲۵۳) و با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی و آب و هوای خوزستان ساخته شده است. اکثر ساختمان‌های شطرنجی با در نظر گرفتن فواصل فنی معماری و دیوارهای بلند (ضد حرارت و با خشت و گل رس)^(۲۵۴) ساخته می‌شد و گویند مصرف یخ در گندی‌شاپور معمول بوده است.^(۲۵۵)

در این جا از دو چهره علمی و هنرمند: مهندس هوشنگ سیحون و خانم پریچهر نامدار فریدونی که در این رساله همکاری فنی کرده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم (این دو هنرمند با علم خود و مطالعه مآخذ تاریخی کلیه طرح‌های بناها را که احتمالاً در زمان انوشیروان در گندی‌شاپور اجرا می‌شده است را فراهم کرده و ارسال داشته‌اند).^(۲۵۶)

فرنام ۶: برزویه پزشک کیست؟

در تاریخ ایران دوره ساسانیان، برزویه پزشک یکی از چهره‌های فرهنگی و از دانشمندان بزرگ و پزشکی برجسته نام برده می‌شود. او نه تنها پزشک و گیاه‌شناسی برجسته بود بلکه، از فلسفه و حکمت و نجوم آگاهی داشت. او درباره سفر خود به هند به نقل از کتاب کلیله و دمنه بهرام شاهی (بهرام شاه غزنوی ۵۱۲ تا ۵۴۷) چنین می‌نویسد:^(۲۵۷)

... در جمله، کار من بدان درجه رسید که به قضای آسمانی رضا دادم و آن قدر که در امکان گنجید از کارهای آخرت راست کردم و بدین امید روزگار می‌گذاشتم که مگر روزی به روزگاری که بدان دلیلی یابم و یاری بدست آورم تا سفر به هندوستان

پیش آمد. برفتم و در آن دیار هم شرایط بحث و کوشش هر چه تمام تر به جا آوردم و تقدیم نمودم و به وقت بازگشتن کتب آوردم که یکی از آن‌ها کلیله و دمنه است... (۲۵۸)

برزویه پس از سفر از هند به مدت کوتاهی در سِمت ریاست دانشگاه گندی‌شاپور و مدت زیادی رئیس دانشکده پزشکی آن دانشگاه بود و به گسترش علمی حوزه‌های دروس همت گماشت و چنان کرد که دانشگاه گندی‌شاپور در فاصله زمانی ۵۴۰ تا ۵۸۰ م و شاید (۵۸۵ م) یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان آن روز شناخته شد.

فردوسی درباره برزویه سروده‌های زیادی دارد که چند سرود آن را می‌آورد:

پزشک سراینده، برزوی بود	به پیری رسیده سخنگوی بود
چنان بد که روزی به هنگام بار	بیامد بر نامور «شهریار».
چنین گفت ای شاه دانش پذیر	پژوهنده‌ی دانش و یادگیر
من امروز، در دفتر هندوان	همی بنگریدم، روشن روان
نشته چنین بود که در کوه هند	گیاهی ست رخشان چه روید پرند
چو بر مرده بپراکنی بی‌گمان	سخنگوی گردد هم اندر زمان
چه برزوی بتهاد سرسوی کوه	برفتند با او پزشکان گروه
گیاهی ز خشک و ز تر برگزید	ز پژمرده و هر چه رخشنده بود

.....

.....

اینک بخشی کوتاه از زندگی نامه برزویه که در مقدمه کتاب کلیله و دمنه ابن مقفع (دادبه پارسی) نوشته شده و آقای نصرالله منشی از عربی به فارسی ترجمه کرده است:

چنین گوید برزویه طبیب مقدم اطبای پارس، که پدر من از لشکریان و مادرم از خانه علمای دین زرتشت بود و اول نعمتی که پروردگار بر من تازه گردانید، دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من و به مزید تربیت مخصوص گشت و چون سال به ۷ رسید، مرا به خواندن علم طب تحریص نمودند و چندان که اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن شناختم به رغبت صادق و حرص غالب در تعلّم آن کوشیدم تا

بدان علم شهرتی یافتم و در معرض معالجات بیماران آمدم. آن‌گاه نفس خویش را میان ۴ کار که تکاپوی اهل دنیا را از آن نتوان گذشت، مخیر گردانیدم، و فور مال و لذات حال و ذکر سایر و ثواب باقی، پوشیده نماند که علم طب نزدیک همه خردمندان و در تمامی دین‌ها ستوده شده و در کتب آورده‌اند که فاضل‌تر اطبا آن است که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید که به ملازمت آن سیرت نصیب دنیا هر چه کامل‌تر بیاید و رستگاری عقبی مَدخر گردد...

و هر کجا بیماری یافتم که در وی امید صحت بود معالجات او بر وجه حسبت بر دست گرفتم و چون یک چند گذشت و طایفه‌ای را از امثال خود...

ای نفس! میان منافع و مضار خویش فرق نمی‌کنی و خردمند چه‌گونه آرزوی چیزی در دل جای دهد که رنج و تبعات آن بسیار باشد و انتفاع و استماع اندک؟ و اگر در عاقبت کار و هجرت سوی گور فکر شافی واجب داری... (۲۵۹)

و نیز می‌گویند زمانی که برزویه آموزگار هرمز چهارم (پسر انوشیروان) بود توجه وی را به خود جلب کرد و بعد به سمت وزیر اول و پزشک مخصوص شاه منصوب گشت. در برخی از مآخذ آمده، که سرانجام برزویه به علت افکار و عقاید مسیحیت کشته شده است. (۲۶۰)

می‌گویند زکریا رازی (ابوبکر محمد، متولد ۲۵۱ درگذشت ۳۱۳ هجری) با آثار برزویه آشنا بوده، زیرا برخی از نوشته‌های او را در رساله خود (الحوای) نقل کرده است و نیز سیمئون از دانشمندان انطاکیه (۱۰۷۰ م) رساله‌ای تحت عنوان حکمت هندیان از عربی به یونانی ترجمه کرده و آن را منصوب به برزویه می‌داند. و نیز در موزه بریتانیا کتابی درباره پیشگویی به نظم پارسی از برزویه وجود دارد (نگارنده در سال ۱۹۸۹ این کتاب را در موزه بریتانیا دیده‌ام) و بالاخره این سرابیون درباره ساختن معجون‌ها در کتاب تریاق، را از برزویه می‌داند، زیرا نسخه لاتینی آن را معجون‌های برزویه می‌نامند.

(SAPIENTIS PILLULAE BARIATI) نهایت برزویه در میان پارسیان هند و ایرانی‌ها به نیکی یاد می‌شود و حتی او را با لقمان حکیم یونانی یکسان می‌دانند. (برزویه شاید بین سال‌های ۵۰۵ تا ۵۱۰ م در پارس به دنیا آمده و شاید دوره

شکوفایی او بین سال‌های ۵۴۰ تا ۵۸۰ یا ۵۸۵ بوده است).

فرنام ۷: پناهنده شدن هفت دانشمند جهان به دربار انوشیروان

در سال ۵۲۹ م امپراطور ژوستین فرمانروای بیزانس (روم شرقی) بر تعصبی بی‌جا دستور داد تا برخی از مکاتب آتن و اسکندریه تعطیل گردد و شماری از کتاب‌های افلاطون و ارسطو و سقراط از کتابخانه بزرگ بیرون ریخته شود. متعاقب آن برخی از مدارس علمی دارالفنون‌های آتن و دانشگاه اسکندریه و الزها بسته شد و بر یک اختناق علمی در سراسر روم شرقی و بین‌النهرین شمالی، کلیه حوزه علوم از رونق افتادند.

در این زمان ۷ تن از دانشمندان بزرگ در یونان که پیرو فلسفه نو افلاطونی بودند^(۲۶۱) از قلمرو حکومت بیزانس بیرون آمدند و چون شنیدند که انوشیروان به فلسفه و حکمت آشنا و به نو افلاطونیان گرایش ویژه‌ای دارد، با گنجینه کتب و رساله‌های زیاد به سوی تیسفون رهسپار شدند. انوشیروان مقدم آن‌ها را گرامی داشت و به آن‌ها ارج نهاد و همه گونه امتیاز به آن‌ها داده شد.

این ۷ تن عبارت بودند از:

- (۱) دمسیوس (دانشمند سیلیسی از اهالی کیلیکیه)
 - (۲) سیمپلی سیوس (دانشمند سلیس از اهالی کیلیکیه)
 - (۳) اولامیوس (پولامیوس) (دانشمند فرغانه از اهالی فریگیه)
 - (۴) پریسکیانوس (دانشمند لیدی از اهالی لیدیه کنار دریای اژه)
 - (۵) هرمیاس (دانشمند فنیقی از اهالی سوریه)
 - (۶) دیو جانوس (دیوژن) (دانشمند فنیقی از اهالی لرتیوس)
 - (۷) ایسی دوروس (ایزودوروس) (دانشمند یهودی از اهالی غزه)
- انوشیروان با برخی از این دانشمندان شخصاً مباحثه و مناظره می‌نمود. از آن جمله با فیلسوف بزرگ این گروه پریسکیانوس که با او مناظره نمود و پرسش‌های فراوانی از مسایل روان‌شناسی، حکمت، نجوم و تاریخ طبیعی از او به عمل آورد که در رساله دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانیان (رویه ۲۷ و ۲۸) پاسخ‌های

پریسکیانوس به انوشیروان را در کتابی گرد آورد و ترجمه ناقص آن به لاتین در کتابخانه‌های بزرگ جهان وجود دارد.

دانشمندان بالا سال‌ها در ایران توقف کردند و در تیسفون و گندی‌شاپور به تدریس پرداختند و به رشد علوم کمک شایانی نمودند. از آن جمله انوشیروان از آن‌ها خواست کتاب‌هایی که با خود به ایران آورده بودند به پهلوی و پارسی ترجمه شود. این کتاب‌ها یونانی که گنجینه‌ای از فلسفه و نجوم و تاریخ و پزشکی و جغرافیای جهان بود در ایران نگهداری شد و سرمایه بزرگی از علوم در گندی‌شاپور به جا ماند. (۲۶۲)

دیگر کار بزرگ انوشیروان در حق این دانشمندان این بود که پس از جنگ پیروزمندانه خود با ژوستین، در پیمان صلح با او ماده‌ای ویژه به نفع این ۷ دانشمند گنجانید که اینان پس از بازگشت به یونان از آزادی کامل افکار و اندیشه برخوردار باشند (۲۶۳) تا بتوانند به بشریت خدمت نمایند.

فرنام ۸: دانشکده پزشکی گندی‌شاپور و رشته‌های وابسته و عظمت آن‌ها در سال‌های ۵۳۳ تا ۵۸۳ میلادی

گفته شد انوشیرون در نوجوانی تحت نظر موید موبدان «مهبود، وزیرغباد» و فیلسوف سریانی «اورانیوس» به آموزش علوم فلسفی پرداخت و در جوانی با پایه‌های طب ایران باستان آشنا شد. و به تدریج به علوم پزشکی و نجوم نیز گرایش ویژه یافت. او پس از آن‌که به سلطنت رسید، در توسعه مدارس طبی گندی‌شاپور که در زمان شاپور دوم ساسانی به شکوه نسبی رسیده بود و تا اندازه‌ای با سازمان‌های طبی یونان و مصر و بین‌النهرین رقابت می‌کرد، و پس از شاپور از رونق آن کاسته شد، همت گماشت و با سیاستی دانشمندانه توانست در سایه صلح ده ساله با رومیان، یعنی در زمان آرامش کشور و پس از آن در زمان پیروزی جنگی‌اش بر رومیان (۵۴۰م)، حوزه‌های علمی گندی‌شاپور را بازسازی نماید. به ویژه او به توسعه علوم پزشکی اهمیت ویژه‌ای داد و برای گسترش رشته‌های وابسته به طب اقدامات بسیار اساسی صورت گرفت و تا بدان پایه پیش رفت که نه فقط در سال ۵۳۳ بلکه

پیش جلد مجله ایران شهر (از کاظم زاده ایران شهر ۱۳۰۴ چاپ برلین)



ستون‌هایی از تالار دروس علوم در گندی شاپور
(مآخذ: تاریخ ایران)

این بار (۵۴۰م) رشته‌های علوم پزشکی مجتمعاً به صورت یک دانشکده عظیم، شامل مدارس طب و بهداشت و کیمیاگری و گیاه درمانی، جراحی، دامپزشکی و حتی علم دندان پزشکی و چشم پزشکی به وجود آمد. و جداگانه به توسعه بیمارستان گندی شاپور پرداخت که به زودی جایگاه بزرگی برای درمان مردم آن شهر و شهرهای مجاور گردید. به علاوه این توسعه پایگاهی برای آموزش بالینی دانش‌پژوهان رشته‌های مختلف علوم پزشکی به شمار آمد.

انوشیروان برای توسعه دانشکده پزشکی گندی شاپور، قبل از هر چیز با رده موبدان که در سمت پزشکی کار می‌کردند و با هیربدان زرتشتی به مشورت پرداخت و بارها در نشست‌های گروهی موبدان دانشمند شرکت کرد و با آن‌ها گفت‌وگو و مباحثه نمود و نهایت با پشتیبانی از رده موبدان پزشک، به ویژه پزشکان گیاه درمانی (اور ورو بیشه زو)، گام‌های بزرگی برای رسیدن به هدف عالی خود برداشت. در حقیقت بخشی از رشد رشته‌های پزشکی در زمان انوشیروان به دست موبدان زرتشتی به مرحله اجرا در آمد. از سویی چون انوشیروان می‌دانست که علم طب در روم شرقی و مصر و بین‌النهرین به پیشرفت‌هایی رسیده، توجه ویژه‌ای به طب باختر زمین معطوف داشت و با تدبیر راه ورود پزشکان و فلاسفه ورده عالم باختر زمین را به ایران گشود و به طوری که در پیش آمد، با ورود ۷ دانشمند از بیزانس (انطاکیه و یونان) به ایران، تحولی شگرف و اساسی در همه رشته‌های علوم به ویژه فلسفه و پزشکی به وجود آمد. انوشیروان برای اجرای برنامه عملی آموزش خود در حوزه‌های رشته‌های پزشکی، اکثراً با ۴ پزشک عیسوی مشاور خود، تریبونوس (پزشک مخصوص خود) و استفن ادسی (آموزگار زمان جوانی خود) و سرجیس راس‌العین (پزشک سریانی که از دانش‌آموختگان دانشگاه اسکندریه بود و چند کتاب و رساله طبّی بقراط و جالینوس و فرافوروس را به سریانی ترجمه کرد که بعداً همه آن‌ها به پهلوی و پارسی میانه برگردان شد) و بالاخره جبرئیل درستبذ (رئیس بهداری دربار) (۲۶۴) و نهایت دو مشاور دانشمند زرتشتی، برزویه پزشک، رئیس موقت دانشگاه گندی شاپور و رئیس دانشکده پزشکی و موبد خرداد برزین (موبد موبدان و یکی از بزرگ‌ترین پزشکان گیاه درمانی زمان انوشیروان) به شور و

بررسی پرداخت و برابر ده‌ها مآخذ برنامه‌های توسعه رشته‌های مختلف دانشکده پزشکی گندی‌شاپور را به آن‌ها واگذار کرد این گروه، مدیریت اجرایی توسعه دانشکده پزشکی را به عهده گرفت و دیری نگذشت که اندیشه و تدبیرهای علمی انوشیروان به ثمر رسید.

در این دانشکده علاوه بر گروه بالا، چند گیاه‌شناس هندی و چینی که در امور مربوط به درمان با گیاهان، خبره و مطلع بودند نیز به همکاری فرا خوانده شدند و جمعی به یک جنبش بزرگ طبی، در گندی‌شاپور پرداختند.^(۲۶۵)

در برگ‌های پیش اشاره شد، پس از آن که نستوریان مسیحی از انطاکیه و یونان رانده شدند، شمار زیادی از دانشمندان و پزشکان نستوری که استادان حوزه‌های علمی آتن و اسکندریه والرها بودند، رهسپار ایران شده و حوزه‌های خود را در تیسفون و گندی‌شاپور و شهر تازه تأسیس شده رومگان مستقر کردند و نهایت بخش عمده‌ای از علم در باختر به ایران منتقل شد.

انوشیروان شماری از پزشکان نستوری سریانی را با رفاه کامل استخدام کرد و آن‌ها را به گندی‌شاپور اعزام داشت و آن‌ها بودند که در رشد علوم پزشکی در گندی‌شاپور سهم به سزایی داشتند برابر ده‌ها برگ از تاریخ طب در ایران (تألیف دکتر محمود نجم آبادی) این پزشکان و دانشمندان نستوری بودند که بیمارستان گندی‌شاپور را بازسازی علمی نمودند و پزشکان و جراحان و پرستاران ایرانی بودند که در بیمارستان گندی‌شاپور به مداوای بیماران می‌پرداختند.^(۲۶۶) نستوریان که به دستور انوشیروان از آزادی کامل برخوردار و جای بسیار امنی را در جهان یافته بودند، با دل و جان در رونق علم و به ویژه در رشته‌های علوم پزشکی کار کردند. این نستوریان بودند که سدها کتاب طبی و یونانی و سریانی را به زبان پهلوی و پارسی ترجمه کردند. این نستوریان بودند که با دانش‌های خود و همکاری‌های صمیمانه با رده موبدان و گروه ویژه توسعه دانشکده طب گندی‌شاپور (در پیش نام آن‌ها آمد) باعث رشد آموزشی و علمی و تجربی رشته‌های پزشکی گندی‌شاپور شدند. نستوریان سریانی علوم طبیعی و فلسفی و گاهی توأم با آن‌ها علوم پزشکی را آموخته بودند و آن‌ها را در گندی‌شاپور پیاده

کردند و آموزش می دادند. آن‌ها آموزش طب و کیمیاگری را «حکمت طبیعی» می گفتند که اکثراً با علوم فلسفی یعنی «حکمت الهی» توأم بود و هر دورا با هم آموخته بودند و هر دورا نیز با هم در گندی شاپور تدریس می کردند. سبک آموزش طب از سوی پزشکان و استادان نستوری سریانی از طب بقراط و جالینوس بود و سبک آموزش فلسفی آن‌ها در گندی شاپور از آثار ارسطو و نوافلاطونیان بود که خود انوشیروان نیز به آن گرایش داشت.

اینک به چند رشته پزشکی که در سالهای ۵۳۳ تا ۵۸۳ م در گندی شاپور رونق داشت می پردازد.

الف، دانشکده پزشکی گندی شاپور:

شامل آموزش پزشکی و درمان و قواعد بهداشت (به ویژه در زمان همه گیری بیماری های عفونی) و وظیفه یک پزشک دانش آموخته از گندی شاپور بود. در گفتار ۳ این رساله چنین آمد: دانشکده پزشکی در زمان شاپور دوم ساسانی بر پایه طب ایران باستان آمیخته با طب یونان و مصر پی ریزی شد و نیز تا اندازه ای از طب هندیان بهره گرفت. گو این که در اوایل سلطنت شاپور پایه علمی دانشکده پزشکی گندی شاپور به پایه علمی آتن و اسکندریه و رها نمی رسید، ولی به تدریج به شکوفایی نسبی دست یافت، به ویژه که موبدان و گیاه درمان های ایرانی با ده ها استاد و پزشک مسیحی و هندی و مصری و چینی و حتی یهودی همکاری نزدیک داشتند و سدها دانش پژوه نیز به آموزش پزشکی مشغول بودند. البته این دانشکده پس از شاپور دوم از توسعه بازماند ولی دیری نگذشت که کمی پیش از سلطنت انوشیروان (در زمان غباد یکم) و پس از آن در دوره ۴۸ ساله انوشیروان که مورد توجه قرار گرفت، به نهایت رشد و شکوفایی رسید و هم طراز بزرگ ترین سازمان های پزشکی جهان قرار گرفت. انوشیروان از سال ۵۳۵ م علاوه بر نوسازی بناهای دانشکده پزشکی گندی شاپور، به بازسازی علمی آن پرداخت و در برنامه علمی و آموزشی آن دگرگونی ژرف به عمل آورد و گروه مدیریت (در بالا ذکر شد)

آخرین روش‌های علمی پزشکی آن روز را در رشته‌های مربوطه آموزش می‌دادند. در این زمان نزدیک به ۳۰۰ و بعداً ۵۰۰ پزشک و فیلسوف و دانشمند از ملیت‌های گوناگون به کار مشغول شدند و رشته‌های مختلف پزشکی که گاهی همراه با علوم فلسفه و حکمت و عرفان بود، با روش‌های درست علمی و آموزشی که در سطح جهان آن روز معمول بود، تدریس می‌شد.

و گویند: چندین هزار دانش پژوه موبدان و جوانان ایرانی بودند که از سراسر ایران شهر به گندی‌شاپور می‌آمدند و هم‌چنین سدها دانش پژوه غیرایرانی که شامل جوانان نستوری، سریانی، یونانی، هندی و یک دانش پژوه عرب به نام حارث ابن کلدۀ ثقفی از مردم شهر طائف عربستان مشغول آموزش علم طب بودند^(۲۶۷) که به روایتی این عرب پس از آموخته شدن مدتی در خوزستان طبابت کرد و آخرالمر به عربستان برگشت و او نخستین پزشک عرب بود که در عربستان به طبابت پرداخت.^(۲۶۸)

دوره‌های آموزشی رشته‌های پزشکی در گندی‌شاپور متفاوت بود. بیش‌ترین سال‌های آموزش پزشکی مربوط به دانش گیاه‌درمانی یا پزشک داخلی بود. (اور ورو بیشه‌زو) و سپس جراح (گره‌توبیشه‌زو) و بعد پزشک دیوانی (داتو بیشه‌زو) بود. ضمناً دوره‌های تخصصی مثل دوره‌های بیماری‌های پوست، شکسته‌بندی، خیزها (ورم بدن)، بیماری‌های چشم و دندان‌پزشکی^(۲۶۹) و بیماری‌های تب‌دار (مسری) و قولنج‌ها بودند.

در کتاب دینکرد، جلد نهم (به زبان پهلوی)^(۲۷۰) (از موبد آذرفرنبغ و بعد موبد آذریاد) در زمان انوشیروان پزشکان ایرانی بیش از ۴۰۰۰ نوع بیماری آگاه بودند و برای درمان آن‌ها از هزاران گیاه و سدها دستور بهداشتی و درمانی بهره می‌بردند. در گفتارهای گذشته به نسک (هوسپارم) اشاره شد که در آن آمده است:

«هورامزدا» برای درمان هر بیماری یک گیاه آفریده است.

در دوره انوشیروان پزشکان ایرانی از بیماری‌های جرب، برص، جذام، کچلی، تراخم، انواع سوختگی‌ها، انواع بیماری‌های تب‌دار آگاه بودند.^(۲۷۱) در اوستا بیماری جرب به نام (گارا) و برص به نام (پشه) و بیمارهای تب‌دار به نام (تپنو)

آمده است و برای درمان آن‌ها مصرف گیاهان ویژه و بهداشت فردی و گروهی رعایت می‌شد و مثلاً جذامی را از شهر دور می‌بردند و نگهداری می‌شدند. برزویه پزشک می‌گوید: بیماری‌های تب دار و واگیر چون طاعون و وبا... اگر عمومیت یابد، نوعی بلای عمومی است. فردوسی بزرگ چنین می‌سراید:

نگه کن که شادان برزین چه گفت	بدانگه که بگشاد راز از نهفت
زگفتار و کردار «نوشیروان»	که نامش بماناد، تا جاودان
کنون من به دستوری «شهریار»	به پیمایم این راه دشوار، خوار
بسی دانشی رهنمای آورم	مگر کاین شگفتی به جای آورم
کتایبست ای شاه گسترده کام	که آن را به هندی کلیله است نام
چنین گفت برزوی، را شهریار	که بسی بدره و گوهر شاهوار
چرا رفتی ای رنج دیده ز گنج	کسی را سزد گنج کو دید رنج
چنین داد برزوی، پاسخ به شاه	که ای تاج تو برتر از چرخ ماه
یکی آرزو خواهم، ای شهریار	که ماند زمن در جهان ماندگار

اما، طب یونانی در گندی شاپور در فاصله زمانی ۵۳۳ تا ۵۸۳ همان طب بقراط جالینوسی بود که دارای سه نوع، درمان، دارویی، لوازم آهنی (جراحی) و آتش (داغ کردن) بودند. یعنی برای درمان بیماری‌ها، آن‌چه به وسیله دارو علاج نمی‌شد، باید وسیله آهن (جراحی) درمان شود و آن‌چه به وسیله آهن درمان‌پذیر نبود، بایستی با آتش (داغ کردن) از بین برد و به بیمار شفا داد.

اصولاً پزشک در دوران ساسانیان به ویژه در فاصله زمانی بالا بسیار ارجمند و کاری شایسته بود. گو این که در برخی از مآخذ آمده که پزشکان این دوره معمولاً از اشراف و موبدان و بزرگان بودند، ولی همین برگزیدگان می‌بایست با ضوابطی معین آموزش ببینند و پس از دانش آموخته شده نیز با ضوابطی ویژه به کار پزشکی بپردازند و اگر برخلاف آن رفتار می‌شد، کیفر داشت.

دانش آموختگان دانشکده پزشکی گندی شاپور برای آغاز کار می‌بایست سوگند یاد کنند و می‌بایست دارویی که تجویز می‌کنند، از خواص آن آگاهی کامل داشته باشند. پزشک در زمان انوشیروان می‌بایست مهربان، شیرین زبان و خوش اخلاق و

صبور و با وجدان باشد و حرفه پزشکی را حرمت نهد و به طمع مال کار نکند، بلکه برای خشنودی خدا خدمت کند و آن چه دانش دارد برای شفای بیمار خود بکوشد. پزشک گیاه درمان می‌بایست در مواقع لزوم از بیمار خود در خانه بیمار عیادت کند تا تقویت روانی شود و بهبودی سریع‌تر پیش آید. البته برای پاداش پزشکان در هر زمینه ضوابطی و حقی وجود داشت که در مقیاس زمان خود مهم بود. در زمان انوشیروان پزشکان از نظر دریافت حق الزحمه به سه دسته تقسیم می‌شدند: گروه نخست پزشکانی بودند که صرفاً برای ثواب خدا خدمت می‌کردند و در مراکزی معین می‌بایست با حداقل حق الزحمه مشغول درمان مردم شوند. اینان بهترین و با ارج‌ترین پزشکان زمان خود محسوب می‌شدند. گروه دوم آن‌هایی بودند که هم برای ثواب و هم حق قانونی خود، حق الزحمه از بیمار مطالبه می‌کردند. گروه سوم پزشکانی بودند که نه فقط برای اندوختن مال کار می‌کردند، که از جمله پایین‌ترین رده پزشکان نیز بودند. (۲۷۲)

در این فاصله زمانی، دانش آموختگان دانشکده پزشکی گندی‌شاپور، یکی از عالم‌ترین پزشکان جهان به شمار می‌آمدند. آن‌ها از اندام و استخوان و اعضای بدن انسان (علم تشریح) آگاهی کامل داشتند. آن‌ها از گیاهان درمانی و طرق تجویز آن‌ها اطلاعات وسیعی کسب می‌کردند. با وجود این همه علم، یک پزشک دانش آموخته از گندی‌شاپور، می‌بایست نخست روی سه بیمار غیر ایرانی کار کند و تجربه اندوزد که در صورت شفای او می‌توانست پروانه طبابت دریافت کند. این پزشکان مثل سلف خود در ایران باستان می‌بایست از بیماری‌های خیزدار (ورم‌ها) اطلاع کافی داشته باشند و با رنگ آن خیز، تشخیص بیماری‌ها را بدهند. اگر خیز سپید رنگ بود آن را سپیدباد، و اگر سرخ بود سرخ باد و اگر کبود بود آن را کبود باد می‌گفتند. (۲۷۳)

هم‌چنین بیماری‌های چشم را از روی رنگ و شکل و فشار دست بر روی و اطراف چشم به نوع بیماری و یا به وضع تشریحی آن پی می‌بردند. در طب گندی‌شاپور به نام‌های سپید چشم (آب مروارید)، سرخ چشم (ورم ملتحمه)، سبز چشم، (فشار چشم یا آب سیاه) و کوز چشم (چشم‌های چپ) بر می‌خوریم. (۲۷۴)

اصولاً در دانشکده پزشکی گندی شاپور، رشته‌های طب از لحاظ تئوری و اصولی از طب ایران باستان سرچشمه می‌گرفت که البته با طب بقراط و در برخی موارد با طب مصری و هندی و چینی همراه بود.

به عبارت دیگر آموزش رشته‌های پزشکی در گندی شاپور مخلوطی از طب باختر و خاور و از این رو کامل‌ترین روش آموزش طب در جهان آن روز بود. برابر ده‌ها مآخذ تاریخی دانشکده پزشکی گندی شاپور در این برهه از زمان در حد رقابت از دانشکده‌های پزشکی جهان پیشی گرفت و به پایه‌ای از علم رسید که در همه رشته‌های پزشکی پیشرفته‌تر از زمان خود ادامه یافت. (۲۷۵) آموزش دروس پزشکی در گندی شاپور در زمان انوشیروان به زبان‌های پهلوی و پارسی میانه و بخش‌هایی از آن (طب بقراط) به زبان یونانی و آرامی بود و دانش پژوهان از ملل مختلف می‌توانستند با زبان خود آموزش ببینند. برخی از این دانش پژوهان به چند زبان آشنا بودند و از همه زبان‌ها و همه کتاب‌های موجود بهره می‌بردند.

در دانشکده پزشکی گندی شاپور رشته آموزش بهداشت جای ویژه‌ای داشت و جزو دروس طب در اکثر رشته‌های آن موجود بود. این آموزش شامل حفظ محیط زیست و بهداشت فردی و گروهی و مبارزه با انتشار بیماری‌ها بود. در بهداشت محیط به آلوده نشدن چهار آخشبیج (عنصر) اصلی، آب، خاک، آتش و باد توجه زیادی می‌شد. حفظ درخت و گیاه جزو دستورات دینی بود. بخش‌هایی از اوستا به ویژه در وندیداد، فرگردهایی وجود دارد که دلیل بزرگی بر رعایت کامل بهداشت محیط در ایران باستان می‌باشد.

آموزش دانش بهداشت در فاصله زمانی ۵۳۳ تا ۵۸۳ م در گندی شاپور در اکثر رشته‌های طب اجباری بود. (۲۷۶) و سپس آموزش بهداشت فردی و گروهی به ویژه در زمان‌های همه‌گیری بیماری‌هایی چون وبا و طاعون شدیداً اجرا می‌شد، و نهایت علم طب در این زمان روش درمان بیماری‌ها بود.

- مبارزه با بیماری‌ها به سه طریق انجام می‌گرفت:
- (۱) جلوگیری از فراگیری و واگیری در محیط
 - (۲) جلوگیری از پذیرش فردی و گروهی

۳) قرنطینه و جدا کردن بیمار و عدم تماس او با افراد سالم برای پیشبرد این سه طریق، به ویژه در زمان‌های همه‌گیری می‌بایست به مردم آگاهی‌های لازم را داد و سپس اگر مولد بیماری حشرات و حیوانات بودند از بین برده شوند^(۲۷۷) و بالاخره محیط و اطراف بیمار را ضد عفونی کرد^(۲۷۸) و بیمار را هر چه زودتر جدا نمود و به درمان او پرداخت.

این سه روش بهداشتی درمانی در زمان انوشیروان در مدارس طب آموزش داده می‌شد و گویند در پایان آموزش کلی، پذیرش دانش آموخته، بسته به آگاهی کامل از آن‌ها بود^(۲۷۹). در غیر این صورت آموزش ادامه می‌یافت.

ب - دانش گیاه درمانی در گندی شاپور

در برگ‌های پیش اشاره شد که گیاه درمانی در ایران باستان، اساس طب و درمان بود و پزشکان گیاه درمانی (اور ورو بیشه زو) گرامی بودند.

در دینکرد چنین آمده: در سرزمین ایران گیاهان درمان کننده فراوانی روئیده می‌شود. موبدان مخصوص و پزشکان گیاه درمان می‌باید از خواص ریشه و ساقه و برگ و میوه و دانه و گل و حتی از پوسته برخی از درختان و نباتات آگاهی داشته و آن‌ها را برای درمان بیماران به کار برند. در بندهش ۳۰ گیاه درمانی به عنوان ۳۰ فرشته در روزهای ۳۰ گانه هرماه از تقدس ویژه برخوردار بودند.

در گندی شاپور از هزاران گیاه که در ایران شناخته شده بود آموزش داده می‌شد.^(۲۸۰) در مآخذ مختلف از ۷ گیاه خوشبو در گندی شاپور نام برده می‌شود که عبارتند از: اسپند، میخک، باقلای معطر، عنبراشهب، مشک، کافور و صندل^(۲۸۱) (چهار تای آخری در کاخ خسرو پرویز به شکل بخور برای خوشبو کردن درون کاخ‌ها به کار برده می‌شد).

گیاهان دیگر که در گندی شاپور بهره‌برداری می‌شد، به شرح زیر بودند: نیشکر (SLUCN A CANNE) که از مغز و پوست آن استفاده می‌شد، زعفران، نیلوفر، فلفل، نرگس، انگور و شراب، انار و آب انار، گردو، بادام، فندق، شاهدانه، زیتون، نارگیل، پسته، نخود، عدس، لوبیا، برنج، گندم، جو، یونجه، خردل، کرفس،

برابر رساله پزشکی در ایران باستان (از دکتر سهراب خدابخشی) که برداشت از مندرجات بندهش است، نام
۳۰ گیاه مقدس در ایران باستان عبارتند از:

فرشتگان سی‌گانه	نام باستانی	نام کنونی	نام پزشکی	گونه‌درومانی
اورمزد	پدر (اصد) مورنه	مورد مورت میرت	MYRTHAUS	NIAOLUIE
بهمن	روشن‌سپاس سختی‌است	۱ - سمن سفید ۲ - بهمن بیخ	BEHENUS	BEHEN
اردیبهشت	پدر (اصد) موزمور	۱ - مردمنج ۲ - مرزخوش	M. PIPERA	MARON
شهریور	روشن‌سپاس سهرغم	۱ - شاه‌اسهرم (غم) ۲ - ریحان - شاهی	OSCIMUM	BASILIE
سپندارمزد	روشن‌سپاس وین‌گیا	۱ - گلپیزی - گل پیدمشک ۲ - پونه	ANEUCA	PHELANDRENE
خرداد	روشن‌سپاس سپیت‌جم‌نیک	سوسن	LILYUS	AROMATIC OIL
امرداد	پدر (اصد) نیک	۱ - چمیک - زنبق ۲ - گل پنجه	IRIS	AROMATIC OIL
دی‌یاذر	پدر (اصد) روزک	بلسان سفید	COPAHU	CARYOPHILLEN
آذر	سرخ‌سپاس آترگون	۱ - گل آذگون ۲ - گل همیشه بهار	ROSELET	ABRETINE
آبان	روشن‌سپاس پیور	۱ - پندر ۲ - خان - غار	LAVANDRE	LINALOOL

TORTELLINE	TORTILE	۱- سر (قور) سفید ۲- طرون	۴- سیر (قور) سفید قور سفید	شور (غیر)
EUGENOL	ROTEBLACK	۱- روکس - گل لک ۲- لارسوس	۱- روکس روکس	ملنگیکه ناب
ADORANTAN	VIOLA	بنفشه	۱- روکس - گل لک ۲- لارسوس	لور و نشتر
DATURINE	DATURA	۱- گاس روژان ۲- سیر	۱- روکس روکس	گوش
GLUCOSE	PALM	شربا - نخل	۱- روکس روکس	دی - سیر
BELLONE	MANDRAGORE	مورگیا - قراح - ایروج	۱- روکس روکس	مهر - میرا
ATROPINE	SOLANACE	تاج ریزی	۱- روکس روکس	سروش
N. EXTRACT.	NARIVUS	نسرین - نسین	۱- روکس روکس	رشن
DATURINE	DATURA	۱- گاس روژان ۲- سیر	۱- روکس روکس	گوش
GLUCOSE	PALM	شربا - نخل	۱- روکس روکس	دی - سیر
BELLONE	MANDRAGORE	مورگیا - قراح - ایروج	۱- روکس روکس	مهر - میرا
ATROPINE	SOLANACE	تاج ریزی	۱- روکس روکس	سروش
N. EXTRACT.	NARIVUS	نسرین - نسین	۱- روکس روکس	رشن
PLANTINE	PLANTAGO	۱- گل جاردان ۲- بارنگ	۱- روکس روکس	شربا - نخل
MENTHOL	SEYMBRUM	سوسن - سبه سبل	۱- روکس روکس	نسرین - نسین
FOUNE	TUNERYFOLA	شیرکند	۱- روکس روکس	رشن
CITRAL	DRACOCOPHALUM MELLURE	۱- باد زنبور ۲- ایروج	۱- روکس روکس	مهر - میرا
FENUGRENE	FENUGRENE	شنبلیله	۱- روکس روکس	شربا - نخل
ROSE EXTRACT	ROSE OIL	گل سوری - گل سرخ آتش	۱- روکس روکس	رشن
BUSSEER OIL	BUSSEEROL	گل آفتابگردان	۱- روکس روکس	مهر - میرا
OPUM MORPHINE	OPACE	۱- کرکاز ۲- عوم سفید	۱- روکس روکس	شربا - نخل
CANABINE XANTHINE	CANABIS COPANU XAN.	۱- گل لاله ۲- شادمانه ۳- شادمانه سرخ	۱- روکس روکس	رشن
EPHEDRINE	EPHEDRA	عوم - عوم عوم - عوم (عوم)	۱- روکس روکس	مهر - میرا
THYMOL	THYME	آویشن آویشن	۱- روکس روکس	شربا - نخل
ALLYL	GARLICAL	۱- شنبلیله ۲- سیر	۱- روکس روکس	رشن

ظروف دارویی و وسایل دانش

داروسازی در گندی شاپور

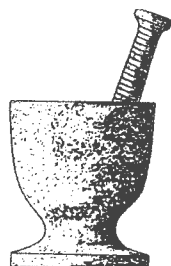


شیوه داروسازی و داروفروشی در گندی شاپور

(مأخذ: (EUROPEAN MEDICINE (WRITTEN BY DAVID W. TSCHANS)



وسایل دانش داروسازی و کیمیاگری در گندی شاپور



تصویر ۱۱۱



تصویر ۱۱۲



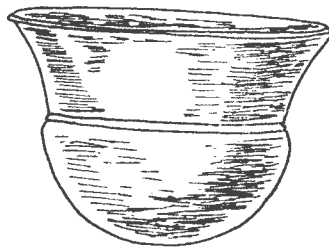
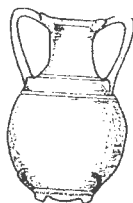
تصویر ۱۱۱ ماون برنزی بادسته

تصویر ۱۱۲ کاسه ی مالش

تصویر ۱۱۳ کوزه ی گلی آذوقه



تصویر ۱۱۳



پياز، سير و سداب، شلغم، چغندر، برگ سیاوشان، ترب، کشمش، سنجد، انجیر، خرما، انقوزه، کرچک، ارزن، زردچوبه، زاج، ترنجبین (MANNE DE HEYDYARUM ALKAGI)، کتیرا (GOMME) گل بنفشه، گل گاوزبان، صبرزرد، آبنوس، آویشن، کاسنی، لاجورد، لادن، زیره، دارچین، برگ و میوه قرمز رنگ گیاه مورد، کاهو، هوم، برگ و یا پوست بید، (ابن سینا در کتاب قانون جوشانده پوست بید را مسکن الصداع نام برده و می نویسد که چرک گوش کودکان را برطرف می کند)، سرکه، خردل، نمک، ذغال اخته، کندر، اسفناج، لوبیا و چند نوع از میوه جات و بسیاری دیگر از حبوبات و نباتات سرزمین ایران و دیگر کشورها چون چین و هند و یونان و آسیای مرکزی. (۲۸۲)

در برخی از تالارهای دانشکده پزشکی گندی شاپور نوعی وسایل آزمایشگاهی برای پژوهش برخی از گیاهان وجود داشت که اغلب پزشکان هندی همراه موبدان زرتشتی روی مواد مصرفی دارویی پژوهش می کردند (۲۸۳) و سپس در کلاس های درس کیمیاگری پژوهش های خود را آموزش می دادند.

کاربرد گیاه درمانی در دانشکده پزشکی گندی شاپور به سه طریق خوراکی، مالیدنی، سوزندان (بخور) آموزش داده می شد.

در روش خوراکی بیشترین گیاهان را فشرده و یا آب این نوع گیاهان مصرف می شد، مثل گیاه هوم که مصرف دینی نیز داشت و معمولاً فشرده آن را که پراهوم می گفتند، مصرف می کردند. و یا گیاه مقدس بنفشه (نماد فرشته تیر و تشر) را می جوشانند و مصرف می کردند.

میوه ها را اکثراً خام مصرف می کردند. دانه ها را گاهی کوبیده و زمانی جوشانده و گاهی خیسانده آن ها مورد استفاده بود.

در روش مالیدن معمولاً گیاه مورد نظر را با آب جوشیده سرد شده مخلوط کرده و بلافاصله و یا کمی دیرتر به تن می مالیدند و از آن ها به عنوان گیاه بهی بخش نام می بردند، که در زبان اوستایی آن ها را «ویسپوبیش» یعنی درمان کننده کل گویند. فردوسی در این باره می سراید:

تنش با گیاهان کوهی بشت همی داشتش هر زمان تندرست

روش سوزاندن نوعی بخور دادن بود، برگ یا گل یا دانه یا پوست گیاه را یا می‌کوبیدند و یا مستقیماً در آتش می‌سوزاندند تا دود کند و در فضا پخش شود و یا در آب جوشیده می‌ریختند و در فضا می‌گرداندند و یا خود بیمار به طور فردی گیاه درمانی را در ظرفی از آب جوشیده ریخته و بخور می‌داد. این یکی از روش‌های پنج‌گانه طب بقراط بود ولی پزشکان ایرانی چند سده پیش از بقراط به این روش طب آشنا بودند.

در این زمان در گندی‌شاپور بخور دو گیاه بسیار مرسوم بود: یکی گندر که در اوستا بنام «وهوگئونا» و در پهلوی به نام «هوغون» نامیده می‌شود. (کندر دارای ترکیبات بنزوئید است که بخور آن برای درمان بیماری‌های تنفسی مورد استعمال دارد). دیگر گیاه عود بود که در اوستا «وهوکرته» و در پهلوی «هوکرت» نام دارد. (عود دارای ترکیبات کافوری است و برای تقویت قلب و تنظیم ضربات قلب به کار برده می‌شود) در طاق بستان نقش درختی دیده می‌شود که ممکن است همان درخت (ون یودیش) (VUN I YUDHIESH) باشد که می‌گویند درمان‌کننده هر بیماری در زمان خسرو پرویز بوده است. (۲۸۴)

در گندی‌شاپور از فلسفه پادزهری آگاهی کامل داشتند. واژه پادزهر در اوستا پائیتی و در یونانی تریاک یا تریاخ و در عربی تریاق آمده است که در طب برای رفع سم‌های حیوانی و گیاهی به کار برده می‌شد.

در گندی‌شاپور برزویه پزشک که خود از پزشکان گیاه درمانی بود روی گیاهان پادزهری مطالعات وسیعی داشت، چنان که فردوسی می‌سراید:

پزشک پژوهنده آمد به کوه	بیاورد با خویشتن، آن گروه
زدانایی او را فزون بود بهر	همی زهر بشناخت، از پادزهر
گیاهان کوهی فراوان درود	بیفکند از آن هر چه بیکاره بود
از آن پاک تریاق‌ها برگزید	بیامیخت داروچنان چون سزید

در گندی‌شاپور از فلسفه پادزهری مهرداد (میترا داتیسیم) آگاهی داشتند و آن را با پادزهر جالینوسی (مترید و طوس) برای رفع برخی بیماری‌ها و شماری از زهرها بهره‌برداری می‌کردند و به دانش پژوهان پزشکی آموزش می‌دادند که بعدها در

قلمرو اسلام شاپور پسر سهل^(۲۲۴) استاد داروسازی جندی شاپور در آن تغییراتی داد^(۲۸۵) و او بود که برابر قانون تریاق مترویدطوس دستور پزشکی و نسخه ویژه خود را به بیماران تجویز می کرد^(۲۸۶) و آن گاه از دانشگاه گندی شاپور به سراسر بیمارستان های قلمرو اسلامی بخش نامه شد و مورد بهره برداری عموم قرار گرفت. یکی دیگر از گیاهان مشهور ایرانی که در حوزه علم پزشکی گندی شاپور مورد آزمایش و آموزش قرار گرفت و اصولاً این گیاه هزارها سال پیش در ایران باستان شناخته شده بود، گیاه «نیک» است و آن نام اوستایی است و در پهلوی مَنگ آمده و به زبان لاتین «کانابیس» می گویند که خود بر دو نوع است، یکی «کانابیس آندی کاو» و دیگری «کانابیس ساتی وا» که نوع اخیر آن همان کنف مشهور ایرانی است و تخم آن را شاهدانه می گویند. این گیاه در طب گندی شاپور به نام شهدانک بود که از خواص سکرآور آن به خوبی آشنا بودند و بعدها به طب اسلامی رفت و آن را «بذرالبنج» (تخم بنگ) می گفتند. در خدای نامک نیز نام این گیاه آمده و تاکید است که برای بی هوشی و ضد درد مصرف می شده. فردوسی در شاهنامه می سراید:

بفرمود تا، داروی هوش بر درافکند درجام می چاره گر
 بدادند و چون خورد بی هوش گشت توگفتی که بی جان و بی توش گشت
 و باز در شاهنامه از گیاه «نیک» نام برده شده است.

به افسون سبک سوسن تیز چنگ به جام می افکند یک پاره سنگ
 چو آن جام را خورد شد مست مرد ورا بنگ و می سخت بی هوش کرد
 به طور کلی درباره گیاهان ایرانی رساله ها و نسک های فراوانی به چاپ رسیده و همگی موید آن است که در مدرسه کیمیاگری گندی شاپور این دانش در سطح گسترده علمی آموزش داده می شده است.^(۲۸۷)

به هر رو گیاهان درمانی در گندی شاپور در فاصله زمانی (۵۸۳ - ۵۳۳م) در اوج شناسایی و پژوهش و آموزش بود و پزشکان و استادان غیر ایرانی و دانش پژوهان از آن ها بهره علمی می بردند. در چندین مآخذ اسلامی از گیاهان درمانی شناخته شده زمان انوشیروان در گندی شاپور و از آگاهی پزشکان ایرانی از هزاران گیاه درمانی ستایش شده و پزشکان ایرانی را بزرگ ترین پزشکان گیاه شناس جهان معرفی

کرده‌اند و می‌نویسند دانش کیمیاگری با گیاه درمانی از ایران آغاز شده و چین و هند و سپس بین‌النهرین نیز مبتکران بعدی این دانش بوده‌اند.

در پیش اشاره شد که بخشی از رشد دانش گیاه‌شناسی در گندی‌شاپور با کمک پزشکان و گیاه‌شناسان هندی و چینی و بعد گیاه‌شناسان مصری و یونانی و یهودی انجام می‌گرفت و آموزش این رشته از پزشکی در دانشگاه گندی‌شاپور از تمام نقاط جهان والاتر بود.

کریستنسن نیز در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» این مورد را تأیید می‌کند.

پ - کارد درمانی در گندی‌شاپور:

در دانشکده پزشکی دانشگاه گندی‌شاپور، پس از دانش گیاه درمانی، دانش کارد درمانی آموزش داده می‌شد و پزشکانی که این تخصص را داشتند «کره‌توبیشه‌زو» می‌گفتند. اگر در یک بیماری سخت از دست گیاه درمان (پزشک داخلی) کاری ساخته نبود و اگر مورد جراحی بر آن بیماری ضرورت داشت و خود گیاه درمان کننده قادر به انجام عمل جراحی بود به کارد درمانی متوسل می‌شد و اگر خود قادر نبود، آن را به پزشک کارد درمانی (جراح) واگذار می‌کرد. مثلاً درمان غدد چرکی و یا قطع اعضا از تخصص کارد درمانی بود. بیش‌ترین استادان کارد درمانی در گندی‌شاپور ایرانی بودند و پس از آن‌ها پزشکان اسکندریه و سپس پزشکان سریانی و یهودی که البته همکاری همه‌ی آن‌ها نتیجه بخش بود. این رشته از طب بسیار دشوار و آموزش‌شدگان آن می‌بایست آمادگی داشته و قبلاً از گیاهان درمان‌بخش و بی‌هوشی آگاه باشند. آموزش این رشته از طب در تالارهای ویژه در گندی‌شاپور و زیر نظر جراحان متخصص صورت می‌گرفت و دانش‌آموختگان آن تحت شرایط ویژه‌ای می‌بایست دوره‌های بالینی را در بیمارستان گندی‌شاپور طی کنند و برابر ضوابط علمی آن روز حق انجام اعمال جراحی را بیابند. درمان دردهای مفاصل و دررفتگی‌ها و شکستگی‌های استخوان‌ها جزو کار جراحان بود. این جراحان وسایل مخصوصی نیز برای جراحی داشتند که بیش‌تر از فلزات بود و گاهی از سنگ‌های تیز یا شاخه‌های سخت گیاهان نیز بهره‌برداری می‌کردند. آموزش پرستاری از این

گونه بیماران پس از اعمال جراحی نیز جزو کار جراحان و یا کمک کار جراح بود و او نیز دوره‌هایی را طی می‌کرد تا در کار خود مهارت داشته باشد.

علاوه بر رشته‌های فوق در گندی‌شاپور دو گروه دیگر، یکی روان‌پزشکان «مانترو بیشه زو» و دیگری پزشکان قانونی و عمومی «داتو بیشه زو» و جداگانه پزشکان سیار و بالاخره علم چشم‌پزشکی و دندان‌پزشکی و دام‌پزشکی در گندی‌شاپور تدریس می‌شد. دانش‌آموختگان این رشته‌ها پس از دوره‌های معین طبی و تجربی برابر ضوابط معین به کار مشغول می‌شدند. درباره پیشرفت علم دندان‌پزشکی در این زمان مآخذ چندی در دست است که یکی از آن‌ها مقاله مفصل پروفیسور ساعتف عصام‌الدین در دفتر فرهنگی برزویه، شماره ۵۳ سال ۲۰۰۱ رویه ۲۲ (چاپ آلمان) که چنین آمده است: در وندیداد به بهداشت دهان و دندان و درمان بیماری آن‌ها اهمیت داده می‌شد و به نام «ویمیته دنتنه» ذکر است که استاد دوستخواه این واژه را «بباهدندان» ترجمه کرده (نشریه مروارید ۱۳۷۰). در فرگرد دوم وندیداد، از دندان‌های تباه دندان نامی آمده که باید درمان کرد. در دوران شکوفایی رشته‌های طب در گندی‌شاپور (۵۸۳-۵۳۳) دانش دندان‌پزشکی جایی والا داشت و ریشه آموزش آن از طب ایران باستان بود. در این دوره رده‌ای از موبدان دانشمند در تالارهای طب گندی‌شاپور تدریس می‌کردند. سد سال بعد که بخش‌هایی از طب گندی‌شاپور به قلمرو تازیان منتقل شد. علم دندان‌پزشکی در میان استادان مسیحی و اسلامی، چون پزشکان خانواه بختیشوع و نیز یوحنا ی ماسویه و ابوزید حنین که همگی از دانش‌آموختگان گندی‌شاپور بودند رواج یافت و تالارهای این درس برای دانش پژوهان سیراب گشت. دو کتاب در این رشته یکی از یوحنا به نام «السواک والسنت» به روایت الفهرست و دیگری از حنین به نام «رسالت فی حفظ الاسنان و اصلاحیها» درباره علم دندان‌پزشکی به روایت مجله دانشگاه دمشق سال ۱۹۷۲ (ترجمه دکتر برادران) در کتابخانه آن‌جا موجود است. نهایت: دانش دندان‌پزشکی در گندی‌شاپور در زمان انوشیروان تا صدر اسلام و چند سد سال پس از آن و حتی در بیمارستان گندی‌شاپور رونق داشت و آموزش داده می‌شد.

فرنام ۹: بیمارستان گندی شاپور

در تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام تألیف احمد عیسی بک آمده: که بیمارستانی در شهر گندی شاپور به دستور انوشیروان بنا شد و ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال دوام آورد. در این بیمارستان شمار زیادی از پزشکان زرتشتی، طب ایران باستان را آموزش می‌دادند. ایرانیان علاوه بر استادی در دانش پزشکی و رشته‌های وابسته، در دانش کیمیاگری و گیاه درمانی سرآمد بودند.^(۲۸۸) آن‌ها در علم ستور پزشکی و دو علم چشم پزشکی و دندان پزشکی خیره بودند. برخی از موبدان پزشک، با یاری پزشکان غیرایرانی سال‌ها بیمارستان گندی شاپور را اداره کردند.

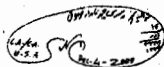
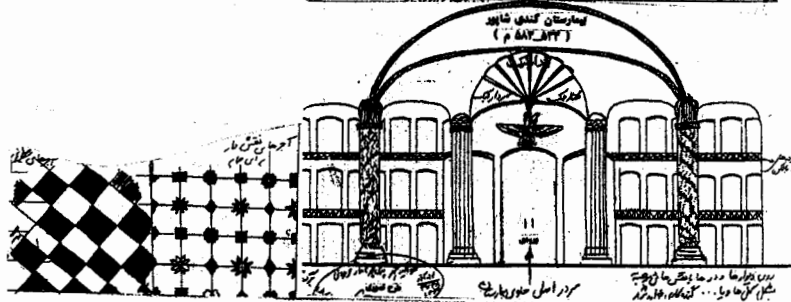
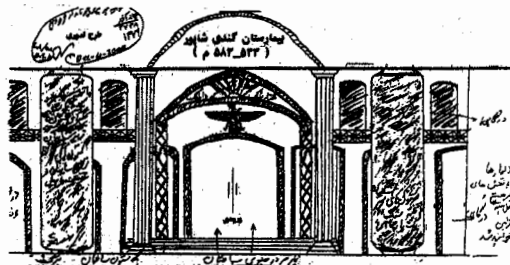
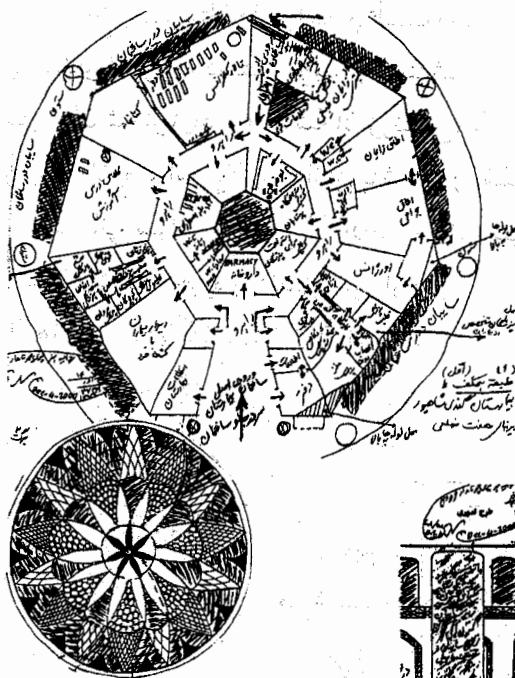
در بیمارستان گندی شاپور دو گروه بیمار شناخته شده‌اند، نخست بیماران سرپایی که از محل و یا از شهرهای مجاور و یا از نقاط دور دست تر به گندی شاپور می‌رسیدند که اینان پس از معاینه و دریافت دارو از بیمارستان خارج می‌شدند. گروه دوم بیمارانی بودند که می‌بایست چند روز یا چند هفته بستری می‌گردیدند. این گونه بیماران که بستری می‌شدند مورد آزمایش بالینی قرار گرفته و دانش پژوهان رشته‌های بالینی پزشکی نیز به نوع بیماری و به نوع درمان آن‌ها پی برده و آموزش می‌دیدند. به همین دلیل در رساله بالا «تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام» بیمارستان گندی شاپور یک مرکز علمی آموزشی پزشکی بزرگ در دنیای آن زمان معرفی شد و دانش پژوهان ایرانی و دیگر کشورهای مجاور به گندی شاپور سرازیر شده و بیمارستان جنبه جهانی به خود گرفت.

در این بیمارستان برزویه پزشک در سمت پزشک ارشد و استاد دروس طب تدریس می‌کرد و با دیگر پزشکان ایرانی و سریانی و ملل دیگر به دانش پژوهان آموزش بالینی می‌دادند.

آموزش رشته‌های پزشکی در این بیمارستان با تدریس تئوری پزشکی در حوزه هاوتالارهای پزشکی دانشکده پزشکی هم‌آهنگی داشت و آن مخلوطی از آموزش‌های طب باختر زمین همراه طب ایران و چین و هند بود.

در این بیمارستان داروخانه بزرگی وجود داشت که به بیماران دارو گیاه داده می‌شد.

نگار بیمارستان گندی شاپور در زمان خسرو انوشیروان (از خانم پریچهر نامدار فریدونی)





آموزش کالبدشناسی در دانشکده پزشکی گندی شاپور وسیله سربانیان



بیمارستان گندی شاپور (مآخذ: کتاب جغرافیای وزارت فرهنگ)



درمان سرپایی و درمان در بیمارستان گندی شاپور

(مآخذ: (EUROPEAN MEDICINE (WRITTEN BY DAVID W. TSCHANS)

رئیس داروخانه در این بیمارستان مقامی بزرگ بود و عده‌ای کارمند با تجربه در آن خدمت می‌کردند.

در داروخانه بیمارستان گندی‌شاپور انواع عصاره گیاهان طبی و شماری از نباتات به شکل برگ و ریشه و ساقه و جداگانه انواع شراب‌ها و شربت‌ها و رنگ‌ها و عطرها، و روغن‌های مالیدنی و دانه‌های خورده شده و میوه خشک در ظروف ویژه کوچک و یا بزرگ موجود بود و روی آن‌ها نوع دارو ذکر شده بود.

در این بیمارستان تالارهای زیادی وجود داشت که مکان کنفرانس‌ها و گفت‌وگوهای طب و جراحی و آموزش‌های بالینی بود. جداگانه مکان‌هایی موجود بود که برای خوابگاه گروهی بیماران در نظر گرفته بودند. هم‌چنین تالارهای دیگری با درب‌های ورودی متعدد برای عیادت‌کنندگان. راه پله برای طبقات دیگر بیمارستان و وجود دهلیزهایی فردی برای بیماران مسری و اتاق‌های عمل جراحی و کلاس‌های دروس بالینی و تخصصی و داروسازی موجود بود. گو این که جزییات بیمارستان گندی‌شاپور در زمان انوشیروان موجود نیست ولی می‌توان گمان برد که به دلیل همکاری پزشکان ملل مختلف در آن‌جا، همه وسایل در حد آن روز جامعه بشری رو به کمال بوده و اگر بزرگ‌ترین جای درمان مردم در جهان نبوده، ولی جزو یکی از بیمارستان‌های بزرگ جهان رقم خورده است. (۲۸۹)

جرجی زیدان مورخ مسیحی عرب (۱۹۱۴ - ۱۸۶۱ م) درباره تأسیس وجهش این بیمارستان چنین می‌نویسد.

در زمان خسرو انوشیروان یکی از پادشاهان ساسانیان در شهر گندی‌شاپور علاوه بر علوم یونانی، علوم هندیان از سنسکریت به پهلوی و پارسی ترجمه شد و شماری از ایرانیان و دیگر طالبین علم طب در محدوده بین‌النهرین به جندی‌شاپور می‌آمدند و به آموزش می‌پرداختند و پس از فارغ‌التحصیلی به سرزمین‌های خود برمی‌گشتند. و نیز می‌نویسد: در جندی‌شاپور برای درمان بیماران و آموزش طب، بیمارستانی بزرگ دایر کرد و از هند و یونان و سرزمین بنی‌اسرائیل پزشکان را استخدام کرد که در آن‌جا طب هندی و طب بقراطی و طب اسرائیلی تدریس شود. در نتیجه ایرانیان دارای دورشته از دروس طب، یکی از غربیان و دیگری از شرقیان

شدند (۲۹۰) و ادامه می دهد بیمارستان جندی شاپور شهرت بی نظیری در دنیا کسب کرد و در اول دوره اسلامی نیز اهمیت خود را حفظ کرد و باید گفت ایرانیان پیش از اسلام به علم طب و فلسفه اشتغال داشتند و از این رو فکری عالی یافتند و نامشان در سراسر جهان بلند شد و همین طور از هیئات اطلاعات وسیعی داشتند و آن اطلاعات را از همسایگان شان گرفتند و یا از نیاکان خود فراگرفتند. جرجی زیدان در تاریخ التمدن الاسلامی چنین می نویسد: که انوشیروان عادل دانش پزشکی و فلسفه و ادبیات را در ایران به مقامی بلند رسانید و این خود طبیعی است که علم در پرتو عدالت به مقامی بلند می رسد. (۲۹۱)

درباره نوع بنا و طرح اصلی بیمارستان گندی شاپور مآخذ زیادی در دست نیست ولی با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی منطقه خوزستان و دو سه نظر از مورخان اسلامی و اروپایی گزارشی در گفتار ۱۱ خواهد آمد و نگاره هایی تصویری از هنرمندان معاصر در این کتاب وجود دارد. (۲۹۲)

فرنام ۱۰: هجوم پزشکان و دانشمندان باختری و بین النهرین به گندی شاپور
گندی شاپور شهر علم و صنعت و رونق در سال های ۵۸۳ - ۵۳۳ م

در زمان خسرو انوشیروان شهرت دانشگاه گندی شاپور در رشته های علوم پزشکی آن چنان پر آوازه شد، که سالی پس از پیروزی اش بر امپراطور ژوستین (۵۴۰ م) سدها پزشک کیمیاگر و سدها دانشمند و فلاسفه از شهرهای علمی یونان و بیزانس و روم غربی و سیسیل و ارمنستان و مصر و سوریه و رها و فلسطین و چند شهر دیگری که دارای حوزه های علمی و فلسفی بودند چون اورشلیم و نصیبین و حران و قنسرين و آمِد و یکی دو محل کوچک علمی در محدوده بین النهرین در صدد برآمدند به گندی شاپور و تیسفون و دو شهر رومگان (وه آنتیوخ خسرو یا شهر خسرو بهتر از انطاکیه) و نیز به شهر سلوکیه جابه جا شوند. این رویدادها و این جابه جایی ها سال ها ادامه داشت و دلایل عمده این هجوم و استقبال چنین بود:

*** مدارس علوم در ایران به ویژه در گندی شاپور و به خصوص رشته های طب در گندی شاپور آن چنان شکوفا بودند که در ردیف بزرگ ترین مدارس پزشکی جهان

رقم خوردند.

*** فشارها و تعصب‌های بی‌جای امپراطوری در بیزانس از سوی ژوستین (۵۲۹م) بر فرقه‌های مختلف مسیحیان باعث جابه‌جایی آنی و تدریجی فلاسفه و پزشکان ورده عالم جامعه مسیحی از روم شرقی به ایران شد.

*** رشته‌های علوم پزشکی در گندی‌شاپور آن چنان گسترده شد که مرکزی بزرگ برای آموزش و پژوهش و تجربه علمی در جهان به شمار آمد.

*** دانشگاه گندی‌شاپور به ویژه رشته‌های پزشکی آن بهترین مکان برای هم‌زیستی علمی بین دانشمندان باختری و خاوری گردید.

*** پزشکان و دانشمندان باختر و خاور با هر عقیده و هر مذهب و هر ایمان که داشتند، در صورت تمایل به استخدام سازمان‌های علمی و دولتی درمی‌آمدند و با آزادی کامل در رفاه بودند.

*** به دستور انوشیروان و با راهنمایی دو شخصیت علمی آن زمان، موبد خرداد برزین و برزویه پزشک، موبدان دانشمند و پزشکان ایرانی با رده‌های علمی مهاجر، همکاری خیلی بیش‌تر از گذشته داشتند و این از تدبیر انوشیروان بود که در کم‌تر زمانی از دوران ساسانیان بوجود آمده بود.

گو این که درخواست پزشکان جهان به زندگی و کار در ایران ارزش فراوانی داشت و سرمایه بزرگ فرهنگی و معنوی برای ایران‌شهر بود، ولی بر سیاست انوشیروان که می‌بایست رفاه کامل زندگی و مسکن برای خیل این مهاجرین فراهم شود، برخی از درخواست‌ها، چند سال به درازا کشید و سپس با انجام برنامه‌های سریعی برای شهرک‌سازی‌ها و بناهای علمی و رفاهی برای مردم، این هجوم دانشمندان جهانی به گندی‌شاپور و تیسفون افزایش یافت.

دیری نباید که فقط در گندی‌شاپور بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۸۰ (م) نزدیک به ۵۰۰ پزشک و دانشمند و حدود ۵۰۰۰ دانش‌پژوه گردآمدند^(۲۹۳) و گندی‌شاپور به یک شهر عظیم علم و صنعت و هنر و رونق تبدیل گردید.

فرنام ۱۱: برپایی مجالس مشاوره طب و فلسفه در گندی شاپور نخستین کنگره پزشکی جهانی در تیسفون

در زمان انوشیروان یعنی در دوران شکوفایی علوم در دانشگاه گندی شاپور، دانش‌های طب و فلسفه اکثراً با هم جهش داشتند و گاهی با هم تدریس می‌شدند. به ویژه رشته‌های مختلف پزشکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند که در فرنام‌های پیش به آن اشاره شد. ضمناً گفته شد که پس از انتخاب گروه مدیریت برای توسعه دانشگاه گندی شاپور، اقدامات اجرایی سریعی انجام گرفت و نخستین گام، ایجاد رشته‌های پزشکی و گیاه درمانی و کیمیاگری و نوسازی یا تأسیس بیمارستان گندی شاپور و برپایی بناهای اساسی برای رسیدن به این هدف فرهنگی و انسانی بود.

انوشیروان برای هر چه باشکوه‌تر دانشکده پزشکی و بهره‌برداری هر چه بیش‌تر علم و فضیلت پزشکان و دانشمندان به منظور بالا بردن سطح علوم در گندی شاپور، دستور داد تا به جز گروه مدیریت (در فرنام‌های پیش نام برگزیده‌های گروه آمد)، انجمنی از پزشکان به وجود آید که ویژه پرسش‌ها و پاسخ‌ها و بررسی علوم پزشکی و رشته‌های وابسته به آن باشد.

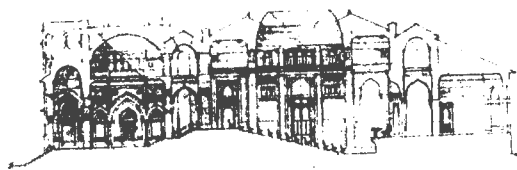
این انجمن نیز به ریاست جرئیل درستبذ (رئیس بهداری دربار) برپا شد و علاوه بر اعضای گروه مدیریت چند پزشک پایه یک آن زمان و چند موبد و یک روحانی کلیسا به عضویت آن انتخاب شدند.

یکی از این بزرگان، فیلسوف سال‌خورده «اصطفان ادسی» بود که آموزگار زمان جوانی خود انوشیروان بود و به زبان پهلوی و پارسی و ادبیات اوستایی و پزشکی در ایران باستان تسلط داشت. عضو دیگر این انجمن به نام بیادق طبیب از پزشکان پایه یک زمان انوشیروان بود. این پزشک دانشمند رساله مهمی دارد به نام «الماکول المشروب» که آن را به نام انوشیروان نوشت و آن پراز اندرز و حکمت است. (۲۹۴)

(بزابره روایت تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی «رویه ۷۱»)

اندرزهای این کتاب بعدها مورد بهره‌برداری ابن‌سینا قرار گرفت و به نظم درآمد.

بیادق طبیب به روایت تاریخ طب در ایران (تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی)



نگار تالار کنفرانس علوم در گندی شاپور



خسرو انوشیروان همراه دانشمند پناهنده رومی (مآخذ : تاریخ ایران ، وزارت فرهنگ)

جندی شاپور

-۱-

«جلسات مناظره دانشمندان در جندی شاپور خسرو انوشیروان»

شخصاً شرکت می‌جست

دکتر بدیع الله دبیری نژاد
استادیار دانشگاه اصفهان

نام این شهر در کتاب یاد شده به کرات «گندی شاپور»

«جندی شاپور» شهر دانش و دانشمندان جهان باستان

(رویه ۷۱) ۹۰ سال پیش از هجرت در ایران زندگی می‌کرد و مورد حرمت انوشیروان بود و عضویت او در انجمن پزشکی باعث پیشرفت دانش پزشکی شد. به جز این دانشمند زمانه چند تن از موبدان دانشمند و یک روحانی مسیحی به نام مارابا^(۲۹۵) که اسقف بزرگ مکتب علمی سلوکیه و ضمناً از علم پزشکی و فلسفه آگاه بود به عضویت این انجمن پذیرفته شدند.

این انجمن هر سال یک بار در تالارهای بیمارستان گندی شاپور برگزار می‌شد و با حضور پزشکان و مدرّسین حوزه‌های پزشکی، به مشاوره و مناظره علم طب و کیمیاگری و دیگر رشته‌های پزشکی برای پیشبرد برنامه‌های دانشکده پزشکی پرداخته می‌شد.

در این انجمن مسایل مربوط به پزشکی و درمان و بهداشت مطرح و رد و افکار و اندیشه می‌شد و آخرین مطالعات پزشکی جهان بررسی می‌گردید و هر بار درباره موضوعاتی از طب یا درمان بحث‌هایی صورت می‌گرفت و حتی نتایج بحث‌ها و مشاوره‌ها به شکل صورت جلسات در دفتری نوشته می‌شد.^(۲۹۶) یکی از نشست‌های این انجمن در سال ۵۵۰ م در شهر تیسفون با حضور خود انوشیروان و شماری از پزشکان و دانشمندان جهان برگزار شد که باید گفت نخستین کنگره پزشکی جهانی به شمار می‌آید.

در این کنگره سد پزشک غیرایرانی از نقاط مختلف جهان و سدها پزشک و گیاه‌شناس ایرانی از گندی شاپور و سراسر ایران و سدها موبد و هیرید به تیسفون فرا خوانده شدند و به بحث‌های پزشکی پرداختند.

به نقل از رساله «سرگذشت جندی شاپور» (اثری از احمد امین، جلد ۱) چنین آمده است:

«اگر خواننده در مباحثی که در کنگره پزشکی در زمان انوشیروان ثبت شده، دقت کند، بر فضل و فرازت علم ایشان در گندی شاپور استدلال می‌نماید.^(۲۹۷)

فردوسی نیز در شاهنامه می‌سراید:^(۲۹۸)

پزشکان فرزانه گرد آمدند	همه یک به یک داستان‌ها زدند
زهرگونه نیرنگ‌ها ساختند	مر آن درد را باز نشناختند

برابر برخی از برگ‌های طب اسلامی تألیف ادوارد براون (پژوهش‌گر و سیاح معاصر انگلیسی) (ترجمه فارسی) پزشکانی نظیر السوفسطایی و شاگردان او و یوحنا و شاگردانش و هم‌چنین چند پزشک اسلامی چون حارث کلدی و ثقفی و نضر ابن حارث و ابن‌خدیج طبیب، از عربستان در این کنگره پزشکی جهانی شرکت داشتند و با دیگر نمایندگان و پزشکان ملل دیگر همکاری نزدیک علمی نمودند.

فرنام ۱۲: دانشکده علوم فلسفه و حکمت

در برگ‌های پیش آمد که: انوشیروان در جوانی از آموزگار سریانی خود «اورانیوس» (طیب و فیلسوف) به علم فلسفه و حکمت آن هم از نوع نوافلاطونیان آشنا شد و پس از سلطنت از پزشک ویژه خود «تریبونوس» (پزشک و دانشمند یونانی) به رشته‌های مختلف فلسفه و حکمت و عرفان علاقه‌مند گردید و جداگانه تا اندازه‌ای به علوم طب نیز آشنا شد.

چنین روایت است که انوشیروان با فیلسوفان زمان خود مثل پولوس (پزشک یونانی ساکن تیسفون) (۵۳۵ م)^(۲۹۹) و استفن ادسی (نام او در برگ‌های پیش آمد) و پریسکیانوس (یکی از ۷ فیلسوف پناهنده به ایران) گاه‌گاهی به مباحثه فلسفه و حکمت و امور متافیزیک می‌پرداخت و از آن‌ها پرسش‌ها می‌کرد و پاسخ دریافت می‌نمود.

انوشیروان پس از آن که برای توسعه دانشگاه گندی‌شاپور، گروه مدیریت اجرایی را برگزید، پا به پای توسعه دانشکده پزشکی، به علوم فلسفه نیز توجه ویژه‌ای مبذول داشت و حوزه‌های علمی آن را به سطح رشته‌های علوم فلسفه و حکمت در آتن و الرها رسانید و چنان کرد که به شکل یک دانشکده بزرگ درآمد و مکان ده‌ها دانشمند و فیلسوف و سدها دانش پژوه شد.

در این زمان بیش‌ترین استادان فلسفه را ایرانیان (موبدان دانشمند و هیریدان) و یونانیان و سریانیان و سپس دانشمندان هندی و قبطی و یهودی و یک فیلسوف چینی (فلسفه کنفوسیوس) بودند که در حوزه‌های علوم فلسفه تدریس می‌کردند. از سویی چون در گندی‌شاپور فلسفه و حکمت خاور زمین ارجی فراوان داشت

و چندین موبد بلند پایه چون موبد خرداد برزین و موبد بخت آفرید (۳۰۰) و چند هیرید آتشکده‌های بزرگ تدریس می‌کردند و نیز دانشمندان هندی که فلسفه‌های هندوان را آموزش می‌دادند و با موبدان بلندپایه در زمینه فلسفه شرق همکاری داشتند. این حوزه‌های درس، داوطلبین بیش از حد داشت و بدان جا رسید که هزاران دانش پژوه از شمال و شرق و غرب ایران در نوبت بودند تا به گندی شاپور برسند.

در گندی شاپور نیز مانند دیگر مراکز علمی جهان، گاهی رشته‌های فلسفه با علوم پزشکی و نجوم یک جا تدریس می‌شد و این هم‌زیستی در رشته‌های علوم مختلف اقتباس از مراکز علمی آتن و اسکندریه و سیسیل بود که به وسیله استادانی که از این سرزمین‌ها آمده بودند، اجرا می‌شد.

مورخ اسلامی «احمد فرید رفاعی» (۳۷۸ ه‍.ق) در رساله مشهور خود «عصر المامون» به تفصیل از حوزه‌های درس فلسفه در گندی شاپور اشاره می‌کند و می‌نویسد که برخی از حوزه‌های گندی شاپور همان شهرت حوزه‌های درس‌های فلسفه و حکمت در اسکندریه و آتن را داشتند. (۳۰۱)

به هر رو: در فاصله زمانی ۵۵۰ تا ۵۸۳ میلادی علوم فلسفه و حکمت در دانشگاه گندی شاپور، شامل فلسفه‌های خاور و باختر، از آموزش‌های زرتشت و کنفوسیوس و هند قدیم گرفته تا فلسفه‌های قدیم یونان و پس از آن فلسفه نوافلاطونیان و نواسکندریان تدریس می‌شد و برابر ده‌ها مآخذ این هم‌زیستی علمی در گندی شاپور منحصر به فرد بود و به همین دلیل برخی از مورخان اسلامی، گندی شاپور را محل تلاقی علوم فلسفی جهان و چهار راه علم و دانش دانسته و برخی از تالارهای درس گندی شاپور را بزرگ‌ترین تالارهای دانش فلسفه و حکمت در جهان آن روز می‌دانستند. (۳۰۲)

فرنام ۱۳: دانشکده نجوم و ریاضی

در ایران باستان علم نجوم و ستاره‌شناسی اهمیت فراوانی داشت و شماری از موبدان و هیریدان از این علم آگاهی‌های وسیعی داشتند.

به روایتی نخستین رصدخانه جهان در ۳۷۰۰ سال پیش در مکانی از بیرون شهر بابل در سرزمین نیمروز (سکستان) به نام کنگ دژ، به وسیله زرتشت بنا شده است.^(۳۰۳) به دیگر روایت در نقش رستم بنایی چهارگوش (مربع) و سنگی وجود دارد که آن را کعبه زرتشت می‌گویند (به نادرستی)، که این بنا رصدخانه‌ای در دوران هخامنشیان بوده است.^(۳۰۴)

در زمان انوشیروان به اقتباس از دارالتعلیم نجوم در دانشگاه اسکندریه، در مجاور دانشگاه پزشکی گندی شاپور، بنایی بزرگ به نام دانشکده نجوم و ریاضی و رصدخانه‌ای در کنار آن ساخته شد و آموزش ریاضی یکی از رشته‌های علم نجوم به شمار می‌رفت.^(۳۰۵) در این رصدخانه تعدادی از موبدان دانشمند و شماری از فلاسفه ایرانی و یونانی و چند تن از منجمین مصری که از اسکندریه به گندی شاپور فراخوانده شدند، مشغول کار و تعلیم و تدریس علم نجوم و ریاضی بودند.^(۳۰۶) درباره اهتمام موبدان زرتشتی از دیر باز به علم طب و نجوم، از قول صاعداندلسی (مورخ اسلامی متوفی ۴۶۲ ه ق) آمده است:

«از مختصات روحانیون در ایران باستان این بود که توجه کامل به طب و احکام نجوم و علم تأثیرات آن‌ها در عالم سفلی می‌باشد. و از برای آنان در حرکات کواکب ارساد قدیمه بود و مذاهب مختلف در فلکیات داشتند، و یکی از این مذاهب طریقه‌ای است که، ابومعشر بلخی^(۳۰۷) (مدرس ریاضی دان سده سوم ه ق) زیج خود را بر آن ترتیب داده و در زیج خود چنین می‌گوید: مذهب علمای متقدمین، ایران و سایر نواحی است.

او از طریق موبدان زرتشتی در تنظیم ادوار عالم تمجید کرده و اظهار می‌دارد اهل ریاضی و حساب از فارس و بابل و هند بودند و معتقد است، درست‌ترین ادوار، دوری است که ایرانیان قدیم تنظیم کردند و به نام (سنی العالم) می‌خواند، و باز اضافه می‌کند علمای زمان ما آن را (سنی اهل فارس) می‌نامند و ایرانیان را کسب فهمه در احکام نجوم است که یکی در صور درجات فلک منسوب به زرتشت و دیگری منسوب به ارجاماسب می‌باشد.^(۳۰۸) ضمناً در کتاب تاریخ ادبیات همایی از قول بزرگمهر کتابی به نام «وی زن دک VIGENDUC» (به معنی گزیده) در احکام

نجوم بود که حتی در سده‌های اولیه اسلام در دست بوده است و در بیت الحکمه بغداد مورد بهره‌برداری قرار گرفته است (۳۰۹).

در مآخذ دیگری که دلیل پیشرفت دانش نجوم و ریاضی در زمان انوشیروان بود، رساله‌ای است به نام «بوذرجمهر فی مسایل الزیج» که علم نجوم همراه با ریاضیات در حوزه‌های درس گندی‌شاپور تدریس می‌شده و رساله‌های باقی مانده از آن‌ها بعداً به تدریج به بغداد منتقل شده و در بغداد به وسیله همان استادان گذشته گندی‌شاپور و نیز دو دانشمند ریاضی اسلامی (زمان خلفای عباسی) به علاقه‌مندان این رشته از علم تدریس می‌شده و نیز سده‌ها سال بعد در دوران صفویه در دارالتعلیم‌های اصفهان آموزش داده می‌شده است. (۳۱۰)

از آن جایی که در ایران باستان به ویژه در زمان انوشیروان علم نجوم و ریاضی با فلسفه توأم بوده و ده‌ها منابع موجود است که این سه رشته از علم با هم مخلوط و متصدیان آن هم اکثراً موبدان بوده‌اند. این موبدان از دانشمندان یا از هیریدان آتشکده‌ها بودند، که به موقع خود در برنامه‌های آموزشی این رشته‌های علم در گندی‌شاپور حضور یافته و در تالارهای مجاور دانشکده پزشکی با دیگر دانشمندان غیر زرتشتی تدریس می‌کرده‌اند. (۳۱۱)

دلیل دیگری بر آموزش نجوم در زمان ساسانیان، وجود بنای تخت طاقدیس در آذرآبادگان بود که در زمان خسرو پرویز شهرت جهانی داشت. در این بنا یک آسمان مصنوعی (فلک نما) با ستاره‌های چندی (شبیه پلاتا تاریم) ساخته شده بود، که گردش ماه و خورشید و ستارگان را در آسمان نشان می‌داد و می‌گویند دانش‌پژوهان و استادان این علم، از ملل گوناگون برای بازدید آن و بررسی دانش نجوم بدان جا رفته و مطالعاتی انجام می‌گرفته است. در ضمن در یکی دو مآخذ آمده است که در این فلک نما، مصنوعی دستگاهی شبیه به ساعت خود کار وجود داشت که زمان و اوقات شب و روز را دقیقاً نشان می‌داد. (۳۱۲) (مجموعه تخت طاقدیس و بخش دیگری از علوم نجوم و ریاضی در گفتار آینده خواهد آمد).

در مورد علم ریاضی و حساب در ایران باستان و سوابق آن در بین موبدان به شرح یک نمونه می‌پردازد و خود دلیلی است که حتی این دانش که در یونان به رشد

قابل توجهی رسیده بود، متأثر از علم ریاضی در ایران بوده است. در زمان خشایار هخامنشی (۴۸۵ پ م) موبد موبدان زمان به نام «آستانس» (در اوستا مَس مغان) نه فقط موبدی دانشمند بود بلکه او یکی از ریاضی دان‌های جهان به شمار می‌رفت. او فیلسوف و منجم نیز بود و می‌گویند پس از آن که به مصر سفر کرد، در حوزه درس ریاضی مصر به تدریس پرداخت. حتی دانشمند ریاضی یونانی، «دموکریت» (دیمقراطیس) (سده ۵ پ م) از شاگردان حوزه علمی او در مصر بود و فلسفه ذره‌ای دموکریت، متعلق به آستانس ایرانی است. (۳۱۳ الف)

به جز موبدان ریاضی دان زمان هخامنشیان، در زمان ساسانیان، علوم ریاضی و حساب و دانش رقومی بین موبدان رواج داشت.

در زمان شاپور دوم ساسانی در حوزه‌های درس فلسفه و گاهی در حوزه پزشکی از این علم نیز بحث می‌شد و می‌گویند دانشمندان یونانی با موبدان عالم به این علم مباحثه و مناظره داشتند. تا این که در زمان انوشیروان (۵۵۰ م) این رشته از علوم به طور علمی در حوزه‌های گندی شاپور گسترش یافت. البته در این دوره بیش‌ترین استادان ریاضی در حوزه‌ها، هیریدان زرتشتی و گاهی سریانی و یهودی بودند، ضمناً موبدان زرتشتی در این دوره که با نجوم سروکار داشتند، به علم ریاضی و حساب نیز آشنایی کامل داشته و نه فقط به تدریس می‌پرداختند، بلکه در حوزه درس ریاضی آن‌ها دانش‌پژوهان بیش‌تر از حوزه‌های ریاضی یونانیان و سریانیان شرکت می‌کردند. (۳۱۳ ب)

جهش علوم نجوم و ریاضی در این دوره در گندی شاپور باعث ایجاد حوزه‌هایی برای تدریس شد و سپس به تأسیس دانشکده نجوم و ریاضی منجر گردید.

فرنام ۱۴: دانشکده نظامی و فنون جنگی

در زمان انوشیروان آموزش نظامی برای همه رده‌های اجتماع یکسان بود. منتها آن‌هایی که شایستگی پایه‌های نظامی داشتند، برگزیدگانی بودند که از فنون نظامی آگاهی کامل داشتند و آن‌ها نیز می‌بایست، مراحل طی کرده و آموزش‌های ویژه نظامی‌گری می‌داشتند و از عهده امتحانات لازم برمی‌آمدند.

رده نظامی عبارت بودند از: رده‌های پیش قراول، پیاده نظام، سواره نظام و رده فرماندهی. پیش قراولان اکثراً سوارانی چابک بودند که راه را برای پیاده‌ها و سواران جنگی بعدی آماده می‌نمودند. آن‌ها مجهز به تیر و کمان و خنجر و کماند و سپر و نیزه و پوشش ویژه جنگی بودند و هر لحظه در انتظار دستورات رده فرماندهی خود به سر می‌بردند. آموزش این رده در اردوگاه‌های ارتشی به عمل می‌آمد ولی آموزش رده‌های اصلی ارتش در دانشکده نظامی با تمرین‌های جنگی در صحراها و دشت‌ها انجام می‌گرفت. و آموزش رده‌های فرماندهی بسیار سنگین و با علوم نظامی‌گری همراه بود.

به جز این رده‌ها، چند رده دیگر نیز وجود داشت که شامل افراد لجستگی و حمل و نقل و وسایل جنگی در زمان جنگ و افراد ذخیره در زمان صلح بودند. به همه این رده‌ها نیز آموزش علمی و فنی داده می‌شد و در زمان صلح رده‌های مختلف می‌بایست دوره‌های ویژه خود را طی می‌نمودند. البته فرزندان رده‌های ارتشی در همه موارد اولویت داشتند و در صورت شایستگی جزو ارتشیان محسوب شده و از مزایای این رده استفاده می‌کردند.

در زمان انوشیروان برخلاف زمان پدرش غباد ساسانی، که فرزندان توده مردم هسته اصلی و ستون اساسی ارتش را تشکیل می‌دادند و تا آن زمان از جیره و حقوق زمان صلح برخوردار نبودند، به آن‌ها مقرری پرداخت می‌شد و در زمان جنگ پاداش و مزایای بیش‌تر از گذشته دریافت می‌کردند.^(۳۱۴)

در زمان انوشیروان در مدارس نظامی سربازان را به سلاح‌های زمان جنگ آشنا می‌کردند و آن‌ها را آموزش نظامی می‌دادند.

پیاده نظام دارای یک سری سلاح کامل در حد حمل آن و سواره نظام دو برابر آن را داشتند و گاهی ترکشهای سنگین و کماندهای دراز و ۳۰ تیر و دو کمان و جوشن بلند و ران بند آهنی به خود وصل می‌کردند. به طور کلی رده سوارکار مهم‌ترین بخش نظامیان برای جنگ‌های طولانی بود که بدون استثنا تمام آن‌ها آموزش دیده بودند.

اما رده فرماندهی تقریباً انحصاری و بر شایستگی‌های فوق‌العاده جنگی بود که

بر طبق اصول آموزش در دانشکده نظامی در گندی شاپور و یا تیسفون بود. ترفیعات نظامی زیر نظر مستقیم شاه و امتحانات سنگین نظامی صورت می گرفت. دانشکده های نظامی اغلب در پادگان ها و از آن جمله در پادگان بزرگ گندی شاپور که در خارج شهر گندی شاپور بود، وجود داشت. انوشیروان به منظور ادامه سیاست تضعیف اشراف و عدم تصمیم گیری در پایتخت، تغییرات اساسی در ارتش ایران را ضروری دانست، به همین دلیل ایران شهر را بخش بندی کرد و اختیاراتی به سپهسالارها و اسپهبدان داد و خود برکار آن ها نظارت کلی داشت.

در فرنام های پیش آمد که: انوشیروان کشور پهناور ایران شهر را به ۴ بخش مرزی تقسیم کرد و هر بخش را به یک مرزبان یا فرمانده با اختیار کامل قرار داد و ضمناً در مرکز آن فرماندهی پادگانی را ویژه آموزش فنون نظامی تأسیس نمود و از استادان و ارتشیانی که از دانشکده نظامی و فنون جنگی گندی شاپور آموخته می شدند، برای آموزش سپاهیان به مرزها اعزام می شدند. در واقع برپایی دانشکده نظامی و اصلاح ارتش و ضوابط ترفیعات ارتشیان، جزو نخستین گام ها و ابتکاری های انوشیروان در ابتدای فرمانروایی اش بود،^(۳۱۵ الف) که در اوایل سلطنت خسرو پرویز به نهایت رشد خود رسید. دانشکده نظامی و فنون جنگی تا سال ۶۱۷ میلادی در پادگان بزرگ گندی شاپور و وابسته به دانشگاه گندی شاپور برقرار بود و در فاصله هرج و مرج سلطنت خسرو پرویز و شکست او از رومیان و تصرف بخش های شمال غربی ایران شهر به دست ارتش روم و غارت مجموعه های گنزک^(۳۱۵ ب) در آذر آبادگان و ضعف اداره کردن پادگان های نظامی و از آن جمله پراکندگی در پادگان بزرگ گندی شاپور، دانشکده نظامی و فنون جنگی گندی شاپور نیز تعطیل گردید^(۳۱۶).

فرنام ۱۵: مکتب های مهندسی و معماری

یکی از مکتب های علمی و آموزشی زمان انوشیروان، آموزش هنر معماری و علم مهندسی و فن شهرک سازی ها بود. این علوم در فاصله زمانی ۵۳۳ تا ۵۸۳ میلادی در گندی شاپور و تیسفون رونق داشت و دانش آموختگان و معماران ایرانی

طرح‌هایی را به مرحله اجرا در می‌آوردند.

این طرح‌ها شامل بناهای بزرگ و شهرسازی و جاده‌سازی‌ها با اصول علمی آن روز بود. طرح شهرسازی رومگان (مجاور شهر تیسفون، در فرنام‌های پیش اشاره شد) که ویژه سکونت هزاران خانواده از مردم انطاکیه به ویژه سریانی‌هایی که به ایران کوچ کرده بودند، و توسعه خود شهرگندی شاپور به دست معماران ایرانی با کمک مهندسين يوناني از آن جمله بودند. گو این که طرح اصلی این گونه شهرها از یونانیان اقتباس شده بود ولی بدست معماران آگاه ایرانی ساخته شده است.

در تاریخ آمده است که خدمات و سرویس بده این شهرها از پیشرفته‌ترین شهرهای زمان خود بود که به دست معماران ایرانی به اجرا درآمده بودند (۳۱۷). بنای مشهور ایوان کسری یکی از شاهکارهای معماری زمان انوشیروان است که به دست طراحان و مهندسين و خبرگان ایرانی در سال ۵۴۵ ساخته شد.

این معماری شگفت در کنار دجله در جایی به نام «سلمان پاک» (نزدیک بغداد کنونی) قرار دارد و ویرانه‌های آن موجود است که همگی نکات معماری این بنا را زیبا روی اصول فنی و علمی ساخته شده است.

یکی از باشکوه‌ترین بخش‌های ۱۲۰۰۰۰ متری این بنا، طاق کسری نامیده می‌شود که وصل به تالار کسری است و به وسیله سقفی نیم‌دایره‌ای معین ساخته شده. بلندی این سقف از کف ۴۸ متر و درازای تالار ۹۱ متر و پهنای آن ۲۶ متر است و در طرفین ۴ تالار دیگر هر یک ۲۳ متر طول و ۶ متر عرض دارند و کلاً به یک‌دیگر متصل می‌باشند. در انتهای تالار رواقی به نام تالار آپادانا که خود ۳۵ متر بلندی و ۴۳ متر طول و ۲۰ متر عرض داشته است و جایگاه مخصوص بارعام انوشیروان بود. (۳۱۸) ضخامت پایه‌های ایوان اصلی ۴ متر بود و برای روشنایی کل ایوان ۱۵۰ پنجره هر یک با ۱۰ تا ۱۲ متر محیط تعبیه شده بود. تهویه این بنا روی اصول علمی با تنبوشه‌های سفالی ساخته شده بود. (۳۱۹)

عظمت این بنا از دو جهت مورد توجه مورخان و مهندسين جهان است:

نخست فشار ساختمان چند اشکوبه‌ای که با حساب‌های فنی تعیین شده بود و دوم زیبایی و روسازی بنا از ورقه‌های سیم و مس و در برخی از جاها ورقه‌های زر

دیده می‌شد. و نیز در فاصله ۱۰۰ کیلومتری تیسفون، قصر معروف و دستگرد قرار داشت که از بناهای زمان خسرو پرویز است.

در فرنام‌های پیش‌گفت‌وگو از بناهای شطرنجی بود و آن شهرکی است که به شکل مربع در مجاور دانشگاه گندی‌شاپور به فرمان انوشیروان و به دست معماران ایرانی ساخته شد و جایگاه سکونت سدها استاد و مدرس و هزارها دانش‌پژوه و محصل شد. در این شهرک آب‌رسانی، تهویه، فضاسازی و مجاری فاضل آب، با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی منطقه خوزستان به وجود آمد که شاید در آن روز نمونه بود. در این شهرک نوین‌د جا‌هایی را برای خدمات شهری و بازارها و هم‌چنین میادین مستطیل برای تجمع و برگزاری جشن‌ها در نظر گرفته بودند.

نهایت این که صنعت معماری و مهندسی در زمان انوشیروان از رونق ویژه‌ای برخوردار بود، که زیربنا و آب‌شخور بناهای بعدی زمان ساسانیان چون بنای طاق‌دیس و یا کاخ‌های خسرو پرویز شد و می‌گویند، این بناها و معماری‌ها در این زمان، از کارهای دانش‌آموختگان ایرانی از مکتب‌های علمی فنی حوزه‌های دانشگاه گندی‌شاپور رقم خورده است. (۳۲۰)

اصولاً در زمان ساسانیان هنر معماری به پایه‌ای از کمال رسید که در جهان آن روز شهرت جهانی یافت و امروز یادمان‌هایی از آن‌ها را می‌توان دید.

کاخ سروستان در فیروزآباد (فارس) از زمان اردشیر بابکان، کاخ خسرو پرویز در قصر شیرین و کاخ ماشینا که در برابر روایت سرپرسی سایکس در اوایل سده ۶ میلادی ساخته شد. این‌ها نمونه‌هایی است که اگر بخواهیم وارد جزییات بشویم، مطلب به درازا می‌کشد.

همه‌ی این‌ها دلایل روشنی از پیشرفت هنر معماری در دوران ساسانیان بود، و اوج این شکوفایی‌ها در فاصله ۵۳۳ تا ۵۸۳ و پس از آن تا سال ۶۲۰ م رقم خورده است. در این زمان معماری‌ها معمولاً در دو طرح انجام می‌گرفت، یکی تالارها و گالری‌ها با دیوارهای بلند (ویژه هوای گرم خوزستان) که موازی با فضا‌های باز بود و دیگری گالری‌های عمودی، ضمناً ستون‌های بناها بلند و درگاه‌ها خمیده و هلالی شکل بودند. (۳۲۱)

به طور کلی هنر معماری در دوران انوشیروان به ویژه در گندی شاپور و تیسفون معجونی زیبا از هنر هزارساله ایرانی بود که درهای آن برای ادغام با هنر معماری دیگر جوامع جهانی باز شد و روی بافت سنتی معماری ایران شهر تغییر شکل یافت و به رشد پیشرفته تر از گذشته رسید.

از سویی این هنر نو معماری که در تاریخ به هنر معماری شاهنشاهی ایران شهر مشهور است، به سراسر ایران و نیز به کشورهای هم جوار پرتو افکند و مورد اقتباس و استقبال شماری از ممالک آن روز قرار گرفت. در حقیقت باید گفت هنر معماری در زمان انوشیروان جنبه جهانی یافت. به ویژه در بین النهرین شمالی پیاده گردید.

اکثر شهرها و شهرک های ساخته شده در این زمان به دست معماران آموزش دیده گندی شاپور با کمک معماران سنتی ایرانی ایجاد شد، که دارای راه های عبوری شطرنجی یا مستطیلی بودند. در این طرح ها دو تا چند راه شریانی در مراکز شهرها به طور عمودی یک دیگر را قطع می کردند. (۳۲۲)

(برخی از این طرح ها شبیه به طرح های یونانی هیپوداموس بود که در فرنام های پیش به آن اشاره شد).

ضمناً جاده های مال رو و ارابه رو و راه های کمربندی دور شهری، شهرها را به هم متصل می نمود.

در دوره ساسانیان (۳۲۰ تا ۶۲۰ م) در نقشه شهرها و کاخ ها و آتشکده ها و بناهای نو تغییراتی داده شد که با توجه به سنت های قدیمی ایرانی ولی مدرن تر از گذشته خود بودند. از آن جمله تالارهای مرکزی آتشکده ها به شکل مربع و محصور به ۴ دالان بوده است و مجمر آتش در میان تالار با گنبدی بزرگ ساخته می شد. هم چنین شاهان ساسانی در طی ۴ سده در فلات ایران متجاوز از ۳۰ نقش برجسته (۳۲۳) و سدها سکه که با نقش های ویژه تزیین شده اند و هزارها ظروف و جام به یادگار گذاشته اند که تمام آن ها گویای تاریخ و تمدن و فرهنگ باشکوه دوران ساسانیان بوده است.

علاوه بر مکتب های معماری در این دوره، به دو هنر مجسمه سازی و نقاشی نیز

باید اشاره کرد که شماری از آن‌ها کشف شده است. این دو هنر در زمان انوشیروان به پیشرفت زیادی رسید. از آن جمله نقاشی‌های روی قالی مشهور «بهارستان» که در کف تالار ایوان کسری تزیین شده بود.

فرنام ۱۶: مکتب‌های صنعت و کشاورزی

در دوره انوشیروان در گندی‌شاپور و شهرهای مجاور، چون شوش و شوشتر (شوش به معنی خوب و شوشتر به معنی خوب‌تر) مکتب‌هایی برای آموزش صنایع و کشاورزی وجود داشت که برخی مورخان اسلامی به آن‌ها اشاره کرده‌اند. صنایع نساجی، ابریشم‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی، عطرسازی و کیمیاگری در فاصله زمانی ۵۳۳ تا ۶۲۰ (م) در گندی‌شاپور پیشرفته‌تر از گذشته ادامه داشت و اغلب روی اصول فنی آن روز پیش می‌رفت. (۳۲۴)

برابر گزارش ابن ندیم (رساله الفهرست) در زمان انوشیروان، صنعت عطرسازی و کیمیاگری و شراب‌سازی روی اصول علمی در گندی‌شاپور و شوشتر معمول بود. به همین دلیل این دو شهر رونق تجارتی زیادی داشت. صنعت قالی‌بافی در دوره ساسانیان شهرت جهانی یافت و می‌گویند قالی ۱۰۰ متری «بهارستان» توسط صنعت‌گران مکتب دیده گندی‌شاپور بافته شده. (۳۲۵) در مورد کشاورزی باید گفت دشت‌های گندی‌شاپور دارای مزارع زیادی بود که شماری از مالکان آن با علم بودند و روایت است که در دانشگاه گندی‌شاپور حوزه‌هایی وجود داشت تا رؤسای محلی که شغل اصلی آن‌ها کشاورزی بود، آموزش ببینند و بتوانند محصولات بیش‌تری فراهم کنند.

بیش‌ترین مزارع در دشت‌های گندی‌شاپور، نیشکر و خرما و گندم و جو بود و در برخی جاهاش گیاهان طبی و پرورش کرم ابریشم (۳۲۶) رواج داشت.

تجارت ابریشم چین منحصر به ایرانیان بود که خود نیز تولید کرده و به خارج از ایران صادر می‌شد در دو شهر گندی‌شاپور و شوشتر، گارگاه‌های بافندگی، نساجی و تهیه پارچه ابریشمی ویژه صدور به خارج دایر بود. (۳۲۷) مورخ رومی «امیانوس» می‌نویسد: در سده ۵ (م) تمام ابریشم‌های بیزانسن از ایران از دو شهر شوشتر و

گندی شاپور بود. (۳۲۸)

در اواخر زمان انوشیروان کتابی حاوی دستورات کشاورزی و آبیاری و تولید محصولات نوشته شد که نام آن «ورزنامه» (الفلاحه الرومیه) بود که در برخی از مآخذ اسلامی اظهار شده که این کتاب ترجمه کتاب کشاورزی دانشمند یونانی «کاسیانوس اسکولاتیکوس» (اواخر سده ۵ میلادی) بوده که در ایران به پهلوی و سپس پارسی میانه ترجمه شده و احیاناً در مکتب‌های گندی شاپور تدریس می‌شده است. آن چه قطعی است این که انتشار این کتاب در گندی شاپور و جنوب باختری ایران باعث پیشرفت کشاورزی شد به طوری که در اواخر زمان انوشیروان محصولات کشاورزی آن منطقه به ۱۰ برابر گذشته رسید و ثروت زیادی را به دنبال آورد.

فرنام ۱۷: بزرگمهر بختگان

در تاریخ ساسانیان از زمان انوشیروان تا زمان خسرو پرویز به صاحب منصبی به نام بزرگمهر برمی‌خوریم.

در بسیاری از مآخذ، «بزرگمهر» اصلی، پسر سوخران (رزمهر) و شهرتش بختگان است. (بزرگمهر بختگان و گاهی بوذرجمهر حکیم).

برخی از مورخان اسلامی و غیراسلامی و حتی مورخان معاصر تفسیرهای گوناگونی بر چگونگی نام و نشان و شخصیت و خدمت بزرگمهر در نوشته‌های خود به جا گذاشته‌اند که گاهی ضد و نقیض و گاهی ناسازگار است. شماری بزرگمهر بختگان را همان برزویه پزشک می‌دانند و شماری از جزئیات تاریخ فرار کرده و اظهار نظری نکرده‌اند و یا این دو را دو چهره جداگانه می‌پندارند.

نگارنده با بررسی دقیق، اکثر این نوشته‌ها و مقایسه و برابری آن‌ها با یک‌دیگر و دقت در ریشه آن‌ها و رعایت معیارهای آن دوران، به این نتیجه رسیده‌ام که بزرگمهر بختگان یا بوذرجمهر حکیم، همان برزویه پزشک و دلایل پژوهش خود را به شرح زیر می‌آورد و می‌افزاید، اگر عمری باقی بود، در چاپ دوم تکمیلی این رساله باز هم بر این ابهام تاریخ بحث خواهد شد.

۱) برزویه پزشک (فرنام ۶ از گفتار ۶) که در اوایل سلطنت انوشیروان به هندوستان سفر کرد، به احتمال بین سال‌های ۵۱۵-۵۱۰ میلادی در سرزمین پارس متولد شده است. به طوری که در سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی به دستور انوشیروان به هند رفته و به مطالعه علوم پزشکی و فلسفی پرداخته و آن‌گاه با کوله‌باری از دانش و فرهنگ به ایران بازگشته و به عنوان مشاور پزشکی انوشیروان تا زمان درگذشت او، خدمات برجسته به پیشرفت علم و فرهنگ در ایران شهر به ویژه در بزرگ‌ترین شهر علم ایران یعنی گندی شاپور نموده است و این برزویه پزشک همان بزرگمهر حکیم بوده است. (۳۲۹)

۲) پس از انوشیروان هرمز چهارم که از سوی مادر، نوه خاقان ترک بود به سلطنت رسید و بزرگمهر (برزویه) که قبلاً معلم وی بود، به سمت مقام وزارت دربار یا «ایران درستبذ» (۳۳۰) منصوب گشت و تا چند سال، پیش از درگذشت هرمز در این مقام باقی بود و همان خدمات برجسته خود را ادامه داد، ولی آخر الامر مورد غضب هرمز چهارم قرار گرفت و کشته شد. (۳۳۱)

۳) درباره بزرگمهر زمان خسرو پرویز ضد و نقیض‌های زیادی به ویژه در مآخذ اسلامی وجود دارد. به علاوه اگر او (بزرگمهر) این دوره، خسرو پرویز نیز همان بزرگمهر زمان هرمز چهارم می‌بود، در سنی نزدیک به ۹۰ یا ۱۰۰ ساله بوده، که به نظر درست نمی‌رسد.

۴) بزرگمهر بختگان از کار و تدبیر و سیاست و طبابت و حکمت و خدمت و اندرز و علوم سرآمد بود و خدمات او ثبت در تاریخ است.

چنان که فردوسی می‌سراید:

کنون در سخن‌های بوذرجمهر یکی تازه بر گشایم چهر (۳۳۲)

هم‌چنین منوچهری (سده ۵ هجری) می‌سراید:

سی صد وزیرگیری پیش از بزرگمهر سی صد امیر بندی بیش از سپندیار

و یا نظامی (سده ۶ هجری) می‌سراید:

بزم انوشیروان سپهری بود کز جهانش بزرگمهری بود

ضمناً در فصلی از کتاب جاویدان خرد، تألیف احمدابن محمد مسکویه در

وصف اندرزهای برزویه پزشک و در جایی دیگر او را بزرگمهر حکیم می‌آورده،^(۳۳۳) و می‌رساند که برزویه و بزرگمهر هر دو یک شخصیت هستند.

(۵) نگارنده می‌اندیشد: از زمان خسرو انوشیروان تا پایان زمان خسرو پرویز واژه بزرگمهر عنوان تشریفاتی بوده و چون عنوان موبد موبدان، به فردی از بلند پایگان دریاری داده می‌شده است.

(واژه بزرگمهر یعنی صاحب منصبی بزرگ و فرماندار و پرکار که یک شخصیت دولتی بوده و از زمان انوشیروان تا خسرو پرویز عنوانی بیش نبوده).

(۶) با دلایل بالا، برزویه در زمان انوشیروان و بزرگمهر در زمان هرمز چهارم (در برخی از مآخذ بزرگمهر، برزین مهر نیز ذکر شده) یک شخصیت و آن هم، همان برزویه پزشک بوده است. ولی به احتمال دیگر اگر بزرگمهری نیز در زمان خسرو پرویز در تاریخ آمده، برزویه قبلی نبوده است.

(۷) نام برزویه در پهلوی «وزرک مهر بکستان و در پارسی میانه بزرگمهر بختگان و در عربی ابوذر جمهر^(۳۳۴) آمده است.

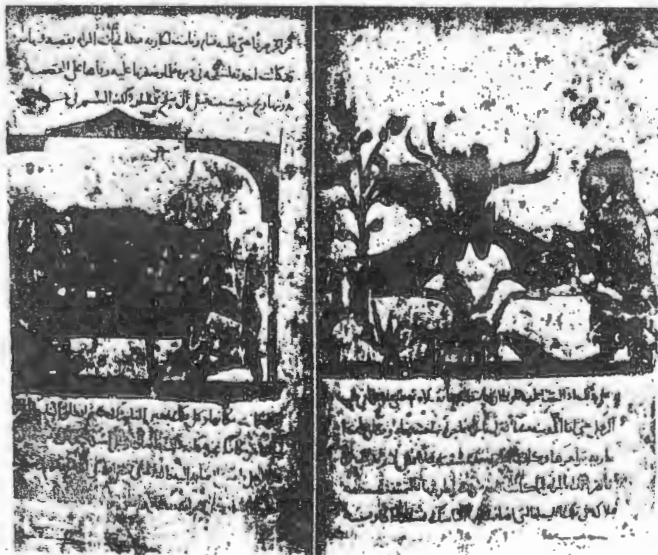
(۸) محمد زکریای رازی با آثار برزویه آشنا بوده و برخی از نوشته‌ها و اندرزهای او را در آثار خود نقل می‌کند. هم‌چنین سمیئون دانشمند یونانی (۱۰۷۰ م) در کتابی با فرنام «حکمت هندیان» که از عربی به یونانی ترجمه کرده می‌نویسد: «این کتاب از بزرگمهر بختگان است» و در جایی از نقل قول‌های خود بزرگمهر حکیم را برزویه پزشک نام برده است.^(۳۳۵)



قطعات نقوش تیسفون

(شمیلت، خفريات تیسفون در ۲ - ۱۹۳۱، سوريا، ۱۹۳۴)

(۱) شمیلت، «سوریا»، ۱۹۳۴، تصاویر آن‌ها را در تاریخ صنایع پوپ IV، ۷۴ - ۱۷۱ و ۱۷۷ چاپ کرده‌اند و نیز مقایسه شود با همان کتاب، I، ص ۴۵ - ۶۰۱ (بالتروشانیتس Baltrusaitis و پوپ).



کلیله و دمنه این مقفع

گفتار ۷

دانشگاه گندی شاپور از ۵۷۹ تا ۶۵۱ میلادی (۳۱ هجری) پایان دودمان ساسانیان

فرنام ۱: هرمز چهارم ساسانی و سازمان‌های علمی گندی شاپور (۵۷۹ تا ۵۹۰ میلادی)

پس از درگذشت خسرو انوشیروان (۵۷۹ م) هرمز چهارم، پسر او به سلطنت ایران شهر رسید. (۳۳۶)

در این زمان برزویه پزشک که از پزشکان بزرگ و برنامه‌ریزان دانشگاه گندی شاپور بود و زمانی کوتاه نیز، ریاست آن را به عهده داشت از سوی هرمز به سمت «ایران درست‌بذ» (وزیر اعظم) دربار منصوب گشت. برزویه در این زمان در راه گسترش دانشگاه گندی شاپور و به ویژه سازمان‌های پزشکی بیش از پیش تلاش کرد و با کمک موبد خرداد برزین (موبد موبدان) که او نیز پزشکی بلندپایه و شخصیتی بزرگ بود، حوزه‌های درسی علوم را در گندی شاپور به رشد جالبی رساندند و تا چند سال این رشد ادامه داشت. برابر ده‌ها مآخذ رکن اساسی این تحول در حوزه‌های علمی گندی شاپور چه در زمان خود انوشیروان و چه در این زمان از تدبیرهای برزویه و موبد خرداد برزین بود. (تحولی بزرگ با نتیجه‌ای بزرگ‌تر از سال ۵۳۳ تا ۵۸۳ م در گندی شاپور پیش آمد). (۳۳۷)

در اوایل سلطنت هرمز چهارم رده موبدان (مغ‌ها) در سمت‌های کلیدی

سازمان‌های علمی و آموزشی گندی‌شاپور دارای نفوذ فراوانی بودند و می‌خواستند تمام حوزه را اداره نمایند. و با توجه به این که بسیاری از استادان و پزشکان و دانشمندان، مسیحی و سریانی و مصری و حتی یهودی و هندی با موبدان همکاری نزدیک داشته و باید گفت اینان با نظارت موبدان دانشمند خدماتی به پیشرفت علوم در گندی‌شاپور کرده‌اند. ولی اکثریت موبدان از هرمز و برزویه و موبد خرداد طرد این بزرگان علم و به ویژه مسیحیان را از سمت‌های استادی در گندی‌شاپور خواستار شدند. که هرمز به آن توجه نکرد و دستورات و امتیازات بیش‌تر از گذشته به دانشمندان مسیحی داد. این خود باعث ناخشنودی رده موبدان با نفوذ شد و مقدمه مخالفت با سلطنت هرمز فراهم گشت. در این زمان ارتش ایران که دارای همان قدرت زمان انوشیروان بود با رومی‌ها در حال جنگ بود و از سویی تاخت و تاز ترک‌ها در مرزهای خاوری ایران شهر آسیب‌ها و ناامنی‌هایی را به وجود آورد.

هرمز ناچار شد بهرام چوبینه^(۳۳۸) را به جنگ ترک‌ها بفرستد، که او با سپاهی زیده به جنگ ترک‌ها رفت و آن‌ها را شکست سختی داد و غنائم بسیار به دست آورد و رهسپار تیسفون نمود.^(۳۳۹) ضمناً پسر خاقان ترک را اسیر کرد. هرمز پس از فراغت از جنگ با ترک‌ها، این سردار پیروزمند خود را نیز به جنگ رومی‌ها فرستاد،^(۳۴۰) ولی بهرام در جبهه‌ای از رومیان شکست خورد و عقب‌نشینی کرد. در این زمان هرمز به جای این که از بهرام دلجویی کند، او را تحقیر نمود و باعث شد تا بهرام نیز به مخالفت با سلطنت هرمز بپردازد و پیش از این که به تیسفون برسد، قیام کرد و مردم را بر علیه هرمز شورانید و کمی بعد هرمز کشته شد و پسرش خسرو پرویز به سلطنت رسید (۵۹۰ م).

فرنام ۲: فرازاها، نشیب‌ها و آشفستگی دانشگاه گندی‌شاپور در ۳۸ سال سلطنت

خسرو پرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ م)

۱-۲ تاریخچه کوتاهی از سلطنت خسرو پرویز (بیست و سومین فرمانروای ساسانیان)

خسرو پرویز در سال ۵۹۰ میلادی به تخت سلطنت نشست. در این زمان «ایران»

تا اندازه‌ای، قدرت گذشته خود را داشت و از توانایی نسبی زمان انوشیروان

برخوردار بود به همین دلیل خسرو پرویز در اوایل سلطنت خود به فتوحات نظامی و سیاسی و فرهنگی وسیعی دست یافت، به ویژه پس از آن که بهرام چوبینه که ادعای سلطنت کرد و خسرو پرویز با کمک موبدان و ارتشیان بر او پیروز شد، قدرت فراوانی کسب نمود.

در تاریخ ثبت است که خسرو پرویز پس از چند سال سلطنت، به دلایل زیادی این توانایی‌ها و این پیشرفت‌های خودش و گذشتگان را به ناتوانی منجر کرد و این ناتوانی‌ها تا به جایی رسید که پایه‌های فرمانروایی او و دودمان ساسانیان سست شد و انحطاط ایران شهر فراهم گشت.

عمده این ناتوانایی و انحطاط، نخست عدم تدبیر او در کشورداری و دوم جنگ‌های ۲۵ ساله او با رومی‌ها بود، که گاهی به پیروزی‌های چشم‌گیری نیز نایل آمد و حتی در یک پیروزی‌اش صلیب مقدس عیسی که نزد رومیان بسیار عزیز و گرامی بود به غنیمت گرفت و به ایران آورد.

ولی خسرو آخرالامر از رومیان شکست خورد و سرزمین‌های زیادی را از دست داد و قوای نظامی ایران را فرسوده و خسته نمود.

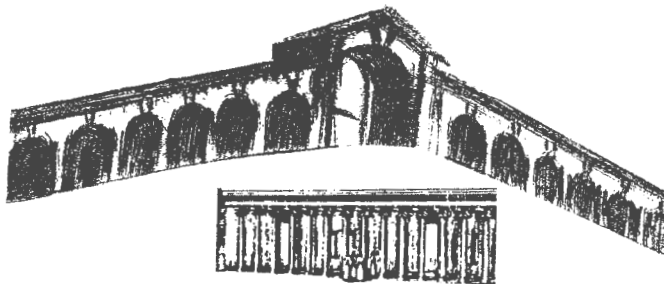
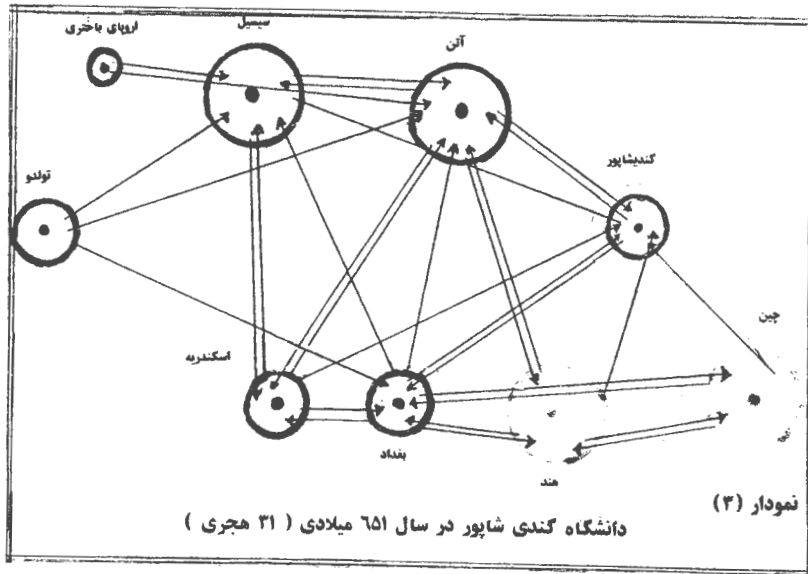
سومین دلیل ناتوانی‌ها در اواسط سلطنت او، غرور بی جا و تجملات بی حد و نداشتن برنامه کشورداری در ۵ تا ۱۰ سال آخر سلطنتش بود. (۳۴۱)

و نیز عدم توجه او به سرداران باوفایش چون دو سپهسالار بزرگ ایرانی «شهر براز» و «شاهین» بود که در بین مردم ایران از محبوبیت زیادی برخوردار بودند و خسرو آن‌ها را کنار گذاشت و تحقیرشان کرد. علاوه بر این‌ها برخی دیگر از سرداران سپاه که در جنگ‌های با رومیان موفقیتی بدست نیاورده بودند به قتل رسانید. بی توجهی خسرو به کشتن سرداران سپاه، باعث شد که روحیه قوای ارتش ایران از بین برود و شاید یکی از علل فروپاشی‌های بعدی ارتش ایران، خستگی و عدم اطمینان سپاهیان به آینده بود.

بالاخره برخی از رویدادهای طبیعی در این برهه از زمان، ایران را به سراشیایی سقوط کشانید. از آن جمله طغیان‌های در رودخانه دجله و فرات بود که چندین سد را در هم فرو ریخت و چون سد بزرگ دجله «العور» در هم شکست سیلاب‌های



سکه‌های خسرو پرویز (مآخذ: تاریخ ایران)



نگار (طرح) تالارها و دهلیزهای دانشگاه و بیمارستان گندی‌شاپور (مآخذ: تاریخ ایران)

زیادی نواحی حاصل خیز بین‌النهرین را فراگرفت و آن‌ها را به باطلاق‌هایی تبدیل کرد و صنعت کشاورزی ایران از بین رفت. (۳۴۲)

ضمناً بیماری طاعون بخشی از سرزمین‌های بین‌النهرین و خوزستان را فراگرفت و تلفات سنگینی به بار آورد. این ضایعات ناتوانی‌های بیش‌تری را به وجود آورد. از سویی شیرویه پسر خسرو پرویز پی برد که پدرش در صدد است تا برادر کوچک او به نام «مردانشاه» که از شیرین، زن سیرمالی خسرو بود، را به ولیعهدی ایران برگزیند، پس به کینه توزی پرداخت و با توطئه‌ای خسرو (پدرش) را از سلطنت خلع و او را به زندان انداخت که چندی بعد در زندان بیمار شد و درگذشت (۶۲۸ م)، (۳۴۳) پس شیرویه خود را شاه خواند و بر تخت سلطنت ساسانیان نشست (۶۲۸ میلادی) و سقوط ایران را سرعت داد.

۲-۲ دانشگاه گندی‌شاپور در فرازها نشیب‌ها و آشفته‌گی‌های زمان خسرو پرویز از ده‌ها مآخذ چنین برمی‌آید که در فاصله زمانی ۵۸۳ تا ۵۹۵ (م) و شاید تا سال ۶۰۰ میلادی دانشگاه گندی‌شاپور هنوز در راه پیشرف علوم گام برمی‌داشت. همان‌گونه که در فرنام‌های گفتار ۶ و در فرنام همین گفتار (گفتار ۷) آمد برخی از سازمان‌های علمی دانشگاه گندی‌شاپور در زمان خسروانشیروان و تا اندازه‌ای در زمان هرمز چهارم در جهان افتخارآمیز بوده است.

می‌گویند در این زمان‌ها در بین سدها حوزه علمی و تالارهای درس و مکتب‌های مختلف در دانشگاه گندی‌شاپور، حوزه‌های پزشکی و کیمیاگری و بیمارستان گندی‌شاپور آن چنان توسعه و رونق داشت و چنان مورد پذیرش پزشکان و فلاسفه مشهور آن روز بود که بدون گزاف در جهان آن روز بی‌نظیر بود. رشد دانشگاه گندی‌شاپور و به ویژه دانشکده پزشکی آن در ابتدای سلطنت خسرو پرویز تا ۵۹۵ میلادی (شاید تا سال ۶۰۰ م) در نتیجه تلاش‌های موبد خرداد برزین و دیگر یاران با تدبیر او به وجود آمد. برابر چند مآخذ موبد خرداد برزین، موبدی عالم و پزشکی دانشمند و در سمت موبد موبدان و شاید ریاست دانشگاه گندی‌شاپور در آن زمان، خدمات بزرگی به علم و فرهنگ در ایران شهر کرد.

(روایت است که دختر ملکه چین به بیماری سخت قلبی دچار شد که پزشکان چینی از شناسایی بیماری و درمان آن ناتوان ماندند، پس موبد خرداد برزین از ایران را به بالین بیمار فرا خواندند. او بیماری قلب دختر ملکه چین را طپش قلب تشخیص داد که خود ناشی از بیماری کبد او بود و با تجویز کاسنی تا ۷ شبانه روز موفق به درمان آن شد و دختر ملکه چین را نجات داد. در این باره فردوسی از قول خدای نامک می‌سراید: (۳۴۴ الف)

چنین گفت بامهتر آن مرد پیر	که چون تو سرافراز مردی دبیر
اگر در پزشکی ات، بهره بدی	دگر از در درد، شهره بدی
یکی تاج بودی از آن برسرش	به ویژه که بیمار شد دخترش
بدو گفت این دانشم نیز هست	چو گویی بسایم برین کار دست
به نزدیک خاتون شد آن چاره‌گر	تبه دید، بیمار او را جگر
به فرمود تا آب نار آوردند	همان تره جوی بار، آوردند
کجا تره کان کاسنی خواندش	تپش خواست کز قلب بنشاندش
به فرمان یزدان چو شد ۷ روز	شد آن دخت چون ماه گیتی فروز

بالاخره در این برهه از زمان هنوز هم فرازهای دانشگاه گندی شاپور به ویژه در دو رشته دانشی وجود داشت و با حوزه‌های هم‌ردیف خود در بی‌زانش و جهان باختر رقابت می‌کرد.

نخست حوزه‌های علمی آموزشی طب و رشته‌های وابسته به آن به ویژه دانش کیمیاگری بود که هم‌چنان رشد می‌کرد و در جهان آن روز بهترین‌ها بود و باعث می‌شد که استادان و دانش‌پژوهان از سراسر جهان به گندی شاپور کشانده شوند. ولی از آنجایی که در این زمان آشفته‌گی‌هایی تمام حوزه‌ها، به ویژه حوزه‌های علوم پزشکی را تهدید می‌کرد، این حوزه‌ها نیز بتدریج ناتوان شدند.

آشفته‌گی بزرگ این بود که رده موبدان و اعیان ایرانی حوزه‌های علمی را وابسته به خود دانسته و باعث دلسردی استادان و فلاسفه و پزشکان و روسای خارجی شدند و این نفوذ به تدریج عظمت و اقتدار حوزه‌های درس را کم کرد، به طوری که در کمتر از ۱۰ سال نه فقط حوزه‌ها و تالارهای درس اضافه نشدند بلکه به دلیل

کناره‌گیری برخی از استادان سریانی و هندی چند حوزه و تالار درس رونق خود را از دست داد و می‌رفت که نشیب‌ها فرا رسد.

دومین علوم موفق در این زمان در گندی‌شاپور، حوزه و تالارهای علوم معماری بود و آن چنان به رشد رسیده بودند که باید گفت دانش معماری و مهندسی در ایران در صدر کشورهای جهان قرار داشت. شاهکارهای معماری و بناها و کاخ‌های مجلل و باغ‌های مشهور و آتشکده‌های زیبا، در این زمان در ایران‌شهر از شگفتی‌های جهان به شمار می‌رفت.

یکی از شگفت‌آورترین این بناها تخت طاق‌دیس در آذربادگان بود که می‌گویند جهان چنین بنایی را به خود ندیده بود. (این بنا چون یک طاق بزرگ با هلال‌ها و خمیدگی‌ها و دیوارهایی از چوب آبنوس، به انواع جواهر تزیین شده بود که نقش کوچکی از آن هم اکنون در موزه آرمیتاژ شوروی به نام «جام نقره‌ای گلیمو» «بشقاب گلیمو» وجود دارد.

تخت طاق‌دیس بنای عظیمی بود که بر فراز کوهی در مکانی به نام گنزگ (آذر آبادگان) ساخته شده بود و خسرو پرویز در سال ۶۱۷ میلادی آن را افتتاح کرد. (۳۴۲ ب) برخی از مورخان این بنا را از این جهت اهمیت داده‌اند که در کنار آتشکده آذرگشسب قرار داشت و آن را جایگاه دینی می‌دانستند، ولی نگارنده با بررسی‌های خود می‌اندیشد، که بنای این تخت جدا از آتشکده آذرگشسب بوده و نه فقط جنبه دینی نداشته، بلکه یکی از آثار معماری و تزئینی و حتی علمی جهان آن روز بوده است.

یکی از کارهای علمی درون این بنا دستگاهی شبیه به ساعت بود که زمان و اوقات شبانه روز را مشخص می‌نمود. هرتسفیلد (ایران‌شناس آلمانی) می‌نویسد در تخت طاق‌دیس ساعتی شبیه ساعت «غزه» کار گذاشته شده بود و کمان‌داری که این ساعت را به حرکت درمی‌آورد، یک آدمک مصنوعی بود که در ساعات معینی از روز یا شب زنگ‌ها را به صدا درمی‌آورد.

فردوسی در شاهنامه می‌سراید:

ز شب نیز دیدی که چندی گذشت سپهر از برخاک بر چند گشت

(گزارش مفصل تخت طاق‌دیس در ستون پی‌نویس‌ها و گزارش‌ها و تفسیرها خواهد آمد).

دیگر دلیل علمی بودن جایگاه‌هایی در تخت طاق‌دیس، وجود یک رصدخانه بود که در یکی دو منبع از مورخان اسلامی و در رساله «گیرشمن» به نام «ایران از آغاز تا اسلام»، این رصدخانه را مجاور طاق اصلی ذکر کرده و آن جایگاهی بود که موبدان کواکب را رصد کرده و به علم نجوم مشغول می‌شدند (در پی نویس‌ها خواهد آمد).

(ناگفته نماند که در این زمان رصدخانه دیگری در گندی‌شاپور موجود بود که توسط موبدان زرتشتی اداره می‌شد و دارای حوزه تجربی دروس نجوم بود). (گیرشمن، در کتاب ایران از آغاز تا اسلام). (۳۴۵)

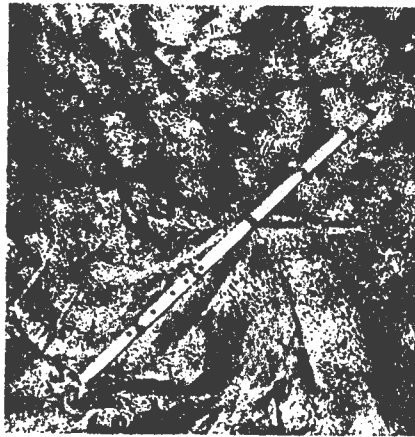
اما: نشیبه‌ها و آشفته‌گی‌های زیادی در این برهه از زمان در ایران‌شهر پیش آمد که به طور غیرمستقیم دانشگاه گندی‌شاپور را تهدید می‌کرد.

بزرگ‌ترین دلیل بوجود آمدن این آشفته‌گی‌ها عدم آرامش در ایران‌شهر و به ویژه در تیسفون در دستگاه سلطنت بود. این آشفته‌گی‌ها روز به روز اضافه می‌شد و تا گندی‌شاپور نیز سرایت کرد.

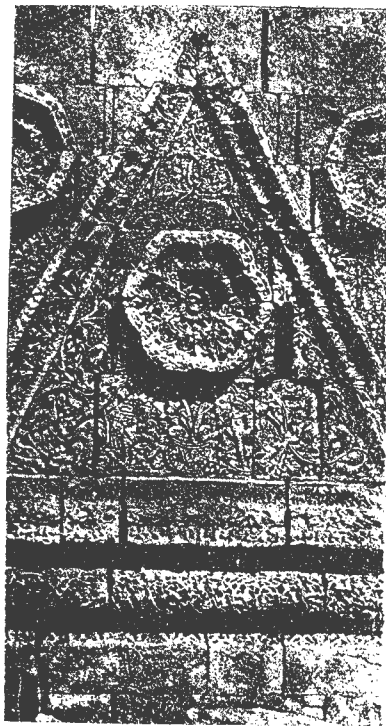
در بالا اشاره شد که نفوذ موبدان در حوزه‌های علمی گندی‌شاپور و عدم اجرای عدالت در تنظیم برنامه‌ها و کنار گذاشتن برخی از استادان سریانی و هندی و یونانی، باعث نشیب‌هایی در دستگاه رهبری دانشگاه گندی‌شاپور شد و چندین حوزه علمی از پیشرفت باز ماند و تا جایی کشیده شد که در سال ۶۲۸ میلادی (سی و هشتمین سال سلطنت خسرو پرویز) ده‌ها حوزه درس متوقف شد و عواقب آن به تدریج ظاهر گشت (در فرنام‌های آینده خواهد آمد).

فرنام ۳: مکتب‌های موسیقی و سرود در زمان خسرو پرویز

ریشه مکتب‌های موسیقی و سرود و آهنگ در ایران‌شهر در زمان خسرو پرویز به چندین هزار سال پیش می‌رسید. شکوفایی هنر موسیقی در این برهه از زمان یکی از مظاهر فرهنگ و ادب ایران باستان است. در این راستا به این نکته اشاره می‌نماید که



«سرناء یکی از آلات موسیقی زمان خسرو پرویز (مآخذ: کتاب هفتمین دولت بزرگ شرقی)



هنر نقاشی روی دیوارهای کاخ ماشینا (مآخذ: کتاب هفتمین دولت بزرگ شرقی)

نوشته‌ها و رساله‌های پارسی و پهلوی و یونانی فراوانی در کتابخانه گندی شاپور و تیسفون و ویه اردشیر وجود داشت، که پس از یورش تازیان نابود شدند. ولی آن‌چه از مورخان سده‌های نخست هجری تنظیم شده، همگی مؤید آن است که هنر موسیقی و سرود و به طور کلی علم موسیقی در زمان ساسانیان به ویژه در زمان خسرو پرویز به بالاترین نقطه اوج خود رسیده است. در زمان خسرو پرویز موسیقی دان‌ها و آهنگ‌سازان و سرودخوانان زیادی رشد کردند و آهنگ‌ها و لحن‌ها و دستگاه‌های موسیقی را بر پایه علمی بنا نهادند. هم‌چنین فلکورهای موسیقی (فرهنگ توده مردم) اوج گرفت و آوازهای فردی و گروهی (گُر) آن چنان رشد کرد که جهان آن روز را به شگفتی رسانید. در فرهنگ و تمدن ایران باستان، نخستین بار به سروده‌های گاتاها برمی‌خوریم که از گفته‌های زرتشت است و قدمتی نزدیک به ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد دارد. گاتاها سروده‌هایی است که دارای ریشه دانشی بوده و از ویژگی‌های علمی و اندرزه‌های فراوان برخوردار است. (۳۴۶)

کریستنسن در مورد موسیقی زمان ساسانیان در انجمن فرانسوی دوست‌داران شرق با فرنام «موسیقی در تمدن ساسانیان» به تفصیل سخن گفته و می‌نویسد در بزم‌های خاص و در مجالس رسمی دینی رئیس تشریفات که او را «خرم باش» می‌گفتند با آوازی بلند به استادان موسیقی فرمان می‌داد که فلان آواز یا آهنگ را بنوازند. آوازاها اکثراً فردی و گاهی گروهی بود. (۳۴۷) (آوازهای گروهی همیشه به وسیله موبدان در مراسم دینی با برخی از آلات و ادوات موسیقی انجام می‌گرفت). (آوازهای گرامروزی که در کلیساها اجرا می‌شود، نوعی برداشت از آوازهای گروهی موبدان در زمان ساسانیان است). در زمان خسرو پرویز هنر موسیقی به گونه‌ای آکادمیک پیش رفت و موسیقی دان‌های بزرگی چون باربد، نکیسا، بامشاد، رامتین، سرگش، سرکب و... به ظهور رسیدند که به راستی هر کدام استادی بودند و کثرت این هنرمندان دلیل بر رشد بالای هنر موسیقی و سرود و آهنگ بود.

در تاریخ آمده است: که باربد بزرگ‌ترین موسیقی دان آن زمان بود که چندین اثر از او برجای مانده است. او برای هر روز هفته نوایی ساخت که به نوای هفت‌گانه

شاهنشاهی مشهور است و تازیان آن را طرق الملوکیه و پارسیان آن را راه‌های خسروانی نام نهاده‌اند و نیز بارید هر روز از ۳۰ روز یک ماه لحنی تعیین کرد که به ۳۰ لحن بارید مشهور است^(۳۴۸) و هم‌چنین برای ۳۶۰ روز در یک سال، ۳۶۰ لحنی آفرید که آن را ۳۶۰ نوای بارید می‌گویند و نام برخی از این نواها در رساله‌های مورخان اسلامی ذکر شده است.

هم‌چنین شعرای دوره‌های اسلامی، چون فردوسی، منوچهری، نظامی و... و نیز در فرهنگ‌نامه‌هایی نظیر لغت‌نامه فرس اسدی توسی و برهان قاطع آمده است. ثعالبی نیز گوید: بارید در دیدار نخست خود با خسرو پرویز نوای «دستان آفرید» را با آواز خواند و بعد نوای «دستان پرتو فخار» را سر داد و سومین بار نوای «دستان سبز اندر سبز» را نواخت و سازی زد که شاه و درباریان به حیرت افتادند و او را ستایش کردند.^(۳۴۹)

فردوسی بزرگ درباره این سه «دستان» چنین می‌سراید:

سرودی به آواز خوش برکشید	که اکنون تو خوانیش داد آفرید
زنده دگرگون بیازاست رود	برآورد ناگاه، دیگر سرود
که پیکار گردد همی خواندند	همی نام از آواز او راندند
برآمد دگر باره آواز رود	دگرگون‌تر ساخت بانگ سرود
همان سبز در سبزخوانی کنون	برین گونه سازند مکر و فسون

و نیز بارید دارای نغمه نوروزی است که پیام بهار نام دارد.^(۳۵۰)

نظامی بسیاری از الحان موسیقی هنرمندان زمان خسرو پرویز را در ۶۴ بیت سروده که چند بیت آن را می‌آورد:

نشسته بارید، بربط گرفته	جهان را چون ملک در خط گرفته
به دستان دوستان را کیسه پرداز	به زخمه زخم دل‌ها را شفا ساز
ز درد دل گره برعود می‌زد	که عودش بانگ برداود می‌زد

و باز در جایی دیگر می‌سراید:

سنای بارید، آواز در داد	سماع ارغنون را ساز در داد
زصد دستان که او را بود دمساز	گزیده کردسی لحن خوش آواز

چون شادروان، مروارید گفتی بنش گفتی که مروارید سفتی
 چو تخت طاقدیسی سازکردی بهشت از طاق‌ها در باز کردی
 چو بردستان سروستان گذشتی صبا سالی به سروستان نگشتی
 چو در پرده گشادی ساز نوروز به نوروزی نشستی دولت آن روز
 چو پر کردی نوای مهرگانی ببردی هوش خلق از مهربانی
 چو بردستان شب فرخ کشیدی از آن فرخنده‌تر شب کس ندیدی
 چو بر کیخسروی آواز دادی به کیخسرو روان را باز دادی

نظامی گنجوی از ادوات و آلات موسیقی در آن زمان درجای دیگر از نکيسا ستایش می‌کند.

نکيسا چنگ را خوش کرده آواز فکنده ارغوان را زخمه بر ساز
 از این سو بارید چون بلبل مست ز دیگر سو نکيسا چنگ در دست
 نکيسا زود چنگ خویش بنواخت در آن پرده که خوانندش حصاری

ادوات موسیقی بیش از ۲۰ نوع بود که مهم‌ترین آن‌ها چنگ (رباب)، نای بربط (عود)، تنبور، کمانچه، غزک (غجک)، سورنا، کوس، طبل، جام، جُلجُل و... بودند. یکی از شعرای تازی به نام میمون ابن قیس نام برخی از ادوات موسیقی را در فرهنگ عربی ذکر کرده که یک بیت عربی آن چنین است:

النای نرم و بربط دی بخته والضحج یبکی شموه ان یو ضعا
 گویند حارث کلدۀ ثقفی، دانش آموخته دانشکده پزشکی گندی شاپور در زمان سکونت در گندی شاپور هنر بربط زدن را آموخت و پس از بازگشت به عربستان آن را به دیگران یاد داد.

شرایح بالا نمونه‌یی از هنر و علم موسیقی در زمان خسرو پرویز بود و باید این را افزود، گو این که این گونه هنرها در تیسفون و دیگر شهرهای مداین رواج داشت ولی در برخی از مآخذ اسلامی بیش‌ترین مکتب‌خانه‌های موسیقی را در گندی شاپور ذکر کرده‌اند. این مکتب‌ها برای تعلیم آواز و سرود و موسیقی به ویژه آوازهای گروهی دینی بودند و گویند بارید هر چند یک بار برای آموزش و پیشرفت موسیقی به گندی شاپور فراخوانده می‌شد. (۳۵۱)

فرنام ۴: ضعف تدریجی دستگاه رهبری دانشگاه گندی شاپور و عواقب بعدی

آن

۴- ۱ هرج و مرج در اواخر دودمان ساسانیان و انقراض فرمانروایی آن‌ها

در اواخر سلطنت خسرو پرویز:

احتمالاً از سال ۶۲۰ یا ۶۲۳ میلادی به بعد، ایران شهر از هر جهت رو به انحطاط رفت. تا جایی که در سال ۶۵۱ (م) (۳۱ هجری) دودمان ساسانیان که بیش از ۴ سده بر کشور پهناور ایران فرمانروایی می‌کردند و پایه گزار بخش بزرگی از فرهنگ و تمدن ایران باستان بودند منقرض شدند.

(تاریخ بزرگ‌ترین گواه و مهم‌ترین مأخذ برای این انحطاط و بعد انقراض است). می‌گویند پس از خسرو پرویز پسرش شیرویه (غباد دوم) به سلطنت دودمان ساسانیان رسید. او در دو سال و چند ماه سلطنت انحطاط ایران را سرعت بخشید. گو این که او بلافاصله با رومیان به صلحی پایدار دست زد ولی دیر بود. به علاوه او در کشورداری ناتوان و ایران‌شهر را به سوی هرج و مرج کشانید^(۳۵۲) و خود نیز در سال ۶۳۰ (م) در نتیجه ابتلا به بیماری طاعون که در ایران شیوع داشت درگذشت. پس از او تا زمان یزدگرد سوم (کمتر از ۳ سال) یازده شاه به تخت سلطنت ساسانیان نشستند که اکثراً دست نشاندهان سرداران سپاه و یا موبدان بودند که هر یک از چند روز گرفته تا چند ماه سلطنت کردند و یا کشته می‌شدند و یا کنار می‌رفتند^(۳۵۳).

این هرج و مرج در دستگاه سلطنت، باعث نابسامانی عظیم در سراسر ایران‌شهر شد و سقوط قطعی کشور را فراهم کرد. از سویی تازیان که از این هرج و مرج آگاه شدند به امید تصرف ایران تشویق شده و در چند جنگ کوچک و بزرگ^(۳۵۴) پیروزی‌هایی به دست آوردند و نهایت پس از جنگ قادسیه و سقوط تیسفون و سپس جنگ نهاوند به سراسر کشور ایران دست یافتند.

۴- ۲ وضع دانشگاه گندی شاپور در زمان هرج و مرج، در اواخر دودمان ساسانیان

پس از یورش تازیان به ایران، شهر گندی شاپور به دلیل دور بودن از پایتخت (تیسفون)، چند سال مصون ماند و سازمان‌های علمی و حوزه‌های درس

به روال گذشته خود ادامه یافت ولی سال‌ها پیش از آن دستگاه رهبری دانشگاه ناتوان شده بود. ناتوانی دانشگاه گندی‌شاپور از زمانی آغاز شد که به دلیل هرج و مرج فراوان که در اواخر سلطنت خسرو پرویز و پس از آن پیش آمده بود، شماری از استادان ایرانی و خارجی، گندی‌شاپور را ترک کرده بودند و عده‌ای از ایرانیانی که در سمت‌های کلیدی بودند، باعث نارضایتی استادان و خبرگان شدند که به تدریج به ضعف دستگاه رهبری دانشگاه منجر شد.

به علاوه سدها دانش پژوه که از سراسر ایران و یا از شهرها و کشورهای مجاور برای آموزش به گندی‌شاپور آمده بودند، به شهرها و کشورهای خود بازگشتند و برخی از حوزه‌های علوم و تالارهای درس متوقف شدند.

تنها سازمان‌ها و تالارهای پزشکی و رشته‌های وابسته به آن مصون ماند و تا اندازه‌ای برنامه‌های گذشته ادامه یافت. به ویژه بیمارستان گندی‌شاپور که پس از تصرف شهر گندی‌شاپور به دست تازیان^(۳۵۵) باقی بود و به روش گذشته اداره می‌شد. ولی این روش و مصونیت‌ها موقت بود و آن نیز به تدریج ضعیف شد و دست‌نشاندها تازی که به دستگاه رهبری رسیده بودند، به علت بی‌دانشی و عدم آشنایی و خودسری‌های بی‌جا باعث رکود تالارهای درس و کم شدن بیماران از بیمارستان شد و نه فقط حوزه‌ها برچیده شدند بلکه درمان و پذیرایی از بیماران نیز به دشواری انجام می‌گرفت.

در این برهه از زمان از دانشگاه عظیم گندی‌شاپور فقط بیمارستان و چند حوزه پزشکی و فلسفه باقی ماندند، که آن هم گاهی بدون استاد و مدرس می‌ماند و کسی را یارای مقاومت و دخالت نبود زیرا که با تازیان بی‌دانش و غالب و مغرور سروکار داشتند.

فرنام ۵: کتابخانه‌های گندی‌شاپور و تیفسون و غارت آن‌ها

تاریخچه علم کتابت در ایران باستان به چندین سده پیش از میلاد می‌رسد. شاید بتوان گفت نخستین کتابت در ایران باستان، در ایران ویز بود و آن از برنمودن گاتا‌های زرتشت بود که بی‌گمان جای نگهداری آن روان و مغز مردم بوده است.

آن گاه این کتاب هزاران سال سینه به سینه نقل و پس از آن که خط و هجا به میان آمد، یا بر سنگ و سفال نوشته شد و یا بر استخوان و پوست حیوانات نقش می شد. از آثارهای باقی مانده در ایران باستان، و از حجاری ها و کتیبه ها و مُهرها و نقش هایی که از سده های پیش از میلاد موجود است، می توان پی برد که خط و هجا و نوشته و نوا و آهنگ در آن زمان وجود داشته است.

خطوط آرامی که خود اقتباس از خط و الفبای فنیقی ها است هزار سال پیش از میلاد در برخی از جاهای ایران وجود داشته است^(۳۵۶) و خطوط بابلی و میخی و زبان و خط اوستایی قدیم و پس از آن ها، کتابت های دوران اشکانیان به زبان پهلوی اشکانی و کتاب های دوران ساسانیان به زبان پهلوی ساسانی و دبیره گشتگ و زند و پازند بود که همگی دلیل بزرگ بر دانش علم کتابت و نوشته در سرزمین ایران بوده است.

در تاریخ هخامنشیان آمده است که اوستای قدیم را بر ۱۲ هزار پوست گاو نوشته و در کتابخانه دژ نبشت (پارس) نگهداری می شده است. مُهرها و سکه ها و نقش های سینه های کوه وجود هزارها نسک و سدها مآخذ قطعی است که در زمان ساسانیان نگهداری از کتاب یعنی هنر کتابداری در آن زمان (ساسانیان) پیشرفت زیادی داشته است.

در آغاز فرمانروایی ساسانیان اردشیر بابکان که خود از تبار موبدان بود با یک رستاخیز دینی فرهنگی هزاران کتاب گمشده از گذشته ی خود را بازیافت و روایت است که ۸۰۰۰۰ موبد و هیرید در سراسر ایران تجهیز شدند و هزاران کتاب را یافتند و گنجینه های بزرگی به وجود آمد^(۳۵۷) و آن چه کتاب دینی و فرهنگی و پزشکی و فلسفی و نجوم از خود داشتند و یا یافتند، همه را به اختیار اردشیر و مأمورین دولت قرار دادند و دیری نگذشت که در سرزمین پارس چندین کتابخانه و از آن جمله کتابخانه مشهور آتشکده آذر فرنیغ (کاریان پارس) پر از کتاب گشت. می گویند موبد موبدان زمان (تنسر) برنامه ریز اصلی نگهداری کتاب ها شد و سپس در زمان شاپور یکم ساسانی موبد کرتیر^(۳۵۸) و بعد در زمان شاپور دوم ساسانی موبد ماراسپند^(۳۵۹) به جمع آوری اوستا و کتاب های فرهنگ ملل دیگر پرداختند.

گام بزرگ زمان شاپور دوم نوشتن ۲۱ نسک اوستا است که شامل یک میلیون آیه بوده است. در این دوره سفرایی به یونان و روم و هند فرستاده شد تا آنچه از فرهنگ و ادب و کتاب و رساله و آثار ایرانی بیابند به ایران حمل کنند. این سفیران در سرزمین‌های بیگانه نه فقط به جمع‌آوری مآخذ ایرانی و پارسی پرداختند بلکه به کتاب‌های یونانی و مصری و ارمنی و یهودی و هندی و چینی نیز که دسترسی داشتند، همه را آماده و به ایران فرستادند و به یک روایت در زمان شاپور دوم کتابخانه بزرگی درگندی‌شاپور به وجود آمد. به روایتی دیگر این کتابخانه در زمان انوشیروان تأسیس شد که می‌گویند نزدیک به ۴۰۰ هزار کتاب در آن وجود داشته است^(۳۶۰) و نیز در تیسفون در بنای ایوان کسری کتابخانه‌ای بود، به نام کتابخانه شاهی که دارای سدها هزار جلد کتاب بود علاوه بر این‌ها در دیگر شهرهای علمی مداین چون سلوکیه و ویه اردشیر و رومگان و... کتابخانه‌های معتبر وجود داشت. آنچه قطعی است این که در زمان انوشیروان تلاش فراوانی برای دریافت و ترجمه کتاب‌های یونانی، سریانی، قبطی، عبری و هندی به عمل آمد و دانشمندان و مترجمین ویژه برای این گام عظیم فرهنگی به وجود آمدند که کارشان فقط ترجمه و تهیه کتاب بود. روی هم رفته در پایان دوره ساسانیان گنجینه عظیمی از کتاب و ذخایر علمی درگندی‌شاپور و دیگر شهرهای ایران‌شهر وجود داشت که شاید در جهان نمونه بود.

پس از یورش تازیان همه‌ی این گنج‌ها برباد رفت. زیرا تازیان می‌گفتند با داشتن کتاب خدا نیازی به دیگر کتب نیست. به روایتی این دستور عجیب در فتح مصر توسط عمروعاص و در فتح ایران توسط سعد وقاص انجام گرفت. می‌گویند عمروعاص پس از تسلط بر اسکندریه از عمرابن خطاب درباره ذخایر کتب دانشگاه اسکندریه پرسش کرد و عمر پاسخ داد: درباره کتبی که گفته‌ای، اگر در میان آن‌ها مطالبی موافق فرموده کتاب خداست، که با بودن این کتاب، از آن مستغنی هستیم و اگر مخالف کتاب خداست احتیاجی بدان‌ها نیست، پس اقدام به سوزاندن و نابود کردن آن‌ها بنما. (تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی جلد یکم چاپ اول رویه ۱۲۰).

و نیز سعد و قاص پس از فتح تیسفون از عمر ابن خطاب پرسش کرد که با گنجینه‌های کتب علمی در مداین چه باید کرد؟ عمر پاسخ داد، آن‌ها را به آب انداز، چرا که اگر آن‌ها موافق و شامل راهنمایی و هدایت می‌باشد، کتاب خدا، ما را کافی و راهنما تر است و اگر مایه‌ی خلاف و گمراهی است، خدای تعالی ما را از آن‌ها بی‌نیاز کرده است. (۳۶۱)

با بررسی این حقایق که در چندین مأخذ ثبت است، (۳۶۲) در چند سال اخیر برخی از علما و نویسندگان تازه به دوران رسیده، می‌گویند این‌ها گزاف‌گویی مورخان مخالف تازی است و عمر ابن خطاب چنین دستورهایی را نداده است، ولی تاریخ غیر از این می‌گوید و دقیقاً ضایعات متعصبین تازی را در این باره می‌پذیرد. ضایعات بزرگی به بشریت وارد آمده است که حتی برخی از مورخان اسلامی نیز به این گمراهی‌ها اشاره کرده و آن را فاجعه فرهنگی دانسته‌اند که زیان آن‌ها بعدها مشهود گردیده است.

اصولاً سیر علوم در تمدن اسلامی نتیجه زحمات و از خود گذشتگی‌های دانشمندان از اقوام غیر عرب می‌باشد و از این بابت این اقوام حق بزرگی به تمدن اسلامی دارند. البته بسیاری از کتب و آثار، چه نقل قول و چه ترجمه و چه پژوهش و تألیفات به زبان عربی بوده و همین امر یکی از اشتباهات برخی از مورخان است که تمدن اسلامی را به نام عرب قلمداد کرده‌اند. در حالی که تمدن اصیل ترکیبی است از فرهنگ و تمدن‌های ملل و اقوام مغلوبه می‌باشد.

در این بین ایرانیان سهم عظیمی بر تمدن اسلامی دارند و بی‌گمان تازیان پس از ارتباط با ایرانیان از فرهنگ و ادب ایران زمین بهره‌ها برده‌اند و تمدن بعدی اسلامی ریشه در فرهنگ ایران دارد و حتی دوره‌هایی فرا رسیده، چون دوره خلفای عباسی که شمار زیادی از دانشمندان اسلامی ایرانی تبار بودند که اینان فرهنگ سطحی تازی را در فرهنگ اصیل ایرانی مستحیل کردند. و نهایت:

دریغا که در یورش تازیان گنجینه‌های اصیل ایرانی غارت شد.

می‌گویند: غارت کتابخانه گندی شاپور به وسیله سپاهیان تازی به سرداری عربی بی‌دانش به نام نعمان ابن مقرن در سال ۲۰ هجری اتفاق افتاد و کتابخانه چند

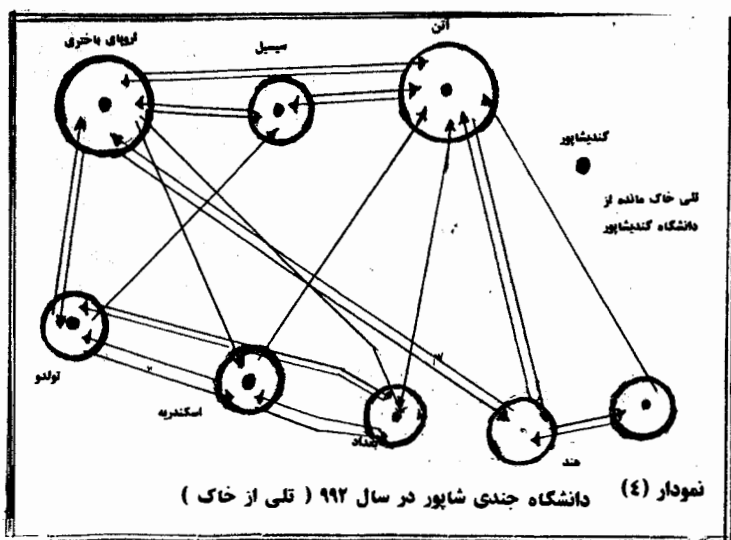
سدهزاری گندی شاپور نابود شد. (۳۶۳) و نیز کتاب خانه تیسفون ویران گردید و به دستور عمر ابن خطاب و به وسیله سعد ابی وقاص آن چه در کتابخانه تیسفون و شهرهای مجاور موجود بود، یا غارت شد و یا به آب ریختند و نهایت این گنج فرهنگی از بین رفت.



نگاره‌ای تصویری از کتابخانه عظیم دانشگاه گندی شاپور
در سال ۵۵۰ میلادی با ۴۰۰ هزار جلد کتاب

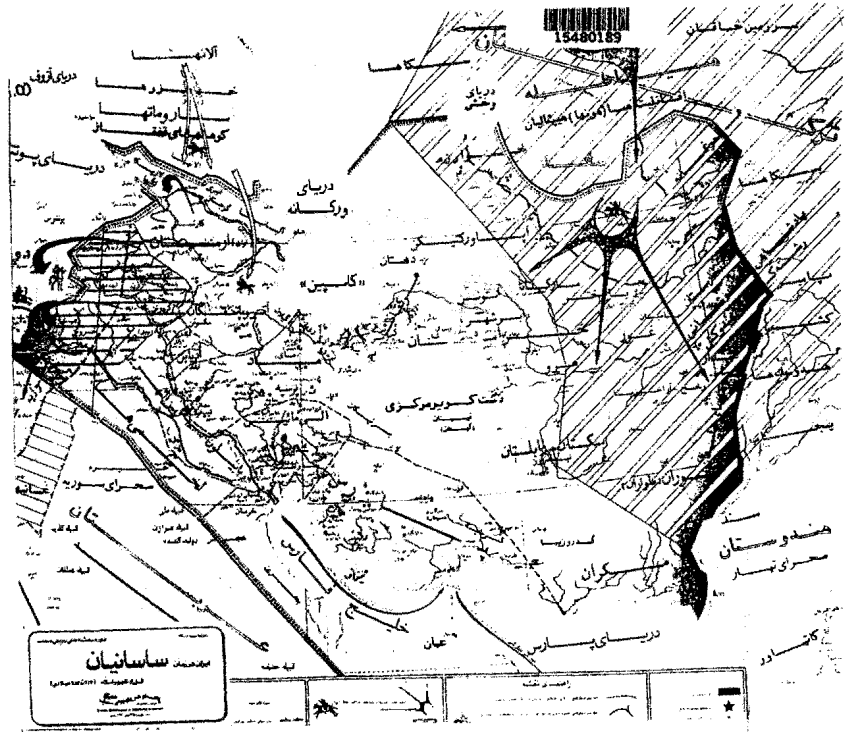
Drawing by
Parvaneh Pasha

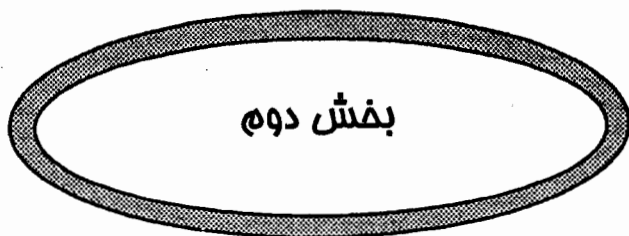
طرح از پروانه پاشا



نمودار ۴ (از نگارنده) دانشگاه گندی شاپور با آن همه عظمت، به هیچ رسید و به تپه و تل خاک بدل گشت

نقشه ایران شهر در پایان فرمانروایی ساسانیان





دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) پس از ساسانیان تا
ویرانی کامل (۴۵۱ تا ۹۹۲ میلادی)

گفتار ۸

سیر دانشگاه‌گندی (جندی) شاپور از ۶۵۱ تا ۹۹۲ میلادی

فرنام ۱: تصرف شهر گندی (جندی) شاپور بدست تازیان و رکود علم پس از یورش تازیان و سقوط پایتخت ساسانیان، شهر ثروتمند تیسفون غارت شد و سپس ویران گردید. پس از آن دیگر شهرهای مداین^(۳۶۴) یکی پس از دیگری سقوط کردند و علاوه بر این که غارت شدند، کتابخانه بزرگ و کوچک آن‌ها نابود شده و کتاب‌ها را به آب انداختند و تمام حوزه‌های شهرهای علمی مداین تعطیل گردیدند.

شهر وه اردشیر که ایرانی نشین و دارای چندین مدارس دینی بود، نه فقط غارت شد، بلکه نخست مدارس شهر را سوزاندند و آن‌گاه شهر را با خاک یکسان کردند. شهر سلوکیه به دلیل وجود شماری از مسیحیان و شهر رومگان به دلیل این که کلاً مسیحی نشین بود، چند ماهی دوام آوردند که آن دو نیز مورد حمله قرار گرفتند و کلیه حوزه‌ها و مدارس علمی ویران شدند.

اما در مورد گندی شاپور: این شهر به دلیل دور بودن از مداین چند سالی مصون ماند و به روال گذشته خود ادامه داشت، ولی دیری نگذشت که آن شهر نیز به تصرف تازیان درآمد، از آبادانی و رونق افتاد و رکود علم شهر را فرا گرفت.

درباره تصرف شهر گندی شاپور روایت‌های چندی وجود دارد:

۱ - ۱ مورخ اسلامی بلاذری (احمدابن یحیی ابن جابر بغدادی) در رساله خود

می نویسد: در سال ۱۷ هجری عربی به نام ابوموسی اشعری پس از تصرف شهر شوشتر به سوی جندی شاپور رفت و چند شبانه روز آن را محاصره کرد. (۳۶۵) مردم شهر امان خواستند و ابوموسی قبول کرد و بدون جنگ وارد شهر شد و مقرر حکومت را تصرف نمود. (۳۶۶)

۱- ۲ علی سامی در کتاب تاریخ تمدن ساسانیان به گونه دیگری می نویسد: سرداری تازی به نام زرین عبدالله مدت ها شهر علمی گندی شاپور را در محاصره گرفت و چون کاری از پیش نبرد از عربی به نام ابوسیره که هزارها مزدور تازی در اختیار داشت و شهر شوش را تصرف و غارت کرده بود، کمک خواست، که آن هم سودی نبخشید و شهر تسلیم نشد. در این میان یک ایرانی که به اسارت عرب ها درآمده بود، دست خطی از امان نامه را به تیری بست و آن را به درون شهر گندی شاپور رها نمود. مردم شهر به اطمینان وعده تازیان، دروازه های شهر را گشودند و مهاجمین که از تسلیم بدون قید و شرط مردم شهر متعجب بودند، بدون جنگ وارد شهر شدند و به غارت پرداختند. ضمناً سردار عرب به تحقیق در این باره پرداخت و معلوم شد، اسیر ایرانی خود سرانه مبادرت به ارسال امان نامه با تیر به درون شهر کرده و چون علت را از او سؤال کردند، گفت من خواستم بر قوم خود دل سوزی کنم تا جنگ در نگیرد و خون مردم بی گناه ریخته نشود.

آن چه مسلم است شهر گندی شاپور بین سال های ۱۷ تا ۱۸ هجری در زمان خلافت عمر به تصرف تازیان درآمد و به تدریج رونق باقی مانده اواخر حکومت ساسانیان در دانش و فرهنگ و صنعت از بین رفت و رکود علم پیش آمد در این زمان بود که شمار زیادی از موبدان و پزشکان ایرانی و دانشمندان مسیحی و سریانی و مصری و هندی، گندی شاپور را ترک کردند و حوزه علمی تعطیل گردید. می گویند فقط حوزه های دروس طب و داروسازی و بیمارستان گندی شاپور و چند حوزه علم فلسفه و حکمت باقی ماندند. ولی همین حوزه ها نیز سال به سال ناتوان تر شده و با دشواری های زیاد نگهداری می شدند. زیرا تازیان که خود قادر به ادا کردن حوزه های علمی نبودند و آگاهی از علوم نداشتند، چه گونه می توانستند شهر علمی بزرگی چون گندی شاپور را اداره نمایند. ضمناً تازیان گاهی به عمد نیز به ناتوانی

حوزه‌های علوم به ویژه علوم پزشکی در گندی‌شاپور کمک کرده و کارشکنی می‌کردند تا شاید روزی شهرهای قلمرو تازیان، جای گندی‌شاپور را بگیرند. حتی ۱۰۰ سال بعد این سیاست فریب‌کارانه توسط برخی خلفای عباسی نیز اجرا شد. بالاخره بین سال‌های ۱۲۰ تا ۱۶۵ هجری سازمان‌های علمی گندی‌شاپور به تدریج به بغداد منتقل شد و در سال ۲۰۱ هجری در زمان مأمون عباسی بنیادی علمی در بغداد به نام «بیت الحکمه» با اقتباس از دانشگاه گندی‌شاپور تأسیس شد و مرکز ترجمه و تحقیق علمی قرار گرفت و رشد کرد و پس از آن که بیمارستان بغداد تشکیل شد، شهر بغداد جای حوزه‌های علمی گندی‌شاپور را گرفت و فقط بیمارسان گندی‌شاپور و یکی دو کلاس طب و داروسازی ادامه یافت، که آن‌ها هم دوام نیاوردند و چندی بعد تعطیل و ده‌ها سال بعد ویران شدند.

فرنام ۲: انتقال علوم از گندی (جندی) شاپور به قلمرو تازیان دانش پزشکی و ایجاد بیمارستان در دمشق و انتقال بعدی آن به بغداد و تأسیس نوان‌خانه‌ها و خانه‌های سالمندان در بغداد

بین سال‌های ۳۰ و ۳۵ تا ۸۰ و ۸۵ هجری تازیان دریافتند که باید از علوم مختلف کشورهای مجاور و از آن جمله از علوم در حوزه علمی دانشگاه گندی‌شاپور (تازیان گندی را جندی می‌گفتند) بهره‌برداری کنند. به همین دلیل از سویی به کارشکنی در کار و پیشرفت دانشگاه جندی‌شاپور پرداخته و از سویی دیگر به این اندیشه بودند که خود بتوانند از علوم و فنون به ویژه از علوم طب با همه آسیب‌هایی که به حوزه‌های جندی‌شاپور آمده بود بهره‌برند، پس به تقلید از بیمارستان جندی‌شاپور در قلمرو خود به تأسیس بیمارستان پرداختند.

جرجی زیدان (مورخ عرب مسیحی) می‌نویسد: (۳۶۷)

خلفای اموی از طب پیشرفته جندی‌شاپور اطلاع یافتند. پس چند نفر را برای آموختن طب و اداره امور بیمارستان آینده در دمشق، رهسپار جندی‌شاپور کردند. آن‌ها طب را فرا گرفتند و پس از دانش آموختن به دمشق برگشتند و در قلمرو

حکومت امویان به ایجاد حوزه‌های درس طب (به روش دانشگاه جندی‌شاپور) پرداخته و تا جایی پیش رفتند که در صدد برپایی بیمارستان در دمشق برآمدند. به همین دلیل در سال ۸۸ هجری ولید ابن عبدالملک، خلیفه اموی دستور داد تا در شهر دمشق نخستین بیمارستان اسلامی تأسیس گردد. این بیمارستان تنها بیمارستانی بود که در طول تاریخ تازی پیش از این و منحصر به فرد در قلمرو حکومتی آن‌ها در دمشق به وجود آمد که تا پایان امویان ادامه داشت.

پس از انقراض حکومت امویان به دست ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲ هجری^(۳۶۸) و تشکیل حکومت خاندان بنی عباس (آل عباس)، نخستین حرکت سیاسی آن‌ها انتقال پایتخت از دمشق به بغداد بود، زیرا دمشق شهر ویژه امویان و پیروان بنی امیه بودند.^(۳۶۹ الف)

نخستین خلیفه خاندان بنی عباس، خلیفه سفاح بود، ولی در حقیقت ایرانیان حکومت عباسیان را رهبری می‌کردند. دومین خلیفه عباسی «منصور» بود (۱۳۶ تا ۱۵۸ هجری). او روشی سخت و خشن نسبت به ایرانیان در پیش گرفت و پس از آن که ابومسلم (ولینعمت خود) را به قتل رسانید، به سوی دیگر ایرانیان دربار خلیفه سفاح رفت و آن‌ها را یکی پس از دیگری کشت و یا از دربار خود براند و چندین سال حکومتی ستم و جفا بر اسلام، به ویژه بر ایرانیان روا داشت^(۳۶۹ ب).

منصور در پیشرفت بغداد کوشش زیاد نمود و او بود که بغداد را برای پایتخت انتخاب کرد و آن را به شهری کاملاً اسلامی درآورد. ضمناً نخستین جهش علوم در زمان او در بغداد روی داد که ریشه آن چنین بوده است:

خلیفه منصور در سال ۱۴۸ هجری به قولنج معده مبتلا شد، که پزشکان عرب از درمان آن ناتوان ماندند، ناچار از جرجیس ابن بختیشوع پزشک دانشمند و رئیس بیمارستان جندی‌شاپور که شهرت فراوانی داشت کمک خواستند. منصور دستور داد تا او را به بغداد احضار کنند. جرجیس ریاست بیمارستان را به پسرش بختیشوع دوم سپرد و خود با دو تن از شاگردانش به نام‌های ابراهیم و عیسی ابن شهلا عازم بغداد شد.

جرجیس پزشکی دانشمند و فیلسوفی وارسته و با شخصیت بود و توانست

پرسش‌های خلیفه را به درستی پاسخ گوید. سپس به درمان منصور پرداخت و چون خلیفه بهبودی یافت، جرجیس را مورد محبت فراوان قرار داد و او را خلعت بخشید و درم زیاد داد و در کاخ خود جای داد و به سمت پزشک دربار خود انتخاب کرد. منصور چون جرجیس را مردی فوق‌العاده بزرگ دید مجذوب او شد و چون می‌دانست که او بدون زن خود به بغداد آمده ۳ کنیز خوب روی رومی را برایش فرستاد، ولی جرجیس آن‌ها را نپذیرفت و در دیداری به منصور گفت، من مسیحی هستم و بیش از یک زن اختیار نمی‌کنم و تا او زنده است با زن دیگر هم بستر نمی‌شوم.^(۳۷۰) منصور از گفته او خوشش آمد و او را بیش از پیش مقرب درگاه خود ساخت و اجازه داد که وی به حرmsرا برود و زنان بیمار خلیفه را درمان کند. جرجیس زبان‌های یونانی، سریانی، پهلوی و عربی را نیکو می‌دانست و در فراغت کتاب‌هایی را به عربی ترجمه می‌کرد. در ضمن به تألیف کتاب‌های طبی به زبان سریانی مبادرت کرد که از همه مهم‌تر کتاب معروف او «کناش» است.^(۳۷۱) روزی به منصور خبر دادند که جرجیس بیمار شده، بلافاصله او را احضار کرد و علت را پرسید. پاسخ شنید که چون من از زن و فرزند خود دورم ناراحت هستم. پس از خلیفه خواست که به جندی‌شاپور برگردد تا اگر بمیرد در کنار آنان باشد. منصور او را به دین اسلام دعوت کرد و گفت اگر مسلمان شوی به بهشت می‌روی. جرجیس پاسخ داد بهتر آن می‌دانم که در جهنم یا بهشت همراه پدرانم باشم. خلیفه خندید و گفت از زمانی که تو را دیدم و به صداقت تو پی بردم از تمام بیماری‌ها رهایی یافتم، پس اجازه می‌دهم و او را با چند خدمت‌گزار و ده‌هزار درم روانه جندی‌شاپور کرد.^(۳۷۲) جرجیس جمعاً ۴ سال در بغداد به سر برد و برای تأسیس حوزه‌های علمی دروس طب و فلسفه راهنمایی‌های ارزنده‌ای نمود و در تأسیس چند نوان‌خانه برای زنان سالخورده عرب و کوران و دیوانگان عرب همت گماشت که باید گفت یکی از بزرگ‌ترین خدمات انسانی او به تازیان بود.

از خدمات دیگر جرجیس به علم در بغداد این بود که ابوسهل نوبخت اهوازی که یک ایرانی و از دانشمندان جندی‌شاپور بود به بغداد آورد و او چندین کتاب درباره علم نجوم از پهلوی به عربی ترجمه کرد.^(۳۷۳)

روی هم رفته در زمان منصور عباسی جرجیس ابن بختیشوع خدمات بسیار بزرگ علمی به ویژه علوم پزشکی و فلسفه در بغداد نمود که ثبت در تاریخ است. و نیز او بود که مقدمات بیمارستان را در بغداد و مقدمات بیت الحکمه‌ای که در زمان مأمون بر پا شد به وجود آورد.

فرنام ۳: کوشش همه جانبه ایرانیان در دوران خلافت عباسیان باقی مانده حوزه‌ها و بیمارستان جندی‌شاپور را دوام بخشید

در اوایل دوره عباسیان برخی از ایرانیانی که اسلام را پذیرفته بودند با سرشت نیکی که از نیاکان خود به ارث برده بودند، در همه شئون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی عباسیان نفوذ کرده و خدمات شایسته‌ای انجام دادند.

به جز منصور که در حق ایرانیان ستم روا داشت شماری از خلفای اوایل عباسیان به ایرانیان به ویژه اهل علم و دانش ارج می‌نهادند و چون برای تدوام نظام خود احتیاج فراوان به راهنمایی در امور کشور و امور فرهنگی داشتند به آن‌ها احترام نهاده و از اطلاعاتشان در هر زمینه‌ای بهره‌برداری می‌کردند.

به طوری که در برخی از زمان‌ها شماری از وزیران خلفای عباسی ایرانی‌الاصل بودند و یا بسیاری از کاتبان و صاحب منصبان اداری و دیوانی از ایرانیان انتخاب می‌شدند، زیرا به صداقت کاری مشهور بودند.

ضمناً ایرانی‌ها در دستگاه‌های خلافت به دلیل همین صداقت کاری نفوذ زیادی کسب نموده و تا اندازه‌ای سنت‌ها و روش‌های ایران باستان را به اعراب قبولانده بودند. (۲۷۴)

نخستین ایرانی که به وزارت دربار خلیفه عباسی رسید، ابو سلمه خلال وزیر ابوالعباس سفاح (نخستین خلیفه عباسی) بود که بر درستی خدماتش در انتقال حکومت امویان به عباسیان، او را «وزیر آل محمد» لقب دادند (۲۷۵) سپس خاندان برمکیان بودند که به وزارت دربار هارون الرشید رسیدند. و یا فرزندان سهل خراسانی به نام‌های فضل و حسن که به وزارت مأمون رسیدند و این دو برادر از مأمون خواستند که بودجه سالیانه دانشگاه جندی‌شاپور در خوزستان که در زمان

منصور کم و گاهی قطع می‌شد دوباره به میزان قبلی و حتی بیش‌تر از گذشته رسید^(۳۷۶) و یا ابن مقفع که در زمان سفاح سال‌ها در کرمان منشی بزرگ داود ابن هبیره والی کرمان بود و بعد به دستور منصور او را به طرز فجیعی به قتل رساندند، بزرگداشت به عمل آمد.^(۳۷۷)

در اوایل حکومت عباسیان بسیاری از دانشمندان ایرانی که زبان عربی می‌دانستند، یا خود و یا به دستور خلفا سدها کتاب علمی را از پهلوی و پارسی میانه به عربی ترجمه کردند و فرهنگ اسلام را سیراب نمودند. باید گفت همین ترجمه‌ها و مبانی علمی ایرانیان و بعد یونانیان بود که آبشخور علم و معرفت و هنر در سده‌های بعدی اسلام گردید.

در این جا از چند چهره ایرانی تبار دیگر که نام آن‌ها در تاریخ ثبت است و خدمات برجسته‌ای به پیشرفت علوم در بغداد نمودند ذکر خیر می‌نمایم.

(۱) دانشمندان خاندان آل نوبخت که همگی از دانش آموختگان جندی‌شاپور پس از اسلام بودند. در بین آن‌ها نوبخت اهوازی و پسرش سهل خرشاذماه هر دو از مترجمان سده دوم هجری و در ریاضی و علم کلام استاد بودند.

(۲) بهرام پور مردانشاه (از مردم خراسان) (دانش آموخته جندی‌شاپور) و از زرتشتیان دانشمند و فیلسوف نیمه دوم سده اول هجری بود.

(۳) زادویه اصفهانی و محمد پور مهیار (از مردم اصفهان)

(۴) ابوالحسن علی ابن زیاد تمیمی از موالی ایرانی مترجم کتاب زیج شهریار از پهلوی به عربی (این کتاب جدول نجومی زمان ساسانیان بود که آن را «زیک شتر یار» یعنی جدول نجومی شاهی می‌نامیدند).

(۵) موسی کسری و ابراهیم فرازی که از موالیان ایرانی بودند.

وجود این چند دانشمند و سدها ایرانی دیگر دلیل جهش‌های علمی در بغداد بود که باعث پیشرفت برخی از حوزه‌های علمی بغداد شد، و از سویی وجود بیمارستان جندی‌شاپور و روش اداره آن، باعث تشویق تازیان به ایجاد حوزه‌های طب در بغداد و تأسیس بیمارستان جندی‌شاپور و بعد بیمارستان برمکیان شد.

فرنام ۴: بیت الحکمه بغداد

در زمان هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰) و بعد مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸) جنبش علمی بزرگی در بغداد به تقلید از فرهنگ ایران به وجود آمد، و سازمان فرهنگی بزرگی به نام «بیت الحکمه» در مرکز شهر بغداد تأسیس شد.^(۳۷۸) در برخی از مآخذ آمده که بیت الحکمه بغداد پیش از هارون تأسیس شده، ولی نگارنده از برابری چندین مآخذ به این نتیجه رسیده‌ام که اگر این مرکز علمی پیش از هارون و یا در زمان هارون به وجود آمده ولی اغلام و جهش علمی آن در زمان مأمون در تاریخ ثبت شده است.

در تأسیس بیت الحکمه بغداد پزشکان خاندان بختیشوع و چند پزشک و دانشمند ایرانی تبار و بعداً شماری از مترجمین تازی و دو دانشمند از خاندان حنین (دانش آموخته جندی شاپور) سهم به سزایی داشتند. هم چنین یوسف النافل شاگرد عیسی ابن چهاربخت که از مسیحیان خوزستان و استاد جندی شاپور بود در برپایی بیت الحکمه همکاری داشت و برادرش موسی ابن خالد الترجمان کتاب «سته عشر» جالینوس را به عربی درآورد.

در زمان هارون بختیشوع دوم (بختیشوع ابن جرجیس بختیشوع) که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود و یک بار در زمان المهدی عباسی (خلیفه سوم) و پس از آن در زمان هارون به بغداد فراخوانده شده بود و بیماری این دو را درمان کرده بود، دوباره به بغداد احضار شد و نه فقط به عنوان مشاور و مترجم بیت الحکمه انتخاب شد بلکه به ریاست پزشکان دربار درآمد.^(۳۷۹)

پس از بختیشوع دوم پسرش جبرئیل به ریاست بیت الحکمه منصوب گشت. او نیز از پزشکان طراز اول جندی شاپور بود و به دستور هارون و اجباراً از جندی شاپور به بغداد کوچ کرد و بعد در زمان مأمون به ریاست بیمارستان تازه تأسیس بغداد منصوب شد. بیمارستان بغداد کمی پیش از بیت الحکمه بر پا شده بود و چون پزشکان تازی قادر به اداره کردن آن نبودند مأمون جبرئیل را به ریاست و اداره کردن آن مأمور نمود. از دیگر پزشکان خاندان بختیشوع که در بیت الحکمه خدمت نمودند، بختیشوع بن جبرئیل (پسر جبرئیل) بود که او نیز مدت‌ها در سمت ریاست

بیت الحکمه خدمت نمود. پس از آن‌ها عبیداله اول (پسر بختیشوع) و پسرش، جبرئیل دوم در بیت الحکمه هم خدمت کردند و هم بر ترجمه‌های تازیان و دیگر دانشمندان سریانی و یونانی نظارت می‌کردند. تمام دانشمندان بالا، جز مترجمین تازی از دانش‌آموختگان جندی‌شاپور بودند که به دستور خلیفه‌های وقت، جندی‌شاپور را می‌بایست ترک کرده و در بغداد کار می‌کردند. علاوه بر پزشکان خاندان بختیشوع، خاندان حنین نیز به بیت الحکمه رفت و آمد داشتند و صاحب نام و دارای سمت‌های علمی بودند. و نیز خاندان بنی موسی شاکر شامل سه برادر دانشمند به نام‌های محمد و احمد و حسن پسران موسی ابن شاکر از موالی ایرانی (از خراسان) که به اجبار اسلام را پذیرفته بودند، و از علمای نجوم و ریاضی‌دان و مکانیک در اواخر سده دوم هجری بودند در بیت الحکمه خدمت نمودند. ابوریحان بیرونی از رصدهایی که توسط محمد و احمد بنی موسی در کنار بیت الحکمه اداره می‌شد، در کتاب «تهدید نهایات الاماکن رویه ۸۵» می‌نویسد که این دو برادر نهایت ارتفاع خورشید را در شُرْمَن رَی (سامره) در روز ۲۰ ماه صفر سال ۲۴۳ هجری اندازه گرفتند و آن را مساوی با ۷۹ درجه و ۲۲ دقیقه یافتند و اقل ارتفاع خورشید را در روز ۲۵ ماه شعبان همان سال و نیز در روز ۱۷ ماه رمضان سال ۲۴۵ اندازه گرفتند، و آن را مساوی با ۳۲ درجه و ۱۳ دقیقه یافتند و نصف تفاضل این دو مقدار، یعنی ۲۳ درجه و ۳۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه میل اعظم است. و بنابر قول ابوالقاسم قربانی، دانشمند و ریاضی‌دان ایرانی در کتاب «بزرگان ریاضی‌دانان ایرانی» رویه ۵۳ و ۵۴ که نوشته است:

محمد و احمد بنی موسی شاکر در حدود ۲۴۸ هجری رصدی در بغداد انجام داده‌اند. هم‌چنین ابن یونس ۶ رصد از رصدهای بنی موسی را در زیج کبیر حاکمی ذکر کرده است و می‌گوید یک زیج از برادران محمد و احمد بنی موسی و ۵ زیج جداگانه را به ابوالقاسم احمد بنی موسی (پسر احمد) نسبت می‌دهد (از کتاب ریاضی‌دانان ایرانی تألیف ابوالقاسم قربانی رویه ۵۴).

ضمناً: در زمان هارون به دلیل پیشرفت تازیان تا انطاکیه و تصرف شهر آنقره (انکارا)، شماری از پزشکان یونانی را به بغداد آوردند که برخی از آن‌ها بعداً در

بیت‌الحکمه به ترجمه ده‌ها کتاب از یونانی به عربی پرداختند.

بایند یادآور شد که تازیان در انطاکیه برخلاف غارت‌های گذشته در دیگر سرزمین‌ها، شماری از کتاب‌های یونانی و سریانی را به بغداد حمل کردند و در زمان مأمون در بیت‌الحکمه ذخیره و به ترجمه آن‌ها اقدام شد. برخی از این کتاب‌ها را یوحنا ی ماسویه پزشک سریانی که یونانی و سریانی را به خوبی می‌دانست به عربی ترجمه کرد.^(۳۸۰) هم‌چنین ابوسهل نوبخت اهوازی شمار زیادی کتاب از جندی‌شاپور به دستور هارون و مأمون به بیت‌الحکمه آورد و به تدریج به عربی ترجمه نمود. دیگر از مترجمین دوره مأمون در بیت‌الحکمه پسر یوحنا ی ماسویه بنام ابوزکریا ابن یوحنا بود که خزانه دار و زمانی هم به ریاست بیت‌الحکمه در آمد،^(۳۸۱) و او بود که ده‌ها کتب طبی سریانی و یونانی را به عربی ترجمه نمود.

در زمان مأمون بیت‌الحکمه به پیشرفت‌های علمی زیادی رسید و زمانی نه فقط جای علوم دانشگاه جندی‌شاپور را گرفت بلکه جای علوم چند کشور غربی را نیز تسخیر کرد. در این زمان سرپرست بیت‌الحکمه با هارون دشت‌میشانی که یک ایرانی ضد عرب بود ولی برای پیشرفت علوم در بیت‌الحکمه کار کرد و کوشش فراوانی نمود.

مأمون که خود نزد برمکیان آموزش دیده و اهل علم بود و از سویی چون از مادر ایرانی بود،^(۳۸۲) از فرهنگ و ادب و از تمدن و روش ساسانیان پیروی می‌کرد. او علاقه زیادی به مطالعه علم فلسفه و حکمت داشت.

به روایتی که شاید افسانه نیز باشد، او شبی ارسطو را به خواب دید که پس از بیداری، مهم‌ترین علاقه او به علم فلسفه شد.^(۳۸۳)

در زمان مأمون دوفقیه سنی به نام‌های شافع و احمد ابن حنبل و یک استاد موسیقی به نام اسحاق ابن ابراهیم در بیت‌الحکمه رفت و آمد داشتند که به دستور مأمون در فراهم کردن کتابخانه ۴۰۰ هزار جلدی در آنجا کوشش کردند. دیگر از دانشمندان زمان مأمون که در بیت‌الحکمه کتاب استنساخ می‌کرد و انساب و اخبار تازیان را نیکو می‌دانست، ابوخلان شعوبی، ایرانی نژاد بود که از دانش و معرفت فراوانی برخوردار بود.

در پیش نام بنی موسی شاکر و فرزندان او آورده شد، اینان از بزرگترین استادان نجوم و ریاضی بودند که با دیگر ریاضی دان‌های زمان همکاری نزدیک در بیت‌الحکمه داشتند علاوه بر این‌ها دانشمند زمان محمدابن موسی خوارزمی ریاضی‌دان مشهور ایرانی و یحیی ابن منصور موصلی نیز در بیت‌الحکمه رفت و آمد داشتند و باعث رونق علم در آن‌جا می‌شدند. بالاخره پزشک هندی به نام کنگه (کناکا) که در برخی از مآخذ منکه (مناکا) نوشته‌اند نیز با بیت‌الحکمه همکاری داشت. (نگارنده با بررسی‌های خود (کنگه) را درست می‌داند. (۳۸۴) او سال‌ها ساکن جندی‌شاپور و یکی از استادان کیمیاگر و داروساز ماهر بود که به دستور هارون، به توصیه برمکیان به بغداد احضار شد. او نخست به خدمت هارون رسید و پس از او در دربار مأمون و دیگر خلفای عباسی منزلتی بالا داشت. روی هم رفته بیت‌الحکمه بغداد توسط استادان و دانشمندان ایرانی تبار و پس از ایرانیان، یونانیان و سریانیان و نهایت اعراب اداره می‌شد و گویند تا چند صد سال دوام آورد. به روایت ابن‌ندیم بیت‌الحکمه بغداد تا حمله مغول دوام داشته است. (۳۸۵)

فرنام ۵: مشاهیر و رؤسا و استادان و دانش‌آموختگان دانشگاه جندی‌شاپور
در تاریخ نزدیک به ۷۰۰ ساله دانشگاه گندی‌شاپور صدها دانشمند و صدها پزشک و صدها فیلسوف و صدها منجم و ریاضی‌دان و هنرمند و صنعت‌کار به تدریس مشغول بودند و هزاران دانش‌پژوه، از شهرهای ایران و یا از شهرهای کشورهای مختلف از این دانشگاه دانش آموخته گردیدند و سپس برخی از آن‌ها در همان گندی (جندی) شاپور خدمت نموده و تدریس می‌کرده‌اند.

دانش‌آموختگان ایرانی در شهرهای ایران پهناور و دانش‌آموختگان غیرایرانی اغلب به کشور خود بازگشته و با علم و دانش خود به جوامع بشری خدمت نموده و از این طریق به پیشرفت فرهنگ بشریت کمک کرده‌اند.

در دوره ساسانیان سدها موبد و سدها دانشمند و ده‌ها هیربد آتشکده‌ها و سدها پزشک و صدها استاد و سدها هنرمند و مدرس ایرانی برای آموزش و تعلیم دانش‌آموختگان ملل جهان کار کرده‌اند که به جز نام و نشان انگشت‌شماری از آن‌ها (۴ چهره دانشمند زیر)، از نام و نشان چند صد نفر آگاهی در دست نیست، دلیل این خلاء بزرگ تاریخ نابودی اسناد و مآخذ ایرانی است که به دست تازیان انجام

گرفت، و بعداً نیز برخی از مورخین اسلامی که لابد آگاهی نداشتند از ذکر جزئیات گندی شاپور و از ذکر نام استادان ایرانی خودداری شده که این یکی از گمشده‌ها و کمبودهای این رساله می‌باشد.

چهار چهره دانشمند ایرانی که نام برخی از آن‌ها در گفتارها و فرنام‌های پیش ذکر شد، عبارتند از:

(۱) برزویه پزشک که یکی از برجسته‌ترین چهره فرهنگی دانشگاه گندی شاپور بود (سرگذشت این خدمت‌گزار به طور مفصل در فرنام‌های گذشته آمد).

(۲) موبد (دستور) خرداد برزین (موبد موبدان زمان و پزشک گیاه درمانی) (ریشه واژه دستور در پهلوی «دست برد» است و به معنی وزیر که منصبی غیردینی بوده است) (کتاب وضع ملت و دولت و دیوار در دوره شاهنشاهی ساسانیان از کریستنسن، ترجمه مجتبی مینویی، رویه ۹۱).

(۳) موبد بخت آفرید که مدرس و مفسر ادبیات اوستایی و پهلوی بوده است.

(۴) یکی دیگر از مشاهیر روحانی زمان انوشیروان موبد سروشیار باوند است که در برخی از مآخذ او را آذرفرینغ نیز نوشته‌اند (در ادبیات اوستایی واژه آذر فرینغ به روحانی بزرگ نیز گفته می‌شود).

خوشبختانه نام و نشان و خدمات شمار زیادی از مدرسین و استادان و خادمین دانشگاه جندی شاپور در دوره‌های پس از اسلام در تاریخ باقی مانده و این دلیلی است که مورخان اسلامی پیگیری وسیعی در این زمینه انجام داده‌اند و نام و نشان و خدمات و سمت آن‌ها را در سازمان‌های علمی جندی شاپور ذکر کرده‌اند.

در دوران پس از اسلام صدها مسلمان ایرانی تبار و ده‌ها دانشمند یونانی و سریانی و چندین دانشمند یهودی و هندی را می‌شناسیم که در جندی شاپور خدمت کرده‌اند. به ویژه پزشکان حوزه‌های طب و بیمارستان جندی شاپور که اکثراً غیرتازی ولی خدمتگذار بودند و نام بزرگ آن‌ها در تاریخ ثبت است اینک از مشاهیر دانشگاه جندی شاپور و از چند خاندان علمی که جزو افتخارات فرهنگ ایران و فرهنگ دانشگاه جندی شاپور بوده‌اند، نام برده و سپس از رؤسای دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور و در پایان از شماری از استادان و دانش‌آموختگان دانشگاه در دوره‌های پس از اسلام که در مآخذ اسلامی یا غیراسلامی به جا مانده است را نام برده و به خدمات فرهنگی تمام آن‌ها و تمام کسانی که در گندی شاپور

چه پیش از اسلام و چه پس از آن برای پیشرفت علم تلاش کرده‌اند، ارج می‌نهد و درود می‌فرستند.

*** خاندان بختیشوع

واژه بختیشوع دو معنی دارد، یکی نجات‌دهنده عیسی مسیح و دیگری بنده عیسی مسیح که نگارنده در بررسی‌ها و برابری مآخذ معنی بنده عیسی مسیح را درست‌تر می‌داند. این خاندان ۱۱ نفری از مسیحیان نستوری بودند که در چند سده پس از میلاد، به تدریج از روم شرقی و بین‌النهرین شمالی به خوزستان کوچ کردند. اینان زمانی در ایران با آزادی کامل زندگی می‌کردند. به ویژه که تیره‌هایی از آن‌ها از علم و دانش و فضل و حکمت برخوردار بودند. به همین دلیل مورد توجه شاهان ساسانی قرار گرفتند و ارج و منزلتی فراوان داشتند این مسیحیان اکثراً بین خود ازدواج می‌کردند ولی گاهی با ایرانی‌ها نیز پیوند همسری می‌بستند.

خاندان بختیشوع یکی از همین تیره‌های مسیحی نستوری بودند که شماری از آن‌ها در جندی‌شاپور زندگی می‌کردند و در نزدیک به ۲۰۰ سال، خدمات برجسته‌ای به فرهنگ ایران نمودند. افراد این خاندان اکثراً در دانشکده پزشکی جندی‌شاپور تحصیل می‌کردند و پس از فارغ‌التحصیل شدن به سمت استادی و مربی در حوزه‌های طب تدریس می‌کردند و تنی چند از آن‌ها به ریاست دانشکده پزشکی و یا ریاست بیمارستان جندی‌شاپور منصوب شدند. سد و چند سال پس از هجرت آوازه دانشمندی این خاندان به خلفای عباسی رسید. پس آن‌ها را به زور و یا به میل به بغداد فراخواندند تا همان خدمتی که در ایران انجام داده‌اند، در قلمرو اسلام نیز انجام دهند. نام برخی از پزشکان و دانشمندان این خاندان در فرنام‌های پیش آمد.

اینک به گزارش مفصل‌تر علوم و دانش این خاندان می‌پردازد:

*** بختیشوع یکم، سر دودمان این خاندان بود. او مردی عالم و علاقه‌مند به فرهنگ ایران که نامش در چندین مآخذ اسلامی و غیر اسلامی آمده است.

*** بختیشوع فرزند خود، جرجیس را به دانشکده پزشکی جندی‌شاپور فرستاد و جداگانه زبان‌های پهلوی و پارسی و یونانی و سریانی عربی را فراگرفت و پس از فارغ‌التحصیلی بلافاصله به سمت استادی حوزه‌های پزشکی انتخاب و به

تحقیق و آموزش همه جانبه طب پرداخت و کمی بعد به دلیل لیاقت ذاتی و توانایی فوق العاده در طب، به ریاست دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور برگزیده گردید که معاصر با حکومت منصور عباسی بود. او ده ها سال در سمت ریاست بیمارستان و حوزه های طب، خدمات شایسته ای به فرهنگ ایران نموده که باید او را یکی از مفاخر طب جندی شاپور دانست. و آن گاه که آوازه دانش او به بغداد رسید، او را احضار کردند که بیماری منصور عباسی را درمان کرد و شرح آن در پیش ذکر شد.

*** بختیشوع دوم (بختیشوع ابن جرجیس) که او نیز از دانش آموختگان دانشکده پزشکی جندی شاپور بود و چندین سال به تدریس و سپس به ریاست بیمارستان جندی شاپور رسید. او نیز بعداً به بغداد فراخوانده شد و به مقام بالا دست یافت و نهایت به نیابت بیمارستان بغداد منصوب گشت.

*** جبرئیل ابن بختیشوع (پسر بختیشوع دوم) پس از تحصیلات و تحقیقات وسیع در طب و فلسفه مشهور شد ولی او نیز چون پدر و اجداد خود به بغداد آمد و به منصب عالی پزشکی و زمانی نیز رئیس مترجمان کتاب های یونانی شد.

به روایت اخبار الحکما (قفطی) در سال ۱۷۵ هجری جعفر برمکی بیمار شد. او کسی را به جندی شاپور فرستاد تا بختیشوع پدر جبرئیل به بغداد آید و او را درمان کند. بختیشوع عذر خواست و گفت به جای من پسر من خواهد آمد. زیرا من کسی را حاذق تر از پسر خود نمی دانم. جعفر چون جبرئیل را دید، بیماری پنهانی خود را به او گفت و جبرئیل در چند روز او را درمان کرد. داستان دیگری که درباره اعزام او از جندی شاپور به بغداد وجود دارد این است که هارون آوازه علم و معرفت جبرئیل را شنید و چون تصمیم به تأسیس بیمارستان در بغداد داشت، او را به زور به بغداد آورد و او بود که نخستین بیمارستان دوره عباسیان را در بغداد بر پا کرد. و سپس هارون دستور داد، برای بالا بردن کیفیت کار بیمارستان از پزشکان زرتشتی و سریانی و قبطی که شهرت فراوانی داشتند به بغداد آیند و در بیمارستان به کار مشغول گردند. جبرئیل در زمان مهدی عباسی نیز حرمت داشت ولی با قتل امین و قبل از روی کار آمدن مأمون مدتی کوتاه به زندان رفت و کلیه اموالش را مصادره کردند ولی بعداً با شفاعت حسن پسر سهل از زندان آزاد شد.

در سال ۲۱۰ هجری بر مأمون مرضی پیش آمد که پزشکان دربار از درمان آن

ناتوان ماندند، پس به سراغ جبرئیل رفتند و او درمان مأمون را به عهده گرفت و به خوبی درمان کرد. از این به بعد مورد توجه قزوان مأمون قرار گرفت و هم صحبت دایم او شد. در طبقات الاطبا (ابن ابی صبیعه) آمده است که مأمون به جبرئیل محبت زیاد داشت که حتی در موقع فریضه حج در مکه او را دعا کرد، بنی هاشم که این را شنید، او را ملامت کرد که چه گونه در حق این کافر عیسوی ذمی دعا می کنی، مأمون گفت: اگر جبرئیل ذمی است ولی سلامتی من از او است و چون سلامتی من به خیر و صلاح مسلمانان است پس او را دعا کردم و بنی هاشم پذیرفت. (۳۸۶)

جبرئیل در سال ۲۱۵ (ه) در بغداد درگذشت، (۳۸۷) دو کتاب علمی و طبّی از تألیفات او است که سال ها در دانشگاه جندی شاپور تدریس می شد و بعد به عربی ترجمه و در بیت الحکمه نگهداری گردید و سپس در حوزه های علمی بغداد نیز تدریس می شد. این دو رساله عبارتند از: «المدخل در منطق» و «مختصره الطب».

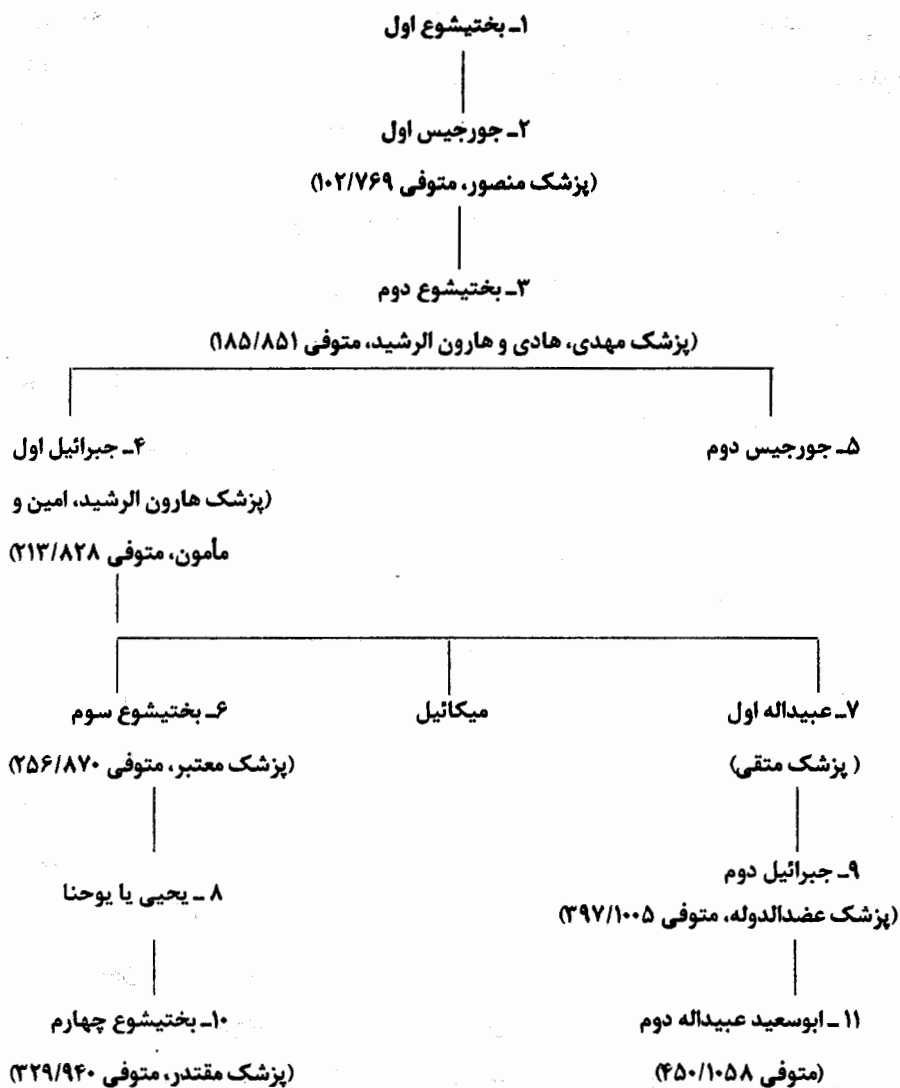
پس از درگذشت جبرئیل، پسرش بختیشوع جای او را گرفت که در زمان های خلفای عباسی، الواثق بالله و المتوکل علی اله و المستعین بالله و المهتدی بین سال های ۲۲۷ تا ۲۵۶ هجری خدمت کرد. او نیز از آموزش دیدگان جندی شاپور بود و به بغداد احضار شد و در سال ۲۵۶ هجری در بغداد درگذشت.

*** از دیگر پزشکان معروف خاندان بختیشوع، عبیداله ابن بختیشوع بود که پزشک مخصوص المکتفی و بعد از عبیداله پسرش جبرئیل دوم که پزشک المقتدر (۲۹۵ ه) شد. این دو نیز از دانش آموختگان جندی شاپور بودند و علاوه بر خدمت در بیمارستان بغداد در بیت الحکمه نیز به ترجمه رساله علوم از سریانی به عربی پرداختند و به عنوان مشاور در دربار برگزیده شدند.

آخرین چهره دانشمند این خاندان که در بغداد خدمت کرد، عبیداله دوم پسر جبرئیل دوم بود. این چهره علاوه بر این که دانشمندی بود، در علوم فلسفه و نجوم و ریاضی استاد بود. او در برخی از حوزه های علمی بغداد تدریس کرد و از مشاهیر سده سوم هجری در بغداد بود. او مؤلف دو کتاب یکی به نام نوادر المسایل و دیگری به نام مناقب الاطبا بود (۳۸۸) (الفهرست). اینک تابلو خاندان بختیشوع که از تاریخ طب ایران تألیف (دکتر سربل الگود) برداشته شده را می آورد و به خدمات علمی این خاندان ارجح می نهد.

شجره نامه خاندان بختیشوع:

(مطابق چهارمقاله عروضی)



توجه: وستنفلد به پیروی از ابن ابی اصیبعه، بین جورجیس دوم و بختیشوع اول یک جبرائیل قرار می‌دهد ولی قفطی جورجیس اول را پسر بختیشوع اول معرفی می‌کند نه نوه او.

**** خاندان حنین:**

این خاندان از مسیحیان جیره بودند، که در بین آن‌ها پزشکان و داروسازان برجسته‌ای برخاستند که نه فقط با دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی‌شاپور، بلکه در حوزه‌های غیرپزشکی نیز همکاری وسیعی داشتند. برخی از آن‌ها در علوم فلسفه و نجوم و ریاضی نیز سرآمد بودند.

نخستین دانشمند این خاندان، ابوزید حنین ابن اسحاق عبادی بود که در سال ۱۹۴ هجری در جیره متولد شد^(۳۸۹) (تاریخ پزشکی ایران از دکتر الگود) و در سال ۲۶۴ در بغداد درگذشت، پدرش داروفروش و عطارش و ثروتمند بود. او به دستور پدر خود به بصره رفت و عربی را نزد خلیل ابن احمد فراگرفت سپس به بغداد و بعد به جندی‌شاپور رفت و در تالارهای دروس پزشکی شرکت نمود، ولی کمی بعد او را نپذیرفتند. زیرا پزشکان به ویژه ایرانیان با ورود تاجرپیشگان به حرفه داروسازی و کیمیاگری مخالفت می‌کردند و می‌گفتند اینان برای دستیابی ثروت بیش‌تر از آن‌چه دارند، این حرفه را پیشه می‌نمایند. ناچار حنین سر خورد و به بغداد بازگشت و عازم اسکندریه شد. و نخست زبان یونانی را آموخت و اشعار هومر را از بر نمود^(۳۹۰ الف) و آن‌گاه ۷ سال به آموختن علم طب و داروسازی پرداخت و سپس به گندی‌شاپور بازگشت. در این زمان جبرئیل بختیشوع ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را به عهده داشت که چون شنید او عالم بزرگی است، مقدمش را گرمی داشت و از معلومات او بهره‌ها بردند. سپس یوحنا ماسویه که یکی از رؤسای حوزه‌های طبی بود که زمانی حنین را از حوزه‌های خود رانده بود با حنین آشتی کرد و نه فقط در طب با او مشورت می‌کرد بلکه بخشی از حوزه را به او واگذار نمود. حنین در جندی‌شاپور درخشید و کتاب تشریح جالینوس و چند کتاب دیگر یونانی را به عربی ترجمه نمود که مورد قبول جبرئیل و دیگر مشاورین و استادان طب قرار گرفت. در این زمان حنین به لقب «ابن حنین» مفتخر شد و بیش از پیش گرمی گردید. آن‌گاه حنین به خدمت مأمون درآمد و به دستور او در بیت‌الحکمه به ترجمه و تحقیق پرداخت که به روایتی هم وزن کتابی که فراهم می‌کرد درهم دریافت می‌داشت. به همین دلیل حنین کتاب‌ها را با خط درشت کوفی بر اوراق ضخیم می‌نوشت تا وزن کتاب بیش‌تر شود و درهم بیش‌تری دریافت دارد. مقام و منزلت حنین در دوره متوکل افزوده شد و به ریاست پزشکان دربار منصوب گشت.

او در بغداد ارتباط خود را با حوزه‌های علمی جندی‌شاپور و بیمارستان آن حفظ کرد و خود را آموزش دیده جندی‌شاپور می‌دانست و به آن افتخار می‌کرد. حنین دو پسر به نام‌های داود و اسحاق داشت که اولی پزشک و دومی فیلسوف، که از پزشکی و نجوم نیز اطلاع داشت. پس از درگذشت حنین، اسحاق جای او را گرفت و چون پدر، اعتبار علمی فراوانی یافت. هر دوی این برادران دانشمند در حوزه‌های جندی‌شاپور و بغداد تدریس می‌کردند و چنان درخشیدند که نام آن‌ها به عنوان دانشمندان مسیحی در اوایل دوره اسلامی ثبت در تاریخ است. یکی دیگر از دانشمندان خاندان حنین، خواهر زاده خود حنین است که نامش حبیش الاصم بود^(۳۹۰ ب) و از دانشمندان به نام آن دوره اسلامی بود.

*** خاندان ماسویه:

این خاندان اکثراً اهل علم و از دانشمندان مسیحی نستوری ایرانی بودند که در جندی‌شاپور تحصیل کردند، خود ماسویه، بزرگ این خاندان، فرهنگ مکتبی داشت و داروساز بود ولی بر تجربه فراوانش در ردیف بزرگ‌ترین داروسازان جندی‌شاپور در تاریخ پس از اسلام ثبت است. او بعداً به وسیله فضل پسر سهل به دربار هارون راه یافت و سال‌ها خدمت کرد.^(۳۹۱ الف) او دو پسر داشت به نام‌های میخائیل و یوحنا که هر دو به پایه پزشکی و داروسازی در جندی‌شاپور رسیدند. حتی روایت است که حنین و پسرانش نزد این دو برادر دانشمند آموزش دیده‌اند^(۳۹۱ ب)، یوحنا یکی از دانشمندان راستین مسیحی ایرانی پس از اسلام است که نام او در ردیف بزرگ‌ترین پزشکان در تاریخ ثبت است. او دارای ۳۶ اثر طبی است، به همین دلیل در زمانی از دوران خدمتش او را «ماسویه بزرگ» لقب دادند. می‌گویند رساله پزشکی او تا ۱۰۰ سال در مکاتب اسلامی رواج داشته است.^(۳۹۲) از کتاب‌های او، طب بالینی، بیماری‌های زنان، تشریح و کار اندام‌ها که به زبان عربی بود مشهور زمان شد. او پهلوی و پارسی میانه را خوب می‌دانست و چند کتاب طبی و فلسفی آیین زرتشتی را به عربی ترجمه کرد. می‌گویند اکثر کتاب‌های یوحنا از بین رفته‌اند و فقط دو اثر او در کتابخانه لیدن موجود است (پزشکی در ایران از دکتر سیریل الگود) که در بین آن‌ها یکی به نام «رژیم‌های غذایی و دیگری درباره نوادر پزشکی» است.^(۳۹۳)

**** رؤسای دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور**

در تاریخچه دانشگاه گندی (جندی) شاپور، رؤسای دانشکده پزشکی آن، اکثراً ریاست کل دانشگاه و رئیس بیمارستان را نیز به عهده داشتند و یا مدرسین حوزه‌های علمی چون طب و فلسفه بوده‌اند، در بین بزرگان علم در جندی شاپور، نخستین بار در زمان انوشیروان به چند چهره ایرانی برمی‌خوریم که در گفتارهای پیش به آن اشاره شد. در بین آن‌ها برزویه پزشک که به احتمال زمانی برنامه‌ریز یا اصلاً رئیس دانشگاه بوده، و نیز در سبذ جبرئیل سریانی که علاوه بر سمت پزشک و دربار حتی رئیس پزشکان دربار بوده و در اداره و تاسیس حوزه‌های علم طب و بیمارستان گندی شاپور نقش اساسی داشته‌اند و بالاخره پزشک ویژه انوشیروان «تریونوس» که او نیز جزو مشاورین اولیه تاسیس دانشکده پزشکی و مدرس طب بقراط بوده، در اداره حوزه‌ها و شاید زمانی هم سمت ریاست حوزه‌های طبی را به عهده داشته است.

هم‌چنین موبد موبدان زمان «خرداد برزین» که زمانی در سمت وزیر ارشد دربار بوده و آگاهی‌های طبی وسیعی نیز داشته، زمانی در سمت ریاست کل دانشگاه گندی شاپور انجام وظیفه می‌کرده است.

در گفتارهای پیش آمد که موبد خرداد برزین پس از انوشیروان و حتی در زمان خسرو پرویز ریاست دانشگاه را به عهده داشته.

پس از این زمان تا نزدیک به ۹۰ و ۱۰۰ سال از نام و نشان رؤسای گندی شاپور (جندی شاپور) و برخی از حوزه‌های علمی و طبی و بیمارستان آن اطلاع دقیقی در دست نیست و این نیز یکی از گمشده‌های این دوره است. (در این باره برای این برهه از زمان تناقض گویی‌های وجود دارد، که از ذکر آن‌ها در این جا خودداری نموده و در چاپ دوم به آن خواهد پرداخت) پس از این دوره به نام دانشمندان و مشاهیر خاندان بختیشوع می‌رسیم که اکثر آن‌ها از دانشکده پزشکی جندی شاپور دانش آموخته شدند و برخی از آن‌ها در سمت ریاست بیمارستان و حوزه‌های طبی خدمات ارزنده‌ای انجام دادند.

نخستین مشاهیر این دوره جرجیس ابن بختیشوع بود که از اوایل هجرت تا ۲۰ - ۲۵ سال رئیس بیمارستان و کلیه رشته‌های وابسته به طب بود. پس از او بختیشوع دوم و پس از بختیشوع دوم پسرش جبرئیل از پزشکان و رؤسای خدمت‌گزار

بیمارستان جندی شاپور بودند. همین جبرئیل بود که در پیش اشاره شد و مؤسس بیمارستان بغداد بود. در اوایل سال دوم هجری یکی دیگر از استادان به نام دانشکده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور، شاپورسهل مشهور به شاپور ابن سهل جندی شاپوری بود که یک ایرانی دانشمند و پزشک والا و شاید یکی از بزرگ‌ترین داروسازان آن دوره بود. او مؤلف کتاب دارویی مهمی بود به نام «اقراباذین» که دارای ۲۲ مقاله و دستور دارویی بود. این دستور دارویی از اواخر سده ۲ هجری تا سده ۴ و ۵ هجری در قلمرو طب اسلامی اجرا می‌شد و زمانی به تمام عطاری‌ها و داروخانه‌ها بخشنامه می‌شد که، باید دستورات دارویی این رساله اجرا گردد. (در سال ۵۶۰ هـ) مورخی به نام «ابن انسلمید» کتاب دیگری به همین نام اقراباذین نوشت که دارای مطالب نو و دستورات دارویی تازه‌ای بود.

از دیگر رؤسای بیمارستان جندی شاپور، پزشک دهشتک هندی بود که او نیز از دانشمندان پایه یک زمان خود بود و برابر نوشته جرجی زیدان، هارون از او خواست زمانی ریاست بیمارستان را به عهده بگیرد (۳۹۴ الف) ولی او نپذیرفت و ابن ماسویه را معرفی کرد. بالاخره در اواخر سده ۲ و ۳ هجری پزشک دیگری به نام میکائیل که برادرزاده دهشتک بود زمانی کوتاه ریاست بیمارستان را به عهده داشت.

ضمناً برمکیان پزشک دیگر هندی به نام ابن دهن که در جندی شاپور طبابت می‌کرد و عربی را نیکو می‌دانست، به بغداد فراخواندند و مدت کمی در سمت ریاست بیمارستان بغداد انجام وظیفه کرد. (۳۹۴ ب)

علاوه بر این‌ها عیسی چهار بخت (صهاربخت) که از مسیحیان نستوری و از پزشکان جندی شاپور بود، نزدیک به ۴ سال در سمت ریاست بیمارستان جندی شاپور کار کرد و خدمات ارزنده‌ای انجام داد. او یکی از مترجمان بعدی در بغداد شد و چند کتاب از سریانی به عربی ترجمه کرد، و گویند وی را تألیفی مهم بود به نام «قوی الادویه المفردة».

**** استادان و دانش‌آموختگان دانشگاه گندی شاپور**

یکی از گام‌های اساسی پس از اسلام در جندی شاپور این بود: پزشکانی که از دانشگاه دانش‌آموخته می‌شدند، به سمت مدرس برای حوزه‌های طبی انتخاب

می‌گردیدند. در سده نخست هجری تا اوایل نیمه دوم سده دوم هجری، سده‌ها دانش‌پژوه مسیحی و مسلمان و ایرانی از جندی‌شاپور دانش آموخته شدند که اغلب آن‌ها به ویژه برجستگان آن‌ها را به سمت‌های استادی و یا رؤسای حوزه‌ها و حتی به ریاست بیمارستان جندی‌شاپور و یا بغداد منصوب می‌کردند. در گذشته اشاره شد که استادان و دانش آموختگان جندی‌شاپور به سده‌ها تن می‌رسیدند، ولی متأسفانه در تاریخ نام و نشان همه آن‌ها وجود ندارد.

نگارنده با بررسی ده‌ها کتاب فارسی و غیرفارسی و ده‌ها جزوه و نوشته و مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر، نام شماری از استادان و دانش آموختگان به ویژه پس از اسلام را آورده و در پایان به نام چند پزشکی که در جندی‌شاپور سمتی نداشتند ولی از پزشکان بلند پایه دوره اسلامی بودند، اشاره می‌نماید.

(۱) در زمان انوشیرون به دو پزشک عرب که در گندی‌شاپور آموزش دیدند اشاره شد. این دو یکی حارث ابن کلدی طائفی بود که در کناره‌های بحر احمر زندگی می‌کرد و چون از علم در گندی‌شاپور آگاه شد، خود را به خوزستان رسانید و در گندی‌شاپور در رشته طب به تحصیل مشغول شد و پس از دانش آموختگی، مدت‌ها در شهرهای خوزستان به طبابت پرداخت. سپس به عربستان بازگشت و به روایتی پزشک ویژه پیامبر اسلام شد. دومین چهره عرب در گندی‌شاپور نصر ابن حارث (پسر خوانده حارث) (یکی از عموزادگان پیامبر) بود. او نیز سال‌ها در حوزه‌های جندی‌شاپور (پس از اسلام) درس خواند و پس از فارغ‌التحصیلی به سمت مدرس دانشکده پزشکی انتخاب شد و مدت‌ها به طب اسلامی خدمت کرد.

(۲) پزشکان و دانشمندان خاندان‌های بختیشوع و حنین و ماسویه که مفصلاً به آن‌ها و خدماتشان اشاره شد.

(۳) حسن ابن سهل فرزند نوبخت، استاد پزشکی و داروسازی و نجوم و فلسفه.

(۴) سهل فرزند شاپور، استاد پزشکی و داروسازی

(۵) حسن ابن خضیب، استاد نجوم و ریاضی

(۶) سنان ابن ثابت، استاد پزشکی

(۷) حسن ابن سوار فرزند بهرام، استاد منطق و ادبیات اسلامی

(۸) حبیب ابن حسن، استاد پزشکی و مترجم کتاب‌های سریانی به عربی

(۹) سلمویه ابن بنان، استاد پزشکی و داروسازی

(۱۰) سهیل ابن بشیر مشهور به استاد هانان (یهودی)، استاد ریاضی و نجوم
(۱۱) عمر ابن فرخان، استاد نجوم و همکار گروه مترجمان در بیت الحکمه بغداد
(۱۲) شاپور فرزند سهل، استاد پزشکی و کیمیاگری که بعداً در زمان متوکل
عباسی مترجم کتاب‌های پهلوی به عربی شد. او از دانشمندان راستین اسلامی بود.

(۱۳) عمر ابن محمد خالد، استاد نجوم و ریاضی

(۱۴) عیسی ابن آسیاد، استاد داروسازی و زمانی استاد فلسفه و حکمت

(۱۵) عیسی ابن ماسه، استاد پزشکی

(۱۶) عیسی ابن قسطنطین مسیحی، استاد پزشکی و فلسفه

(۱۷) فضل ابن حاتم، استاد نجوم و حساب و هندسه

(۱۸) عیسی ابن علی، چشم پزشک (از شاگردان خاندان حنین)

(۱۹) عیسی ابن یحی، استاد پزشکی (از شاگردان خاندان حنین)

(۲۰) عیسی ابن شهلافا، استاد پزشکی و زمانی رئیس بیمارستان جندی شاپور

(۲۱) عیسی ابن چهاربخت (چهربخت و صهاربخت هم آمده است)، استاد

پزشکی و داروسازی و مدت‌ها رئیس حوزه‌های پزشکی و بیمارستان جندی شاپور
بوده و خدمات فوق‌العاده‌ای به طب اسلامی نموده است. (دو چهره اخیر در

فرنام‌های پیش نیز اشاره شده است)

(۲۲) فضل گیلی ابن محمد، استاد نجوم و ریاضی

(۲۳) اسرائیل سهل (که او را به نادرستی برادر شاپور سهل می‌دانند) استاد

پزشکی

(۲۴) دهشتک و میخائیل برادرزاده او که در پیش به هر دو اشاره شده است.

(۲۵) فضل ابن نوبخت، از دانشمندان بزرگ اسلامی، استاد پزشکی و مترجم

کتاب‌های پهلوی به عربی

(۲۶) فرخان ابن نصیر فرخان‌شاه، استاد نجوم و ریاضی

(۲۷) کنگه (پزشک هندی) که شرح آن در فرنام‌های پیش آمد.

(۲۸) ابن اثال (نصرانی) دانش آموخته جندی شاپور و بعدها استاد پزشکی

(۲۹) عیسی ابن خالص، استاد پزشکی. (۳۹۵)

جز نام‌های بالا شماری از پزشکان و دانشمندان دیگر، ده‌ها سال پس از هجرت

تا سده دوم و سوم هجری در بیمارستان جندی شاپور و یا در قلمرو طب اسلامی

- خدمت می کردند. این ها عبارتند از:
- (۱) ابن دهن (هندی) که هم زمان با کنگه هندی بود و یکی از مترجمان بلند پایه در زمان هارون و مأمون بود و خدمات ارزنده ای به طب اسلامی کرد.
 - (۲) صالح ابن نهله (هندی) در زمان هارون از هند به بغداد آمده و ده ها کتاب از زبان هندی به عربی ترجمه نمود و در بیت الحکمه نیز مترجم بود.
 - (۳) اسرائیل سهل که نام او در بالا آمد. او از اطباء جندی شاپور بود و خدماتی برجسته انجام داد ولی بعداً به سرزمین های یهود رفت که دوباره به دستور مأمون به بغداد برگشت و در بیت الحکمه و بیمارستان بغداد کار کرد و کتاب معروف تریاق را نوشت.
 - (۴) ماسرجویه یا ماسراجیس که از یهودیان بود و یونانی و سریانی و عربی و عبری و حتی پهلوی را نیکو می دانست. او کتاب کناش اهرن را از سریانی به عربی ترجمه کرد. این کتاب را اهرن القس اسکندرانی می گفتند.
 - (۵) دیگر پزشک یهودی فرزند ماسرجویه به نام عیسی بود که زمانی کوتاه در جندی شاپور خدمت کرد و او نیز از مترجمان بیت الحکمه بود. (۳۹۶) بالاخره خاندان بنی موسی شاکر و فرزندان او که از خادمین فرهنگ اسلامی بودند.

گفتار ۹

سرنوشت شهر و دانشگاه جندی شاپور

«جندی شاپور یادمانی بزرگ»

«از فرهنگ و تمدن ایران، یا گمشده تاریخ ایران است»

(۳۵۰ تا ۵۵۰ هجری قمری)

فرنام ۱: شهر و دانشگاه جندی شاپور چه زمانی ویران شد؟
در فرنام‌های گذشته اشاره شد که در تصرف شهر جندی شاپور دو روایت وجود دارد. نخست: سرداری به نام ابوموسی اشعری شهر جندی شاپور را بدون جنگ تصرف کرد (۱۷ یا ۱۸ هجری قمری).
دوم: سرداری به نام زرین عبدالله، مدت‌ها جندی شاپور را محاصره و بالاخره آن را تصرف کرد و سپس مزدوران تازی شهر را غارت کردند.
آنچه قطعی است پس از سقوط جندی شاپور صدمات فوق‌العاده زیادی به شهر و مردم و علم و دانش وارد آمد و چنان شد که چند سده بعد ویرانه‌ای از آن به جا ماند و امروز از روی زمین محو است.
ضمناً اشاره شد که حدود ۲۵ تا ۱۰۰ سال پس از هجرت، سدها حوزه علمی تعطیل گردیدند، زیرا تازیان به دلیل عدم مدیریت و کفایت، قادر به اداره کردن حوزه‌ها و تالارهای علمی نبودند.
دیری نگذشت که شهر به روش تازیان اداره شد و فقط بیمارستان جندی شاپور

تپه‌ای از باقی‌مانده دیری در جنوب غربی ایران

(مآخذ: مجله ژئوگرافیک)

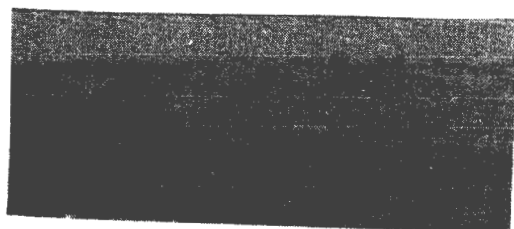
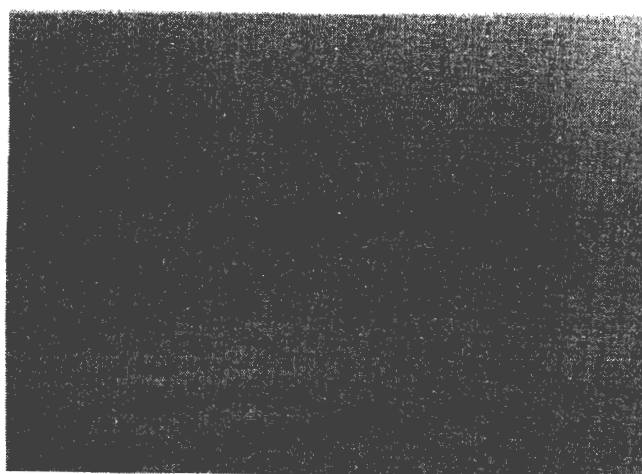
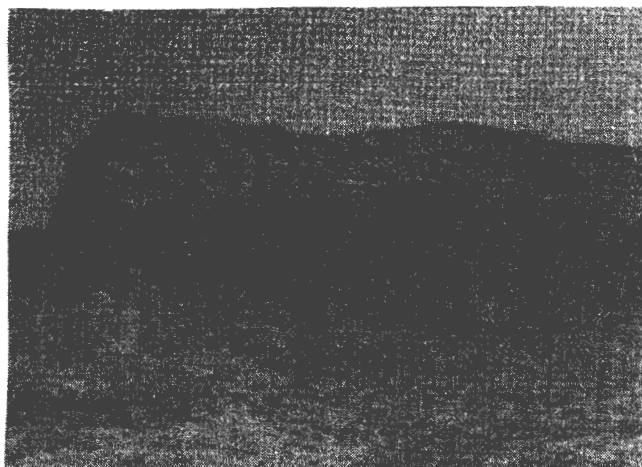


تل خاک مانده از گندی شاپور



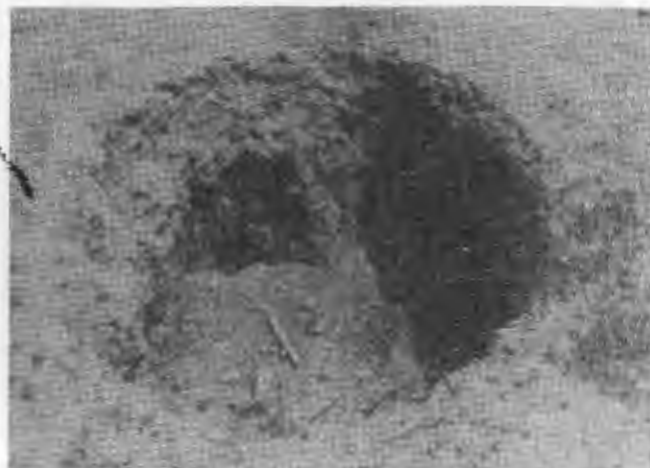
موقعیت مکانی گندی شاپور

نگاره‌هایی از تپه‌های بیرون دهکده کنونی شاه آباد که به گمانی جایگاه بناهای دانشگاه گندی شاپور بوده است در نگاره سوم (از بالا به پایین) در سمت چپ، جای دیوارهای اصلی دانشگاه نمایان است



(دریافتی از مهربان پولادی از اهواز)

سوراخی در بالای تپه باقی است که به گمانی سوراخ پاشنه یکی از درب‌های
ورودی دانشگاه بوده است



در این تگاره پاره‌های خشت خام و سنگ دیده می‌شود که در مکان‌هایی از جلوگاه تپه
اصلی فراوان به چشم می‌خورد



باقی ماند. منتهی در این برهه از زمان برخی از والیان تا اندازه‌ای در ترمیم خرابی‌های شهر اقدام کردند و گندی شاپور هنوز از کشاورزی و صنعت و هنر سرآمد بود، ولی به تدریج به قهقرا رفت و در اوایل سده سوم هجری رونق خود را از دست داد و از سده چهارم متوقف شد و در سده پنجم به ویرانی کامل رسید. برابر نوشته‌های کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب شهر جندی شاپور تا سال ۳۷۲ هجری هنوز آباد بوده و پس از آن به تدریج بر اثر هجوم طوایف مختلف، از آن جمله تیره‌هایی از کردها به کلی ویران گردید و یا در کتاب مجمل التواریخ والقصص (۵۲۰ هـ) چنین نوشته شده: «جندی شاپور اکنون خراب است و مقدار دیهی پراکنده».

و یا در کتاب معجم البلدان (سده ۶ هجری از یاقوت حموی) آمده است:
«از شهر معمور و پرزرع جندی شاپور جز ویرانه نیست».

به هررو:

امروز «جندی شاپوری» وجود خارجی ندارد، ولی در بیرون دهکده شاه آباد کنونی چندین تپه و ماهور، و چندین تل خاک و گل، و چندین جا نشانی از خشت‌ها و پاره‌سنگ‌ها موجود است که می‌گویند این جا شهر جندی شاپور بوده است. (۳۹۷)

فرنام ۲: بیمارستان جندی شاپور ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال دوام داشت و آن آبشخور چند بیمارستان اسلامی بود

بیمارستان جندی شاپور از زمان انوشیروان تا ۴۰۰ - ۳۵۰ سال دوام داشت و آبشخور چند بیمارستان اسلامی بود. این بیمارستان در درازای تاریخ پرفراز و نشیب خود، بین ۴۰۰ - ۳۵۰ سال خدمات فراوان انسانی و علمی و عملی و آموزشی به ابنای بشر در آن روزگار نموده، که در تاریخ ثبت است. در فرنام‌های گذشته آمد که نخستین بیمارستان اسلامی در قلمرو حکومت عباسیان به نام بیمارستان بغداد و سپس بیمارستان برامکه بودند که هر دو به سبک بیمارستان جندی شاپور به وجود آمدند. بیمارستان بغداد به سرپرستی جبرئیل پور بختیشوع^(۳۹۸) و ریاست آن به عهده یوحنا ماسویه بود و بیمارستان برامکه را پزشکان جندی شاپور اداره می‌کردند. (۳۹۹)

در این دو بیمارستان ده‌ها پزشک مسیحی و زرتشتی و یهودی و هندی و مصری

به خدمات انسانی مشغول بودند ولی این رونق از بیمارستان جندی شاپور بود و آن‌گاه که ویران شد. این دو بیمارستان بالا نیز از رونق افتادند.

نهایت: شهر جندی شاپور و دانشگاه جندی شاپور و بیمارستان جندی شاپور که زمانی مشعل فروزان علم و دانش و هنر و صنعت در جنوب باختری ایران بود، تسلیم ستم تاریخ شد و خاموش گردید.

«جندی شاپور یادمانی بزرگ»

«از فرهنگ و تمدن ایران، یا گمشده تاریخ ایران است»

گفتار ۱۰

دانشگاه چمران (اهواز)

(دانشگاه گندی شاپور ۱۷۰۰ سال پیش)

(دانشگاه جندی شاپور ۱۲۰۰ سال پیش)

فرنام ۱: تاسیس دانشکده کشاورزی گندی شاپور در سال ۱۳۳۴
نخستین سازمان علمی دانشگاه گندی شاپور پس از ۱۲۰۰ سال
در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در کناره‌های رود کارون در خوزستان، دانشکده
کشاورزی، به نام دانشکده کشاورزی دانشگاه گندی شاپور تاسیس شد.
در حقیقت برپایی این دانشکده، نخستین سازمان علمی دانشگاه گندی شاپور
(جندی شاپور) ۱۲۰۰ سال پیش بود، که با بودجه وزارت آموزش و پرورش وقت و
به کمک دانشگاه بونتینگ آلمان تأسیس شد و شماری از استادان آلمانی و چند
استاد ایرانی در آن به تدریس پرداختند.
دانش آموختگان این دانشکده با پایه لیسانس یا دکترا و یا مهندس کشاورزی در
سراسر ایران پخش شدند و خدمات بسیار ارزنده‌ای به صنعت کشاورزی ایران
انجام گرفت.

فرنام ۲: تاسیس دانشکده پزشکی گندی شاپور در سال ۱۳۳۶
به دستور وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۳۶ خورشیدی دانشکده پزشکی
و بیمارستان گندی شاپور پس از ۱۲۰۰ سال در خوزستان برپا شد و سپس

رشته‌های داروسازی و دندان پزشکی به آن افزوده گردید و تا امروز ادامه دارد.

فرنام ۳: دانشگاه اهواز. دانشگاه شهید چمران

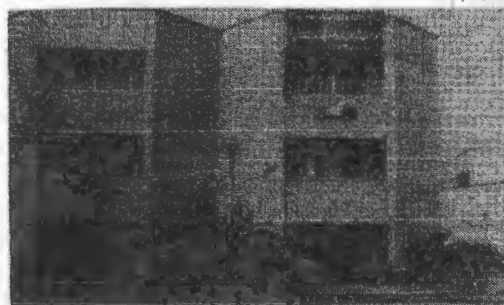
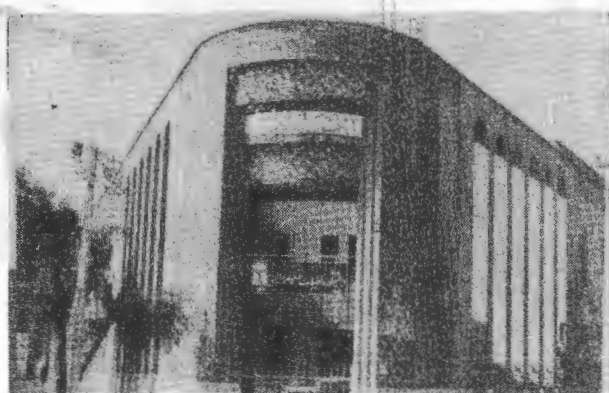
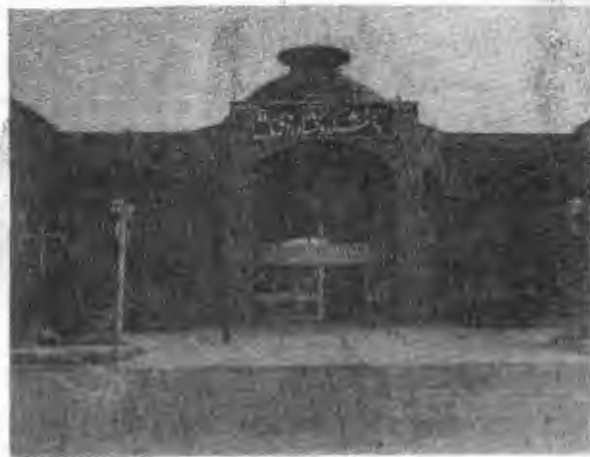
پس از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷ خورشیدی) واژه گندی شاپور به واژه «اهواز» تغییر کرد و به دانشگاه اهواز مشهور شد ولی پس از جنگ ایران و عراق و شهید شدن دکتر چمران، نام اهواز نیز به چمران تغییر کرد و امروز این دانشگاه را «دانشگاه شهید چمران» می‌گویند.

دانشگاه شهید چمران امروزه در سطح بسیار وسیع علمی با ده‌ها دانشکده طی طریق دارد و یکی از دانشگاه‌های معتبر ایران محسوب می‌شود.

نگارنده با دریافت چند مآخذ و چند دفتر و ده‌ها نگاره دانشکده‌های آن از سوی ریاست وقت دانشگاه چمران می‌اندیشد، که پس از ۱۲۰۰ سال که از ویران شدن بقایای دانشگاه جندی شاپور (گندی شاپور) می‌گذرد، علم و دانش در استان خوزستان دوباره در سطح وسیع در جریان است و آینده روشنی در انتظار آن خواهد بود.

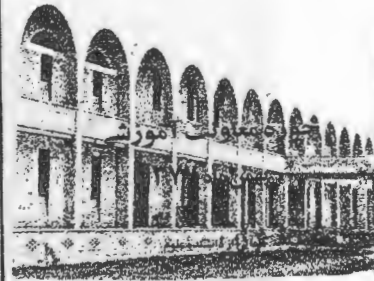
در این رساله چند نگاره از دانشکده‌های این دانشگاه را آورده و جزییات دانشگاه را در چاپ دوم، به طور کامل خواهد آورد. (۴۰۰)

چند دانشکده کنونی در دانشگاه امروزی شهید چمران





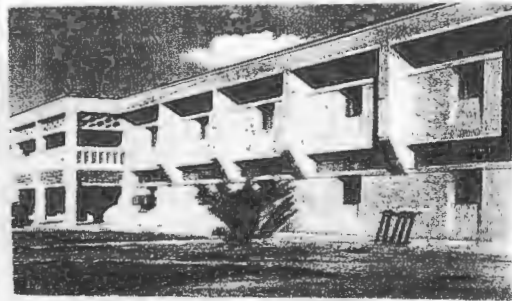
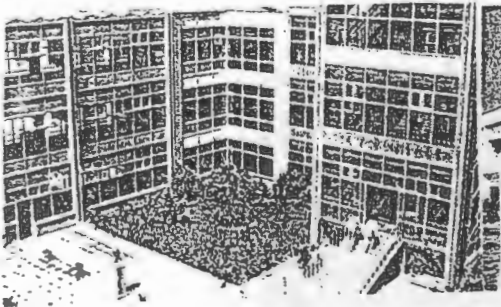
درب اصلی دانشگاه شهید چمران



فakولت آموزش

حوزه معاونت آموزشی که از نظر معماری شباهت زیادی به معماری دوران ساسانیان دارد

سازمان های اداری دانشگاه چمران



نقشه شهر دانشگاهی کنونی چمران

گفتار ۱۱

پی‌نویس و گزارش‌ها و تفسیرها

(۱) دایرةالمعارف دانش بشر: از مهدی تجلی پور (کتابخانه ملی چاپ ۱۳۴۹)

رویه ۷۲۶

(۲) فرهنگ معین: تازیان دارابگرد را دارابگرد می‌گفتند و آن در جنوب دریاچه

نیریز قرار دارد. پوشینه ۵ رویه ۴۹۵.

(۳) فرهنگ معین: کاریان در سر راه دارابگرد به سیراف بود که در مجاور آن

آتشکده آذر فریغ یا آذر فرنیغ یا آذر خوره قرار داشت.

(۴) موبد: همان مغ است و مغان پس از دوران زرتشت برگزارکننده مراسم دینی

بودند دستور به معنی فتوا دهنده و رهبر است، پیک مهر شماره ۱۰۰ «برگی از

گزارش‌گر مکتب شاهنامه خوانی در ونکوور - کانادا».

(۵) هیرید: بزرگ دستور که عالم به آموزش‌های فلسفه زرتشت بوده و اکثراً به

پایه نگهبانی آتشکده‌های بزرگ گمارده می‌شدند. پیک مهر شماره ۱۰۰ «از

گزارش‌گر مکتب شاهنامه خوانی در ونکوور - کانادا».

(۶) شهر گور اردشیر (اردشیر خوره): فیروزآباد کنونی یا در برخی از مآخذ شهر

فراز اردشیر. و نیز گاهی گور یا جور (مغرب) و یا گلاب گور آمده است.

نام این شهر را عضدالدوله دیلمی، فیروزآباد نهاد، که در جایی از آن برج بلندی

از شهر تاریخی گور اردشیر باقی مانده است. «فرهنگ معین، پوشینه ۵ رویه

۱۳۶۹».

هم چنین اصطخری در مسالک الممالک می‌نویسد: در زمان اردشیر بابکان در

جایی از این شهر باستانی آبی را کد بود که او (اردشیر) دستور داد آن آب را بخشکانند و در آن جا شهر خود را بنانهاد. در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، تألیف کی لسترنج ترجمه محمود عرفان، رویه ۲۷۵ چاپ ۱۳۳۷ نیز همین گونه است.

(۷) شهر به اردشیر (بردسیر کنونی): «فرهنگ معین و فرهنگ دهخدا».

(۸) شهر بخت اردشیر (بوشهر کنونی): «فرهنگ معین و فرهنگ دهخدا».

(۹) همان شهر توج است: «فرهنگ معین و فرهنگ دهخدا». و نیز در مسالک الممالک (اصطخری) توج را به هجای «ط» طوج آمده است.

(۱۰) نام امروزی این شهر «اهواز» است که در دوره ساسانیان، هرمز اردشیر و یا هرمز اوشیر ذکر شده: «جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، تألیف کی لسترنج ترجمه محمود عرفان رویه ۲۵۰». در این باره برخی از مورخان برآنند که اهواز همان سوق الاهواز و آن یک واژه تازی است، ولی برخی ها نوشته اند که اهواز جمع هوز یا خوز و یکی از ساتراپ های زمان هخامنشیان بوده است. چنان که در بند ۳ کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم و نیز در بند ۲ کتیبه تخت جمشید نام اوجه یا خوجه که همان خوز یا هوز است دیده می شود: «تاریخ ایران باستان، تألیف مشیرالدوله پیرنیا، پوشینه ۲ رویه ۱۴۵۲ سال ۱۳۲۱».

(۱۱) این شهر نزدیک بصره و به نام وهیشت اردشیر مشهور بوده: «تاریخ ده هزار ساله ایران تألیف عبدالعظیم رضایی رویه ۵۷۴».

در برخی از مآخذ شهر ویه اردشیر همان سلوکیه ذکر شده که کلیسای مسیحیان در آن جا رو به ویرانی می رفته که به وسیله اردشیر مرمت شده و بعدها شاپور یکم ساسانی آن را بازسازی و کامل می نماید: «ایران در زمان ساسانیان: تألیف کریستنسن رویه ۴۱۰».

(۱۲) این شهر همان شهر تاریخی «مسن» بود که یکی از مراکز باستانی و داد و ستد زمان های هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان بوده است، که در کرانه خلیج پارس واقع بود.

(۱۳) برخی از تاریخ نویسان موبد تنسر را با موبد کزئیر یکی می دانند، ولی نگارنده در بررسی های خود آن ها را دو چهره کاملاً جدا از هم می داند و موبد تنسر، موبد موبدان زمان اردشیر و موبد کزئیر موبد موبدان زمان شاپور یکم بوده اند.

در برخی از مآخذ موبد تنسر را اپرسام APARSAM می‌گفتند که وزیر اعظم یا بزرگ فرمذار و موبدان موبد زمان اردشیر بوده است. «تاریخ سیاسی ساسانیان، پوشینه ۲ بخش اول چاپ ۱۳۶۷، نوشته دکتر جواد مشکور».

(۱۴) تاریخ ده هزار ساله ایران، تألیف عبدالعظیم رضایی، رویه ۸۰۱، جلد ۱ و ۲ و ۳.

(۱۵) خراسان بزرگ شامل افغانستان کنونی و تمام سرزمین‌های خاوری دریای خزر شامل تاجیکستان و ترکمنستان و بخشی از ازبکستان کنونی.

(۱۶) کرتر یا کرتیر یا کارتیر بزرگ موبد (بزرگ فرمذار یا بزرگ داور) شاپور یکم ساسانی و از موبدان بزرگ سرزمین تبرستان بود که شاپور او را به تیسفون فرا خواند. (۱۷) موبد موبدان زمان شاپور دوم ساسانی.

(۱۸) آتشکده آذر فریغ یا آذر فریغ...

(۱۹) دایرةالمعارف آریانا چاپ کابل رویه ۵۷.

(۲۰) دژ نیشک در سرزمین پارس، و دژ شیز در سرزمین آذرآبادگان.

(۲۱) «فرهنگ معین، پوشینه ۵ رویه ۸۵۲». و نیز در کتیبه نقش رستم آمده است: من شاپور ساسانی با سپاهیان فاتح خود پیشاور پایتخت زمستانی کوشانیان را تصرف کردم و تا سرزمین بلخ و دره سند پیش رفتم و همه این زمین‌ها را جزو خاک ایران نمودم.

(۲۲) «فرهنگ معین: پوشینه ۵ رویه ۸۵۲».

(۲۳) در نقش رستم در سینه کوه امپراتور والریانوس در برابر شاپور زانو زده و روایت است که گاهی شاپور برای سوار شدن بر اسب، پاهای خود را به پشت والریانوس گذاشته است و بر مرکب خود سوار می‌شده. ولی نگارنده در بررسی دقیق چندین مآخذ این روایت را نمی‌پذیرد و آن را گزاف تاریخ می‌داند. (حتی در رویه ۱۷۷ تاریخ سیاسی ساسانیان، تألیف دکتر جواد مشکور این گزاف‌گویی را از مسیحیان کلیساها ذکر می‌کند)

(۲۴) «انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، تألیف اولیری ترجمه احمد آرام و رویه ۲۲ و ۲۳ چاپ ۱۳۴۲» و نیز مورخ اسلامی سده ۴ هجری (ثعالبی نیشابوری) به این مطلب اشاره می‌نماید که جمله عربی او به شرح زیر است: «فبنی بالاهاوز جندی ساپور و اسکنهاسی الروم و بنی بمینسان شاذ ساپور و بنی بفارس مدینه

سابور» در کتاب «غراخبار ملوک الفرس و سیرهم» (کتابی است به عربی که بین سال‌های ۴۰۸ تا ۴۱۲ (ه.ق) نوشته و زوتنبرگ آن را تصحیح کرده و به نام به بالا چاپ رسانده و مؤلف آن را ابومنصور ثعالبی معرفی کرده، ولی ظاهراً نام اصلی کتاب «غرر سیرالملوک» است و مؤلف آن هم ابومنصور حسین بن محمد مرغنی است) رویه ۴۸۷ سال ۱۹۶۳ (م) و نیز برابر رویه ۱۷۸ کتاب تاریخ سیاسی ساسانیان تألیف دکتر مشکور، مورخ یونانی تثوفیلاکتوس گندی‌شاپور را بند یوسا بارون BENDIO SABARON نام برده است.

(۲۵) به زبان پهلوی ساسانی گندی‌شاپور «وه اندو شاپوهر» نام دارد. «تاریخ طبری جلد ششم رویه ۸۶».

و نیز برابر رویه ۸۶۱ جلد ۴ کتاب معجم البلدان «مؤلف یاقوت حموی ۵۳۹ ه. ق» برخی از مورخان یونانی شهر وه اندو شاپوهر را پولیس بیلپاتسون نام برده‌اند. (۲۶) ایران باستان: مؤلف پیرنیا رویه ۱۸۳.

و نیز نسک پیگولوسکایا: رویه ۲۳۵.

و نیز در هرمنزنامه: پورداد رویه ۲۲ (چاپ ۱۳۲۱) که آمده است، برای کشت نیشکر در اراضی بیرون شهر گندی‌شاپور که یکی از جاهای مهم کشت نیشکر بود، از آب سد قیصری بر روی رود کارون بهره‌برداری می‌شد. این سد توسط لژیونرهای رومی برابر امر شاپور یکم ساسانی و زیر نظر موبدان موبد زمان در سرزمین گندی‌شاپور ساخته شده بود. در زمان کنونی آب این سد را «آب گرگر» گویند که در گذشته پس از مشروب کردن زمین‌های اطراف، در مجاور بند قیر، به رود کارون می‌ریخت «جغرافیای طبیعی مؤلف عزیزاله بیات رویه ۲۸۴».

(۲۷) در «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، رویه ۴۸۷ چاپ اسدی ۱۹۶۳» آمده:

که شاپور یکم ساسانی اسیران رومی را در شهر جندی‌شاپور گرد آورد و از آن‌ها برای آبادانی شهر و شهرهای مجاور کار گرفت.

(۲۸) تاریخ المختصر فی اخبار البشر: پوشینه ۱ رویه ۵۰ چاپ استانبول (۱۲۸۶ ه.ق).

(۲۹) اخبار الطوال: تألیف دینوری (۲۱۳ تا ۲۷۶ ه.ق) رویه ۷۰ سال ۱۳۳۰ خ

(چاپ مصر)

(۳۰) تاریخ طبری: در رویه ۸۶۱ پوشینه ۶
(۳۱) (الف) مجمل التواریخ والقصص: نام کتابی است که در تاریخ عالم به گونه کوتاه و تاریخ ایران به گونه مفصل، از مبدأ خلقت تا سال ۵۲۰ هجری که سال تألیف آن است گفت و گو می کند. متأسفانه از مآخذ بی شماری که نگارنده بررسی نموده ام، نام مؤلف این نسک شناخته نشد، شاید مؤلف مورخی از مردم همدان بوده، که بعدها به جنوب و جنوب غربی ایران نیز سفرهایی کرده است ولی ملک الشعراى بهار در تصحیح این کتاب در مقدمه خود، مؤلف را از دبیران سلجوقی از سال ۷۰۰ هجری به بعد می داند.

(۳۱) (ب) پژوهش نامه علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۱۰ نوشته دکتر خدادایان (دانش یار گروه تاریخ). و نیز در این مآخذ گندی شاپور، روستای شاه آباد کنونی ذکر شده.

(۳۲) حمزه اصفهانی (ابو عبدالله بن حسن ۳۶۰ - ۲۷۰ ه.ق) در رساله خود به نام «سنی ملوک الارض والانبیا، رویه ۳۴ و ۳۵ چاپ برلین (۱۳۴۰) با جمله عربی چنین می نویسد:

(و اما به از اندیو شاپور فمدینه من مدن خوزستان و هی التی لماعر بوها قالوا جندی شاپور و اما اشتقاقها بالفارسیه فان اسم الانطاکیه و به اسم للخیرو معنا خیر من انطاکیه)

(۳۳) دایرة المعارف اسلام: اصل جندی شاپور وندوشاپور است. و نیز یاقوت الحموی بغدادی (سده ۵ و ۶ ه.ق) در کتاب معجم البلدان می نویسد: اصل جندی شاپور آن است یاران شاپور که او را گم کرده بودند، در این مکان یافتند و معنی جندی شاپور «شاپور یافته شده» است، که بعدها به شاپور شناخته شده تعبیر شده است.

و نیز در نسک انتقال علوم یونانی به عالم اسلام: رویه ۲۳ شهر گندی شاپور را ویدیوشاپور ذکر کرده و می نویسد: این شهر از ساخته شاپور یکم ساسانی است. و نیز برخی دیگر از مورخان شهر گندی شاپور را به هزار سال پیش از ساسانیان برده و نام اولیه آن را «جنتا شاپیرتا» یعنی باغ های زیبا نوشته اند، «مجله هوخ ت دوره ۳۲ رویه ۴۰، سال ۱۳۶۰ خ».

(۳۴) فرهنگ دهخدا رویه ۱۱۹. شماره مسلسل ۴۶، ستون حرف ج.
 (۳۵) به ترجمه فارسی نسک جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی تألیف
 لسترنج مراجعه شود و نیز به نسک نزه القلوب تألیف حمداله مستوفی (۷۵۰ هـ
 ق) رویه ۱۳۱ و ۱۳۲ مراجعه شود.
 (۳۶) معجم البلدان، جلد ۸، رویه ۳۰۵ (یا قوت الحموی البغدادی، سده ۵ و ۶
 هـ ق)

(۳۷) تاریخ جغرافیای خوزستان، رویه ۲۲۶.
 و نیز برخی از مورخان یونانی گندی‌شاپور را، بیل آفاز (بیل‌افاز) که به یونانی
 پولیس بیلا نوشته‌اند، جلد ۴ رویه ۸۶۱ کتاب معجم البلدان رویه ۸۶۱.
 (۳۸) کتاب تمدن ساسانیان تألیف علی سامی، جلد ۱ رویه ۱۱۸.
 (۳۹) حمداله مستوفی (۷۵۰ هـ)، شهر جندی‌شاپور از اقلیم سیم و طولش از
 جزایر خالدات.

«فده» ۸۹ و عرض آن از خط استوا «لایه» ۴۶ است. و نیز از تاریخ جغرافیای
 خوزستان رویه ۸۹ و از کتاب علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف دکتر صفا جلد ۱
 رویه ۳۳: اسیران رومی به دستور شاپور اردشیر شهر را ساخته‌اند و بعدها شاپور
 ذوالا کتاب در او عمارات بسیار کرد و آن شهری است وسط و گرم و هوای بد دارد
 ولی در آن جا نیشکر می‌روید. و نیز در کتاب گیرشمن جلد ۴ رویه ۱۳۴ گزارش‌های
 بالا تایید شده است.

(۴۰) تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۵ رویه ۱۲۷ و ۱۲۹ (ترجمه فارسی)
 (۴۱) درباره این طرح شطرنجی، نگارنده با آقای مهندس هوشنگ سیحون که
 یکی از بزرگ‌ترین معماران (آرشیتهکت) ایران ساکن ونکوور هستند، پرسش و
 مشورت شد. ایشان این طرح را در زمان باستان و روم و یونان تایید کرد و افزود،
 احتمالاً در شهر گندی‌شاپور نیز این طرح وسیله لژیون‌های رومی بنا شده و علاوه
 بر خصوصیات ویژه و سبک خاص یونانی، اوضاع جوی و جغرافیایی گرم
 خوزستان را در نظر گرفته و بناها و دیوارها و سقف‌های دایره‌ای، دارای طول بیش
 از معمول بوده تا بتواند در برابر گرما به ویژه در تابستان مقاومت کند. ضمناً با وضع
 طبیعی زمین در آن منطقه، احتمال دارد که بین خانه‌ها و دیوارها فواصلی تعبیه شده
 است.

و نیز برابر پژوهش‌های دکتر اردشیر خدادادیان استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (تهران) در درازای شهرگندی شاپور ۲ کیلومتر و پهنای آن یک کیلومتر در بناهای فاز نخست خود بوده و بعداً به تدریج وسعت یافته و احتمالاً طرح‌های بعدی مخلوطی از طرح‌های یونانی و ایرانی با هم پیاده شده‌اند، (پژوهش‌نامه علوم انسانی رویه ۱۳ از دانشگاه بهشتی تهران)

(۴۲) کتاب ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن رویه ۳۴۲ (ترجمه فارسی) و نیز در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیا» تألیف حمزه اصفهانی (۳۶۰ ه. ق) چنین آمده: بنای شهر جندی شاپور مانند رقعہ شطرنجی با ۸ خیابان در ۸ خیابان بوده و مانند شهر شوش که بصورت «باز» است و یا شهر شوشتر که بصورت «اسب» ساخته شده است.

و نیز در مجمل التواریخ و القصص، که به تصحیح ملک الشعرای بهار رسیده عرضه شهر جندی شاپور شطرنجی ذکر شده و چنین آمده است: اکنون که سال ۵۲۰ هجری است شهر جندی شاپور ویرانه‌ای بیش نیست.

(۴۳) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین رویه ۳۴۴ و جزوات دریافتی از کتابخانه کنگره ملی آمریکا از دکتر ابراهیم پورهادی

(۴۴) دایرةالمعارف بشر تألیف مهدی تجلی پور رویه ۷۲۶

(۴۵) مختصر الدول، تألیف ابن عبری «کشیش سریانی ۶۸۵ - ۶۲۲ ه. ق.» رویه ۱۲۹ و نیز جزوه‌های دریافتی از منابع مختلف از استاد دکتر اردشیر قاسم‌لو از تهران و نیز کتاب «وفیات العیان از ابن خلکان» جلد ۲ در احوال یعقوب لیث صفار (۶۰۸ تا ۶۸۱ هجری قمری)

(۴۶) تاریخ تمدن ساسانی تألیف علی سامی جلد ۱ رویه ۸۸ (چاپ دانشگاه تهران)

و نیز از کتاب تاریخ ایران تألیف نیرنوری که می‌نویسد: کرتر به ۵ شاه ساسانی خدمت کرد. و نیز درباره گزارش کامل این موبد در زمان ساسانیان به رویه ۱۰۵ کتاب تاریخ سیاسی ساسانیان تألیف دکتر جواد مشکور مراجعه شود.

(۴۷) به کتاب تمدن ایران ساسانیان تألیف «لوکومین، و. گ.» برگردان از عنایت اله رضا مراجعه شود.

(۴۸) دایرةالمعارف عربی بطروس بستانی استاد مدرسه آمریکایی بیروت

۱۸۸۳-۱۸۱۹ و فرهنگ معین رویه ۲۶۸ جلد ۵ مراجعه شود.

و نیز جزوه‌های دریافتی از مآخذ فارسی از کتابخانه کنگره ملی آمریکا از دکتر پورهادی

(۴۹) تاریخ المختصر فی اخبار البشر، تألیف ابی الفداء، جلد ۱، رویه ۵۰ چاپ
استانبول

(۵۰) تاریخ التمدن الاسلامی تألیف جرجی زیدان (نویسنده عیسوی عرب)
جلد ۳ رویه ۱۲۳

و نیز از کتاب تاریخ ایران از نیرنوری که می‌نویسد: در زمان شاپور یکم ساسانی
کتابخانه گندی شاپور به وسعت ۲۵۰ دهلیز ساخته شد و دارای هزاران کتاب بود
(ترجمه فارسی آن دریافتی از تهران)

(۵۱) خورده اوستای موبد اردشیر آذرگشسب رویه ۷

(۵۲) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۶۵۰

(۵۳) نوشته‌های پژوهشی خاورشناسی: از دکتر سیاسی رویه ۳۸۸ چاپ
دانشگاه تهران

(۵۴) پژوهش‌نامه علوم انسانی از تهران (دانشگاه بهشتی) شماره ۱۰-۱۱ (سال

۱۳۷۱)

و نیز کتاب تاریخ سیاسی ساسانیان تألیف دکتر جواد مشکور رویه ۱۴
و نیز کتاب مشهور «شاپورگان» از مانی که به زبان پهلوی با تصاویری است که
خود مانی نقاشی کرده است و به همین دلیل مانی را نقاش نیز می‌گفتند. این کتاب
در حفريات شهر تورفان در چین به دست آمده و دلیل است که مانی در چین و هند
نیز به تبلیغ دین خود می‌پرداخته است، کتاب دیگر مانی ارژنگ نام دارد که آن هم با
نقاشی همراه است.

و نیز کتاب تمدن ساسانیان تألیف علی سامی رویه ۳۰۳

و نیز کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن رویه ۲۰۶ که خود از قول
کتاب آثار الباقیه بیرونی رویه ۲۰۷ و ۱۹۰ برداشت کرده و این است آن‌چه مانی
می‌گوید: در هر زمانی انبیا حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه
کرده‌اند. در هند به وسیله بودا، در ایران وسیله زرتشت، در باختر وسیله عیسی و
نهایت من که مانی پیغمبر حق هستم، مأمور نشر حقایق در سرزمین بابل گشتم و...

(۵۵) برابر چندین مآخذ مانی را در زندان کشتند و پوستش را با کاه آکنده کرده و به دروازه شهر گندی شاپور آویختند. به همین دلیل در برخی از مآخذ دروازه شهر گندی شاپور را دروازه مانی می‌گویند.

و نیز تاریخ طب در ایران تألیف دکتر نجم‌آبادی جلد ۱ (چاپ دوم) رویه ۳۴۵ (۵۶) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۱۸۹۰

(۵۷) اخبارالحکما تألیف قفطی (ابوالحسن علی ابن جمال الدین از اهالی قفط سرزمین مصر). (۵۶۳ تا ۶۴۶ ه‍.ق) رویه ۹۳ (چاپ مصر) ترجمه فارسی

(۵۸) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۱۷۰۵: گشتک دبیره ۲۸ حرف داشته و بدین حرف عهد و موثیق و افطاعات را می‌نوشتند و کلیه نقش شاهان و طراز جامعه و فرس و سله را بدین خط می‌نوشتند و گویند نویسندگان علوم طب و فلسفه و نجوم و ریاضی این خط را «گشتک دفتریان» می‌نامیدند.

(۵۹) به کتاب تمدن ساسانیان تألیف علی سامی رویه ۱۹۹ مراجعه شود. و نیز پیشرفت‌های فرهنگی علمی پژوهشی زمان شاپور یکم ساسانی به گونه مفصل در کتاب تاریخ سیاسی ساسانیان (دکتر جواد مشکور) از برگ ۱۸۶ آغاز و تا برگ ۱۹۹ ادامه دارد. (بخش اول، چاپ دوم، تاریخ ۱۳۶۷)

(۶۰) نزهةالقلوب تألیف حمداله مستوفی رویه ۱۵۲ که در سال ۷۴۰ (ه‍.ق) نوشته شده و در سال ۱۸۹۳ توسط لسترنج به طبع رسیده و به انگلیسی نیز چاپ شده است.

(۶۱) تاریخ ایران در زمان ساسانیان، از کریستنسن، رویه ۲۲۱، (ترجمه رشید یاسمی)

(۶۲) شاهنامه فردوسی در گزارش فرمانروایی شاپور یکم ساسانی

(۶۳) هفت شاه ساسانی پس از شاپور یکم به ترتیب عبارتند از: هرمز اول یک سال (وفات ۲۷۲ م)، بهرام اول ۳ سال و چند ماه (وفات ۲۷۵ م)، بهرام دوم کمی بیش از ۸ سال (وفات ۲۸۳ م)، بهرام سوم معروف به سکان‌شاه (شاه سیستان) چند ماه (وفات ۲۸۳ م)، نرسی بهرام کمی کم‌تر از ۹ سال (وفات ۳۰۱ م)، هرمز دوم ۹ سال (وفات ۳۱۰ م)، آذر نرسی چند روز (وفات و سلطنت همان ۳۱۰ م)، از چند مآخذ.

(۶۴) دایرةالمعارف بشر، تألیف تجلی‌پور چاپ تهران رویه ۷۲۸

(۶۵) تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر صفا، چاپ دوم، رویه ۹۶
(۶۶) احسن التقاسیم، تألیف مقدسی، رویه ۳۹۵ و ۴۰۲ تا ۴۰۵ چاپ لندن
(ترجمه فارسی).

و نیز در مجمل التواریخ و القصص، و نزهة القلوب (مستوفی) آمده که: دیوار
جندی شاپور نیمی از گل و نیمی از خشت پخته و خام است که ویران شده و شاپور
دوم دستور داد تا دوباره ترمیم گردد و سپس شهر را آباد کرد و آن جا رونق گرفت.
(۶۷) کارنامک من: از شاپور اورمزد (شاپور دوم ساسانی) تألیف فریدون
مجلسی از رویه ۴۳ تا ۴۶ (چاپ ۱۳۷۱، تهران)
(۶۸) تاریخ ده هزار ساله ایران، تألیف عبدالعظیم رضایی، رویه ۴۸۹ (چاپ
۱۳۶۰)

(۶۹) و (۷۰) در کارنامک من: تألیف فریدون مجلسی رویه ۴۷ و ۴۸ چنین آمده:
موبدان موبد زمانه «موبد مهک» نوزاد درون شکم شه بانو افراخت را پسر پیش
بینی کرد که به نام شاپور اورمزد (یا شاپور دوم) شاهنشاه ایران نام گذاری شد. (نام
مادر شاپور دوم در مآخذ بابلی «ایفرا هرمیز» و او را دختر شاه کابلستان، آورده اند.
(۷۱) شاپور دوم به وسیله مامای ایرانی «آهویانو» با سرپرستی پزشک یونانی
دربار به نام انکیدو دارش به دنیا آمد. (کارنامک من، رویه ۳۳).

(۷۲) کارنامک من: رویه ۲۵۳ (از خود شاپور دوم ساسانی) تألیف فریدون
مجلسی

(۷۴) کارنامک من رویه ۲۷۳

(۷۵) کارنامک من رویه ۲۷۷

(۷۶) جزوه های دایرة المعارف بریتانیکا (از آکسفورد. انگلستان)

(۷۷) زیرانو همسر ایرانی شاپور ۱۰ فرزند برای او آورد. کارنامک من رویه ۳۲۲

(۷۸) رویه ۳۸۷ از کارنامک من (تألیف فریدون مجلسی)

(۷۹) و (۸۰) رویه ۸۱ از کارنامک من (تألیف فریدون مجلسی)

(۸۱) کارنامک من، رویه ۱۵۰، کتابخانه های پنجگند، سمرکند، بلخ، اکباتان و

تیسپون

(۸۲) فرهنگ معین، جلد ۵ رویه ۱۳۰

(۸۳) تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر صفا رویه ۸۲ (اوستای کنونی یک پنجم

اوستای زمان شاپور دوم است که آن هم پیش از اسلام به دست موبدان دانشمند تحریر شد^۱ و نیز در کتاب تاریخ سیاسی ساسانیان (دکتر مشکور) رویه ۱۴ چنین آمده: ۲۱ نسک اوستا در زمان شاپور دوم ساسانی به همت دستور ماراسپندان به خط پهلوی نوشته و در حاشیه آن به زند و پازند تفسیر شده است (زبان پهلوی را زبان پارسیک هم می‌گویند)

(۸۴) به کتاب الفهرست تألیف ابن ندیم (اسحاق الندیم وراق ۳۸۷ ه.ق.)، رویه ۴۲۲ مراجعه شود. و نیز رساله‌ای که بعدها به عربی ترجمه شد و تا سده ۱۰ (م) تدریس می‌شد و نیز رویه ۳۴ از کتاب طب اسلامی تألیف براون پژوهش‌گر معاصر انگلیسی

(۸۵) اخبارالحکما مؤلف قفطی، رویه ۹۳

(۸۶) اخبارالحکما، مؤلف قفطی رویه ۴۹

(۸۷) تاریخ التمدن الاسلامی، تألیف جرجی زیدان، جلد ۳ رویه ۱۲۳. و نیز تاریخ الحکما، تألیف قفطی رویه ۱۴۷

(۸۸) تاریخ طب در ایران، جلد ۱ رویه ۳۴۹ تألیف دکتر نجم آبادی

(۸۹) تاریخ طب در ایران، جلد ۱ رویه ۳۴۹ تألیف دکتر نجم آبادی

(۹۰) در اکثر مدارس علمی شهرهای بین‌النهرین شمالی دانش فلسفه و پزشکی و نجوم تدریس می‌شد، که زیر نظر استادان یونانی و رومی و سریانی اداره می‌شد. از همه مهم‌تر مدارس شهرها بود که به نام دانشگاه‌الرها در تاریخ ثبت است. شهر رها یا ادس و یا ادسه یا ادوس همه یکی است. برابر رویه ۳۶۲ کتاب تاریخ طب در ایران جلد ۱ از دکتر نجم‌آبادی دانشگاه‌الرها نه تنها در بین‌النهرین مجتمع علمی بزرگی بود. بلکه با دارالفنون‌های آتن و مدارس اسکندریه برابری می‌کرد و از مدارس سیسیل و سیند عظیم‌تر بود، دانشگاه‌الرها در برخی از رشته‌های طبی، حتی از اسکندریه نیز پیشی می‌گرفت پایه طب در الرها از طب بقراط بود و تا سده ۴ (م) ادامه داشت و نیز گزارش بالا را قفطی در تاریخ الحکما رویه ۲۴۱ تأیید می‌کند.

(۹۱) کارنامک من از شاپور دوم ساسانی، مؤلف مجلسی رویه ۱۸۹ تا ۱۹۴

چنین است: شاپور موبد ماراسپند را برای پیشبرد برنامه‌هایش در رواج دین و فرهنگ زرتشتی تأیید می‌کرد ولی چون در گذشته رده موبدان بخشی از

سیاست‌های سلطنت را در دست داشتند باطناً ناخشنود بود. به همین دلیل با تدبیر

رهبری گروه موبدان را خود به عهده داشت. (ب) (ت)

(۹۲) دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانیان دکتر صفی، رویه ۲۷ و ۲۸

(۹۳ الف) ایضاً، دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانیان رویه ۳۰

(۹۳ ب) تاریخ طب در ایران، از دکتر نجم‌آبادی، جلد ۱ رویه ۳۶۹

(۹۴) ایضاً تاریخ طب در ایران، رویه ۳۶۸ تا ۳۷۰

(۹۵) طب اسلامی تألیف دکتر براون انگلیسی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، رویه

۳۷

(۹۶) پزشکی در ایران باستان، تألیف دکتر سهراب خدابخشی، رویه ۲۱

(۹۷) تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر نجم‌آبادی، جلد ۱ رویه ۲۰۰

(۹۸) تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر نجم‌آبادی، جلد ۱ رویه ۲۸۸

(۹۹) پژوهش‌نامه علوم انسانی از دانشگاه بهشتی (تهران) شماره ۱۰ رویه ۱۴ و

نیز تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، تألیف دکتر سریل الگود،

ترجمه دکتر باقر فرقانی، رویه ۶۶ چاپ کمبریج ۱۹۵۱

(۱۰۰) تاریخ ادبیات ایران تألیف جلال همایی جلد ۱ رویه ۱۴۳

(۱۰۱) تاریخ التمدن الاسلامی تألیف زیدان جلد ۳ ترجمه فارسی چاپ مصر و

نیز تاریخ البیمارستانات فی الاسلام تألیف احمد عیسی بک رویه ۶۱، چاپ دمشق

(ترجمه فارسی)

(۱۰۲) جزوه‌های دریافتی از دانشگاه آکسفورد از خانم شهین بخردنیا درباره

گندی شاپور زمان ساسانیان (ترجمه فارسی)

(۱۰۳) مجله برزویه به سردبیری دکتر رضا مجدیری، شماره ۸ سال ۱۹۹۰ رویه

۲۹

(۱۰۴) کارنامک من از شاپور دوم ساسانی تألیف فریدون مجلسی، رویه ۶۵

چنین آمده:

شاپور در نوجوانی دو استاد ایرانی که برادر بودند داشت، به نام‌های متوچهر و

هوشنگ گیلانی‌زاد که از مردم سرزمین گیلان بودند و کلیه علوم اولیه دینی را و

برخی از علوم فلسفی و پزشکی را به پهلوی و فرس میانی به شاپور آموختند. افزون

بر آن‌ها اندرزهای کتاب کارنامک اردشیر بابکان و مطالب کتاب‌های تاج نامک که

آیین سلوک و رفتار شاهان و شاهزادگان بود، و کتاب آیین نامک که رویدادهای روزانه و سلاله درباریان بود و کتاب ادستان نامک (دادستان دنیک) (فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۴۹۳) که می‌گوید: دادستان دنیک کتابی به زبان پهلوی و تألیف موبد منوچهر یوانیم (بزرگ موبد پارس) بود و پراز اندرز دین و سیاست و دارای ۲۸۶۰۰ واژه بود را به شاپور آموختند و او (شاپور) چنان به آن‌ها علاقه یافت که چندین بار آن‌ها را مرور کرد. (رویه ۶۵ تا ۶۹)

(۱۰۵) کارنامک من، رویه ۷۴، شاپور دانش اخترشناسی را نزد موبد هومن گیتی سپهر فراگرفت.

(۱۰۶) کتاب گهواره تمدن تألیف ویلیام دورانت ترجمه فارسی رویه ۲۸۲

(۱۰۷) کتاب گهواره تمدن تألیف ویلیام دورانت رویه ۲۸۳

(۱۰۸) سیر حکمت در اروپا تألیف محمد علی فروغی رویه ۴۸

(۱۰۹) جزیره کوس زادگاه بقراط و در شرق دریای اژه قرار دارد (به کتاب سیر حکمت در اروپا تألیف محمد علی فروغی مراجعه شود (چاپ ۱۳۱۷).

(۱۱۰) آغاز برپایی کتابخانه اسکندریه در اوایل فرمانروایی بطلمیوس در سال ۲۷۰ (م) است، از جزوه‌های دریافتی از دانشگاه آکسفورد، ترجمه فارسی

(۱۱۱) قبطیان مردم مصر قدیم هستند و قبطی زبان مردم دوران فراعنه مصر است، ولی پس از فتح اسکندر زبان یونانی در مصر و در دانشگاه اسکندریه رواج گرفت و رسمیت یافت، از فرهنگ معین جلد ۶، رویه ۱۴۳۸

(۱۱۲) تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر نجم‌آبادی جلد ۱ رویه ۴۲ و برگ‌هایی از چاپ سوم همین کتاب.

(۱۱۳) تاریخ طب در ایران چاپ سوم رویه ۴۳ چنین است: مؤسس مدرسه ایرانیان فردی بود به نام ابراهیم رهاوی که او با استاد سریانی به نام‌های البرد بضایی و فرزندش به نام هارمونیوس به تدریس فلسفه و حکمت پرداختند و این مدرسه نیز به تدریج یکی از مراکز علمی معتبر شهرها شد و مورد استقبال ایرانی‌ها و حتی سریانی‌ها و مردم بومی قرار گرفت ولی بیش‌ترین زبان آموزشی در آنجا پهلوی و سریانی بود و آنچه نمایان نشد زبان یونانی بود.

(۱۱۴) تاریخ طب در ایران از دکتر نجم‌آبادی چاپ سوم رویه ۴۴

(۱۱۵) جزوه‌های دریافتی از دانشگاه آکسفورد (ترجمه فارسی)

(۱۱۶) جزوه‌های دریافتی از دانشگاه آکسفورد (ترجمه فارسی)
(۱۱۷) نتپوس ناحیه‌ای است در آسیای صغیر که داریوش بزرگ آن را تصرف کرد و بعد ضمیمه سرزمین سلوکیان شد ولی مهرداد ششم اشکانی آن را در زمان خود (۸۵ ق م) به تصرف درآورد و حکومتی مستقل در آنجا تشکیل داد. از فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۳۵۴

(۱۱۸) و (۱۱۹) تاریخ اشکانیان تألیف مشیرالدوله رویه ۴۸۳
(۱۲۰) پزشکی در ایران باستان تألیف دکتر خدابخشی رویه ۶۷
(۱۲۱) تاریخ طب در ایران جلد ۱ رویه ۳۳۲ به نقل از تاریخ مصور آمریکایی اتوال بتمان

(۱۲۲) پنج هزار سال پزشکی، تألیف گره‌ار فنستزمر ترجمه دکتر سیاوش آگاه، رویه ۴۵

(۱۲۳) پنج هزار سال پزشکی گره‌ار فنستزمر ترجمه دکتر آگاه رویه ۵۰ تا ۵۲

(۱۲۴) الفهرست تألیف ابن ندیم رویه ۳۳۴

(۱۲۵) و (۱۲۶) و (۱۲۷) پنج هزار سال پزشکی تألیف فنستزمر، ترجمه دکتر آگاه

(۱۲۸) کنفوسیوس در چین تنها یک فیلسوف نبود، بلکه به پایه رهبر دینی نیز رسیده بود. چینی‌ها او را فرستاده خدا نمی‌پنداشتند، بلکه او را راهنما و راهگشا و آموزگاری دانا می‌شمردند. وی موجد طریقه اخلاقی است که بر استواری به سنن ملی و خانوادگی و میهنی پای بند است. تعالیم او روی ۵ رابطه بنا شده است که عبارتند از: رابطه بین کارگر و کارفرما، پدر و پسر، زن و شوهر، برادر بزرگ و کوچک، دوست بزرگ‌تر و کوچک‌تر بنابر فلسفه کنفوسیوس دو نوع ارواح یکی مفید و دیگری مضر وجود دارند که در ستیز هستند. این دو روح سبب خوش‌بختی و بدبختی انسان هستند. امروز در جهان نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر از آموزش‌های کنفوسیوس پیروی می‌کنند (فرهنگ معین جلد ۶ رویه ۱۶۱۱)

(۱۲۹) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۴۴۷

(۱۳۰) به فرنام ۴ ستون ب از گفتار ۲ در همین کتاب مراجعه شود.

(۱۳۱ - ۱) اردشیر دوم که به روایتی برادرزن شاپور دوم (تاریخ ده هزار ساله ایران رویه ۴۹۸) و دیگر منبع برادر خود شاپور بود، او در سال ۳۷۹ به سلطنت

رسید و در سال ۳۸۲ خلع شد.

(۱۳۱ - ۲) شاپور سوم ساسانی فرزند شاپور دوم ساسانی (۳۸۸ - ۳۸۲ م)

(۱۳۱ - ۳) بهرام چهارم (درگذشت ۳۹۹ م)

(۱۳۱ - ۴) یزگرد اول (درگذشت ۴۲۰ م). در زمان او بین سال‌های ۴۱۰ تا ۴۲۰

مسیحیان در ایران آزاد بودند. می‌گویند در انجمن «ابیل» که ویژه مسیحیان و در تیسفون بود و دو نماینده از بیزانس به نام‌های اسقف ماروثا و اسقف آکاس در آن شرکت داشتند آزاد به مراسم دینی خود بودند. (ایران در زمان ساسانیان رویه ۳۲۱ از کریستنسن)

(۱۳۱ - ۵) بهرام پنجم (بهرام گور) (درگذشت ۴۳۸ یا ۴۳۹)،

(۱۳۱ - ۶) یزگرد دوم، (درگذشت ۴۵۸ یا ۴۵۹ م)

(۱۳۱ - ۷) هرمز سوم، (درگذشت ۴۵۹ م)

(۱۳۱ - ۸) فیروز یا پیروز اول، (درگذشت ۴۷۲ م)

(۱۳۱ - ۹) بلاش (ولخش)، (درگذشت ۴۸۷ م)

(۱۳۱ - ۱۰) غباد اول (بار نخست سلطنت ۴۸۸ م) و جاماسب قرزند پیروز اول

(۴۸۸ م) و غباد اول (بار دوم سلطنت از ۴۸۸ تا ۵۳۱) (از دایرةالمعارف بشر تألیف تجلی پور رویه ۷۳۸).

(۱۳۲) مجموعه مقاله‌های دکتر علی اکبر سیاسی درباره گندی شاپور

(۱۳۳) مزدک از مردم شهر فسا (استخر) بود (از فرهنگ معین جلد ۶ رویه

۱۹۶۳) مزدک دو سده پس از مانی آیینی رواج داد که از آمیختن آیین زرتشت و مانی و عقاید افلاطونی در جمهوریت بود. و اساس جنبش او بر نوعی سوسیالیزم بنا شده بود.

شماری از مورخان، مزدک را به اشتراک مال و زن وابسته می‌دانند، ولی شماری نیز این را دروغ دانسته (تاریخ ده هزار ساله ایران) و می‌گویند دستورهای او شباهت به فلسفه نوافلاطونی فیلسوفی به نام فورو فوریوس (۳۰۴ - ۲۳۲ م) دارد که به موجب آن به عدالت جامعه می‌اندیشید. ضمناً مانند فیثاغورث عقیده داشت که بالاتر از عدالت اجتماعی، ترحم است. مزدک پیروان بی‌شماری یافت ولی او و برخی از پیروانش در یک مباحثه مذهبی کشته شدند. (فرهنگ معین جلد ۶ رویه ۱۹۶۴).

و نیز از کتاب تاریخ سلطنت غباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک
و نیز از کتاب ایران در زمان ساسانیان (کریستنسن) رویه ۳۳۵ و ۲۷۲ (ترجمه
یاسمی)

(۱۳۴) دایرةالمعارف بشر، تألیف تجلی پور رویه ۷۳۹
(۱۳۵) تاریخ ده هزار ساله ایران تألیف رضایی رویه ۵۱۸
(۱۳۶) مجله میراث فرهنگی، ۱۳۷۹ (بهار) رویه ۷۵، نوشته دکتر بصاری
(۱۳۷) پزشکی در ایران باستان، تألیف دکتر خدابخشی، رویه ۲۲
(۱۳۸) پنج هزار سال پزشکی، رویه ۱ و ۲ (سال ۱۹۷۲ ترجمه دکتر آگاه)
(۱۳۹) پنج هزار سال پزشکی رویه ۲ چنین است: کشف این پزشک عصر یخ که
۱۷۰۰۰ سال قدمت دارد، ثابت می کند که بیماری در دوران آغازین پیشرفت و نمو
بشر وجود داشته و این فرضیه که بشر هنگامی که در طبیعت می زیسته است، دچار
بیماری نمی شده و انواع بیماری ها صرفاً با پیدایش تمدن روی داده است، را مردود
می داند.

(۱۴۰) پنج هزار سال پزشکی، رویه ۵
(۱۴۱) فرهنگ معین جلد ۱، رویه ۱۱۰۴
(۱۴۲) پنج هزار سال پزشکی رویه ۶
(۱۴۳) پنج هزار سال پزشکی رویه ۱۸
(۱۴۴) پنج هزار سال پزشکی رویه ۹
(۱۴۵) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۱۹۶
(۱۴۶) پنج هزار سال پزشکی رویه ۱۱
(۱۴۷) تا (۱۵۰) برویه های ۱۱ تا ۲۰ پنج هزار سال پزشکی ترجمه دکتر آگاه
مراجعه شود.

(۱۵۱) روزنامه اطلاعات بین المللی به تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۷۷ عینا چنین
می نویسد:

مطالعات و تحقیقات علمی پزشکی روی مجموعه کشف شده در شهر سوخته
واقع در نزدیکی شهر زابل، بیانگر انجام اولین جراحی مغز در ایران در ۴۸۰۰ سال
پیش است. مطالعات علمی صورت گرفته روی این مجموعه دختر ۱۳-۱۴ ساله در
یک گور دسته جمعی، بیانگر این نکته است که دختر مذکور دچار بیماری

«هیدروسفالی» بوده و پزشکان برای رفع فشار داخل جمجمه با انجام عمل جراحی در برداشتن بخشی از استخوان پاریتال راست روی سر، به مدت محدودی درمان کرده و بیمار مذکور حد اقل ۶ ماه پس از عمل جراحی در قید حیات بوده است و... (۱۵۲) تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم رویه ۵۲ (ترجمه فارسی چاپ سعیدی)

(۱۵۳) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۸۱۰

(۱۵۴) پنج هزار سال پزشکی رویه ۳۵

(۱۵۵) گاتا‌های دکتر حسین وحیدی رویه ۴۵

(۱۵۶) ایران در زمان ساسانیان از کریستنسن، به نقل از کتاب هوسپارم شماره بیماری‌های آن زمان را ۴۳۳۳ نوع ذکر می‌کند که در بین آن‌ها ۳۵ نوع نام برده می‌شود. از قبیل: تب و لرز، بیماری‌های پوستی و استخوانی، بیماری مفاصل و ستون فقرات، بیماری‌های داخلی و خونی و بلغمی، بیماری‌های دندان، بیماری‌های چشم، صرع، پیس، بیماری‌های مغز و اعصاب، بیماری‌های واگیر و نیز بیماری‌های بومی هر منطقه ایران که شناخته شده‌اند.

(۱۵۷) در دینکرت ۳ به زبان پهلوی تألیف موبد آذرفرنبغ (سده ۹ م) نیز نام بیماری‌های درمان‌پذیر در ایران باستان و موبدان پزشک درمان‌کننده را آورده است.

(۱۵۸) این جزوات شامل ۱۶۷۰۰ واژه تحت عنوان دو نیروی نیکی و بدی که نهایت آن پیروزی نیکی بر بدی است (از فرهنگ معین جلد ۵، رویه ۹۰۸)

(۱۵۹) نسک شکندگماتیک ویجار، مؤلف مردان فرخ اورمزد (نیمه اول سده ۳ هجری) نسکی است فلسفی و علمی و دینی که در چارچوب دین زرتشتی و کمی از دین‌های زروانی و مانی بیان می‌کند. (از کتاب فلسفه زرتشت، دیدی. نواز دینی کهن مؤلف دکتر فرهنگ مهر. (سال فردوسی). ۱۳۵۸ یزدگردی، رویه ۱۴۱)

(۱۶۰) یادداشت‌های موبد موبدان رستم شهزادی در مجله پیک مهر

(۱۶۱) خرده اوستای موبد اردشیر آذرگشسب، رویه ۵۴ و پزشکی در ایران

باستان مؤلف دکتر خدا بخشی رویه ۱۷

(۱۶۲) و (۱۶۳) خرده اوستای موبد آذرگشسب رویه‌های ۵۹ و ۷۸

(۱۶۴) برای نخستین بار امام مخشری (۴۶۷ تا ۵۳۸ ه‍.ق) در آثار خود ذکر کرده

- است.
- (۱۶۵) پزشکی در ایران باستان رویه ۵۸
- (۱۶۶) پوروشسب پدر اشوزرتشت از خاندان هیدچسب از خاندان اسپیتمان
- (۱۶۷) اگر امروز در جهان دو فلسفه زرتشت پیاده گردد، بشر به خوشبختی خواهد رسید.
- (۱۶۸) فروردین یشت. اردیبهشت یشت. شاهنامه فردوسی
- (۱۶۹) وندیداد برگرد ۲۰
- (۱۷۰) فرهنگ معین، جلد ۵، رویه ۲۳۱۳ (فشرده هوم سفید و تا اندازه‌ای سکرآور است)
- (۱۷۱) یسنا نهم بند ۱۱
- (۱۷۲) به احتمال در محدوده‌هایی از ورمجگرد در سرزمین‌های تاجیکستان است.
- (۱۷۳) وندیداد برگرد ۲ بند ۳۷
- (۱۷۴) زرتشت یا زردشت یا زراتشت یا زردهشت یا زرتشترا (فرهنگ معین و دهخدا)
- (۱۷۵) تفسیر گاتاهای موبد فیروز آذرگشسب
- (۱۷۶) تفسیر اردیبهشت یشت از ابراهیم پورداود
- (۱۷۷) ریشه واژه زئوتر «زوت» و زوت یعنی سرودگوی نیک و گفتار درمان خوب.
- (۱۷۸) خرده اوستای موبد آذرگشسب رویه ۷۸۰ جمله اوستایی عبارتند: از بیشه زهه، بیشه زیو، ید، مانترم، سپنتم، بیشه زیو، تمو، نرش، اشونو، هچه، بیشه زیاد ایشوزی، استه، بیشه زنام، بیشه زیو، تمو.
- (۱۷۹) خرد اوستای موبد آذرگشسب، جمله اوستایی آن عبارت است از: هزنگ، گرم، بیشه، زنام، بیوره، بیشه، زنام
- (۱۸۰) دینکرد ۳ مؤلف موبد آذرفرنغ (سده ۹ م.)
- (۱۸۱) دانش‌نامه مزدیسنا، تألیف موبد دکتر جهانگیر اشیدری رویه ۳۱۶ و فروردین یشت، بند ۹۷
- (۱۸۲) دانش‌نامه مزدیسنا تألیف دکتر اشیدری رویه ۳۱۶

- (۲۸۳) سال ۵۰-۱۲ میلادی
- (۱۸۴) سال ۵۲۵-۴۶۰ قبل از میلاد (ق م)
- (۱۸۵) سال ۵۸۰-۴۹۷ (ق م)
- (۱۸۶) تاریخ ده هزار ساله ایران مؤلف رضایی رویه ۳۸۵
- (۱۸۷) مادها تیره‌ای از آریاهای باختری ایران بودند (تاریخ ده هزار ساله ایران رویه ۵۱۰)
- (۱۸۸) مجله برزویه چاپ آلمان، شماره ۱۷ رویه ۴۳
- (۱۸۹) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۶۸۵ و مجله برزویه شماره ۱۹ رویه ۸ (سال ۱۹۹۳)
- (۱۹۰) مجله چیستا، شماره ۴ و ۵ و شماره ردیف ۱۷۴-۱۷۵ سال ۱۳۷۹ (رویه ۲۹۲)
- (۱۹۱) پزشکی در ایران باستان: از دکتر خدابخشی رویه ۲۹
- (۱۹۲) فرهنگ معین و دهخدا
- (۱۹۳) پنج هزار سال پزشکی رویه ۱۴
- (۱۹۴) التعریف الطبقات الامم، اخبار الامم من العرب و العجم از صاعد اندلسی ترجمه سید جلال‌الدین تهرانی (۴۲۰ تا ۴۶۲ هجری قمری) (۱۹۵) فرهنگ معین و دهخدا
- (۱۹۶) اهورامزدا گیاهان درمان‌بخش بسیار، از سدها و هزارها و ده هزارها در گوگرد رویانده که برای تندرستی مردم است، که برای درمان دردها است، به شرح زیر:
- گوگرد درختی است در میان برخی از آب‌های پهناور فلات ایران (خرده اوستای موبد آذر گشسب رویه ۵۳)، در بندهش بند ۹: اهورامزدا ده هزار گیاه درمان‌بخش برای برکناری ده هزار بیماری آفریده است. در خرده اوستا در بخش پایانی نماز آبرور: ای اورمزد بخشنده بخشایش‌گر که آفریده آب‌ها و رستنی‌ها هستی، با آب‌های گوارا و رستنی‌های درمان‌بخش، تندرستی به ما ارزانی فرما.
- (۱۹۷) یسنا بند ۱۱: هوم که در اوستا هومثا و در سنسکریت سوئنا گویند در کوه‌های پامیر و هندوکش می‌روید و ساقه آن کوتاه و پنبند است. هوم دارای ماده افدرین است که افدرین به شکل شیمیایی در طب امروز هم برای تقویت قلب و

تسکین اعصاب و تنگی نفس و گاهی برای حساسیت‌ها مصرف دارد.

(۱۹۸) وندیداد، پرگرد ۷ بند ۳۹

(۱۹۹) در این داستان رودابه در زمان زایمان از درد رنج می‌کشد، پس به دستور سیمرخ موبدی کارد به دست، نخست رودابه را با می بی‌هوش کرده و سپس با خنجر آبگون تهی‌گاه او را شکافته و نوزاد یعنی رستم پور زال را سالم به دنیا می‌آورد.

(۲۰۰) و (۲۰۱) در سال ۱۳۳۱ موبد دکتر خدابخشی در رساله خود (پزشکی در ایران باستان) به دانشکده پزشکی تهران پیشنهاد کرد که به جای واژه سزارین واژه شکاف رستمی رواج یابد. و نیز در سال ۱۳۵۸ دکتر حاتمی پزشک ایرانی در شهر نیویورک اسناد زیادی به سازمان ملل متحد ارسال داشت و پیشنهاد کرد، برابر اسناد باستانی باید واژه سزارین به واژه رستم زا دگرگون گردد (هفته‌نامه شهروند چاپ ونکوور دی‌ماه ۱۳۵۸)

(۲۰۲) دینکرد ۴ (بخش چهارم)

(۲۰۳) نگارنده در نوجوانی در شهر یزد (ایران) به خاطر دارم که نوعی گفتار درمانی وسیله موبدی آگاه انجام می‌گرفت. در آن زمان چند موبد به انتخاب موبد موبدان وقت آیینی به نام «شب‌گیر» انجام می‌دادند، به این طریق که اگر بیمار یا فردی درخواست این مراسم را می‌کرد، قبلاً با موبدان موبد مشورت می‌کرد و او موبدی وارسته را برمی‌گزید تا آیین شب‌گیر را انجام دهد. این آیین شامل گفتار درمانی از سوی موبد به بیمار و سپس اوستاخوانی بود که از نیمه‌های شب تا سحرگاه صورت می‌گرفت و بعد ساعتی با آواز به نماز ویژه وهرام یشت و اردیبهشت یشت می‌پرداخت و در پایان نماز ویژه تندرستی خوانده می‌شد و چه بسا همین آیین ساده و این تلقین باعث خشنودی بیمار می‌شد و نمونه‌هایی موجود بود که به بهبودی نسبی بیمار می‌انجامید.

(۲۰۴) پرگردهای وندیداد

(۲۰۵) یکی از اصول پنج‌گانه طب بقراط

(۲۰۶) در زبان اوستایی حشرات موذی به نام خرفسترو در پهلوی به نام مارگن

آمده است.

(۲۰۷) قرنطینه در زبان فرس قدیم «نشوه» و در زبان فارسی ثنه شبه، یعنی

بیمار در قرنطینه باید ۹ شب نگهداری شود تا دلیل بیماری او روشن و بعد درمان گردد.

(۲۰۸) خسرو انوشیروان از تبار خانواده قدیم ایران است که به روایت کریستنسن دانمارکی غباد اول که در مسیر راه خود برای پناهندگی به هپتالیان، به شمال خاوری ایران می‌رفت از زن تازه خود، در جایی از خاوران متولد شد، از رویه ۳۷۴ ایران در زمان ساسانیان از کریستنسن، ترجمه رشید یاسمی. ضمناً مادر انوشیروان دختر اسپدس بویه یعنی ایران سپاهذبویه که در سال ۵۰۵ م از سوی دولت ایران قرار متارکه جنگ با دولت روم که نماینده آن موسوم به «سلر» بود امضا کرد (رویه ۳۷۹ ایران در زمان ساسانیان کریستنسن)

(۲۰۹) تاریخ ده‌هزار ساله ایران تألیف عبدالعظیم رضایی، رویه ۵۲۵
(۲۱۰) نام دیگر موبد مهبود، خسرو سرنخوادگان ماهبوذ است که بعدها به وسیله یکی از بزرگان دربار به نام زروان (زیرکان) کشته شد، از تاریخ ده‌هزار ساله ایران تألیف رضایی رویه ۵۳۱.

و نیز از رویه ۳۷۹ ایران در زمان ساسانیان از کریستنسن، موبد مهبود از دودمان سورن‌ها بود.

(۲۱۱) سیاست‌نامه رویه ۳۶ تا ۳۹ و ترجمه آن در رویه ۵۲ که چنین آمده است:
کسری را زنجیر جرسی بود که به مقر خود در دربار وصل بود و سر زنجیر در بیرون آزاد بود و هرکسی دادخواهی می‌نمود، می‌توانست با کشیدن زنجیر به دربار آید و دادخواهی کند و باز ثعالبی در رساله خود «الاعجاز و الایجاز» رویه (۶۰۸) انوشیروان را خسرو عادل لقب داده است. از فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۴۱۳.
(۲۱۲) ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن رویه (۴۰۲) و نیز فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۳۴۲.

(۲۱۳) ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن ترجمه رشید یاسمی رویه ۴۰۲ چنین آمده: کلیه کتاب‌های پروکوپئوس را خود او به نام «هیستورکن» نامیده است.

(۲۱۴) یعقوبیان فرقه‌ای عیسویان نستوری بودند که در برابر فرقه حقیقی نستوری قرار داشتند و پیرو یعقوب، اسقف بزرگ شهر الرها در بین‌النهرین بودند از تاریخ ده‌هزار ساله ایران تألیف رضایی رویه ۵۳۲، (واژه الرها، یعنی شهر دانش و

(علم)

(۲۱۵ الف) مجله ایران‌شناسی سال ۱۲ رویه ۷۹۷ (چاپ آمریکا) (مربلند)
(۲۱۵ ب) ایضاً مجله ایران‌شناسی سال ۱۲ رویه ۷۹۷ و ۷۹۸ چاپ آمریکا
(مربلند)

(۲۱۶) جزوه‌های دایرةالمعارف آریانا چاپ کابل دریافتی از کتابخانه کنگره ملی
آمریکا

(۲۱۷) در زمان غباد اول جنگ با رومیان ۱۰ سال طول کشید، ولی انوشیروان
در آغاز سلطنت خود با رومیان ۱۰ سال در صلح به سر برد (از تاریخ ده هزار ساله
ایران تألیف عبدالعظیم رضایی رویه ۵۲۹)

(۲۱۸) هرتسفیلد، ایران‌شناس آلمانی (۱۹۴۷ - ۱۸۷۹) در رساله «زاره» جلد
دوم از تیسفون و سلوکیه و دیگر شهرهای مجاور این دو شهر گزارش‌های مفصل
آورده و به ویژه تیسفون را شهر بزرگ ثروت‌مند نوشته است. و نیز کریستنسن در
تاریخ ایران در زمان ساسانیان رویه ۴۰۶ می‌نویسد: تیسفون و شهرهای مجاور آن را
سریانیان ماخوزه و گاهی ماخوزه ملکا و به طور کلی شهرهای شاهی را «مدینا»
می‌گفتند، که بعدها تازیان آن را به صورت مداین ذکر می‌کردند. این‌ها نام‌های
سامی هستند که برگردان آن‌ها به فرس میانی شهرستان می‌گویند که در مآخذ پهلوی
به جا مانده‌اند.

(۲۱۹) این شهر پس از جنگ با رومیان در زمان انوشیروان بنا شد و چون شهر
انطاکیه به تصرف ایران درآمد، شماری از ساکنین آن‌جا را به ایران کوچ دادند و در
شهرک رومگان که به همان سبک و شهریت انطاکیه ساخته شده بود، مسکن دادند.

(۲۲۰) ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن رویه ۳۹۵ و ۳۹۶

(۲۲۱) ایضاً ایران در زمان ساسانیان رویه ۳۹۷

(۲۲۲) برداشت از تاریخ طبری: شهر رومگان به دست اسیران رومی و
مهندسین ایرانی و رومی با هم ساخته شد. این شهر شباهت زیادی به خود انطاکیه
داشت، به طوری که ساکنین تازه وارد بدان‌جا بدون هیچ‌گونه زحمت خانه‌های
خود را باز یافتند و به راحتی در آن به زندگی پرداختند و به زبان و آداب خود باقی
ماندند و حتی آزادانه به ساختن کلیسا پرداختند.

(۲۲۳) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف دکتر صفا جلد ۱ رویه ۲۳

چاپ دوم

(۲۲۴ الف) برابر مجموعه مقالات عباس اقبال، انوشیروان در بین تألیفات افلاطون به ۴ کتاب فدون و گرجیوس و تیماکوس و پاری نیدوس که هر ۴ تای آنها به زبان پهلوی ترجمه شده بود، علاقه‌مند بود، (PHEDON-GORGIUS-TIMACUS-PARINIDUS) در تاریخ آمده که انوشیروان از شیفتگان فلسفه فلوپینوس یونانی بود که از بزرگ‌ترین طرفداران فلسفه نوافلاطونیان بود. این فلسفه در سال ۲۷۰ - ۲۰۴ (ق م) به فلسفه نوافلاطون چنین تعبیر داده شده «وحدت وجودی را منشأ حقیقت واحد می‌داند واحدیت را اصل و منشأ کل وجود می‌شمارد و موجودات را تراوش از مبدأ نخستین و مصدر کل آن می‌نگارد و غایت وجود را هم بازگشت به سوی همان مبدأ می‌داند، که در قوس نزول عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند.

هم‌چنین به قول آگائاس، انوشیروان تمام کتاب‌های دو حکیم طرفدار نوافلاطونیان به نام‌های سیمپلیسیوس سیسیلی و پریسکیانوس لیدیه را از یونانی به سریانی و بعدها به پهلوی ترجمه کرد و در کتابخانه گندی‌شاپور امانت گذاشت. حتی از کتابی که پریسکیانوس در پاسخ به پرسش‌های انوشیروان نوشته است، برمی‌آید که وی به حکمت و فلسفه یونانی احاطه کامل داشته است و ذوق زیاد و استعداد فراوان برای آموزش حکمت و فلسفه داشته است

(۲۲۴ ب) تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی رویه ۶۳۳.

(۲۲۵) ایضاً تاریخ ایران، رویه ۶۳۴ که می‌نویسد، کلیله و دمنه در هند را پیدپای یا پیل‌پای هندی می‌گویند و آن پیش‌قدم آثار ادبی و داستان‌های نوینده رومی «آزوپ» می‌باشد که در هند به زبان سنسکرت آن را نیکاتنترا گویند، مؤلف کتاب پیدپای (کلیله و دمنه) برهمنی بود به نام «ویشنورشارمان» و آن مربوط به دوره شکوفایی فلسفه‌های برهمنی در هند بود، از مجله فروهر (هنر و مردم) رویه ۱۹

(۲۲۶) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۸۷

(۲۲۷) تاریخ ایران تألیف سایکس ترجمه گیلانی رویه ۶۳۴ چنین آمده:

نام هندی بازی شترنج «چاترانگاه» یا بازی ۴ درجه‌ای است، که پس از انتقال به ایران به نادرستی به «شترنج» یا چترنگ و یا شت رنگ نام نهادند. (نام شت یاشاه از فرزندان ایرانی به آن متصل گشت).

(۲۲۸) تاریخ ایران تألیف سایکس ترجمه گیلانی رویه ۶۳۴

(۲۲۹) فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۴۷۵

(۲۳۰) ایضاً تاریخ تألیف سایکس ترجمه گیلانی رویه ۴۱۱

(۲۳۱) شهرهای مهم و علمی بین‌النهرین (میان رودان) چون رها و نصیبین و قنسرین و امید که اکثریت آن‌ها از سریانیان مسیحی نستوری بودند، از سیر حکمت در اروپا تألیف محمد علی فروغی رویه ۴۸

(۲۳۲) اخبار الحکما تألیف قفطی رویه ۹۳ چاپ مصر ترجمه فارسی

(۲۳۳) اسقف «نستوریوس» (۴۵۱ - ۳۸۰ م) در سمت اسقف اعظم قسطنطنیه بین سال‌های ۴۲۸ تا ۴۳۱ (م) انجام وظیفه می‌کرد. او برخلاف فلسفه ربانیت مطلق عیسی مسیح اعتقاد داشت که عیسی انسان و از مادر زاده شده و توحید ربانیت و انسانیت هر دو در او وجود داشته است. یعنی دو طبیعت واحد در جسمی واحد به کمال بوده است. ولی به خاطر این عقیده از سوی شورای «افرا» (۴۵۳ م) و شورای دینی انطاکیه تکفیر شد به صحرای لیبی تبعید گشت. در بین پیروان فراوان او هزاران تن از سریانیان مسیحی وجود داشتند که اکثریت تحت پیگرد قرار گرفتند و از کلیساها رانده شدند، لذا اینان مهاجرت از انطاکیه را ترجیح داده و گروه گروه به ایران و برخی به چین و هند پناهنده شدند و سکوت گزیدند. (فرهنگ معین جلد ۶ رویه ۲۱۲۰)

(۲۳۴) کتاب تجلیات روح ایرانی در دوره‌های تاریخ چاپ برلین ترجمه فارسی رویه ۲۷ چنین است: نستوریان در زمان‌هایی تحت فشار کلیسای انطاکیه بودند که به تدریج به ایران پناهنده شدند و رشد کردند و حتی به پایه اسقف مسیحیت خود نیز رسیدند.

(تاریخ ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن رویه ۳۱۴)

(۲۳۵) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف دکتر صفا جلد ۱ رویه ۲۲

چاپ دوم

(۲۳۶) تاریخ ایران تألیف سایکس رویه ۶۱۷

(۲۳۷) ایضاً رویه ۶۱۵ بخشی از یک نامه از یک گروه چینی که در سفر به ایران

به جا مانده، چنین است: شهر سهیل (منظور تیسفون) دلرای ۱۰۰ هزار خانواده ثروت مند است. محصولات آن شامل طلا، نقره، آهن، مس، شیجرف، جیوه، اشیای

زجاجی، و کالاهای دستی و پارچه بافی و ابریشم‌کاری و مليله دوزی و قالی بافی و گلدوزی و پرده‌های زریفت می‌باشد و از حیوانات اهلی چون فیل، اسبان عالی نژاد، الاغ و شتر به کثرت دیده می‌شود. مرغی عجیب وجود دارد که به شکل شتر ولی دارای دو بال است.

(۲۳۸) جاده ابریشم در دنیای باستان بزرگ‌ترین راه کاروان‌های تجارتی جهان بود. این راه از ترکستان چین آغاز می‌شد و به هرات و سمرقند و بدخشان می‌رسید و آن‌گاه به دوراه بزرگ، یکی به سوی شمال بحر خزر و دریای اورال گذشته به باختر زمین می‌رسید و دیگری از عشق آباد (اشک آباد) و نیشابور به ری و همدان رسیده، سپس به دیار بکر (ترکیه) و بین‌النهرین شمالی می‌رسید، و باز در این جا، یک شاخه به سوی شمال و سواحل دریای سیاه و ایتالیا ختم می‌شد و شاخه جنوبی آن از طریق تیسفون به شهرهای خوزستان چون گندی‌شاپور و بندر سیراف و شهر باستانی مَسَن در کنار خلیج پارس می‌یافت.

(۲۳۹) تاریخ الحکما، تألیف قفطی، رویه ۹۳، چاپ مصر ترجمه فارسی
(۲۴۰) مجله طبی دانشکده پزشکی توکیو (ژاپن) رویه ۳۲ ترجمه فارسی از دکتر بسیط

(۲۴۱) تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر نجم‌آبادی، رویه ۴۰ و ۴۱ جلد اول
(۲۴۲) طب اسلامی تألیف ادوارد براون ترجمه فارسی رویه ۳۴
(۲۴۳) پنج‌هزار سال پزشکی تألیف گرهارد فنتزمر، ترجمه فارسی
(۲۴۴) جاده فلفل از دهلی (هند) آغاز و به بمبئی و کراچی رسیده و از راه کوئته (بلوچستان) به کناره‌های خلیج پارس می‌رسید و از آن جا به بندر سیراف و سپس در شهر گندی‌شاپور و تیسفون و سلوکیه پایان می‌یافت.

(۲۴۵) نگارنده با بررسی‌های خود می‌اندیشم که علت کوچ گروهی جمعی از ایرانیان به سرزمین هند که پس از یورش تازیان پیش آمد، آگاهی از پذیرش مردم صلح‌جو و آرام هند بود که زمینه اصلی آن در زمان انوشیروان پایه‌گذاری شده بود. مهاجرین زرتشتی ایرانی در هند بعدها به نام پارسیان مشهور گشتند.

(۲۴۶) تاریخ التمدن الاسلامی، تألیف جرجی زیدان، جلد ۳ رویه ۱۳۱

(۲۴۷) برابر دست‌نویس‌های موبد موبدان معاصر زرتشتیان ایران (روان‌شاد)

رستم شهزادی) کلیه موبد زادگان برای دریافت پایه موبدی، می‌بایست دوره‌های

آموزشی را در آتشکده‌های تعیین شده انجام داده و پس از آزمایش‌های ویژه دینی طی مراسمی به پایه موبدی مفتخر گردند.

(۲۴۸) مجموعه مقالات خاورشناسی (دانشگاه تهران)

(۲۴۹) برزویه پزشک نه فقط زمانی کوتاه سرپرستی دانشگاه گندی‌شاپور را به عهده داشت بلکه زمان درازی به ریاست دانشکده پزشکی نیز منصوب و با کمک برخی از موبدان دانشمند زرتشتی، حوزه‌های پزشکی را توسعه داد. خدمات این پزشک در زمان انوشیروان و بعد پسرش هرمز چهارم در چندین مأخذ از مورخان اسلامی و اروپایی ذکر شده است.

موبد خرداد برزین (موبد موبدان یا زرتوشتر و تمه) که می‌گویند زمانی هم نخست وزیر و هم یکی از شخصیت‌های برجسته این دوره از زمان بوده است.

تریونوس پزشک یونانی است که انوشیروان در یکی از پیروزی‌هایش بر رومی‌ها پی‌برد که او پزشکی با علم و دانشمندی والا است. پس درخواست نمود تا او به سمت طبیب ویژه در دربار ایران خدمت کند. این پزشک لایق بعدها مورد توجه انوشیروان قرار گرفت و او بود که به روایتی آزادی ۳۰۰۰ اسیر رومی را از انوشیروان خواست و شاه پذیرفت و فرمان آزادی اسیران رومی صادر شد (تاریخ طب در ایران، تألیف دکتر نجم‌آبادی رویه ۴۱۸، و نیز در کتاب پزشکی و درمان در ایران از ماد تا اسلام تألیف محمد تقی سرمد، جلد یکم رویه ۱۷۸).

جبرئیل در سبذ پزشک مسیحی در سمت رئیس پزشکی دربار انوشیروان خدمت می‌کرد (واژه درستبذ و درستبد و درستپت و درستپاد همه یکسان هستند و در این زمان به معنی وزیر پزشکی در دربار و گاهی به معنی وزیر اعظم آمده است).

(۲۵۰) مجله برزویه شماره ۸ پاییز ۱۹۹۰ رویه ۲۹

(۲۵۱) جزوه‌های دریافتی از آکادمی علوم تاجیکستان و نیز به روایت ادوارد براون در کتاب طب اسلامی ترجمه مسعود رجب‌نیا که چنین آمده است:

«جهان چیزی شبیه کتابخانه گندی‌شاپور را به خود ندیده است».

(۲۵۲) مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرای بهار رویه ۶۷ و ایضاً

تاریخ بیمارستان‌های اسلامی تألیف عیسی بک رویه ۶۱ و نیز در تاریخ طب در ایران از دکتر نجم‌آبادی در چندین برگ و هم چنین در طبقات الاطبا از قفطی (ترجمه فارسی) (ترجمه فارسی)

(۲۵۳) طرح و سبک ویژه یونانی به نام «هیپوداموس» (HYPODAMUS). و گویند در این سبک خانه‌ها و بناها به شکل شترنج (مربع یا مستطیل) پیاده شده‌اند.

(۲۵۴) برابرگمان مهندس هوشنگ سیحون. «آرشیستکت و هنرمند بزرگ ایرانی»

(۲۵۵) تاریخ ایران، تألیف سرجان ملکم ترجمه فارسی رویه ۱۲۷

(۲۵۶) طرح‌های این جانب هوشنگ سیحون به درخواست دکتر شهروینی به صورت خیلی شماتیک و کاملاً تصویری است. البته با توجه به نقشه‌های باقی مانده از کاخ‌ها و بناهای دوره ساسانیان، می‌توان حدس زد که در طرح‌های معماری شترنجی نکات زیر مطرح بود:

(۲۵۶ - ۱) ظاهراً رعایت چهارگانه شرق و غرب و شمال و جنوب متداول است

(۲۵۶ - ۲) بناها اکثراً از ۴ جهت نورگیر داشته‌اند.

(۲۵۶ - ۳) اگر حیاط و یا فضای باز مرکزی وجود داشته، نه به شکل حیاط و نه به شکل کوچه‌های امروزی بوده‌اند.

(۲۵۶ - ۴) از مآخذی که از بناهای ساسانیان، مثلاً بناهای قیروزآباد و یا خصوصاً ساختمان ارک بم موجود است، می‌توان پی برد که در مجتمع‌های ساختمان خانه‌سازی و یا شهرک‌سازی، کوچه‌هایی تعبیه شده بود.

(۲۵۶ - ۵) در طرح بناها و شهرک‌ها در گندی شاپور و یا طرح سازمان‌های علمی و حتی بیمارستان مشهور گندی شاپور سه حالت پیش آمده است:

در حالت اول بناها کلاً شمال جنوبی پیش بینی می‌شود، به ترتیبی که موقعیت آن‌ها نسبت به هم شترنجی هستند و برای ورود به آن‌ها کوچه‌های شرقی غربی در نظر گرفته شده است. ضمناً اگر ورودی برای خود ساختمان بوده، یک در میان درب ورودی داشته و یا اگر ورودی از طرف فضای باز حیاط بوده، باز هم یک در میان از این فضا به داخل می‌رفتند. در حالت دوم اگر خانه‌ها و بناها شمال جنوبی ساخته می‌شده‌اند کوچه‌ها نیز شمال جنوبی تعبیه می‌شده است، ولی باز هم ورودی آن‌ها مشابه نوع اول است.

حالت سوم، این که اساساً فضای باز بین بناها حیاط نباشد و موضوع شمال جنوبی نیز مطرح نباشد و فواصل بناها را فضای آزاد باز اشغال کند، که در مورد بیمارستان‌ها نیز احتمالاً به همین ترتیب عمل می‌شده است. فضای باز برای گردش

و هواخوری بیماران در نظر گرفته‌اند. باید توجه داشت که در حالت اول و دوم اگر به جهات ۴ گانه بی‌توجهی نداشته‌اند. اصلاً موضوع جهت شمال جنوبی را می‌توان نادیده گرفت.

(۲۵۷) بهرام شاه غزنوی (۵۱۲ تا ۵۴۷) که در این نوع کلیله و دمنه ۲ تا ۳ حکایت ایرانی و اسلامی به آن افزوده گشته است (فرهنگ معین جلد ۶ رویه ۱۵۹۷)

(۲۵۸) تاریخ طب در ایران تألیف دکتر نجم‌آبادی رویه ۴۰۷ (جلد یکم چاپ دوم)

(۲۵۹) پزشکی و درمان ایران از ماد تا ظهور اسلام تألیف محمد تقی سرمد جلد ۱ رویه ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲.

(۲۶۰) ایضاً پزشکی و درمان ایران تألیف سرمد، جلد ۱ رویه ۱۸۲ و ۱۸۳
(۲۶۱) کمی پس از سده ۴ پیش از میلاد (پس از دوره ارسطو) شهر علمی آتن از حیث فلسفه و حکمت و برخی از علوم طبیعی از رونق پیشین خود افتاد و شماری از فلاسفه یونانی با تشویق امپراطوران بطالسه (جانشینان بطلمیوس اول) در اسکندریه جمع شدند و این شهر وارث فرهنگ و ادب یونان شد و به تدریج یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان رقم خورد و جایگاه برخوردار افکار علمی و فلسفی غرب و شرق گردید.

این تجمع دانشمندان و فلاسفه در اسکندریه، به گروه نوافلاطونیان مشهور گردیدند و از یک طرف به تجدید فلسفه افلاطون پرداختند و از طرف دیگر اقتباس زیادی از افکار مشرقیان نمودند و فلسفه نوی بوجود آمد (NEOPLATONICIEN).

رجوع شود به سیر حکمت در اروپا، تألیف فروغی، رویه ۴۸ چاپ ۱۳۱۸.
(۲۶۲) پس از آن که شهر تیسفون و گندی‌شاپور به مرکزیتی برای علم و فلسفه و فرهنگ تبدیل شد، و ۷ دانشمند از روم شرقی به این دو شهر رسیدند، نه فقط فلسفه قدیم یونان از دست مسیحیان متعصب نجات یافت، بلکه اینان به رونق علم و فلسفه یونان در ایران شهر کمک فراوانی کردند و درگندی‌شاپور فلسفه باختریان و خاوریان با هم پیش رفت و چنان شد که گندی‌شاپور از نظر علوم از آتن و اسکندریه جلوتر افتاد. (به رساله ایران زمین تألیف دکتر مزدا تهرانی چاپ سوئیس ۱۳۶۷، رویه ۲۵۹ مراجعه شود).

(۲۶۳) تاریخ ادبیات در ایران (دکتر صفا) رویه ۱۰۱ و نیز تاریخ ادبیات ایران (براون) (ترجمه علی پاشا) جلد ۱ رویه ۲۳۳ تا ۲۳۴.

(۲۶۴) مجله هوخت (گفتار نیک) سال ۳۲ شماره ۸ رویه ۳۴: درستبذ جبرئیل که در برخی مآخذ «درستپاذ گبریل» آمده است، دارای ردایی بلند و آستین‌های فراخ و حاشیه دوزی بود. و او شخصیتی بزرگ در سمت پزشکان دربار انوشیروان داشت و مسیحی سرپانی بود و در نزد انوشیروان از منزلتی فراوان برخوردار بود. این شخصیت بود که با گروه برنامه‌ریزی دانشگاه گندی‌شاپور پایه علمی آن را چنان استوار نمودند که شهرت جهانی یافت.

(۲۶۵) تاریخ طب در ایران (از دکتر نجم‌آبادی) جلد ۱ رویه ۳۹۹، به نقل از تاریخ پزشکی ایران، تألیف دکتر الگود رویه ۵۲ چاپ کمبریج ۱۹۹۵ (ترجمه فارسی).

(۲۶۶) ایضاً تاریخ طب در ایران، جلد ۱ (چاپ دوم) رویه ۲۶۶

(۲۶۷) ایضاً تاریخ طب در ایران، جلد ۱ (چاپ دوم) رویه ۴۲۵، از قول ابن ابی‌اصیبیه (پزشک و مؤلف کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» و قفطی (مؤلف کتاب تاریخ الحکما) چنین آمده: حارث کلدی ثقفی بعدها در عربستان پزشک خاص پیامبر اسلام شد و این حارث بود که در تیسفون مورد مهربانی‌های انوشیروان قرار گرفت.

(۲۶۸) حارث ثقفی مؤلف کتاب «المحاوره فی الطب بین الحارث و بین الکسری».

(۲۶۹) پزشکی در ایران باستان، تألیف دکتر خدابخشی رویه ۴۷

(۲۷۰) فرهنگ معین، جلد ۵، رویه ۱۵: موبد آذرفرنبغ معاصر مأمون عباسی (۱۹۸۹ ه‍.ق) بود. ولی مؤلف کتاب پهلوی دینکرد و مؤلف رساله‌ای است به زبان پهلوی که دارای ۱۲۰۰ واژه است و آن مناظره موبد آذرفرنبغ با ابالیش گجستک (ملعون) در حضور مأمون بود، که این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است.

(۲۷۱) پزشکی در ایران باستان از دکتر خدابخشی رویه ۵۲

(۲۷۲) تاریخ طب در ایران از دکتر نجم‌آبادی، جلد ۱ چاپ دوم رویه ۳۹۵

(۲۷۳) پزشکی در ایران باستان، از دکتر خدابخشی، رویه ۵۲

(۲۷۴) ایضاً پزشکی در ایران باستان رویه ۵۲ و نیز تاریخ پزشکی ایران (دکتر

الگود) رویه ۷۰

(۲۷۵) تاریخ طب در ایران (دکتر نجم آبادی) جلد ۱ رویه ۳۴۰ از قول تاریخ پزشکی ایران (دکتر الگود) رویه ۵۲

(۲۷۶) ایضاً تاریخ پزشکی ایران رویه ۱۴۹

(۲۷۷) در اوستا مولد جاندار بیماری‌ها را «خرفستره» می‌گویند و برابر دستورات دینی باید آن‌ها را شناخت و از بین برد.

(۲۷۸) عمل ضد عفونی محیط که آن را پلشت بری گویند، در اوستا ستوده شده، به ویژه آلوده نشدن چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک و از همه مهم تر پاکیزه نگه داشتن زمین و آب است.

(۲۷۹) دایرةالمعارف آریانا چاپ کابل جلد یکم رویه ۱۱۲ (دریافتی از کتابخانه کنگره ملی آمریکا)

(۲۸۰) ایضاً دایرةالمعارف آریانا رویه ۱۱۳ و ۱۱۴

(۲۸۱) تاریخ طب در ایران (دکتر نجم آبادی) جلد یکم رویه ۳۸۴ (چاپ دوم)

(۲۸۲) ایضاً تاریخ طب در ایران همان رویه باین مضمون: خواص جوشانده بید (منظور همان جوشانده برگ بید) و روش آن در طب گندی شاپور جزو دروس گیاه درمانی بود و به عنوان مسکن و رفع ورم و چرک گوش و گاهی برای رفع التهاب مفاصل به کار می‌رفت. و جداگانه جوشانده ساقه درخت بید برای دردهای استخوان و موارد بالا و زمانی برای قولنج‌ها مصرف داشت.

(۲۸۳) در کتاب نقش ایران در تمدن جهان رویه ۲۱۹ و ۲۲۰ (جزوه‌های دریافتی از آکادمی علوم تاجیکستان). نیز از قول قفطی در کتاب طبقات الاطبا رویه ۱۳۳ آمده است که در مدرسه کیمیاگری گندی شاپور پزشکان ایرانی، روش ویژه‌ای داشتند که با بهره‌برداری از روش‌های یونانی و هندی در علم کیمیاگری، به پایه‌های بالاتری رسیدند و به همین دلیل شهرت جهانی داشتند و از تمام نقاط جهان عالم‌تر بودند.

(۲۸۴) ایران در زمان ساسانیان (کریستنسن)

(۲۸۵) شاپور پسر سهل (شاپور ابن سهل جندی شاپوری) (وفات ۲۵۵ هـ ق) به

قول ابن ندیم در الفهرست سال‌ها مدیر بیمارستان جندی شاپور بود و کتاب الاقربادین (افرابادین) او بسیار مهم است (فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۸۵۵)

(۲۸۶) نسخه معروف شاپور پسر سهل بنا به قول پورسینا مندرج در «قانون» این است، «علک البطم ۲۴ درهم - خرومرفس ۱۲ درهم - زبیب ۴ درهم - دارچین، مقل، ارزق اطفار الطیف، سنبل رومی، سیلخه، اکلیل الملک، حب الفارمن، هرکدام ۳ درهم، زعفران ۱ درهم - قفرالیهود دو و نیم درهم (پزشکی در ایران باستان از دکتر خدا بخشی رویه ۶۷) این نسخه همان تریاق مثنوی طوس شاپور سهل است که بعدها «ابن صریحون» نیز از او پیروی کرد. این تریاق در آن دوره بر ضد اکثر زهرها مصرف می شد.

(۲۸۷) مجله هوخت سال ۳۲ رویه ۴۴ (شماره ۸): در ایران طی ۲۰۰ سال گذشته از هزاران گیاه سودآور که در ایران میروید، آگاه بودند. از غیر ایرانی که برای گیاهان مفید ایرانی کتاب های فلور گیاه شناسی نوشته اند، نخست باید از دانشمند سوئسی «ادموند بواسیه» نام برد. سپس از داروین گائوبا اطریشی (متولد ۸۹۱) و سوم از شینگر اطریشی که در سال ۱۳۱۶ بنا به دعوت گائوبا به ایران سفر کرد و ابتدا به نگارش فلور گیاهی خراسان پرداخت و امروز بیش از ۱۴۶ مجله، فلور ایرانیکا را به چاپ رسانید و بالاخره دکتر برنومرکمک های شایانی به شناسایی گیاهان ایرانی نمود. در این جا باید از دو استاد ایرانی، دکتر احمد پارسا و دکتر گل گلاب که هر دو از استادان نگارنده بودند و درباره فلور گیاهی در ایران رساله های مهمی نوشته اند ذکر خیر نمایم.

(۲۸۸) تاریخ بیمارستان ها در اسلام (دکتر احمد عیسی بک) رویه ۶۲ چاپ دمشق ترجمه فارسی از دکتر نوراله کسایی (به مناسبت آغاز دوازدهمین قرن وفات محمد ابن زکریای رازی، ۱۱ مهر ماه ۱۳۷۱، کنگره جهانی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران)

(۲۸۹) جزوه های دریافتی از آکادمی علوم تاجیکستان

(۲۹۰) تاریخ التمدن الاسلامی تألیف جرجی زیدان جلد سوم، رویه ۱۳۱

(۲۹۱) سرگذشت جندی شاپور، تألیف حسینعلی ممتحن، رویه ۴۰

(۲۹۲) شماری از مآخذ و منابع موجود به اختیار هنرمند پریچهر نامدار فریدونی گذاشته شد، تا با بررسی آنها، با نگارنده همکاری نمایند. ایشان با پذیرفتن این همکاری چند طرح تصویری فراهم کردند که در این رساله آمده است.

(۲۹۳) مجله برزویه چاپ آلمان به سردبیری دکتر رضا مجدری

(۲۹۴) تاریخ طب در ایران جلد ۱، رویه ۴۰۵ به نقل از تاریخ پزشکی ایران (دکتر الگود) رویه ۶۴ و نیز برابر رویه ۳۶ و ۳۷ همین کتاب چنین آمده است: در سال ۷۰۰ پیش از میلاد اثری از علم و دانش بر یونانیان مشهود نبود، با این حال ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال بعد، چنان در علوم پیشرفت کردند که بقراط توانست روش‌های طبی ویژه‌ای برای خود کسب کند و در جهان معروف گردد. ولی روش‌های طبی بقراط ریشه در فلسفه طبی هند و ایرانی دارد، مثلاً بخش‌هایی از شناسایی اندام‌های بدن ریشه ایرانی دارند و نیز طبایع چهارگانه یونانی‌ها را خود آن‌ها یک فرضیه بیگانه دانسته و آن را وابسته به ایران می‌دانند. به عبارت دیگر ایرانیان اصول آن چیزی که طب یونان نامیده می‌شود به آن‌ها تعلیم دادند. ضمناً بخش‌هایی از طب یونان خیلی پیش‌تر در سواحل فرات وجود داشته است که بعداً به بین‌النهرین و سپس به یونان می‌رسد.

(۲۹۵) ایضاً تاریخ طب در ایران جلد ۱، چاپ سوم، رویه ۴۴ و ۴۵ چنین است: انوشیروان از دانشمند مکتب سلوکیه «مارابای جاثلیق» که یک روحانی نستوری بود استقبال کرد و او را به ریاست کلیسای مسیحیان برگزید که مورد پذیرش خود نستوریان ساکن سلوکیه و رومگان نیز بود و او برای پیشرفت علوم در شهرهای خوزستان و دانشگاه گندی شاپور خدمات ارزنده‌ای انجام داد.

(۲۹۶) تاریخ الحکما (از ففطی) در چندین برگ تأیید شده است.

(۲۹۷) سرگذشت جندی شاپور، تألیف حسینعلی ممتحن، رویه ۴۴

نام این اثر «کتاب ضحی الاسلام» و جمله عربی آن بدین قرار است:

«وهذا المسائل والتعريفات اذا تأملها القاری استدل علی فضلهم و غزاره

علمهم ضحی اسلام» چاپ پنجم رویه ۲۶۸

(۲۹۸) تاریخ طب در ایران، جلد ۱ رویه ۴۳۵

(۲۹۹) فرهنگ معین، جلد ۵، رویه ۳۵۸

(۳۰۰) دانش‌نامه مزدیسنا، تألیف دکتر اشیدری، جلد ۱، رویه ۱۵۸ چنین است:

بخت آفرید یکی از مفسران اوستا در زمان انوشیروان بود و رساله مختصری به

زبان پهلوی نوشت که آذریاد زرتشتی آن را از عصر انوشیروان می‌داند.

(۳۰۱) جمله عربی آن بدین قرار است:

«ان انوشیروان قداسن مدرسه الطب و الفلسفه فی جندی شاپور کانت لهلا

مدرسه الاسکندریه...

- (۳۰۲) تاریخ طب در ایران از دکتر نجم آبادی جلد ۱ چاپ دوم رویه ۴۰۵
(۳۰۳) کتاب سهم ایران در تمدن جهان، تألیف نیرنوری، رویه ۳۹۵
(۳۰۴) نوشته‌های پژوهشی دکتر غیاث آبادی در مجله‌های فروهر و پیک مهر
(۳۰۵) انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، تألیف اولیری، ترجمه فارسی از احمد آرام، رویه ۱۱۲ و ۱۱۳
(۳۰۶) طبقات الامم، از قاضی صاعد اندلسی (متوفی ۴۶۲ هـ ق) (ترجمه فارسی)

(۳۰۷) ابو معشر یلخی شاگرد یعقوب ابن اسحاق کندی که از دانشمندان ریاضی پس از اسلام است و نزدیک به ۱۲ کتاب ریاضی قدیم و نجوم از او باقی است. از آن جمله کتاب «در اتصال کواکب و قرانات الکواکب» که بیش‌تر درباره حرکات سیاره‌ها و فواصل بی‌نهایت آنها است. ضمناً دو کتاب حساب قدیم نیز از او باقی است.
(۳۰۸) طبقات الامم از قاضی صاعد اندلسی، رویه ۱۷۰ و ۱۷۱ (ترجمه فارسی از «سید جلال‌الدین تهرانی»)

- (۳۰۹) و (۳۱۰) تاریخ ادبیات همایی رویه ۲۰۵ و ۲۰۶
(۳۱۱) مجله شرق، دوره اول، سال ۱۳۱۰ (دریافتی از توکیو)
(۳۱۲) ویژگی‌های تاریخ، تألیف اردشیر جهانیان رویه ۶۰، از قول هرتسفیلد مورخ و خاورشناس آلمانی که می‌گوید: علوم نجوم و ریاضی در دوران انوشیروان به دست موبدان اداره می‌شد و در حوزه درسی آن بیش‌تر موبدان تدریس می‌کردند. تالارهای بلندی که حوزه‌های درس نجوم در آن وجود داشت، دارای نقشه‌ها و تصویرهای کواکب بود و تزئین آن‌ها در جهان بی‌نظیر بوده است.
(۳۱۳ الف) مجله چیستا، سال ۱۸، شماره ۴ و ۵ و شماره ردیف ۱۷۴ و ۱۷۵، رویه ۲۹۱ و ۲۹۲ چنین آمده است: از جمله در مصر و بابل و ایران ریاضیات نظری به مرز مشخصی رسیده بود. اغلب گفته می‌شود در ایران هیچ خبری از ریاضی نبوده است. اکنون دو نمونه آن را می‌آورم. اول این که در زمان خشایار شاه ریاضی‌دان بزرگی به نام اُستانِس (مَس مغان) به مصر می‌رود و در شهر ممفیس ساکن شده و در مدارس و حوزه‌های علم ریاضی و فلسفه تدریس می‌کند. مصر آن زمان جزو خاک ایران بود و «دموکریت» و چند فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی شاگرد

او بودند. فلسفه ذره‌ای «دموکریت» که به نام اتم مشهور است، اکنون روشن شده که متعلق به اُستانس ایرانی است. این فلسفه از آن‌جا به یونان رفت. ضمناً فیثاغورث (۴۹۷ تا ۵۸۰ ق م) که نخستین ریاضی‌دان یونانی است، در ایران و بابل تحصیل کرده بود. او ۲۰ سال در این منطقه می‌زیسته. در سرگذشت فیثاغورث می‌نویسند که او دانش مغان را آموخت. از فلسفه فیثاغورث هم که زمین را کروی و متحرک می‌دانست، معلوم است که تحت تاثیر فلسفه مغان بوده است.

برای این که از قدیمی‌ترین اثری که مربوط به ۸۰۰ سال قبل از میلاد است، یعنی (یشت‌ها) روشن است که ایرانی‌ها زمین را کروی و در حال گردش می‌دانستند. این فلسفه به فیثاغورث منتقل شد. البته آن زمان هیچ کس نپذیرفت و آن‌چه تثبیت شد، فلسفه بتلمیوس بود «بتلمیوس منجم و عالم به علم جغرافیا، حدود ۱۶۷ (م) بود، او اعتقاد داشت که کره زمین ثابت است و در مرکز قرار دارد و افلاک دور آن می‌چرخند، به نقل از فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۲۷۱».

(۳۱۳ ب) مجله شرق، دوره اول، سال ۱۳۱۰، و نیز مجله پیام یونسکو رویه ۱۱۸. و نیز کتاب تاریخ علم در ایران، جلد ۲ رویه ۱۰۸.

(۳۱۴) تاریخ ده هزار ساله ایران، از عبدالعظیم رضایی، رویه ۵۲۷
(۳۱۵ الف) گنزک یا شیزمکانی بود در سرزمین آذرآبادگان که در آن‌جا آتشکده مشهور «آذرگشسب» بنا شده بود. این آتشکده ویژه شاهان و شاهزادگان ساسانی و از ابهت فراوانی برخوردار و در بالای کوهی ساخته شده بود. (برابر ده‌ها مآخذ و منابع) ضمناً دارای کتابخانه عظیمی بود که هزارها جلد کتاب در آن وجود داشت.

(۳۱۵ ب) تاریخ ده هزار ساله ایران، رویه ۵۴۵

(۳۱۶) ایضاً تاریخ ده هزار ساله رویه ۵۵۱

(۳۱۷) تمدن ساسانیان، تألیف علی سامی، رویه ۳۹

(۳۱۸) ویژگی‌های تاریخ، از اردشیر جهانیان، رویه ۷۰

(۳۱۹) ایضاً ویژگی‌های تاریخ همان رویه بالا

(۳۲۰) مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال دهم

(۳۲۱) کتاب آثار باستانی ایران، تألیف ماکسیم سورو. (ترجمه فارسی از مهدی

مشایخی) رویه ۱۵۷، چاپ ۱۳۵۷

(۳۲۲) طرح شبیه به طرح‌های یونانی مشهور به «هیپو داموس» (نوعی

شترنجی)

(۳۲۳) به فرهنگ معین، جلد پنجم رویه ۷۰۴ مراجعه شود.

(۳۲۴) کتاب پزشکی و درمان ایران از ماد تا ظهور اسلام، (تألیف سرمد)، جلد

۱ رویه ۱۱۸

(۳۲۵) ویژگی‌های تاریخ، تألیف جهانیان، رویه ۵۲

(۳۲۶) ایضاً، ویژگی‌های تاریخ همان رویه

(۳۲۷) پژوهش‌نامه علوم انسانی از دانشگاه شهید بهشتی (تهران) شماره ۱۰ -

۱۱ پاییز و زمستان ۱۳۷۱، رویه ۱۲، از قول کتاب تمدن ساسانی، جلد ۱ (تألیف علی سامی)

(۳۲۸) ویژگی‌های تاریخ، رویه ۵۱

(۳۲۹) کتاب پیشینه تاریخی تفکر فلسفی ایرانیان که خود از پندنامک «وی وزرگمهر» اندرزهای آذریاد مارسپندان و اندرزهای خسروکواتان را پشتون سنجانا در گنج شایگان چاپ کرده است. (این کتاب در بمبئی در سال ۱۸۸۵ به طبع رسیده است)

(۳۳۰) دفتر ۴ از دانش‌نامه ایرانیکا. و نیز رویه ۲۷ از کتاب پزشکی در ایران به عهد ساسانی، رویه ۱۰: بزرگمهر را وزرک فرما دار نوشته است.

(۳۳۱) درگذشت هرمز چهارم، برداشت از دایرةالمعارف بشر تألیف مهدی تجلی‌پور

(۳۳۲) فردوسی در شاهنامه سد بیت در وصف بزرگمهر سروده و از آوردن شترنج و کتاب کليلة و دمنه از هند وسیله او یاد می‌کند و آفریدن بازی نرد را به او نسبت می‌دهد.

(۳۳۳) جزوه‌های تاریخ علوم و فلسفه ایران، از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری، تألیف رفیع، رویه ۴۸۱ و ۴۸۲

(۳۳۴) آرتور کریستنسن (ایران در زمان ساسانیان)، جلد اول، رویه ۵۸ (برداشت از جزوه‌های پیشینه تاریخی تفکر فلسفی ایرانیان).

(۳۳۵) پزشکی و درمان ایران از ماد تا ظهور اسلام، از محمد تقی سرمد، جلد ۱ رویه ۱۸۲.

(۳۳۶) نوه خاقان ترک (به معنی خدای تندرستی)

(۳۳۷) ویلیام دورانت دانشمند بزرگ در مقدمه کتاب «مشرق زمین یا گهواره تاریخ» می‌نویسد: تمدن و رشد آن عبارت است از تحولات فرهنگی که در نتیجه آن

خلافت‌ها امکان‌پذیر می‌شود. (مجله فرهنگ معین، ۳۳۸)

(۳۳۸) دایرةالمعارف بشر (ازتجلی پور) رویه ۷۲۹ و نیز فرهنگ معین جلد ۵ رویه ۳۰۳: بهرام چوبینه از سرداران بزرگ سپاه ایران در زمان هرمز چهارم بود. او رئیس و سرور خاندان مشهور مهران بود و در زمان هرمز با ترکان جنگید و آن‌ها را شکست فاحش داد. خود خاقان ترک کشته و پسرش اسیر گشت و ترکان باج‌گزار ایران شدند. سپس بهرام عاصی شد و تاج و تخت ساسانیان را غصب کرد (۵۹۰ م) و چون خسرو پرویز به سلطنت رسید، وی به عصیان خود ادامه داد ولی خسرو به یاری رومی‌ها بهرام را شکست داد (۵۹۱ م) و او فرار کرد و به خاقان ترک پناهنده شد.

(رویه ۳۰۳ فرهنگ معین جلد ۵)

(۳۳۹) تاریخ ده‌هزار ساله ایران (رضایی) رویه ۵۴۵: ۲۵۶ شتر برای حمل غنایم جنگی که از ترک‌ها به غنیمت گرفته شده، لازم بود تا آن‌ها را به تیسفون رسانند.

(۳۴۰) ایضاً تاریخ ده‌هزار ساله رویه ۵۴۵

(۳۴۱) به روایت ده‌ها مآخذ مورخان اسلامی و نیز تاریخ ده‌هزار ساله ایران (رویه ۵۵۲)

(۳۴۲) ایضاً تاریخ ده‌هزار ساله ایران، رویه ۵۵۳ (شیوع بیماری طاعون در ایران)

(۳۴۳) ایران در زمان ساسانیان، از کریستنسن، رویه ۵۱۶

(۳۴۴ الف) ویژگی‌های تاریخ و جداگانه پزشکی در ایران باستان («مهر» در شاهنامه منظور موبد خرداد برزین و «مردپیر» منظور سالاربار ملکه چین و «دخترش» همان دختر ملکه چین است که بیماری طپش قلب داشته است).

(۳۴۴ ب) ایضاً ویژگی‌های تاریخ و نیز در کتاب «وضع دولت و ملت و دربار در زمان ساسانیان رویه ۴۹

(۳۴۵) ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیرشمن، ترجمه فارسی رویه ۳۲۴

(۳۴۶) چشم‌انداز موسیقی در ایران، تألیف دکتر ساسان سپنتا، رویه ۱۶ و ۱۷

(۳۴۷) مجله فروهر، سال ۲۴ شماره ۳ و ۴ (فرنام موسیقی عهد ساسانی، نوشته

دکتر بدیع‌اله دبیری نژاد ۹) رویه ۲۸

(۳۴۸) چشم‌انداز موسیقی در ایران، تألیف دکتر ساسان سپنتا، رویه ۱۵
(۳۴۹) مجله فروهر سال ۲۴ رویه ۲۹
(۳۵۰) مجله موسیقی سال ۱۳۴۱ شماره مهرماه (برداشت از مجله وهومن
شماره ۱۴)

(۳۵۱) موسیقی در دوره باستان از کتاب چشم‌انداز موسیقی در ایران، تألیف
دکتر سپنتا رویه ۲۰ و ۲۱

(۳۵۲) تاریخ ده هزار ساله ایران چنین است: شیرویه نخست برادران خود را
کشت و سپس برخی از شاهزادگان را نیز کشت و کشور ایران را به سوی یک هرج و
مرج وسیع سوق داد و خود نیز به بیماری طاعون مبتلا شد و در سال ۶۳۰ میلادی
درگذشت.

(۳۵۳) در فرهنگ معین رویه ۷۰۲ درباره دودمان ساسانیان از شماره ۲۶ به بعد
می‌آید:

(۲۶) شیرویه بن خسرو دوم (غباد دوم)، (۲۷) اردشیر سوم بن شیرویه (کودک
۷ ساله) (۲۸) خسرو سوم بن غباد اول (۲۹) جوانشیر بن خسرو دوم، (۳۰)
پوران‌دخت دختر خسرو پرویز، (۳۱) گشنسب بنده بن غباد اول، (۳۲) آذرمدخت
دختر خسرو پرویز، (۳۳) هرمز پنجم نواده خسرو پرویز ۶۳۱ م، (۳۴) خسرو چهارم
نواده خسرو پرویز ۶۳۱ م (۳۵) پیروز دوم نواده انوشیروان ۶۳۱ م، (۳۶) خسرو
پنجم نواده انوشیروان ۶۳۲ م، و بالاخره یزدگرد سوم بن شهریار در سال ۶۳۲
میلادی به تخت سلطنت ساسانیان رسید که مصادف با یورش تازیان به ایران بود و
بعد آواره شد و در سال ۶۵۱ میلادی در مرو با توطئه ماهوی سوری به دست
آسیابانی کشته شد و فرمانروایی ۴ سده و اندی ساله ساسانیان منقرض گردید.

(۳۵۴) تاریخ ده هزار ساله ایران از رویه ۵۶۰ به بعد درباره جنگ‌های ایرانیان و
تازیان به طور مفصل آمده است که کوتاه شده آن را در این جا گزارش می‌نماید:

نخستین بار در سال ۱۱ هجری یکی از مردان تیره بنی‌شیبان به نام مثنی
ابن حارثه در خدمت ابوبکر اسلام آورد و درباره هرج و مرج در ایران سخت گفت و
از وی اجازت گرفت تا به ایران حمله کند. ابوبکر یکی از سرداران بی‌باک خود به نام
خالد ابن ولید را با او همراه کرد که این دو با هزاران مزدور تازی بیابان‌گرد در نزدیک
بصره کنونی به آرایش نظامی پرداختند. آن‌گاه با نیروی نظامی ایران به سرداری

هرمز نامی مواجه شده و قرار گذاشتند، دو سردار مخاصم با هم جنگ تن به تن نمایند که خالد هرمز را کشت و نیروی ایران شکست خورد و عرب‌ها اسیران ایرانی خود را به زنجیر بستند که این جنگ، به جنگ زنجیر مشهور گشت. دومین جنگ به نام جنگ قدار مشهور است که در سال ۱۲ هجری پیش آمد و باز هم ایرانی‌ها شکست خوردند. سومین جنگ را دلجه گویند که باز هم سردار عرب (خالد ابن ولید) سردار ایرانی به نام (هزار سوار) را کشت، سپس سه جنگ دیگر روی داد به نام‌های الیس و فتح حیره و فتح انبار که در هر سه خالد ابن ولید پیروز شد و او بود که برای تصرف دژ معروف خوزستان (عین التمر) لشکرکشی کرد و در جنگی شدید سردار ایرانی به نام مهران را کشت و خود را به دروازه خوزستان رسانید و آن‌گاه ۴ دژ دیگر به نام‌های دوت‌الجندل، مضیح، حصید و خامز را تصرف نمود و دو سردار بزرگ ایرانی به نام‌های وزرمهر و مهبود را کشت و در سال ۱۲ هجری خود را به شرق رود فرات رسانید و منتظر دستور خلیفه ماند. پس از ابوبکر عمر نیز به جنگ با ایران تشویق شد و مثنی ابن حارثه را با ابو عبید ثقفی هم‌دست نمود و آن‌ها را به جنگ ایران فرستاد و در نزدیکی کوفه در محلی به نام نمادق ایرانیان را شکست دادند و دژ بزرگ «ساقطیه» را تصرف نمودند.

در این زمان رستم سپهسالار ایران، سپاهی فراهم کرد و به سرداری مردانشاه (بهمن جادویه) به جنگ تازیان فرستاد که با وجود پیروزی‌های اولیه و کشته شدن ابو عبید ثقفی، ولی مثنی ابن حارثه مقاومت کرد و خود را به ساحل فرات رسانید و با نیروی کمکی که از مسیحیان بین‌النهرین گرفت ایرانیان را شکست سختی داد. می‌گویند در این جنگ در یک روز ۱۰۰ مزدور عرب هر یک، ۱۰۰ تن از سپاهیان ایران را کشتند و مزد گرفتند. به همین دلیل این جنگ را تازیان یوم‌الاغتلا نوشته‌اند، که مثنی ابن حارثه نیز در این جنگ زخمی شد و درگذشت (۱۴ هجری یا ۶۳۵ میلادی).

و آن‌گاه که این خبرها به عمر رسید سردار دیگری به نام سعد ابن ابی وقاص را با سی هزار مزدور به ایران اعزام داشت (۱۴ هجری) و سعد در محلی به نام قادسیه (نزدیک کوفه) با سپاه ۱۰۰ هزار نفری ایران به سرداری سپهسالار رستم (در برخی از مآخذ، رستم فرخزاد) و در برخی دیگر از مآخذ «رستم هرمزان» آمده است) روبه‌رو شد و جنگ سختی در گرفت. می‌گویند جنگ قادسیه ۴ روز طول کشید که

در روز چهارم تندبادی از خاک و خاشاک به سوی سپاهیان ایران وزیدن گرفت و جنگ به نفع تازیان پیش رفت و عربی به نام هلال ابن علقمه با قریب، رستم را کشت و فریاد برآورد، به خدا سوگند که رستم را کشتم، و چون این خبر به گوش سپاهیان ایران رسید، شکست خوردند و درفش کاویانی به دست اعراب افتاد. یک سال پس از جنگ قادسیه سعد متوجه تیسفون شد (۱۵ هجری) که در آن جا نیز جنگی روی داد و سعد پیروز شد و تیسفون سقوط کرد و غارت شد (به روایت برگ ۱۵۴ از کتاب وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانیان از کریستنسن ترجمه مجتبی مینویی «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۴»).

در غارت تیسفون بنابر روایات برخی مورخان اسلامی، غنیمتی نزدیک به (هفت هزار هزار هزار و پانصد هزار هزار) فرانگ طلا بوده است و این غیر از نقره مسکوک بود که آن هم به اندازه (چهار میلیارد و نیم) فرانگ طلا می شده است و می افزاید بیابان گردان تازی را باور نبود که به چنین گنج هایی می رسند. از آن جمله تاج تمام زر و جواهر از خسرو دوم و قالی مشهور بهارستان که سد پاره، و هر پاره نیز سد بخش گردید. در این زمان یزدگرد سوم ساسانی (۱۶ هجری) تیسفون را ترک کرد و در محلی به نام جلولا سپاهی گرد آورد و به جنگ با تازیان پرداخت که باز هم شکست نصیب ایران شد و نهایت ایرانیان در آخرین جنگ به نام جنگ نهاوند (۲۱ هـ)، با اعراب مصادف شدند.

در این جنگ سردار تازی به نام نعمان ابن مقرن فریبی به کار برد و جنگ را به نفع خود تمام کرد و سپس شهرهای ایران یکی پس از دیگری سقوط کردند تا این که در سال ۳۱ هجری با کشته شدن یزدگرد سوم در خراسان، حکومت چهارسد و چندین ساله ساسانیان منقرض شد و تاریخ جهان دگرگون گشت.

(۳۵۵) در زمان خلافت عمر ابن خطاب سرداری به نام ابوموسی اشعری در سال ۱۷ یا ۱۸ شهر گندی شاپور را در سر راه خود به اصفهان بدون جنگ تصرف کرد.

(۳۵۶) تاریخ ده هزار ساله رویه ۶۰۸

(۳۵۷) تاریخ پزشکی ایران، تألیف دکتر سیریل الگود، ترجمه باقر فرقانی، رویه

۵۶

(۳۵۸) ایران در زمان ساسانیان (کریستنسن) رویه ۲۹۳ آمده که: در زمان شاپور

یکم ساسانی علاوه بر جمع‌آوری اوستا که موبد کرتیر مأمور آن بود، شاپور دستور داد تا چند موبد دانشمند و نویسنده در ناحیه‌ای از شوش به گرد هم آیند و درباره علم پزشکی و فلسفه و نجوم و ریاضی در ایران گذشته مطالعه نمایند، که ده‌ها جلد کتاب نوشته شد. کتابت این نوشتارها، به خط و هجای گشتک بود که بعداً به کتابخانه گندی شاپور منتقل گردید. و نیز این روایت در کتاب تاریخ پزشکی ایران از دکتر الگود در رویه ۵۸ تأیید شده و آن ناحیه در شوش را مکانی به نام «ریشهر» ذکر کرده و می‌افزاید که بیش‌ترین مطالعه موبدان در ریشهر درباره علوم پزشکی، (علم کالبدشناسی و کار دستگاه درون بدن و علم گیاه‌شناسی و درمان‌شناسی و بهداشت بوده است) و پس از آن علوم فلسفه و حکمت و علوم طبیعی و نجوم و در پایان علم ریاضی و ارقام بوده است.

(۳۵۹) ایضاً تاریخ پزشکی ایران رویه ۲۲، به دستور شاپور دوم موبد مارسپندان باکمک موبدان دانشمند دیگر شهرهای ایران ۲۱ نسک اوستا را در یک میلیون واژه نوشته‌اند.

(۳۶۰) مجله‌های برزویه و هوخت

(۳۶۱) به تاریخ طب در ایران تألیف دکتر نجم‌آبادی رویه ۱۲۰ رجوع شود.

(۳۶۲) دستور عمر ابن خطاب ثبت در ده مأخذ تاریخ است، حتی مورخان

صدر اسلام

(۳۶۳) تاریخ ده‌هزار ساله ایران، رویه ۵۹۱

(۳۶۴) تازیان ۷ شهر منطقه تیسفون را مَذیناتا MEDHINATHA نام نهادند و یا

المداین می‌خواندند که در زبان پهلوی آن‌ها را شهرستانان نوشته‌اند تازیان گاهی آن‌ها را «مداین سبعة» آورده‌اند و آن ۷ شهر عبارت بودند از: ویه اردشیر، اسفانور در زندان، هنبو سابور، وه گنبدی خسرو، بونیا فاد (بونی آباد) و گردآفاز.

(۳۶۵) فتوح البلدان تألیف بلاذری رویه ۵

(۳۶۶) ایضاً فتوح البلدان رویه ۳۸۹

(۳۶۷) تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام رویه

۲۴۸ و ۲۸۱

(۳۶۸) ابومسلم خراسانی فرزند شایسته ایرانی که نام او بهزادیان و پدرش ونداد

هرمز و نسبش به بزرگمهر و به روایتی به گودرز می‌رسد. (تاریخ طبری جلد ۱ رویه

بسیار مهمی به علم و دانش به تازیان نمود، تاجوانمردانه او را قطعه قطعه کردند و هر قطعه از کالبدش را به تنور آتش انداختند. می‌گویند شمار تألیفات ابن مقفع ۵ کتاب زیر است: تاج درسیرت انوشیروان، الادب الکبیر، الادب الصغیر، کتاب الیتیمه در رسائل و کتاب مزدک (واژه ابن مقفع تازی است و به معنی سرافکنده و سربه زیر که بعدها تازیان به او لقب دادند) (تاریخ ده‌هزار ساله ایران رویه ۷۲۵ و ۷۲۶)

(۳۷۸) تاریخ علوم عقلی در تمدن ساسانیان، تألیف دکتر صفا، جلد ۱، رویه ۴۰ (او نیز در کتاب ابن خلدون رویه ۴۸ برداشت کرده است)
و نیز جزوه‌های دریافتی از کتابخانه کنگره ملی آمریکا. و نیز تاریخ پزشکی ایران از دکتر الگود رویه ۱۲۸.

(۳۷۹) هارون الرشید را سردرد مزمنی بود که پزشکان عرب از درمان آن عاجز شدند. پس بختیشوع دوم (بختیشوع ابن جرجیس بختیشوع) را از گندی شاپور فراخواندند. او که زبان عربی را نیکو می‌دانست، خلیفه را دعا کرد و آمادگی درمان او را پذیرفت.

هارون از وزیر خود یحی خالد برمکی خواست تا مهارتش را در علم طب بداند، پس سه پزشک شهر بغداد، ابو قریش عیسی و عبدالله طیفوری و داود سرابیون به امتحان بختیشوع پرداختند و چون از وسعت اطلاعات پزشکی او آگاهی یافتند به هارون گفتند میان ما کسی نیست که بتواند با این پزشک عیسوی به بحث طب پردازد و به نظر می‌رسد علاوه بر چیرگی در طب، فیلسوف بزرگی است (تاریخ تمدن اسلامی، جلد ۳، رویه ۱۴۳ و جزوه‌های دریافتی از مرکز دانش نامه ایرانیکا).
(۳۸۰) کتاب صحی الاسلام، جلد ۲، رویه ۶۱

(۳۸۱) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام جلد ۱ رویه ۶۱ و ۶۲
(۳۸۲) مادر مأمون دختر یکی از بزرگان زرتشتی زمان خود به نام منیژه (به عربی مزاجل) بود که هارون او را به زنی گرفته بود.

(۳۸۳) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف دکتر صفا جلد ۱ رویه ۴۲ به نقل از الفهرست رویه ۳۲۹

(۳۸۴) کنگه پزشک دانشمند هندی مترجم کتاب مشهور سموم، تألیف شاناق پزشک و فیلسوف قدیمی هند که به زبان پهلوی ترجمه کرد و سال‌ها خود در

دانشکده پزشکی گندی شاپور و بعد در جندی شاپور تدریس نمود. این کتاب شامل ۵ مقاله است که ابو حاتم بلخی برای یحی برمکی به فارسی ترجمه کرد و در زمان مأمون توسط عباس الجواهری به عربی برگردانده شد. ضمناً در سال ۱۹۳۴ (م) نیز این کتاب که نام آن الشاناق فی السموم و التریاق است به زبان آلمانی در شهر برلین ترجمه شد و دارای دو بخش است، یکی همان است که کنگه به پهلوی ترجمه کرده و دیگری اضافاتی است که از کتاب‌های یونانی درباره تریاق‌ها می‌باشد.

(۳۸۵) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلد ۱ رویه ۵۰۰

(۳۸۶) کتاب عصر المأمون، جلد ۱ رویه ۴۱۹

(۳۸۷) جزوه‌های مرکز علمی دانش‌نامه ایرانیکا (بخش هجای B)

(۳۸۸) الفهرست (ابن ندیم) رویه ۳۴۸

(۳۸۹) تاریخ پزشکی ایران تألیف دکتر الگود رویه ۱۳۰ و ۱۳۴ که می‌گوید:

حنین از مترجمین پایه یک بیت الحکمه بغداد بود که دو اثر خطی او هم اکنون در کتابخانه مسجد صوفیا در شهر استانبول وجود دارد. در این دو اثر آمده که او ۹۵ فقره از رساله‌های جالینوس به سریانی و ۳۹ فقره به عربی ترجمه کرده است. ضمناً ۶ کتاب دیگر به سریانی و ۷۰ کتاب وسیله شاگردانش به عربی ترجمه شده که خود بر آن‌ها نظارت داشته است.

(۳۹۰ الف) طبقات الاطبا رویه ۱۸۵

(۳۹۰ ب) تاریخ پزشکی ایران (از دکتر الگود) رویه ۱۴۱ چنین آمده است: حبیش به علت فلج بودن یک دست، او را «الاصم» می‌گفتند. او پزشک متوکل عباسی بود و نیز در تاریخ طب در ایران (از دکتر نجم‌آبادی) جلد ۱ چاپ ۱ رویه

۴۴۷

(۳۹۱ الف) تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، تألیف دکتر عیسی بک رویه ۵۸

(۳۹۱ ب) ایضاً تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام همین رویه

(۳۹۲) تاریخ طب در ایران (دکتر نجم‌آبادی) جلد ۱ چاپ ۳ رویه ۲۳۱

(۳۹۳) تاریخ بیمارستان‌ها (عیسی بک) رویه ۱۱۵

(۳۹۴ الف) و (۳۹۴ ب) تاریخ تمدن اسلام (جرجی زیدان) جلد ۲ رویه ۲۸۱

(فارسی)

(۳۹۵) تاریخ طب در ایران و تاریخ پزشکی ایران و تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام

و مجله هوخ و تاریخ تمدن علوم عقلی و چند کتاب و جزوه‌ها و نوشته‌های اضافی

(۳۹۶) تاریخ طب در ایران جلد ۱ چاپ ۳ رویه ۲۱۰

(۳۹۷) هیچ نشانی از دانشگاه گندی شاپور در نگاره‌ها (دریافتی از فرزانه مهربان پولادی از اهواز) دیده نمی‌شود. (این جوان علاقه‌مند دانش جوی دانشگاه کنونی چمران از اهواز به شوشتر و از آن‌جا به دهکده شاه آباد و سپس به خارج دهکده رفته و بررسی‌هایی انجام داده و با چند تن از اهالی محل گفت‌وگو کرده و بالاخره نگاره‌ایی فراهم نموده و به کانادا ارسال داشته است)

سپاس به ایشان و ستایش از گرایش او به فرهنگ و تمدن ایران باستان

(۳۹۸) تاریخ الحکما تألیف قفطی رویه ۳۸۳ و ۴۴۸

(۳۹۹) تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام رویه ۱۱۱ به نقل از الفهرست رویه ۲۴۵

(۴۰۰) نگاره‌های چندی از دانشکده‌های کنونی شهید چمران اهواز از فرزانه

فرهیخته و فرهنگدوست. دکتر ضرغام، ریاست وقت دانشگاه شهید چمران دریافت شده.

سپاس به ایشان و ستایش از همکاری‌های ایشان.

فهرست مآخذ

- ایران در زمان ساسانیان: تألیف آرتور کریستنسن، ترجمه رشید یاسمی ۱۳۱۷
ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن، ترجمه محمد معین ۱۳۳۶
آثار الباقیه: تألیف ابوریحان بیرونی، ترجمه دکتر داناسرشت
آثار ملی ایران: کنفرانس هرتسفیلد، ترجمه فارسی ۱۳۰۳
ایران زمین: تألیف دکتر مزدا تهرانی ۱۳۷۲
اندرز خسرو کبادان: تألیف دکتر محمد مکرری ۱۳۲۹
اخبار الحکما: تألیف قفطی ۱۳۲۶ (ترجمه فارسی)
الفهرست: تألیف ابن الندیم (۳۷۸ هجری قمری)
انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی: تألیف اولیری، ترجمه احمد آرام ۱۴۳۲
اخبار الطوال: تألیف ابن داود دینوری ۱۳۳۰
اصول حکومت در آتن: تألیف دکتر باستانی پاریزی (رساله‌های ارسطو)
التاج در سیرت انوشیروان: تألیف عبدالله روزبه (ابن مقفع) ترجمه فارسی
اخلاق در ایران باستان، تألیف دینشاه ایرانی ۱۳۳۴
اردای ویرافنامه: ترجمه فارسی (رساله پهلوی دارای ۸۸۵۵ واژه)
پزشکی و درمان ایران از ماد تا ظهور اسلام، تألیف محمد تقی سرمد ۱۳۶۲
پزشکی در ایران باستان: تألیف دکتر سهراب خدابخشی ۱۳۷۵
پنج‌هزار سال پزشکی: تألیف گرهارد فنستزمر، ترجمه دکتر سیاوش آگاه ۱۳۳۶
پیروزی نامه ایران: ترجمه کاظم رجوی درباره بزرگمهر، ۱۳۳۳
تاریخ زرتشتیان: تألیف رشید شهردان (چاپ بمبئی) ۱۳۵۶
تاریخ ده‌هزار ساله ایران: تألیف عبدالعظیم رضایی ۱۳۶۰

- تاریخ ایران: تألیف پیرنیا و اقبال، گردآوری دبیرسیاقی
 تاریخ سیاسی ساسانیان: تألیف دکتر جواد مشکور ۱۳۶۷
 تاریخ ایران: تألیف سرپرسی سایکس ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی
 ۱۳۳۶
- تاریخ ایران باستان: تألیف مشیرالدوله پیرنیا ۱۳۳۱
 تاریخ طب در ایران: تألیف دکتر محمود نجم آبادی ۱۳۷۰
 تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان: تألیف کسروی (چاپ دوم)
 تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی: تألیف دکتر سیریل الگود
 ترجمه دکتر باهر فرقانی ۱۳۷۱
- تاریخ دام پزشکی: تألیف دکتر میمنندی نژاد، (شماره ۴۸۰)
 تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی: تألیف دکتر ذبیح‌اله صفا ۱۳۳۶
 تاریخ ایران در دو قرن اول اسلام: تألیف برتولدو، ترجمه جواد فلاطوری ۱۳۳۱
 تاریخ ادبیات ایران: تألیف دکتر صفا، ۱۳۳۶
 تاریخ ادبیات ایران: تألیف جلال همایی ۱۳۴۰
 تاریخ بیمارستان فی الاسلام: تألیف احمد عیسی بک ترجمه فارسی ۱۳۳۰
 تاریخ تمدن ساسانیان: تألیف علی سامی ۱۳۴۲
 تاریخ ادبیات ایران: تألیف ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح ۱۳۳۶
 تاریخ جغرافیای خوزستان: تألیف امام شوشتری ۱۳۳۱
 تاریخ تمدن ایران: تألیف سعید نفیسی، ۱۳۲۸
 تاریخ طببری: ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۵۲
 تاریخ طببری: الرسل و الملوک، متن فارسی در تاریخ بلعمی (۳۵۲ هـ ق)
 تاریخ تمدن ایران ساسانیان: تألیف لوکومین و گ، ترجمه عنایت‌اله رضا ۱۳۶۵
 تاریخ تمدن ایران: تألیف ویل دورانت، ترجمه فارسی
 تاریخ فرهنگ ایران: تألیف دکتر عیسی صدیق (شماره‌های ۴۲۴ و ۵۶۷)
 توقیعات کسری انوشیروان: (دستورنامه کسروی و محمد جلال طباطبایی و
 حسین نخجوانی، ۱۳۳۴)
- تاریخ مسعودی: (مروج المذاهب)، ترجمه فارسی
 تاریخ التمدن اسلامی: تألیف جرجی زیدان ترجمه فارسی (جلد ۳)

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام: تألیف تفضلی ۱۳۶۷
 تاریخ تمدن اسلام: تألیف جواهر کلام ۱۳۳۶
 تاریخ ایران: تألیف سرجان ملکم، ترجمه فارسی ۱۸۸۶
 جزوه‌ها و یادداشت‌های دستی از موید دانشمند، مویدان موید رستم شهزادی،
 (تهران)

جزوه‌های پژوهشی علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی) از دکتر اردشیر
 قاسملو (تهران)

جزوه‌های دریافتی از استاد دکتر یارشاطر (دانش نامه ایرانیکا) (آمریکا)
 جزوه‌ها و دفترهای دریافتی از دکتر فریده معتکف (تهران)
 جزوه‌ها و کپی‌ها و دفترهای دریافتی از مهندس اسفندیاری (تهران)
 جزوه‌های دانش نامه آریانا: دریافتی از دکتر پورهادی (کتابخانه کنگره ملی
 آمریکا)

جزوه‌ها و نگاره‌ها و دفترهای دریافتی از دکتر نصرت‌اله ضرغام (دانشگاه شهید
 چمران (اهواز)

جزوه‌های دانشکده پزشکی دمشق، دریافتی از دکتر فریدون میرهادی (ونکوور،
 کانادا)

جزوه‌های تاریخ ایران از دانشگاه آکسفورد دریافتی از خانم شهین بخردنیا
 (انگلستان)

جزوه‌های دریافتی از آکادمی علوم تاجیکستان از رودکی صمداف (دوشنبه،
 تاجیکستان)

جزوه‌های گندی شاپور و چند دیر در خوزستان، دریافتی از غفور میرزایی
 (آمریکا)

جزوه‌های تاریخی و نگاره‌های مختلف از دکتر برادران از مآخذ فرهنگی اروپایی
 (لهستان. ورشو)

جزوه‌های تاریخی جندی شاپور از دکتر دبیری نژاد (تهران)
 چشم‌انداز موسیقی ایران تألیف دکتر ساسان سپنتا ۱۳۶۹
 خورده اوستای موید اردشیر آذرگشسب و خورده اوستای موید هرمز دیار
 خورشیدیان

- دایرةالمعارف بشر: تألیف مهدی تجلی پور ۱۳۴۹
- دانش نامه مزدیسنا: تألیف موبد دکتر جهانگیر اوشیدری ۱۳۷۱
- دایرةالمعارف اسلامی ۱۹۱۳
- دایرةالمعارف بطرس بستانی. ترجمه فارسی، ۱۸۷۶ (چاپ بیروت)
- دانش های یونانی و شاهنشاهی ایران: تألیف دکتر صفا دینکرد
- راهنمای گیاهی: تألیف دکتر گل گلاب ۱۳۴۰
- روزنامه اطلاعات بین المللی، دیماه ۱۳۵۷
- رساله زاره تألیف هر تسفیلد، ترجمه فارسی ۱۳۳۹
- رساله نبض ابن سینا، ترجمه فارسی
- سهم ایران در تمدن جهان: تألیف حمید نیر نوری ۱۳۴۱
- سیر فلسفه از وزارت آموزش و پرورش (آموزش متوسط عمومی)
- سیر حکمت در اروپا: تألیف محمد علی فروغی ۱۳۱۸
- سیاست نامه: ترجمه و تصحیح سید محمد مشکوه ۱۳۱۷
- سیاحتنامه فیثاغورث تألیف اعتصام الملک ۱۳۱۳
- سفرنامه: تألیف مادام دیولافوا، ترجمه ایرج فره وشی (انتشارات دانشگاه تهران)
- شرح حال ابن مقفع: تألیف عباس اقبال آشتیانی ۱۳۰۵
- سرگذشت جندی شاپور: تألیف حسینعلی ممتحن ۱۳۵۰
- شاهنامه فردوسی چاپ های گوناگون
- شکند گماتیک و یچار: تألیف مردان فرخ اورمزد (ترجمه فارسی)
- شاپورگان: ترجمه احمد شهباز ۱۳۳۳
- شعر و موسیقی در ایران: تألیف کریستنسن، ترجمه خدیو جم و عباس اقبال ۱۳۶۸
- طب اسلامی: تألیف مورخ معاصر انگلیسی «براون» ترجمه مسعود رجب نیا ۱۳۳۷
- طبقات الامم: تألیف قاضی صاعد اندلسی ضمیمه گاهنامه فارسی ۱۳۱۰
- علم الاخلاق پزشکی: تألیف دکتر نجم آبادی ۱۳۲۶

عصرالأمون: تألیف احمد رفاهی ۱۳۴۶
 غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم: تألیف ثعالبی نیشابوری. ترجمه فارسی ۱۹۶۳
 فلسفه ایران باستان و معانی حکمت الاشراق: تألیف سید محمد کاظم ۱۳۲۲
 فرهنگ نامه‌های دهخدا و معین و عمید
 فتوح البلدان: تألیف بلاذری، ترجمه فارسی
 فرهنگ پهلوی: تألیف دکتر بهرام فره‌وشی ۱۳۴۶
 فرهنگ گیاهی: تألیف حسینعلی بهرامی ۱۳۲۹
 فرهنگ علوم عقلی: تألیف دکتر سجادی ۱۳۴۱
 فرهنگ آثار ابو علی سینا: تألیف دکتر سجادی ۱۳۴۱
 فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی: تألیف
 دکتر محمد محمدی (انتشارات دانشگاه تهران)
 کتاب سنی ملوک الارض و الانبا تألیف حمزه اصفهانی، ترجمه فارسی ۱۳۴۰
 کتاب آثار باستانی ایران: تألیف ماکسیم سورو، ترجمه فارسی
 کارنامک من: تألیف فریدون مجلسی ۱۳۷۱
 کتاب گهواره تمدن: تألیف ویلیام دورانت، ترجمه فارسی ۱۳۵۰
 کتاب تجلیات روح ایرانی در دوره‌های تاریخ، ترجمه فارسی ۱۳۴۵
 کتاب تاریخ اشکانیان: تألیف مشیرالدوله
 کتاب بندهش: تألیف مهرداد بهار ۱۳۴۵
 کتاب‌های یسنا و وندیداد و ماتیکان هزارستان، ترجمه فارسی از پورداد و
 شهزادی

گاتاهای موبد فیروز آذرگشسب و دکتر جعفری و دکتر وحیدی
 مقاله‌های تحقیقی و خاورشناسی از دکتر سیاسی (چاپ دانشگاه تهران)
 مجمل التواریخ و القصص به تصحیح ملک الشعرای بهار
 مجله‌های برزویه (آلمان). میراث فرهنگی (آمریکا)، مجله‌های دانشکده ادبیات
 تبریز (ایران)، هوخ و فروهر و پیک مهر و چیستا و ماهنامه وهومن. مجله جهان
 پزشکی (از دکتر نجم‌آبادی ۱۳۳۰). مجله ره آورد. ماهنامه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و
 مجله شرق و مجله پیام یونسکو و مجله زئوگرافیک و مجله موسیقی مهرماه ۱۳۴۲
 و مجله دانشکده پزشکی ورشو (ترجمه فارسی از دکتر برادران)

معجم البلدان: تألیف یاقوت الحموی، ترجمه فارسی ۱۳۲۴
 مختصر الدول: تألیف ابن عبیری، کشیش سریانی، ترجمه فارسی
 مقام طبی رازی (پیوست مجله جهان پزشکی) ۱۳۳۶
 نزه القلوب: تألیف حمداله مستوفی، ترجمه دبیر سیاقی
 نقش ایران در تمدن جهان: از فرهنگستان علوم تاجیکستان (از رودکی صمدف)
 نام نادرست: تألیف دکتر تیردادتوس رازی (فرهنگ اسلامی)
 وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانیان: تألیف آرتور کریستنسن ترجمه
 مجتبی مینوی ۱۳۷۴

ویژگی های تاریخ: تألیف اردشیر جهانیان ۱۳۷۰

هرمزد نامه: تألیف پور داود ۱۳۳۱

یشت ها: تألیف پور داود

ARAB ROOT (EUROPEAN MEDICINE) BY DAVID W. TSCHANZ 1997

AMO ENI TA TUM EXOTICARUM (BY ENGLIBET KEMPFER) 1988

A SHORT HISTORY OF MEDICINE (BY CH.SINGER) 1938

THE GREAT DOCTORS, (BY HENRY E SIGERIST) 1760

PERSIA PAST AND PRESENT (BY WILLIAMS JACKSEN) 1906

A HISTORY OF SCIENCE (BY GEORGE SARTON) 1900

ENCYCLOPEDIA AMERICANA, 1933

ENCYCLOPEDIA BRITANNICAL 1929

ENCYCLOPEDIA MEDICO CHIRURGICAL 1979

DICTIONNAIRE UNIVERSEL D HISTOIRE ET DE GEOGRAPHIE 1895

THE HERITAGE OF PERSIA HISTORY OF CIVILIZATION (BY, R, FRYE) 1962

A NCIENT PERSIA AND IRANIAN CIVILIZATION (BY, C.HURT) 1972

گفتار ۱۲

نتیجه

در سال ۲۲۴ میلادی که فرمانروایی دودمان ساسانیان آغاز شد، یک نهضت فرهنگی دینی در جنوب و جنوب باختری ایران آغاز گردید.

این نهضت سببتایی، پس از چند سال سراسر فلات ایران را فراگرفت و به یک جنبش بزرگ فرهنگی تبدیل گشت، که پس از ۲۶ سال (۲۵۰ میلادی) به برپایی دانشگاه گندی شاپور در سرزمین خوزستان منجر شد.

این جنبش بزرگ فرهنگی در زمان شاپور یکم ساسانی گسترش یافت و به اوج خود رسید. از سویی پس از آن که شاپور یکم بر رومیان پیروز شد و شهر انطاکیه را تصرف کرد، امپراتور والریانوس را اسیر نمود و ۷۰ هزار تن از لژیونرهای رومی را به ایران کوچ داد و شماری از آنها را به زندگی آزاد، در گندی شاپور فراخواند و جداگانه شهر گندی شاپور را شبیه به شهر انطاکیه، روی اصول شهر سازی رومی و با کمک معماران ایرانی و به دست مزدگیران لژیونرها بنا نهاد و ضمناً از سنت های معماری ایرانی و محلی، ویژه سرزمین گرم خوزستان بهره گرفت و شهری از هر هر حیث باشکوه تر از انطاکیه ساخته شد و آن را شهر «وه اندوشاپور» یا «شهر شاپور بهتر از انطاکیه» نام نهاد.

افزون بر آن به ساختن چند بنا برای تأسیس دانشگاه و حوزه های علوم پزشکی اقدام نمود، و پس از آن با راهنمایی های موبدان دانشمند و پزشکان ایرانی، ده ها تن از پزشکان و فلاسفه یونانی و مصری و سریانی و جداگانه چند پزشک و گیاه شناس هندی و چینی را به گندی شاپور دعوت نمود و مجموعه ای از سازمان های علمی و آموزشی در دانشگاه گندی شاپور به وجود آورد.

در حقیقت آغاز دانشگاه گندی شاپور را باید سال ۲۵۰ میلادی بدانیم که کمی بعد در جهان مشهور گردید.

ضمناً برابر چند مأخذ، از آن جمله شاهنامه در مجاورت سازمان‌ها و حوزه‌های طب و گیاه درمانی در دانشگاه گندی شاپور، بیمارستان گندی شاپور نیز دایر شد. گویند بر سر درگاه دانشگاه گندی شاپور چنین نوشته شده است:

«دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است»

این جنبش فرهنگی علمی آموزشی در زمان شاپور دوم ساسانی ادامه یافت، به گونه‌ای که در سال ۳۵۰ - ۳۴۰ میلادی، دانشگاه گندی شاپور از هر سو وسعت یافت و چند دانشکده و چند سازمان علمی از آن جمله دانشکده پزشکی و کیمیاگری و ده‌ها حوزه و تالار و کلاس درس و ده‌ها مکان آموزشی به وجود آمد.

شاپور دوم ساسانی پس از پیروزی‌های چشمگیر بر رومیان و تصرف ارمنستان و شهرهای بین‌النهرین، شماری از پزشکان و فلاسفه شهرهای آتن و اسکندریه و رها و نصیبین و... را به خوزستان دعوت کرد و آن‌ها را با مزایا و آزادی کامل به همکاری با موبدان دانشمند و پزشکان ایرانی، برای پژوهش و آموزش در گندی شاپور تشویق نمود، و دیری نگذشت که این دانشگاه در برخی از رشته‌های علوم با دارالفنون‌های آتن و دانشگاه اسکندریه و دانشگاه الرها و مدارس علمی در شهرهای بین‌النهرین رقابت نمود و جایگاه آموزش و پژوهش سدها پژوهنده از سراسر ایران و کشورهای مجاور شد.

ضمناً شاپور دوم شماری از پزشکان و گیاه‌شناسان و دانشمندان هندی و سریانی و یهودی و چند پزشک و گیاه‌شناس چینی را به گندی شاپور آورد، به گونه‌ای که گندی شاپور مکان برخورد علوم به ویژه علوم پزشکی شرق و غرب گردید و به چهارراه علوم در جهان آن روز تبدیل گشت. این جهش‌های علمی نه فقط در رشته‌های پزشکی به وجود آمد بلکه در فلسفه و نجوم و ریاضی و فیزیک و صنعت و هنر به چنان پایه‌ای رسید که تا چند سال پس از پایان سلطنت شاپور دوم، یعنی تا سال ۳۸۵ میلادی دانشگاه گندی شاپور چون ستاره‌ای درخشان در جنوب باختری ایران فروزان بود و سدها هیرید و موبد دانشمند و سدها پزشک ایرانی و ده‌ها پزشک دانشمند غیرایرانی و هزار دانش پژوه ایرانی و غیرایرانی را در خود جای داد.

ضمناً بناهایی برای پذیرایی واردین در داخل و خارج شهر گندی شاپور ساخته شد و گندی شاپور به یکی از شهرهای آباد و آزاد و پر رونق ایران درآمد و چون علوم مختلف رشد نوی

یافتند، گندی‌شاپور به تدریج به یک شهر علمی جهانی تبدیل گشت.

پس از درگذشت شاپور دوم ساسانی (۳۷۹ م) دوره فترت طولانی در دانشگاه گندی‌شاپور پیش آمد، و نزدیک به ۱۵۰ سال به درجا زدن پرداخت، و از رونق افتاد، ولی با فرمانروایی خسرو انوشیروان (۵۳۱ م) آن دانشگاه دوباره و با سرعت رشد نمود و شهر و دانشگاه گندی‌شاپور نه فقط از گذشته خود باشکوه‌تر شد، بلکه در جهان به شهر علم و هنر و صنعت و تجارت مشهور گشت، و حوزه‌های علوم مختلف به ده‌ها برابر گذشته رسید و جایگاه سدها موبد دانشمند و سدها پزشک ایرانی و نیز سدها دانشمند و پزشک غیرایرانی و ده‌ها فلاسفه خاور و باختر و چندین هزار دانش پژوه ایرانی و غیر ایرانی شد.

شمار حوزه‌های علوم پزشکی چنان عظمت یافت و به چنان رشدی رسید که برخی از جهات از سازمان‌های مشابه خود در جهان آن روز، پیشی گرفت و نمونه شد. بیمارستان گندی‌شاپور بازسازی و وسعت یافت و جایگاه درمان و بهداشت مردم بومی و سراسر ایران و حتی مردم کشورهای مجاور گردید.

دانش‌کیماگری و گیاه‌درمانی در این زمان، با توجه به اساس و پایه آن در پزشکی ایران باستان سرچشمه داشت، توسط شماری از موبدانی که استاد علوم پزشکی و گیاه‌درمانی بودند، به پایه‌والایی رسید که شهرت جهانی یافت.

دانش فلسفه و حکمت و نجوم و الهیات و طبیعیات به گونه‌ای رشد کرد و تا جایی رسید که فلاسفه جهان به سوی گندی‌شاپور روانه شدند.

علوم ریاضی و حساب و هندسه و فیزیک و علوم معماری و مهندسی، پا به پای سایر علوم به چنان وسعتی رسید که بسیاری از خبرگان و مشتاقان آن، به ایران آمدند و با موبدان و استادان این علوم به تدریس و تبادل نظر پرداختند.

کتابخانه گندی‌شاپور به طور شگفتی بزرگ شد، که به نوشته خاورشناس معاصر انگلیسی (براون):

«جهان چیزی شبیه به کتابخانه گندی‌شاپور را به خود ندیده است».

روی هم رفته دانشگاه گندی‌شاپور در فاصله زمانی ۵۳۵ تا ۵۸۵ میلادی، یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان در تاریخ بشری بوده است.

پس از خسرو انوشیروان، تا چند سال این عظمت و رونق در گندی‌شاپور ادامه داشت، ولی از زمانی که ایران به سراسیمه رسید، آن دانشگاه نیز از رشد و رونق افتاد و حوزه‌ها و تالارهای علوم به تدریج ناتوان شدند و به جایی رسیدند که در سال ۱۷ تا ۱۸ هجری که شهر گندی‌شاپور

به تصرف تازیان درآمد، فقط چند حوزه و چند تالار علوم پزشکی و یکی دو حوزه فلسفی و نجوم و بیمارستان گندی شاپور باقی ماندند، که آن‌ها نیز به تدریج ضعیف شدند و یا کم‌کم به بغداد منتقل گشتند.

در نیمه دوم سده دوم هجری بغداد به رشد علمی رسید و بعداً با تأسیس بیت الحکمه و بیمارستان در بغداد، حوزه‌ها و تالارها و بیمارستان گندی شاپور تحت الشعاع قرار گرفتند، و چندی بعد همین حوزه‌ها نیز تعطیل شدند و فقط بیمارستان گندی شاپور تا نزدیک به ۳۰۰ سال پس از هجرت دوام آورد.

آنگاه شهر و دانشگاه و بیمارستان گندی شاپور ویران شدند، که حتی دیواری از آن‌ها را باقی نگذاشتند، انگار آن همه عظمت از روی زمین محو شده است. نگارنده با صرف چند سال مطالعه، و بررسی سدها مآخذ و کتاب و جزوه، پی بردم که سازمان‌ها و حوزه‌ها و تالارهای علمی آموزشی پژوهشی گندی شاپور در دوره‌ای از تاریخ بشر، یکی از عظیم‌ترین فرهنگ‌ها بوده است، ولی دریغ که اولاً این یادمان فرهنگی از دید فیزیکی به هیچ رسیده و ثانیاً مورخان گذشته و حتی برخی از خاورشناسان از عظمت راستین دانشگاه گندی شاپور نام و نشان درستی نبردند، و فقط به ذکر کلیاتی پرداختند که این خلائی در تاریخ است. نگارنده بر یک بلند پروازی که حقیقت از تاریخ تمدن ایران در دوره ساسانیان است و با مآخذ و منابعی که در گفتار ۱۱ آمده است، دانشگاه گندی شاپور را در ۱۵۰۰ سال پیش، یکی از بزرگ‌ترین‌ها در جهان می‌دانیم.

نتیجه این که:

اگر امروز، در آستانه هزاره سوم میلادی، سازمان‌های علمی فرهنگی دانشگاه‌هایی چون، دانشگاه آکسفورد در انگلستان، دانشگاه سوربن در فرانسه، دانشگاه هاروارد در آمریکا، دانشگاه... بلندآوازه علوم هستند، ولی دانشگاه گندی شاپور در میان دوره هزاره نخست میلادی آن چنان بلند آوازه بود که جهان را به شگفتی واداشته است و این از راست‌های تاریخ است.

نهایت:

نگارنده افتخار دارد، که بر این یادمان گم‌شده تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران پژوهشی راستین انجام گرفته و شاید بیش از مورخان گذشته، به جزئیات دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) در درازای تاریخ پرداخته‌ام و حاصل آن‌ها، این نسک را فراهم کرده‌ام.

امید دیگر نگارنده این است که اگر کمی‌دهایی در این چاپ دیده می‌شود، در چاپ دوم جبران خواهد شد.

University of Gondi Shapour

in the Cradle of History

A Cultural Heritage from the Ancient Persian Civilization (Sassanian Era)

In the year 224 A.D. Moobed Ardeshir-Pour Moobed Babak-Pour Moobed Sassan (Grand Hirbud of the Pars Fire Tempel) overthrew the Ashkanian rule. He was later crowned as the Persian king of the city of Tisphoon. His first act as the new ruler of Persia was to declare Zoroastrianism as the official religion of Persia.

He also founded the school for training Moobeds.

Ardeshir's Son, Shapour 1, took the throne from his father in the year 241 A.D.

Shapour us legacy included the grand victory over the Romans and emperor Valerianos. His army captured over 70000 Roman legionnaires. It is said that Shapour treated his prisoners of war on the most humane fashion and placed them in the a new found city in the province of Khoozestan.

This city was named Gondi-Shapour, (In the language of Pahlavi). The name Gondi-Shapour translate into (Vah-An do-Shapour), or in English, the city better than Antakie.

Shapour was successful in accomplishing two major cutural tasks during his reign. One was the completing the religious school for training the social elite *Moobedin* and the second was starting the of a Construction building of the great, University of Gondi-Shapour, with the help of scholars from Greece, Egypt, Judi India and China.

Shapour 11, inherited the throne from his descendant in te year 310 A.D. He continued in his descendent's footsteps. He appointed, Moobed of Moobeds, Adrobab Maraspand, the head librarian of the Gondi-Shapour University.

Maraspand's chalange was to gather 21 Avesta books that were spread out throughout the land.

Shapour 11 approved the plans for building of the first Medical and Pharmaceutical schools and invited some of the best medical scholars from around the world to help build, the first Medical and Pharmaceutical school in the world. These schools were later expanded to include hospital.

Shapour 11 continued to expand the Gondi-Shapour University by adding additional schools in such disciplines as philosophy, law and astronomy.

In a very short time the caliber of education at Gondi Shapour University reached that of technical schools in Athens, and University in Alraha, and Alexandria. Very soon a flood of students, researchers and scholars from all around the world converged on Gondi-Shapour.

Khosrov-Anooshirvan succeeded Shapour 11, in the year 531 A.D. to become the 21st ruler in the Sassanian dynasty. The reign of Khosrov Anooshirvan was the renaissance of Persian culture, science and art. Khosrov Anooshirvan was himself a philosopher and took great interest in developing the school of law and philosophy at Gondi Shapour in the open forum philosophy discussions. He also took great effort in turning the Gondi-Shapour hospital and medical school into the best most modern centers in the world.

He appointed the Persian medical scholar Borzooyeh as the head of the medical school.

It is said that the first medical congress in the world was held at Tisphoon in 550 A.D. at the middle of Khosrov's reign, the Gondi-Shapour University comprised of 18 schools altogether. Gondi-Shapour University was its prime as the best University in the world.

After Khosrov Anooshirvan, during the beginning of Khosrov Parviz's reign, in the year 590 A.D. two more schools were added.

One was a music school headed by the famous musician during that era, Barbod. Khosrov Parviz headed the second school, the military school of Gondi-Shapour.

In the year 628 A.D. After the defeat of Khosrov - Parviz in many battles, the Gondi Shapour University entered an era of decline that terminated to closure of many schools. In the year 640 A.D. only the Gondi-Shapour hospital remained.

In the 651 A.D. at the end of the Sassanian dynasty, the city of Gondi-Shapour was captured by the Arab invaders, and gradually decimated in 769 A.D. The head of the Gondi-Shapour hospital, a Christian named, Goargis-Bakhtishoo was recalled to Baghdad and then hospital closed its doors to patients.

In the year 922 A.D. what remained of the Gondi-Shapour University and city were laid to waste by Arabs and a group of Kurds.

Today, a small village by name of Shahabad remains on the site of the city and University of GONDI-SHAPOUR.

تاریخچه و سیر تحولی نظام آموزشی ایران

نظام آموزشی ایران در دوره قاجار

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

نظام آموزشی ایران در دوره رضاشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره مصدق‌شاهی

نظام آموزشی ایران در دوره شاهنشاهی

از فرزندگان فرهیخته

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

نظام آموزشی ایران در دوره رضاشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره مصدق‌شاهی

نظام آموزشی ایران در دوره شاهنشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

نظام آموزشی ایران در دوره رضاشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره مصدق‌شاهی

نظام آموزشی ایران در دوره شاهنشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

نظام آموزشی ایران در دوره رضاشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره مصدق‌شاهی

نظام آموزشی ایران در دوره شاهنشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

نظام آموزشی ایران در دوره رضاشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره مصدق‌شاهی

نظام آموزشی ایران در دوره شاهنشاهی

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی اول

نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی دوم

«دست‌نویس روانشاد موبد دانشمند رستم شهزادی»

فرزانه ارجمند: آقای دکتر مهربان شهروینی...

نامه‌تان رسید جویای حال من شدید مدتی است که ناتوانم و کارهای انجمن را گاهی در خانه انجام می‌دهم. پزشکان می‌گویند که باید به بیمارستان بروم، ولی من پیش از بیمارستان رفتن، موظفم پاسخ نامه‌های شما را بدهم.

درباره گندی‌شاپور، هر چه فکر می‌کنم و هر چه می‌دانم و نیز تعدادی از منابعی که در این مدت از جاهای مختلف تهیه کردم با این نامه می‌فرستم.

از این که از من خواستید تا پیامی برای کتاب شما بفرستم متشکرم که مرا شایسته این کار می‌دانید. پیام من تمجید و تحسین از علاقه شما به تاریخ و فرهنگ ایران باستان است. آن‌چه می‌دانم تاکنون کتابی جامع که دارای اطلاعات وسیع و کامل علمی از مدارس گندی‌شاپور زمان ساسانیان باشد، چاپ نشده و شما که تصمیم دارید در این باره کتابی جامع بنویسید، اولین محقق این آثار علمی هستید.

بسیار خوش‌وقت‌م که می‌بینم این افتخار نصیب شما می‌شود. شما از مویدزادگان عالم جامعه موبدان هستید که من شخصاً به وجود شما افتخار می‌کنم. امیدوارم در همه کارهای فرهنگی‌تان موفق باشید. پیوسته دیر زیوید و شاد زیوید.

رهبر دینی زرتشتیان، موبد رستم شهزادی

۱۳۷۸/۹/۱۹

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی، پس از آن که چاپ برگردان گاتاها، بزرگ‌ترین کتاب دین زرتشتی به وسیله کمیسیون گاتاها که به همت شادروان موبد دانشمند رستم شهزادی در تهران انجام گرفت، فرزانه فرهیخته دکتر مهربان شهروینی که او نیز از تبار موبدان است، در ونکوور، پژوهشی بزرگ بر آثار تاریخی و باستانی دانشگاه جندی‌شاپور زمان ساسانیان را آغاز کرد و با پشتکار زیاد به جمع‌آوری و تطبیق اسناد و مدارک مربوطه پرداخت و خوش‌بختانه موفق شد کتابی ارزشمند در این راستا تهیه کند.

این جانب همت و پشتکار دکتر شهروینی را ستایش کرده و اضافه می‌کنم، کمیسیون گاتاها سدها جلد از این کتاب را به کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و معتبر ایران و جهان ارسال خواهد کرد، تا به گنجینه فرهنگ پربار ایران زمین در سراسر جهان رونق بخشید.

دکتر هوشنگ هروسف، جکسونویل - فلوریدا

آبان ۱۳۸۰ خورشیدی

تقریظ

تاریخ ایران پر از فراز و نشیب است و پر از گم‌شده‌های فرهنگی است. بسیاری از این گم‌شده‌های فرهنگی، یادمان‌های ارزشمندی هستند که شناسنامه راستین فرهنگ و ادب و دانش ایران بود و بن مایه باشکوه ایرانی در آن‌ها نهفته است. یکی از این یادمان‌های باشکوه، شهر و دانشگاه گندی‌شاپور دوران ساسانیان است که در ۱۵۰۰ سال پیش در سرزمین خوزستان، تارک نور و روشنایی بود.

این یادمان شکوه‌مند تاکنون آن گونه که باید، نه تنها شناخته نشده، بلکه در ژرفای تاریخ و بالش (تمدن) ایران کنگ بوده و گرانمایگی آن آشکارا نیست. تاریخ نویس‌ها تا دو سده پیش آگاهی‌های چندانی از گندی‌شاپور نداده‌اند و یا اگر یادی از آن کردند، بسی کوتاه و بیش‌تر از چند برگ تاریخ نبوده، و گزارش‌ها و آگاهی‌هایی، رسا و بایسته در آن‌ها دیده نمی‌شود. بی‌گمان برخی از خاورشناسان و ایران‌شناسان همگام (معاصر)، چه ایرانی و غیرایرانی، از سازمان‌های دانشی هنری گندی‌شاپور زمان ساسانیان و دوران نخست اسلام، پژوهش‌های ارزنده انجام داده و گزارش‌های شایسته به یادگار گذاشته‌اند که با زمانی (ثبت) در تاریخ جهان است گو این که این ایران‌شناسان پیش‌گام پژوهش بر گندی‌شاپور بودند، ولی باید پذیرفت نسک یا دفتری ویژه که همه گوشه‌های دانشی و هنری و آموزشی دانشگاه گندی‌شاپور در یک جا باشد و از شگفتی‌های دانش در این دانشگاه گفت‌وگو کند، یافت نمی‌شود. ۵ سال پیش پژوهش‌گر دکتر مهربان شهروینی، بر این گم‌شده تاریخ، پژوهشی بزرگ را آغاز کرد و با بررسی و برابری سدها نسک و دفتر و گزارش، پژوهش خود را دنبال نمود و این هنایش را در ۳۰۰ رویه آراسته و پیراسته کرد.

نسک «دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ» نخستین هنایش رسا و بایسته است که خلاء تاریخ را پر نموده و شایستگی فرهنگی دانشی زمان ساسانیان را بازشناسی کرده است. گستردگی پژوهش‌های امروزی این نسک درخور ستایش است. باشد تا فردا شکوه فرهنگ و بالش در ایران باستان بیش از پیش نمایان گردند.

از کتاب هفتمین کنگره جهانی زرتشتیان (سال ۲۰۰۱ میلادی، تکزاس، هوستون)

**SEVENTH WORLD
ZOROASTRIAN CONGRESS**

Houston, Texas
December 28, 2000 to
January 1, 2001



Dr, Shapour was born in Yazd, Iran in a Moobed family, He studied medicine at the University of Tehran and received a PhD, in Health Sciences. Dr Shahrvin has a great interest in the study of ancient Persain heritage. In 1980, Dr. Shahrvini and his family migrated to Canada where he founded the Zoroastrian cultuer Magzine, PAYK-MEHR a farsi publication with worldwide readership. Dr. Shahrvini had received numerous awards, and is current authoring a book on the Sassanian era, to be published by Gondi -Shapour University.

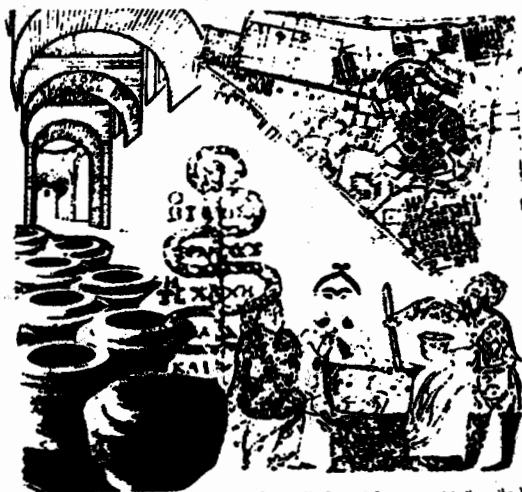
Journalists View of issues facing the community.

Dec. 31. 4.00-5.30 p.m.

University of Gondi Shapour in the Cradle of History ,

Dec. 31, 11.30 - 12.30 p.m.

(SESSION 5, DALLAS. SALON B)



طرح از پاره پاشا
Designed by Parvaneh Pasha

پروهانه پاشا طراح روی جلد

ساکن ونکوور - کانادا

فوق لیسانس هنرهای تجسمی و زبان و ادبیات اسپانیولی از دانشگاه مادرید - اسپانیا

مهندس کیفیت برنامه نویسی از دانشگاه میلواکی - آمریکا

دانشجوی دکترای علوم کامپیوتر در دانشگاه بریتیش کلمبیا ونکوور - کانادا - UBC

علاقه مند به نویسندگی و شعرنویسی.

تا به حال کارهای هنری ایشان در سراسر کانادا و اسپانیا به نمایش گذاشته شده که انعکاس آن‌ها در

رسانه‌های گروهی همراه با مصاحبه‌هایی از ایشان به تفصیل آمده است.

در یک مسابقه بین‌المللی به برگزاری کتابخانه ملی کنگره آمریکا دو قطعه از شعرهای ایشان به مقام اول

رسید که در کتاب‌هایی به نام‌های «راهی که رفته نشد» و «بهترین‌های سال نود» توسط همان کتابخانه به چاپ

رسیده است.

Parvaneh Pasha the cover designer - Vancouver, Canada with a Master's degree in Visual Design Spanish Literature from University of Madrid, Spain.

A post Master's in Computer Science Web Developing/ Designing from UBC, engineering is Software quality,

PhD Student in Computer Science at University of British Columbia - UBC - Vancouver, Canada. Interested in novel and poetry writing.

She has won the logo contest of the Association of Graphic Designers of North America as well as two worldwide poetry contests run by the National Library of Congress of the United States being printed in two books published by the same library called "The Path Not Taken" and "The Best of 90s."

She has had numerous exhibitions of her illustrations /Graphic Arts all over Canada and Spain with great reviews in the media.

بیوگرافی نگارنده

- زایش : استان یزد (ایران)
 سن : مرز ۷۶ سالگی
 آموزش : دکترای پزشکی و بهداشت (دانش آموخته سال ۱۳۳۲ خورشیدی)
 خدمات : (۱) ۲۶ سال پزشکی در سازمان‌های دولتی و جداگانه همین مدت پزشکی شخصی
 (۲) ۱۲ سال استاد بهداشت مدرسه پرستاری تهران
 (۳) هموند افتخاری برخی از سازمان‌های فرهنگی کشور
 (۴) کار و فعالیت در امور اجتماعی و دینی زرتشتیان در تهران
- مهاجرت : در سال ۱۳۵۹ به کانادا مهاجرت کرد و در ونکوور (بریتیش کلمبیا) سکونت نمود.
 سرافرازی‌ها : (۱) در سال ۱۳۶۵ از دولت فدرال کانادا امتیاز رسانه فارسی پیک مهر را دریافت نمود.
- (۲) پیک مهر نخستین رسانه فارسی زبان غرب کانادا است.
 (۳) ۱۶ پرسش‌نامه از سازمان‌های فرهنگی جهان، از آن جمله سپاسنامه از دولت فدرال کانادا
 (۴) دریافت مجسمه کورش بزرگ از کنگره جهانی مهرگان در سیدنی (استرالیا)
 (۵) نزدیک به ۵۰۰ مقاله در رسانه‌های گروهی برون مرز و درون مرز
 (۶) نزدیک به ۱۰۰ سخنرانی در مجامع و کنگره‌های بین‌المللی و ایرانی و زرتشتی
- در زمان کنونی: (۱) هموند افتخاری برخی از نهادهای فرهنگی و ایران‌شناسی درون مرز
 (۲) هموند افتخاری برخی از سازمان‌های فرهنگی و خیریه کانادا
 (۳) هموند تراسست ارباب رستم گیو (تراست مادر در آمریکا)
 (۴) هموند کمیسیون گاتاها (آمریکا)
- نهایت
- (۱) دل بسته به مهر ایران زمین و فرهنگ جاودانه آن
 (۲) نگارنده این نسک «دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ»
 (یادمان گمشده‌ای بزرگ، در تاریخ و تمدن ایران زمین)

دانشگاه تهران

نگارنده در ۲۵ سالگی



دوران جوانی در خانه مودم.

و پرکار و شیفته فرهنگ باشکوه ایران

نگارنده در مرز ۷۵ سالگی



دوران سالفوردگی در خانه بیگانه،
و پرکار و این بار شیفته آتشین فرهنگ باشکوه ایران

